



Cal. Coll.  
174







الله

بسم

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم ملك يوم الدين اياك نعبد و اياك نستعين اهدنا  
 الصراط المستقيم صراط الذي انعمت عليه من غير المغضوب عليهم ولا الضالين آمين  
 اللهم صل على سيدنا محمد النبي الامي و على آله و اهله بيته و اصحابه لا  
 تبارك و سلم عليه و عليهم جميعين ربنا اشرح لي صدري و يسر لي امري و احلل عقدي من  
 كفري و اقول ربنا اننا مرسلناك رحمة و هو لنا مامر ابرنا نرشدنا اللهم ربنا  
 انت الحكيم في صل و سلم و بارك و ارحم على بنى الانبياء خاتم المرسلين محمد المصطفى  
 الرسول الكريم الكافي المستكمل المعين العجيب القريب حبسه الله محمد بن عبد الله و  
 له و اصحابه و اهله و اولاده و ذرياته و على احواله و احبابه  
 و مرابعه و على اوليائه و من و آله و على من يحبهم و يحبهم و من  
 في الدين . و من اتبعه و على من بنى على رسالته و محبته و فوض امره اليه  
 و على جميع انشاعه و متبعيه و من سلبه و عليا نعمه ربنا آمين

اما بعد

ایس میگوید معرفت این تالیف شریف و مهید این تمهید لطیف کمتر من ستیفان و ستیفان حضرت لعن  
والاشان و کتیرین خادمان این استان پرورده نعمت اینجامدان بنده خاص راجع بشفاعت النبی الهی  
محمد و صبی احمد نعمتی پهلاروی نعمه السعدیة که خوشا احوال خیر مالک جناب مستطاب مجمع البحرین شریعت و  
محقق حقایق حقیقت مدق و قائل معرفت متبع آثار اصحاب هدی مقصد العلماء و رتبه الانبیاء بصدق علماء  
امتی کاتبان بنی اسرائیل صاحب الکمال و تکمیل صاحب الکرامات الشیخ الفیاض و کتاب المراضی عالمی  
محمی السیة امام الطریقه محب الدعوة ولی النعمه عماد الشرع و الدین و ارث علوم خیر المسلمین آشنای بحر تجرید  
توحید که بر فرد و درای تفرد فیوض الاعیان محبوب محبوب السبحان حبیب الرحمان الباسط فی الامور  
الغیض فی القرب و الحضور کامل الباطن و الظاهر مخبر الاکابر شرف الخواطر فخر السلف شرف الخلف  
الراغب الی البد الراغب عما سواه شیخ الزمان المولوی المعنوی العالم المولی محمد و منا ملاذنا مرشدنا  
اشادنا مولانا شاه محمد علی حبیب نعمت حسن ابوالنصر القادری التملص بالنصر الفلواروی صاحب  
السجاده النعمیه المجهیه محی الطریقه العلییه القادریه و القندریه و غیر مانع السد الخلق بطول بقایه و حیواته و نعماته  
و برکاته تنگایک عتقوان شباب بود سجاد میران کرام و وساده ابای عظام را بجلوس برکت مانوس  
وزینت و رونق و ایهت افزودند و یکی اوقات شریفه را بر طریقه ایتمه حضرت عالیات منقبضه فرمودند  
و بحال محنت و ریاضت تحصیل کمالی دینی و فراغ از بقیه کتب درسیه و جزو کتب و کتب نبی پر اخلاص و غیره  
با کتساب علوم باطنی و معارف لغنی و مند طرق اکساب خاندانی به تن صرف بهت ساختند تا  
حضرست جای علم حقایق کامل الظاهر و الباطن گردانید و پایه علیار ساندید با غمیکه خاطر مآخته کرده بود  
عیسی می خدا بفرستاد و برگرفت همکنان را بفضل الیه سر رشته استفاضة و استفاده ظاهری و باطنی  
بهت استاده و کسب را به گونه شکوک و شبهات که در دل خلجانی افکنده معروض عرض در آورده بخواست  
علمانی و کسبی انداخت انداخت که در هر زمان و در اول مردمان در مقام سخاوت و تخلف میباشند میباشند

[illegible]

زمانه تالیف رساله نعمت عظمی را خوب یاد دارم که ماه مبارک رمضان شریف بوده است بآنکه در ایام اهتمام ختم  
تراویح و کنار صلوة و تسبیح و انتظام طعام صائمین و رای معمولات دایمی زیاده تر نسبت بشهر دیگر و وقت لیکن  
تالیف رساله در مومنین معموله بگونه فتوری نیانداخت همچنین اگر انیک هم اندک التفاتی فرموده شود امیدوارم رحمت الهی عینا  
رسالت پناهی آنست که بمن انجام رسد و نیک انعام پذیرد و چاره سعادته و تعلق در اوقات معینه اولیای خود و و برکت  
می بخشد لعل الحمد و المنة و اله الشکر که صدای دعا و التجای مستندان بسبح آن محبب المدعوته رسیده و متجاوب دید یعنی التفاتی  
بدیظرف فرموده شود و اهتمامی که با وجود خیر وقت و فغان مهلت باعث معمولات غالیف و اشتغال از کار و افکار  
و دیگر طاعت و عبادت و هم ارشاد و تشرید و البشکان دامن رحمت و کاه و او مشکلکشی حاجتمندان پیر و جو  
و خبر گیری مسافران و خانقاه و مدرسه و ایام سهو و جلوه افروزی مجالس شریفه اعراس و محافل منیقه زیارت  
با برکت آقا مبارک حضرت بنی الرحمة علیه آله و صحبه الصلوة و التیمة و دیگر ضرویات که خاصه بذات بابرکات سر و کار  
دارند و بر نظام و اهتمام منظران و سلطان آستان و الاشان فراگذاشته نمیشوند محض بمقتضا بلندی است پالی نیت  
و دانند که مجموعه حسنه در بیان فضل خلفای کرام حضرت خیر الانام علیه و علیهم الصلوة و السلام عمود و محور و توفیق  
افضلیت یک با دیگری ترتیب خلایف با دیگر مراتب متعلقه این باب با تحقیق افراد و تدقیقات بی پایان ترتیب شده  
الحمد لله الحمد الحق طریقتی مرتب که نظیرش در عالم انصاف نتوان یافت و از آنجا که عقیده فضل ترتیب خلایف  
بشهادت الهی و محمدیه مضبوط گشته است شورش غیبی این عوده و ثقی را با شومنه و سوم گردانید و نیز در آغاز سجا  
باب فضل فیهستی محتوی بر جمله مقامات کبار است و مناسب نمونتا عنوان آئینه صورت نمای محن و ان بود بعمل این آباء  
بینات که نمونتا قدرت الهی است بر آن جلای بر عجز رسالت پناهی دافع شکوک بر خاص و عام و رافع خلایف و اختلاف  
است و اختلاف آمده و دلالت بر ائمه و اهل النصوص الهیه مستند با جادیت نبویه مکرر باخبار و آثار کبار و مومنین با جماعین  
قیاس معتبرین بر حکم کلمات این خوات صوفیه صافیه و موقوف بعبارات کتب عقاید و فتاوی فقهیه و بر نه  
از مستنبات خاصه ذین شریف و ذکا لطیف از اخبار و آثار صحاح مقدمه الافتتاح که برای

ارای سلیم و فکرم تقیم کافی و بند است

فهرست مسندات رساله اسوه حسنه اعلی الله درجات مؤلفها و آثار برهانه

صفحه	اسامی کتب و مؤلفین	فوائد
۳	کلام الله	
۴	تفسیر بیضاوی	
۵	احادیث رسول الله	در مدارج در ذکر وقایع ایام مرض آنحضرت صلی الله علیه وسلم نوشته که حضرت فرمود عمر است
	از صحاح و مسندات	و من با عمرو حق با عمر است هر جا که باشد
۵	اقوال صحابه از مسندات	
۶	اقوال ائمه از مسندات	
۱۰	اقوال تابعین و متابعین	
	از مسندات	
۱۱	اقوال ائمه مجتهدین	
	هر چار مذسب	
۱۲	فتحه اکبر امام اعظم رح	
۱۳	شرح فتحه اکبر علی قاری	اجماع است بر این که صدیق اکبر افضل اولیا و اولین و آخرین اند و مخالفت و افضال با اعتبار نیست
۱۴	کتاب الحیة امام اعظم رح	
۱۵	سوطه امام محمد رح	
اقوال مشایخ صوفیه و پیران طریقت قدس سرهم		
۱۶	احیاء العلوم امام غزالی رح	مقتضی علی ترتیب الخلافات قطعی و یقینی است نه ظنی
۱۷	کیمیای سعادت امام غزالی رح	
۱۸	غنیة الطالبین غوث اعظم رح	
۲۱	مقامات محی الدین ابن عربی	ابوبکر و رسول الله صلی الله علیه وسلم از یک طینت اند
۲۴	افضل الفوائد لطف طاهر رح	
	نظام الدین اولیا قدس سرهم	
	تالیف خورشید دهلوی قدس سرهم	

۲۶	شرح آداب المریدین	فصل عثمان از راه باطن بر علی مرتضیٰ رضی اللہ عنہما بقول مخدوم الملک قدس سرہ
۲۸	مکتوبات مخدوم الملک قدس سرہ	
۳۲	معدن المعانی لمفوض مخدوم الملک	فصل علی الاطلاق کہ معنی جمع وجوہ دارد از لفظ مطلق ہرید است
۱۱		فصل صحابہ را جمیع معانی بود همچنین خلفا را را بعد از ترتیب ظاہر و باطن جمیع معانی بود
۳۳	مولن القلوب لمفوض احمد	
	نگار دریا قدس سرہ	
۳۵	کنج لایخی لمفوض حضرت مخدوم الملک نوشتہ توحید قدس سرہ	
۳۶	کشف المحجوب	
۱۱	مناقب الاصفیاء مخدوم	
	شعب قدس سرہ	
۱۱	مناقب السادات قاضی	
	شہا الدین شمس علی آباد	
۳۸	رسالہ البشارت المریدین	بیان یزیدی خدا و روح سید اشرف جہانگیر قدس سرہ از مخالفین ائمہ و فضل علی ترتیب الخلافت
	انحر جہانگیر قدس سرہ	
۳۹	کنج ویا حضرت غلام قدس الدین	
۴۰	رسالہ ترقی نفسانیہ مولف	اہل تحقیق بر آمد کہ حضرت علی را بعد از پیامبران خلفا ما تقدم نسبت باطن تربیت بوده است
	خواجہ محمد باقر قدس سرہ	
۴۰	قوت النفس لمفوض ابی	مفسرین الہی کہ بکسب ولایت و علم باطن کہ علم باطن است اکمل و افضل و اعلم و اعظم اولیاء است بلکه افضل مدنیان است بعد از پیغمبران و بر این معنی اہل بصیرت را اجماع است
۴۲	مراد المریدین	
۴۳	مکتوبات احمد قدس سرہ	فصل خلفا بر ترتیب ظہری است ظہری افضل است مدنی اگر قطعی است ظہری

کشف خلات صحابه حضرت علی با عین و تبع عین و مجتهدین و اولیا سلف در باب تفضیل	۴۸
شیخین ثابت شود غیر معتبر و نامعتبر است اگر کدامی ولی را تفضیل حضرت علی بنظر آید معتبر	
عبد الرزاق محدث شیعی است و الاصل البطل توقف در تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما	۴۹
معنی تفضیل الشیخین و حب الغنمین بلا شبهه توقف تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما	"
افضلیت شیخین یعنی است مبتدع و ضال بودن منکر تفضیل علی ترتیب اختلاف قرین برین	۵۰
بی دولت بودن چنین کس جواب شایع عقائد نسبی در باب افضلیت من حیث کثرت	"
ثواب یا مابعد ذوالحقول حضرت امیر را بعد پیغمبر از صدیق اکبر تربیت بوده است	۵۱
مکتوبات حضرت عبدالقدوس	"
بمجلس از اولیای اولین و آخرین بر مرتبه صدیق اکبر نمیرسد در مقام ولایت صدیق اکبر بنیان	
بلذرت که صحت هیچ ولی از ابتدا در عالم تا انتها گردان علای او نیست فضل جزئی	۵۲
با فضل کلی برابر بود و صدیق اکبر افضل اولیای است فضائل جزئی دیگر صحابه	۵۳
با فضل کلی صدیق برابر بود و تفضیل از اهل ضلالت است و حاج از اهل هدایت	
اصرار آنها در تفضیل شیخین از مدح عصیت تجاوز کرده بحد کفر میرساند	"
تذکره الاولیاء و زید بن عقیل	۵۵
اجازة الاشیخ محمد بن عقیل	"
شرح نزول الارواح	"
در ترتیب افضلیت گمراه را سخن است	
شرح تنویری مولانا جلال الدین	۵۶
از ملا عبدی بحر العلوم رح	
سجستان علی بن ابی طالب	۵۸
مفضل در اعتقاد خود غلط کرده است مفضل عقاید فاسده خود را می پوشد و هر جا که	
مجال تعرف می یابد تجزیه قواعد مسلمانی می گویند سادات تفضیلیه در فسادات افتاده اند	۶۰
بهجة الاسرار و محفة الاسرار	"
لفظ طهر شریف حضرت مولانا	۶۱
مجموعه کلمات مولانا باقر	



<p>در جنت بدرجه رسول مقبول صلی الله علیه وسلم تقریرات امت بر فضیلت رضی الله عنهما مقام دلائل عقلی و نقلی دراز آله انحاء بر طبع فضل خلفا بر تخیل امور عریضه مثل براءت نسب و شجاعت و سخاوت و غیره سبب فضل نیست و نه علوم غریبه مثل جبر و درمل و غیره و نه معرفت و وحدت وجود و غیره که این مدار افضلیت در شرع مذکور نیستند و فعال فرمودی هستند</p>	
	<p>قره العین اثبات فی این مولوی ولی الله دهلوی الکامل فی السیرة النبویة مولوی شاه عبدالغفر دهلوی</p>
<p>تقریر فضل کلی اتحاد شجین با روح رسول مقبول صلی الله علیه وسلم روح حضرت امیر تمکس افوا شمس نات رسول مقبول و شجین مجتهد از حقیقت اجماعی است ذوات میکند معنی بحیث حضرت امیر با رسول الله و آن اینکه فضل عربی از تمام ولایت است نه از باب تشبه با نبیا که شجین راست زیرا که این فضل کلی است</p>	<p>تفهیمات الهیه مولوی شاه ولی الله دهلوی</p>
<p>اجماع است بر طبعیت فضیلت شجین بر قول کسی میکند که فضیلت را طبعی است عادت عرب بود که وقت مباہله و معاہده خود حاضر شوند یا از اہلیت کسی را بزرگتر پس از آنکه مباہله یا تبلیغ نمودند شجین بفرستادن موره بر ادات درج فضیلت حضرت بر شجین لازم نمی آید عبدالرزاق شیبی بده است چنانچه در صواعق محرقة مذکور است سر سندی و بستان محمد بن مذکور است رد قول سمر که عبدالرزاق ذکر نموده است رد قول کسانی که تفضیل را لفظی گمان کرده اند قطعی و یقینی مثل باطلانی و امام الحرمین فخر رازی اہل سنت و جماعت تفضیل علی است بعد خلفا ثلثه رضی الله عنہم بر دیگر اصحاب در دلیل قطعی تفضیل خلفا از رتبه بترتیب خلافت بحکم اجماع صحابه و تابعین قول بعضی که در ان فضل مذکور است فضل عربی مراد است چرا که خلافت</p>	<p>سیف رسول قاضی پانی پتی رحمہ اللہ</p>



۱۰۵	اجماع و جمیع معتبر باشد مثل قول عمر و مالک و غیره	تحقیق معنی فضل کل در خلفاء و غیره
۱۰۶	در بعد از ترتیب خلافت خود های شان یکی را بر دیگری	تحقیق معنی فضل
۱۰۷	جزئی تردید قول سفیان ثوری در شرح فقه اکبر و تکمیل الایمان رجوع سفیان	
۱۰۸	نیز منقول است و از حدیث بخاری نیز رجوع ثابت است خصوصیات فضائل	
۱۰۹	عثمان و علی کلی نیستند جزئی اند و این بمقابل کلی اعتبار ندارد	اعتبار فضیلت
۱۱۰	بکلم حضرت امیر علیه السلام و دیگر ائمه و فضائل آنجا بر افتد حضرت عثمان	
۱۱۱	رضی الله عنه کمالات ولایت در مقابل کمالات نبوت اعتبار ندارد	
۱۱۲	مالا یزید	
۱۱۳	ابو بکر	
۱۱۴	مقامات	
۱۱۵	مقامات	
۱۱۶	سفینه قول مولانا	
۱۱۷	نور حیدری ابوالقاری	
۱۱۸	شواهد النبوة	
۱۱۹	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۲۰	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۲۱	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۲۲	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۲۳	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۲۴	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۲۵	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۲۶	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۲۷	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۲۸	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۲۹	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۳۰	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۳۱	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۳۲	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۳۳	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۳۴	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۳۵	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۳۶	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۳۷	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۳۸	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۳۹	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۴۰	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۴۱	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۴۲	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۴۳	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۴۴	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۴۵	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۴۶	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۴۷	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۴۸	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۴۹	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۵۰	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۵۱	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۵۲	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۵۳	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۵۴	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۵۵	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۵۶	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۵۷	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۵۸	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۵۹	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۶۰	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۶۱	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۶۲	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۶۳	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۶۴	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۶۵	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۶۶	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۶۷	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۶۸	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۶۹	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۷۰	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۷۱	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۷۲	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۷۳	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۷۴	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۷۵	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۷۶	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۷۷	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۷۸	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۷۹	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۸۰	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۸۱	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۸۲	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۸۳	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۸۴	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۸۵	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۸۶	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۸۷	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۸۸	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۸۹	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۹۰	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۹۱	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۹۲	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۹۳	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۹۴	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۹۵	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۹۶	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۹۷	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۹۸	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۹۹	تقریر دین حضرت مولانا	
۲۰۰	تقریر دین حضرت مولانا	

اسان کتب فقہ و اصول و عقاید علیہ السلام		
۶۱	مواقف محدثین مجری	راشدریس صدیقان البکره اند صدیق اکبر اعلم صحابه بود صدیق را فضل مطلق است بر جملہ اصحاب
۶۲	تہذیب ابوشکوسالی	
۶۵	اشباہ و نظائر	
۶۳	عقاید بزرگ	فضل علی مرتضی در علم و تقوی و شجاعت و کرامت عقاید مذہب روا فضیلت و فضل خلفا ثلثہ بترتیب خلافت بر علی مرتضی مذہب اہل سنت و جماعت است تعریف یلید از ستم روا فضل زید یہ اندکہ شیخین را امام برحق دانند و مرتضی را بر ایشان فضل دهند
۶۴	شرح العقاید	
۶۵	شرح موافق	
۶۶	شرح تہذیب	
۶۷	تذکرۃ الذہاب ابن سراج	فضل علی ترتیب الخلافت یعنی است نہ ظنی
۶۸	کتب مقاید الباکرات عبد	
۶۹	ابن احمد بن محمد بن	
۷۰	تہذیب المری علی محمد بن	درین حدیث ابن عمر اسم مبارک حضرت علی نیز داخل است و سماع رسول این اقتدار نیز ثابت است
۷۱	تہذیب المری علی محمد بن	
۷۲	تہذیب المری علی محمد بن	
۷۳	تہذیب المری علی محمد بن	
۷۴	تہذیب المری علی محمد بن	
۷۵	تہذیب المری علی محمد بن	
۷۶	تہذیب المری علی محمد بن	
۷۷	تہذیب المری علی محمد بن	
۷۸	تہذیب المری علی محمد بن	
۷۹	تہذیب المری علی محمد بن	
۸۰	تہذیب المری علی محمد بن	

۷۸	سأله شيخ محال ابن جام	
۷۹	فناوی سراجیه	
۸۰	اتمام له ریه القراءه النقایه	
۸۱	جلال الدین سیوطی رح	ذکر فضل علی الترتیب حضور رسول صلی الله علیه وسلم و انکار فرمود انحضرت
۸۲	الیواقیت و الیوم اهر شیخ الوهاب	
۸۳	قلب شعرانی	
۸۴	شرح قصیده امالی	در ایمان مکر فضل حضرت ابوبکر رضی الله عنه منظر است
۸۵	دیگر شرح قصیده امالی	
۸۶	تکمیل الایمان شیخ عبدالحق	فضل خبری با فضل کلی منافات ندارد
۸۷		اسناد کتب متفرقه علماء دین علیهم السلام
۸۸	ریاض النضره لیلیف محبته	دعای حضرت آدم علیه السلام بواسطه این پیران پنج تن پاک رضی الله عنهم و قبولیت آن
۸۹	مدارج النبوه شیخ عبدالحق	مدارج النبوه علیه السلام حضرت ابوبکر رضی الله عنه از یک طیف اند چنانکه در فتوحات کثیره یزید زشت بقول حضرت عمر نیز از ایمان طیف اند چنانکه مذکور شد
۹۰	حجه المد الباقیه مولی المد	
۹۱	ازالة النجاسه عن خلافة الخلفاء و اولو	
۹۲	شاه ولی الله دهلوی رح	حضرت صدیق اکبر خلیفه مطلق بودند در ظاهر و باطن اول ارشاد صدیق اکبر صلی الله علیه و آله صحابه کرام را رضی الله عنهم فسلوه القلوب ارشاد حضرت صدیق رضی الله عنه حضرت امیر اکرم الله وجهه در مکتوب شیخ احمد سرمد قدس سره نوشته که نام مبارک حضرت امیر بر دروازه بهشت در شش تا از اینجا معلوم شد نام خلفای شش تریب بر عرش بعد کلمه طیه نوشته اند رضی الله عنهم فصل در معرفت حق در صدیق رضی الله عنه نسبت صدیق اکبر رضی الله عنه

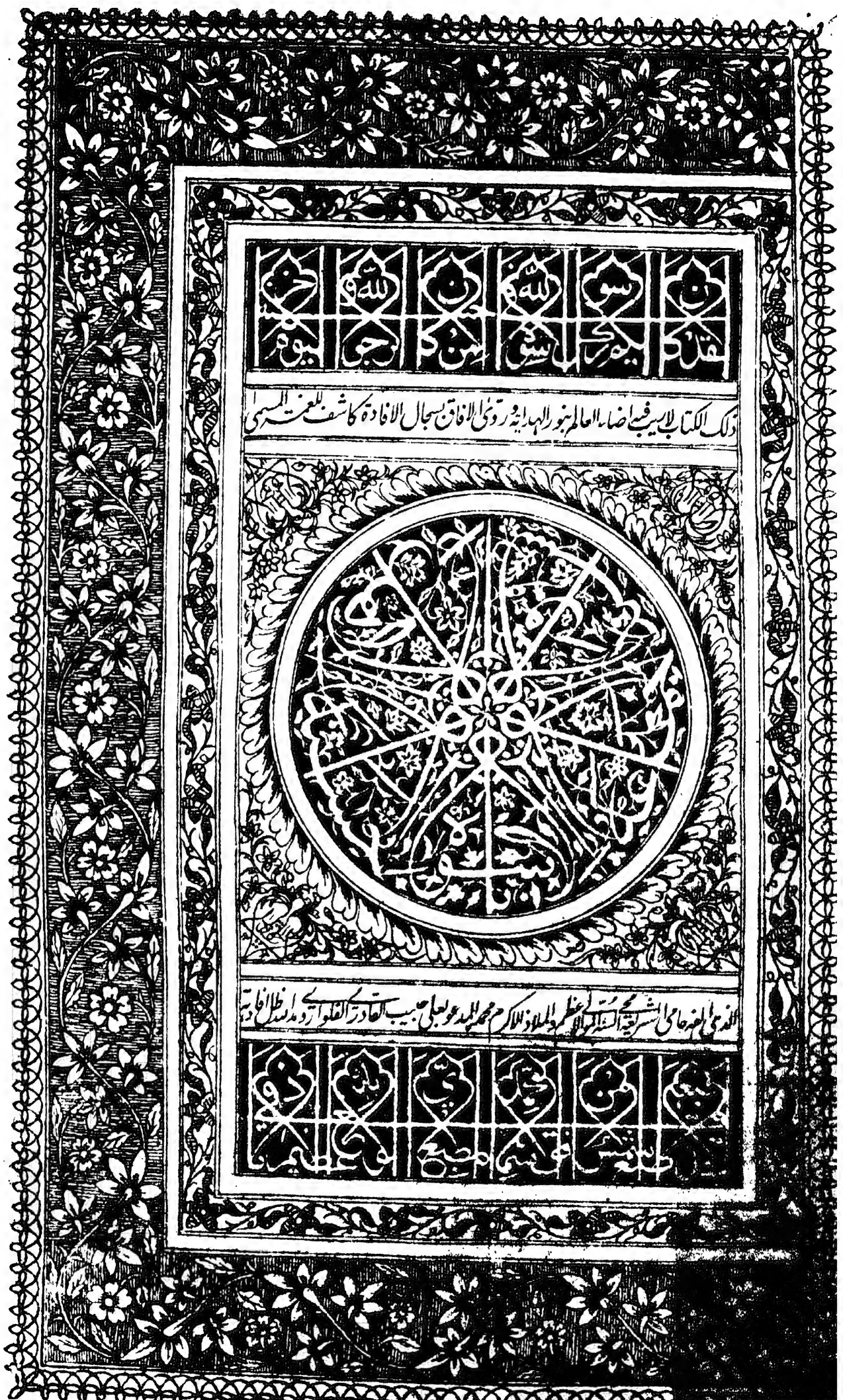
ابوبکر صدیق رضی الله عنه پیش رسول الله صلی الله علیه و سلم مناقب حضرت امیر المومنین علی  
کرم الله وجهه و خلافت و جانشینی پیغمبر در آنوقت منجم در ذات پاک حضرت امیر بوده

۱۲۱	
۱۳۰	
۱۳۰	رد و فضل ابن سیرین حنبلی رح
۱۳۴	اصابة فی تمیز الصحابة
۱۴۲	شکار الاسقام
۱۴۲	شفاعة الصلوة الصلوة علیکم
	مدارج النبوة
۱۴۷	تقریر شیخ عبد الملك شافعی رح
۱۴۷	زاد جرابین بحر کلی رح
۱۵۰	نهای الانس ملا جامی رح

### فهرست کتب حواشی

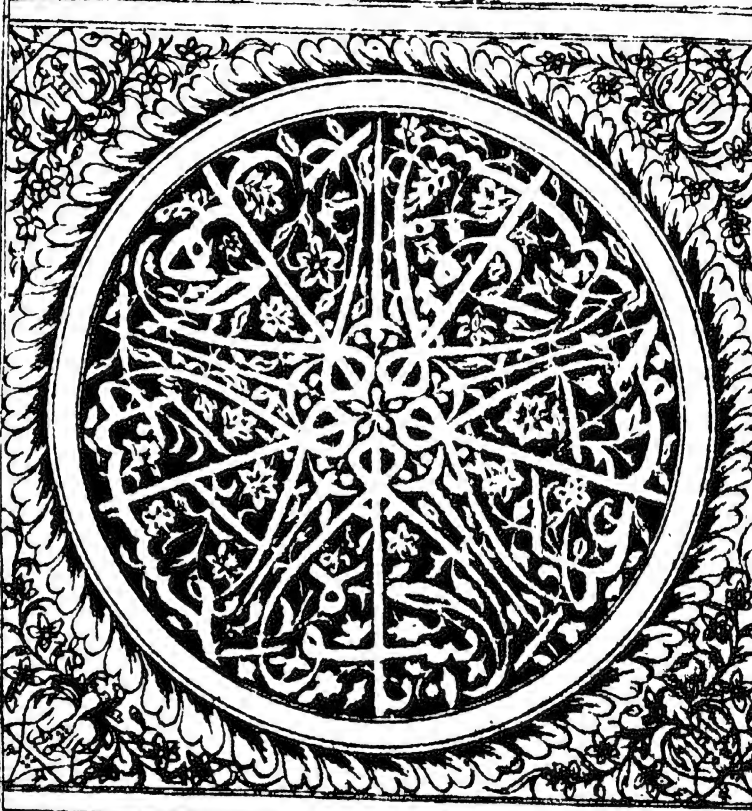
۱۲۱	مجالس تین جافضات اعظم رضی الله تعالی عنه	۵	صحیح بخاری
۱۲۳	تذکره الامم یا مولانا ابوالحسن قدس سره مولف نظام	۱۴	الجواهر الدرر ناصر الدین باقلانی رح
۱۲۴	رساله ظاهره کرا و الذکر کور مولانا سمیع دهلوی	۱۸	میزان عبدالوهاب شعرانی رح
۱۲۶	کتب بالموافقة ابن السمان رحمه الله	۲۱	فتاوی دفتار
۱۳۲	حسن ابن ناصر رح	۳۰	جامع ترمذی
۱۳۳	حسن ابن داود رح	۳۰	العلم شیخ نور الدین علی بن الحسن البغدادی رح
۱۳۴	افادة الشیوخ بمقترا النسخ و المنوع	۴۲	مطالب رشید حضرت شهاب الدین کاکوری قدس سره
۱۳۵	کشف الخدع من جمیع التبرید عبد الوهاب قطب شعرانی قدس سره	۸۴	کتب ابن راسم الدین جلی قادی شهاب قدس سره
۱۳۶	فصول از کتب امامیه	۹۴	چهار باب مولانا ابوالحسن در مولود لی الله و بقره الله
۱۳۷	احتجاج طبرسی از کتب امامیه	۱۱۸	بیان فی عقیده فضل و مقام از سید مبارک خلیف و خلیفه
۱۳۸	تتمیم		مکاشفة فی الدین لکشف غیبی ابو العباس فی رحمة الله تعالی





قَدْ كُنَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ  
لَقَدْ كُنَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ  
لَقَدْ كُنَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ  
لَقَدْ كُنَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ  
لَقَدْ كُنَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

وَاللَّهُ يَكْتُبُ فِي كِتَابِهِ مَا يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ



وَاللَّهُ يَكْتُبُ فِي كِتَابِهِ مَا يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

وَاللَّهُ يَكْتُبُ فِي كِتَابِهِ مَا يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ



[illegible]

۲  
وصالحان و عثمان بن عفان  
سید اربعین و ابو جحان  
و علی مرتضی سید اولاد  
و کلان و مرسل شکر  
و کائنات و انان  
یاک نیست و یکن  
و اصحاب و یکن  
صاحبان اول و یکن  
النفیس تا روز قیامت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين على ان جعل امة محمد صلى الله عليه وسلم خير الامم السابقين  
وجعل في اهل السنة والجماعة مخير فرقا لللاحقين والصلوة والسلام على  
افضل الانبياء والمرسلين محمد خير الخلائق اجمعين وعلى خلفائه الراشدين المهديين  
خلفاء الاولين والآخرين ابى بكر الصديق سيد الصديقين وعمر الفاروق  
سيد الشهداء والصادقين وعثمان في النورين سيد التوابين والاوابين  
وعلى المرتضى سيد الاولياء والكاملين وعلى اهلبيت الطيبين الطاهرين  
وعلى اصحابه خير الصنف والذخير الانيبين والسوم الدين

الحمد لله

پس این رساله است در جمیع و تالیفات سادات و فضل خلفاء از اربعه اشرف طبقات چنانکه در سبب جمیع و اہانت  
و جماعت است امد تعالی سعی ما را شکو رساخته مثاب و ماجور فرماید و سبب التوفیق و مدد خیر فرماید

# کلام اسد الملک الغریز العلام عروجل

سوره نور و لا یاتلوا الفضل منکم والبسعة ای لا یحلفوا الفضل منکم بالدين والسعة  
 فی المال انه نزل فی ابی بکر وقد حلف ان لا یتفق علی مسطر بعد وکان ابن خالته  
 وکان من الفقراء المهاجرین وفیه دلیل علی فضل ابی بکر وشرقه بیضا  
 یعنی سوگند خورد صاحب فضل از شما و صاحب بعت صاحب فضل در دین و صاحب بعت زرق در دنیا  
 واین آیه کریمه نازل شد در شان حضرت امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه بنا بر آنکه حلف کرده بود که نه اتفاق  
 بر مسطح صحابی بعد نزول آیه تطهیر بر اوست در شان حضرت عایشه صدیقہ رضی الله تعالی عنها و بود مسطح ابن خاله حضرت  
 امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه و بود از فقراء مهاجرین صحابه رضی الله تعالی عنهم و این آیه دلیل است بر فضل  
 ابوبکر صدیق و شرف وی رضی الله تعالی عنه حکیم سنانی گفت رحمه الله علیه ۱ بود چندان کرامت و فلسفه  
 که الوفضل خواند و افضلش ۲ و اتفاق است بر جماعه مفسرین اهل سنت و جماعت را تا مفسرین مذہب ثنا عشریه  
 این کریمه عظمی خاص بالفظ الوفضل در حق حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه نازل شد کلام اسد الملک الغریز  
 العلام اذ اخرجہ الذی بکفر وانا فی اثنی عشر اذ هابی الفکار اذ یقول لصاحبه لا تحزن  
 لا الله معنا باتفاق مفسرین اهل تسنن و اهل تشیع صاحب پیغام صلی الله علیه وسلم در غار حضرت امیر المومنین  
 ابوبکر صدیق بود رضی الله تعالی عنه و درین فصل کسی را با وی شرکت نبود حضرت سعدی شیرازی رحمه الله علیه میفرماید  
 ۱ آن یار غار صدیق نامورم مجموعه فضائل و کنجیه مناس ۲ کنج غاری غلت گریم از جمه خلق ۳ اگر آن لطیف  
 جهان یار غار ما باشد ۴

## حدیث رسول اسد

صلی الله علیه وسلم در کرم و شرف مناقب حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه قال رسول الله صلی الله  
 علیه و آله و صحبه وسلم خیر الناس من بعدی ابوبکر بن آدمیان بعد از من ابوبکر است قال  
 رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم لم یفضلکم ابوبکر بکث ۱ صوم و لا صلو ۲ و لا فضلکم

کلام اسد الملک  
 عروجل

کلام اسد عروجل

تمت بحمد الله  
 صلی الله علیه و آله  
 مناقب امیر المومنین  
 ابوبکر صدیق  
 رضی الله عنه



بشيء وقر في صلته كانه فاضل شديدا ابو بكر كثر صوم بكثرة صلوة ولكن فاضل شديدا بجهنم كبر بزرگ  
گشته است در صيحه و بی معرفت و تعظیم حق و مثل این که از امور باطن اند رضی الله تعالی عنه

### مناقب امیر المومنین عمر

فاروق رضی الله تعالی عنه قال رسول الله صلى الله عليه واله وصحبه وسلم لو كان عبد  
بنی لكان عمر اگر بودی بعد از من پیغمبری هر آینه بودی عمر و کدام فضیلت زاید از صلاحیت پیغمبری خواهد بود  
قال رسول الله صلى الله عليه واله وصحبه وسلم من أحب عمر أحب الله و من أبغض عمر  
أبغض الله هر که دوست داشت عمر را دوست داشت ما را هر که دشمن داشت عمر را دشمن داشت ما را رضی الله تعالی

### مناقب امیر المومنین عثمان

ذوالنورین رضی الله تعالی عنه قال رسول الله صلى الله عليه واله وصحبه وسلم عثمان بن عفان  
فی الدنیا و الاخره عثمان بن عفان ولی من است در دنیا و آخرت قال رسول الله صلى الله عليه واله  
وصحبه وسلم لكل نبی صبیق و رفیق فی الجمعه عثمان برای هر پیغمبری رفیقی است و رفیق من در جمعت  
عثمان است رضی الله تعالی عنه

### مناقب امیر المومنین علی

ابن ابی طالب کرم الله وجهه الشریف قال رسول الله صلى الله عليه واله وصحبه وسلم علی منتهی  
و انا منه علی از آن من است و من از آن علی قال رسول الله صلى الله عليه واله وصحبه وسلم  
عنوا صحیفه لعلو محبت علی ابی طالب زین سر نامه مومن محبت علی ابن ابی طالب است قال  
رسول الله صلى الله عليه واله وصحبه وسلم انت منسوب بمنزله هارون من موسى  
تو از آن من بمنزله هارون هستی از آن موسی علی بنیا و علیه السلام قال ابو شکور السامی فی تمهیداته  
رحمه الله تعالی اراده القربه کفت ابو شکور سامی ذر تمهیدات خود رحمه الله تعالی که اراده فرموده  
ازین قرابت اخوت را رضی الله تعالی عنه و کرم الله وجهه الشریف از اهل انجمن علمای

بنی قریب الی المومنین  
رضی الله تعالی عنه

در این صحنه از قرآن مجید  
ان حضرت علی بن ابی طالب را  
که در حدیث آمده است که  
او را در حدیث آمده است که  
او را در حدیث آمده است که

مناقب امیر المومنین عثمان  
رضی الله تعالی عنه

مناقب امیر المومنین عثمان  
رضی الله تعالی عنه

مناقب امیر المومنین عثمان  
رضی الله تعالی عنه

مناقب امیر المومنین عثمان  
رضی الله تعالی عنه

مناقب امیر المومنین عثمان  
رضی الله تعالی عنه

اقوال صحابہ کرام

١٠  
 الحمد لله الذي هدانا لهذا  
 الذي كنا لنهتدي لہ  
 الا انما كنا لنكون من  
 السالکین  
 الحمد لله الذي هدانا لهذا  
 الذي كنا لنهتدي لہ  
 الا انما كنا لنكون من  
 السالکین  
 الحمد لله الذي هدانا لهذا  
 الذي كنا لنهتدي لہ  
 الا انما كنا لنكون من  
 السالکین

[illegible]

کتاب فضائل

کتاب فضائل

۶

کتاب فضائل

کتاب فضائل

مرغی و مولای عدلون عثمان یعنی همه صحابه را دریا قسم کسی درین وقت مقابل عثمان نمیکند و بیعت کرد  
و حضرت امیر و دیگر صحابه نیز برین تقریر وی راضی شده و بیعت کردند و در مجمع اصحاب فضل عثمان برآمد رضی الله تعالی عنهم

شرح عقاید ماسنی رحمه الله تعالی

فاجمع کبار المهاجرین و الانصار علی علیه رضی الله تعالی عنه و التمسوا منه قبول الخلافه  
و بایعوا لما کان افضل اهل عصره و اولی الامر بالخلافه پس بعد شهادت حضرت عثمان اجماع کردند که صحابه  
مهاجرین و انصار بر حضرت علی رضی الله تعالی عنه و التمس کردن از وی قبول خلافت را و بیعت کردند با وی بر  
آنکه بود فیضان زمان خود و اولی بخلاف حضرت عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنهما ترخان لسان کل صلیبه  
بدین تقریر کنان خیر الناس فی زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم فخیروا با بکر ثم عمر  
ثم عثمان بن عفان رواه البخاری و فی روایتی لا تغدل با بکر احدنا ثم عمر  
ثم عثمان ثم قریب اصحاب التبر صلی الله علیه و سلم لا تفاضل بینهم اخر جلاله  
ابوداود و فی روایتی و رسول الله صلی الله علیه و سلم حی لا ینکسر ذلک علیه  
من تیسیر الوصول یعنی بودیم که ذکر خیریت مردمان میکردیم در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم  
پس خیرناس می یافتیم ابو بکر را بعد از آن عمر را بعد از آن عثمان بن عفان را روایت کرد این را بخاری و در روایتی  
آنکه برابر نمیکردیم با ابو بکر کسی را بعد از آن عمر بعد از آن عثمان بعد از آن یکران شیخ صحابه پیغمبر را که یکی را برابر  
دیگری فضیلت نمیدادیم روایت کرد این را ابوداود و در روایتی و حال آنکه بود رسول الله صلی الله  
علیه و سلم زنده و انکار نمیکرد این قول ما را برابر از کتاب تیسیر الوصول و هر چند این خبر و حدیث است  
درین باب و محفوظ است بدانسان بسیار که نزدیک اجتماع آنها قطع حاصل میشود و از الله تعالی و خلقه

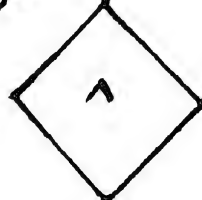
اقوال مسنی

علی جدیم و علیه السلام امام حسن مجتبی علی جده و علیه السلام اخو ج ابو القاسم الطاهر و کتاب  
السنن من طریق سعید بن ابی عمیر و یقعن منصور بن ابراهیم عزه الله



قد سئل عن أبي بكر وعمر فقال افضلها واستغفر لها فقبل لاهل هذا القية وفي نفسك  
 خلافة قال لا النبي شفاعته محمد صلى الله عليه وسلم ان كنت اقول خلاف ما في نفسه  
 وعمره قد سئل عنهما فقال صلى الله عليهما وسلم لا صلى على من لم يصل عليهما ذكر محمد بن  
 ابي عبد الله محض بن شني بن امام حسن مجتبي رضي الله تعالى عنهم اجمعين که پرسیده شد عبد الله محض انا ابو بكر وعمر پس  
 تفصيل میدهم هر دو را و دعای مغفرت و رحمت میکنم برای این هر دو پس گفته شد که شاید این کلام از تقییه میگوید  
 و در کتب خلاف نیست فرمودند در اشاعت محمد صلى الله عليه وسلم اگر با شتم من که گویم خلاف آنچه در دل ما هست  
 و هم از وی روایت است که تحقیق که سوال کرده شد از حال شعیب ابو بكر وعمر پس فرمود صلوة و سلام فرستاد خدا بخوا  
 بر ایشان و رحمت کند خدا بآیتعالی بر سیکه صلوة و سلام فرستد بر این هر دو و صلى الله على محمد وآله و اهل بيته واصحابه وسلم  
 حسن بن زید بن حسن بن مجتبی بن علی رضی الله عنه و علیهم السلام اخراج عبد الله بن احمد بن محمد بن ابي  
 مسنده عن الحسن بن زید بن حسن قال حدثني ابي عبيد بن جابر عن جده قال كنت  
 عند النبي صلى الله عليه وسلم فاقبل ابو بكر وعمر فقال لي هذان سيدا اکھول اهل  
 و شباهما بعد النبیین والمرسلین بر آورد این روایت را عبد الله بن احمد در زوائد مسند خود  
 از حسن شلت بن زید بن حسن بن شنی گفت حدیث کرد مرا پدر من از پدر خود از علی بن ابي طالب گفت بود من  
 نزدیک پیغمبر صلى الله عليه وسلم پس پیش آمد ابو بكر وعمر پس فرمود پیغمبر ای علی این هر دو سرداران  
 پیران و جوانان اهل جنت اند بعد پیغمبران امام زین العابدین علی بن الحسین علی جد هما  
 و علیهما السلام اخراج الترمذی عن الزهري عن علي بن الحسين عن علي بن ابي طالب  
 قال كنت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم اذ طلع ابو بكر وعمر فقال رسول الله  
 عليه وسلم هذا سيدا اکھول اهل الجنة من الاولين والاخرين الا النبيين والمرسلين  
 و المرسلين یا علی لا تحبوهما بر آورد ترمذی این روایت را از زهري از امام زین العابدین علی بن ابي  
 از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابي طالب کرم الله وجهه و رضی الله تعالى عنهم گفت بود من با رسول الله صلى الله عليه وسلم

مسند احمد



بجای



و

ماگاه که پیداشد ابو بکر و عمر پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم این هر دو مرداران پیران اهل جنت اند از اولین و آخرین  
مکرمین و مرسلین ای علی خبر کن ایشانرا از آنچه گفتیم تا خارج احمد و مسند ذی الیدین علی بن ابی حمزه نقل  
جاء رجل الى علي بن الحسين فقال ما كان منزلة ابي بكر وعمر من النبي صلى الله  
عليه وسلم فقال منزلتهما الساعة وهما خديعة لا برآورد احمد و مسند ذی الیدین ابو جعفر از آن روایت  
که آمد مردی نزد امام زین العابدین علی بن امام حسین رضی الله عنهما پس گفت چه بود منزلت ابو بکر و عمر نزد پیغمبر  
صلی الله علیه و سلم پس فرمود منزلت آن هر دو همان بود که این وقت است و آن هر دو هم بهترند از پیغمبر و خواب امام  
محمد باقر علی جده و علیه السلام علی جعفر انه قال مر حب جلی فضل ابي بكر وعمر جلی السنته  
از ابو جعفر محمد باقر علی جده و علیه السلام روایت است که فرمود هر که جاہل شد از فضل ابو بکر و عمر جاہل شد از سنیت  
صلی الله علیه و سلم امام جعفر صادق علی جده و علیه السلام روایت عن ابن ابی حفصه قال  
سئلت محمدا بن علی و جعفر بن محمد عن ابي بكر وعمر فقالا اما ما عدل نتو القسما  
ونتبرأ من بعد و هما ثم التفت الى جعفر بن محمد فقال يا سالم ایست الرجل جلد  
و ابو بکر الصديق جلدی لا انال شفاعته جلدی محمد صلی الله علیه و سلم انکم کن  
اتولتھما و اتبرا من بعد و ہما روایت کرده شد از ابن ابی حفصہ گفت سوال کردم از محمد بن علی یعنی امام  
محمد باقر و از امام جعفر صادق بن امام محمد باقر رضی الله عنہم جمیعین و علی جدم و علیہم السلام از حال ابو بکر و عمر پس فرمود  
کہ آن هر دو امام عادل بودند و دست میدارم آن هر دو را و دشمن میدارم دشمن آن هر دو را بعد از آن انفا  
بسی من جعفر صادق پس فرمود ای سالم ایادیکوید کہ امی شخص جده خود را حال آنکہ ابو بکر صدیق جدم است بنم  
شفاعتہ جدم محمد صلی الله علیه و سلم اگر دوست دارم آن هر دو را تو برکنم از دشمنان آن هر دو و در رویا  
است کہ کسان از امام محمد باقر بپرسیدند چنین سخن گفتند کہ تقیہ بوده باشد پس فرمود یا خوف اعیان می باشد  
خوف اوقات دشمنان از اموات اند پر اقیہ غایم بعد از آن بدی هشام بن عبد الملک بیان کرد کہ ظالم است و حق  
و تقیہ میکردم از خوف این سلطان ظالم میکردم و حال آنکہ بد میگویی کذا فی الصحیح اعرف السخرت

9

اقوال تابعین  
بنی تابعین  
عنه

قال الله تعالى فان الله هو صمد لا يولد ولا يموت  
صلى الله عليه وسلم  
بعد ذلك

و از شجره سلسله نقشبندی به ظاهر است که سلسله طریقت حضرت امام جعفر صادق بحکم که صدیق میرسد یعنی آنست

اقوال تابعین و تبع تابعین رضی الله

عنهم محمد بن حضرت حسن بصری رضی الله تعالی عنه شاکر و خلیفه و سرشد و میر حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه الشریف فسر ابو العالیة الصراط المستقیم بابی بکر و عمر فصدقه الحسن البصری فسر الحسن البصری قول لا تعالی و حدیث کلم المؤمنین بلی بکر و عمر رضی الله تعالی عنهما ابو العالیة تفسیر کرد مراد مستقیم را بابو بکر و عمر که طریقه ایشان مراد مستقیم است پس تفسیر کن این تفسیر را حسن بصری رحمه الله علیهما و تفسیر کرد حسن بصری که مرید معطر و صالح المومنین را بابو بکر و عمر یعنی مراد از صالح المومنین ابو بکر و عمر است که خدا جل و علا مولات جبریل و میکائیل را برای پیغامبر علیه السلام بمعیت خودش یکجا بیان فرموده و اخراج اجساد که غمخمد بر این بدید قال ارسلنی عمری بعبد الغزین الحسن البصری اسأله عن استیاء فجئت فقلت استشف فیما اختلف فیہ الناس هل کان رسول الله صلی الله علیه وسلم استخلف ابابکر فاستوی الحنفیة اعدا فقال او فی شک هو ابابکر والله الذی لا اله الا هو لقد استخلفه ولهو کان اعلم بالله واتقی له واستدله بحفاة من انبیاء مؤمن علیها لولم یومر به برآورد این عساکر از محمد بن ابی بکر این روایت را گفت ابن ابی بکر و ابن عمر بن عبد الغزیز نزد حسن بصری که بر سر سم از وی چند چیز را پرسیدم پس آن مرد پیش حسن بصری پس گفتم که شفا ده باطن مراد از اختلاف کرده اند در آن مردمان آیا بود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که خلیفه ساخته بود ابو بکر را پس برابر نشست حسن پس گفت ایاد شک است او نماند پدر تو بخدا نیک نیست هیچ موجود را بر این حق که خلیفه ساخته بود پیغمبر ابو بکر را و بر این حق که ابو بکر بود و نام ترین خلق بخدای عز و جل یعنی در معرفت حق و پرستش کار ترین خلق بر خدا را و شهادت خلق در خوف خدا و عز و جل را که میر در آن خلافت را بر خلیفه ساخته باشند و بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم گذرانست الصواعق الحق محمد بن سیرین رحمه الله تعالی از ابی بکر تابعین و مشایخه علامت قال لو حلفت حلفت صدقاً بائراً غیر شاک لا مستثنی ان الله لا یخلق ما خلق محمد

مستثنی

ولا أبابكر ولا عمر الا من طينته واحدة ثم ردهم الى تلك الطينة گفت محمد بن  
 ابراهيم كتم طين كتم راست و صحیح بی شك و بدون اشتباه بر سبكه خدای تعالی زید اكر محمد بن ابراهيم سلم  
 بونه ابو بكر و عمر را كرايك طينت بعد از ان باز كرد انيد ايشان را بسوی همان طينت خود با سفیان ثوري  
 رحمه الله عليه مستند صوفيان و از شيايه علماء تابعين است اخراج ابو داود و غيره محد الفركابي  
 قال سمعت سفیان يقول من راع علي كان له ثواب الولاية منهما  
 فقد خطاه ابابكر و عمر و المهاجرين و الانصار رضوان الله عليهم اجمعين  
 و ما اراه يرتفع مع هذا له عمل الى السماء اخراج كرد ابو داود و ابن رويت را از محمد بن ابي كنفه  
 سفیان ثوري را كه ميگفت هر كه زعم كند كه علي بود احق بولايت از ان مرد و شيخين پس تحقيق كه خطا گرفت  
 ابو بكر و عمر و صحابه مهاجرين و انصار را رضي الله تعالى عنهم اجمعين و يقين نيكيم چنين كس را كه مرتفع شود باين عقيدة و او  
 صحيح عمل صالح بسوی آسمان و شيخ محقق عبدالحق دلبوی رحمه الله تعالى در تحصيل الايمان و ملا علي قاري  
 در شرح فقه اكبر نوشته كه سفیان پيشتر علي را بر عثمان فضل ميداد و در اخر رجوع كرد از اين قول و چون از تفصيل  
 بر عثمان رجوع كرد چه جای كه بر شيخين و خود از روایت بخاري شريف و سنن ابی داود و بروایت همین سفیان  
 تفصيل شيخين از حديث محمد بن حنفية رضي الله عنهم چنانكه گريست ظاهر است

اقوال ائمه مجتهدين بر چارند هب

رحمه الله تعالى امام اعظم ابو حنيفه رحمه الله تعالى در كتاب تخلاص موسوم بفتح الكبرياء لطف خود چنين ميفرمايد  
 و افضل الناس بعد رسول الله صلى الله عليه و سلم ابو بكر الصديق ثم عمر بن  
 الخطاب ثم عثمان بن عفان ثم علي بن ابي طالب رضوان الله عليهم اجمعين  
 افضل مردمان بعد پيامبر خدا صلي الله عليه و سلم ابو بكر سيدق اند بعد از ان عمر بن الخطاب بعد از ان عثمان بن  
 بنان بعد از ان علي بن ابي طالب رضي الله تعالى عنهم اجمعين قال علي القاري رحمه الله تعالى  
 و في حديث رسول الله صلى الله عليه و سلم الصديق لكثرته صدقه و تحفيقه

ربيع

ترجمه  
 شيخ  
 محمد بن  
 حنفية

شيخ  
 محمد بن  
 حنفية



اعلم ان اولاد ائمه صلوات الله عليهم اجمعين  
افضل اولاد اولين ائمه است  
وفاضل روافض ائمه است

کتاب الوصية

وقوة افضل بقاءه وسبق توفيقه فهو افضل الاولياء والاخيرين وقد حكي  
الاجماع على ذلك لا عجب ان بعض الفقه الزواضر هذا لك اذ لا غباري رحمه الله تعالى  
او شرح فقيدكم که نام داشت رسول خدا صلی الله علیه وسلم او را صدیق به سبب کثرت صدق وی و تحقیق وی  
و قوت تصدیق وی و سبقت توفیق وی پس صدیق افضل اولیا اولین و آخرین است و تحقیق که بیان کرده شد  
اجماع بر این فضیلت وی و اعتبار نیست مخالف است و انحراف از این تمام ایضا که فی کتاب الوصية فصل  
تقریرا افضل هذه الامة بعد نبيكم محمد عليه السلام ابو بكر ثم عمر ثم عثمان  
ثم علي رضي الله عنهم اجمعين لقول الله تعالى والسابقون الاولون المقربون  
فجاءت النعمية كل مرتبة هو افضل ويحبهم كل مومن تقى ويبغضهم كل  
مناقض شق ترجمه اقرار میکنم بدستیکه افضل این امت بعد پیغمبر ما محمد مصطفی علیه السلام ابو بکر است پس عمر  
عثمان پس علی رضی الله عنهم اجمعین دلیل قول او تعالی که و السابقین اند ایشان تقرب تر اند درجات نعمت که سابقین  
پس افضل است و دوست دار ایشان را هر که مومن پرستگار است و بغض دارد ایشان هر که منافق سخت دل است  
امام شافعی رحمه الله تعالی اخرج البیهقی عن الشافعی رحمه الله تعالی بطریق  
متعدد انه قال اضطر الناس بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم فلم يجدوا  
تحت اديم السماء خيما من لي بكن فاولوا رقابهم اخرج کر این روایت را بهیقه از امام شافعی  
رحمه الله تعالی بخند طریق انکه گفت شافعی رحمه الله تعالی مضطرب شدند مردمان بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم  
پس یافتند زیر آسمان خیمه را بگویند پس گردن نهادند در اطاعت او و بهیقه کتابی در عقاید امام شافعی تألیف کرده  
و در آن سلسله تفصیل شخص را محبوب ترین و جزو کرده است و امام غزالی رحمه الله تعالی شافعی المذهب و در  
احمد العلوم فضل علی ترتیب الخلافة نوشته است امام مالک رحمه الله تعالی شهرته انکه قال  
بتفصيل الشيخين وجب للحنين مشتهر انکه امام مالک رحمه الله تعالی انکه او قال است بتفصيل  
شيخين وجب للحنين امام احمد حنبل رحمه الله تعالی اولاد مذهب وی از روایت بطریق حنبل

قول محمد بن الزبير الخطلي را بسوال عمر بن عبد العزيز وجواب حسن بصري رحمه الله تعالى چنانكه گزشت و در شرح  
فقه كبريتر منقول است ظاهر دوم عبارت غنية الطالبين تاليف حضرت قطب الاقطاب محبوب سبحاني شيخ  
عبدالقادر الجيلاني الحنظلي رضي الله عنه چنانكه مذکور خواهد شد از ان بخوبي واضح كه فضل علي ترتيب الخلافة  
حنظلي است و در از انده الحقايق خلافة الخلفاء نوشته كه بعد از صحابه و تابعين و تبع تابعين و ائمه مجتهدين اهل  
الجماعت اهل مذاهب چهار سير ملين مانند اشاعره و ماتريديه چنانكه معلوم است بفضيل شيخين قائل شده اند بلكه  
اوائل معتزله هم بدان قائل اند بعد از ان فقهاء از هر طبقه و متصوفين از هر طبقه بان قائل اند است

### موطاء امام محمد

بن الحسن الشيباني صاحب التفسير و روايت امام مالك رحمه الله تعالى باب فضائل اصحاب رسول الله  
صلوات الله عليه و سلم اخبرنا مالك عن ابي النضر مولى عمر بن عبد الله بن عمر  
بن عبد يغني ابن حنبل عن ابي سعيد الخدري ان رسول الله صلى الله عليه  
عليه و سلم جلس على المنبر فقال ان عبد اخيره الله تعالى ان يؤتية من زهرة  
الدنيا ما شاء و بين ما عنده فاختر العبد ما عنده فبكي ابو بكر رضي الله عنه  
و قال قد ينالك يا بائنا و امهاتنا قال فعجبنا له و قال الناس انظر و الا هذا  
الشيخ يخبر رسول الله صلى الله عليه و سلم بنجر عبد خيره الله تعالى و هو  
يقول قد ينالك يا بائنا و امهاتنا فكان رسول الله صلى الله عليه و سلم  
هو الخبير و كان ابو بكر رضي الله عنه اعلمنا به و قال رسول الله صلى الله عليه  
و سلم ان جميع الناس علي في صحبة و ماله ابو بكر و لو كنت متخذا خليلا  
لا اتخذت ابا بكر خليلا و لكن اخوة الاسلام لا يتقين في المسجد خوفا  
الاخوة اني بسكن ترجمه خبر كردم مالك از ابو نضر غلام عمر بن عبد الله بن عمر از عبيد يغني ابن  
حنبل از ابو سعيد خدري بدستيك بنماي بر صلى الله عليه و سلم شست بر سرش فرمود بدستيك بنده را بخارزد

موطاء امام محمد

الله تعالى در میان آنکه بدو را مال دنیا آنچه خواهد و در میان آنکه نزدیک وی تعالی است پس اختیار کرد آن  
 بنده چیز را که نزد او تعالی است پس گریست ابو بکر رضی الله عنه و گفت فدا کرده شومیم ترا باید پران و مادران خود  
 گفت ابو سعید پس تعجب کردیم ما را و گفتند مردمان به بنده بسوی این پیر که خبر میداد پیغمبر صلی الله علیه و سلم خبر بده  
 که تبارک گردانید او را الله تعالی و ابو بکر میگوید که فدا کرده شومیم ترا باید پران و مادران خود پس بود رسول الله بنده  
 اختیار داده شده و ابو بکر عالم ترین ما بآن خبر و فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم بدرستی که محسن ترین مردمان  
 بمن در صحبت خود و مال خود ابو بکر است و اگر می بودم که میگویم قسم که را غلبی پس هر اقله میگویم قسم ابو بکر را غلبی  
 ولیکن برادر یی دین اسلام است و نگذاشته شود مسجد در یحیی سوا ی در یحیی ابو بکر

اقوال مشایخ  
 صوفیین

اقوال مشایخ صوفیین

و پیران طریقت هر ساله رضی الله تعالی عنهم اجمعین امام محمد غزالی رحمه الله تعالی

احیاء العلوم مقامات متفرقه

الاصل الثامن من فضل الصحابة رضي الله تعالى عنهم على حسب ترتيبهم  
 في الخلافة اذ حقيقة الفضل ما هو فضل عند الله عز وجل وذلك لا يطلع عليه  
 الا رسول الله صلى الله عليه وسلم وقد ورد في الشنا عليم اجمعين اخبار كثيرة  
 واما يدرك دقايق الفضل والترتيب فيه المشاهدون للوحى والتزيل  
 بقراين الاحوال ودقايق التفضيل فلو افهمهم ذلك لما رتبوا الامور كذلك  
 اذ كان لا تأخذهم في الله لومة لائم ولا يصرفهم عن الحق صراف  
 اصل هشتم اگر فضل صحابه رضی الله تعالی عنهم بحسب ترتیب ایشانست در خلافت بنا بر آنکه حقیقت فضل است  
 که معتبر باشد نزد خداوند و اجمال دین چنان است که مطلع نیست بر وی مگر رسول خدا صلی الله علیه و سلم  
 و تحقیق که وارد شد در شایع ایشان اخبار کثیره و غیر این نیست که معلوم میکند دقایق فضائل و ترتیب  
 درین امر تفضیل را مشایخ که نمندگان وحی و نزول کلام الهی بقریه احوال و دقائق تفضیل پس اگر توفیق

۱۳  
 احیاء العلوم

هم ایشان را بر این ترتیب بنیدادیم و خلافت را بدین ترتیب که هست هر که میگرفت صحابه را در امر حق  
 خوف است کسی و نه باز میگردد ایشان را از امر حق بازگردانده **ایضا** منه کتاب قواعد الحقیق  
 در فصل اول در معنی کلمه شهادت و ایمان و اعتقاد بر کلمه بعد ذکر جنت و نار و بعثت و نشر و غیره بنویسد رحمه الله  
 و از بعد تقدیر فضل الصحابه و توثیقهم و ان فضل الناس بعد رسول الله  
 صلی الله علیه و سلم ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله تعالی عنهم  
 اجمعین و ان الحسن و الحسین الطائبین و یثرب علیهم کما انشأ الله تعالی و رسوله  
 علیهم اجمعین و کل ذلك مما وردت به الاخبار و شهدت به الآثار فمن  
 اعتقد جمیع ذلك موقنانه کان من اهل الحق و عصا به السنة و فارت  
 رطط الضلالة و حزب البدعة فنیال الله تعالی کمال یقین و الثبات فی  
 الذین لنا و کفافة المسلمین به **ارحم الراحمین** یعنی من قبیل ایمانیات و اعتقادات  
 منی کلمه شهادت و جنت و نار و بعثت و نشر و غیره است که اعتقاد کند فضل صحابه را و ترتیب ایشان را و اعتقاد کند که  
 افضل مردمان بعد پیغمبر صلی الله علیه و سلم ابو بکر است بعد از ان عمر بعد از ان عثمان بعد از ان علی رضی الله عنهم اجمعین  
 و انکه حسن اعتقاد دارد با صحابه و تحسین و تعزیز کند جمیع صحابه را و تا گوید بر جمله ایشان چنانکه شایسته حق تعالی و رسول خدا  
 صلی الله علیه و سلم و بر ایشان است که در این سبک وارد شد بدان اخبار و شهادت داد بدان آثار پس سبک اعتقاد داشت  
 اجماع این امور را بقیین دل و تصدیق قلب لیل است از اهل حق و زمره اصحاب سنت و جماعت و مفارقت کرد  
 قوم اهل ضلالت و کرده اهل بدعت را پس سوال میکنم از حق تعالی کمال یقین و ثبات را در امور دین برای خود  
 و برای طایفه مسلمانان پس بدین سبک حق تعالی **ارحم الراحمین** است جامع این اوراق میگوید  
**الذین** است تعقیب در معنی کلمه یائمه در ضمن اعتقاد حقیقت جنت و نار و بعثت و نشر و غیره و در لفظ موقنانه تاکید  
 کردن صاف ظاهر شد که این سبک تعقیب علی ترتیب خلافت از قطعیات و یقینیات است نه ظنیات و لافظ  
**ایضا** منه ما فضل ابو بکر رضی الله عنه بکثرة الصلوة و غیره الاثنی و قر فی صلیه

فصل در ترتیب اصحاب  
 و ترتیب یاران





واهلیته احوالی کار. الشراکة فی الخلة محال فانه نداء علیه بقوله لا اخذت اباکم  
 خلیلاً پس شریکیت بود بر علی را در اخوت یعنی پیامبر علیه الصلوة والسلام با بر دو اوقات فرمود و بر دو بار فرمود  
 و فرایند بود بر علی بر علی تعزب غلت و لیاقت و ائمت مقام غلت اگر بودی برای شرکت و غلت محال پس تحقیق می نماید  
 علیه الصلوة والسلام بر همین مقام لیاقت غلت دی تنبیه کرد و در حدیث شریف بدین قول که اگر سوای خدا کسی را خلیل مگیرم  
 بر ائمه خلیل مگیرم ابوبکر را ایضا منتهی کان الناس یظنون ان ابابکر خلیله بودند مردان که  
 گمان می کردند که ابوبکر خلیل پیامبر است علیه الصلوة والسلام ایضا منتهی لو ورنه ایما یلے بک  
 بایمان العلمین. سوی النبیین و المرسلین لرحم اگر وزن کرده شود ایمان ابوبکر با ایمان تمام عالم  
 سوای ایمان انبیاء و رسل بر ائمه راجع آید ایضا منتهی و قرع ابوعباس رضی الله تعالی عنهما  
 و ما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبی ولا محدث یعنی الصلوة یقین. و المحدث  
 هو المسلم و المسلم هو الذی انکشف له فی باطن قلبه مرجحة الداخل لا مرجحة  
 المحسوسات الخارجة فوات کرد این عباس رضی الله عنهما و ما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبی و المحدث  
 یعنی صدیقین و محدث صاحب الهام است و صاحب الهام است که نکشف شود برای وی در باطن قلب و بی  
 از حجت داخل قلب را از حجت محسوسات نا وجه ایضا منتهی ان الله صلی الله علیه و آله  
 علی الصحابة حتی قال لوفان ایما یلے بک بایمان العالم لرحم و قال لعمر لو لم است  
 لبعت یا عمر و ای شاعرید علم هذا تا فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم بر صحابه تا آنکه فرمود  
 اگر وزن کرده شود ایمان ابوبکر با ایمان تمام عالم بر ائمه راجع آید و فرمود برای عمر اگر من بموت می نمودم پیغمبر  
 بر ائمه تو بموت می شدی ای عمر و کدام نماز معرفت زیاده تر از بشارت صلاحیت و لیاقت پیغمبری خواهد بود  
 ایما انقضت النبوة ابدل الله مکانهم قوما من امته محمد صلی الله علیه و سلم له فیضوا  
 و انما یستحقون صوم و الاصلوة و الاجر حلیته و لکن بصدق الودع پس برگاه  
 اگر گشت زمان بموت عرض کرد خدا تعالی بجای ایشان قومی را از امت محمد صلی الله علیه و سلم که فاضل شدند ایشان



بزرگتر خدا با احسان کننده گان است و ان چنان یعنی بنکوی جوهریت نفیس که غایت و نهایت ایمان شکر  
و مفرین است و بسوی همین جوهر نفیس اشارت است در حدیث شریف بزرگ گشته است در قلب  
ابو بکر رضی الله تعالی عنه باین حدیث که فاضل شد بر خلق ایضا منه ما فضل ابو بکر رضی الله عنه  
الناس بکثرة صیام ولا بکثرة صلوة ولا بکثرة سواية ولا فتوى ولا كلام  
ولكن بشيء وقر في صدره كما شهد له سيد المرسلين صلى الله عليه  
واله وصحبه وسلم انه فاضل شد ابو بکر رضی الله عنه بر مردمان بکثرت صیام و نه بکثرت صلوة و ثبوت  
روایت حدیث و نه فتوی و نه کلام ولیکن فاضل شد بخیر که بزرگ گشته در سینه وی چنانکه گوی داد  
برای وی سید المرسلین صلی الله علیه و اله و صحبه و سلم یعنی اگر چه این باب فضل نیز موجود اند لیکن باعث  
فضل شان در باطن چیزی دیگر است که ازین اسباب ظاهر اعلی و ارفع است نه اتقار و تقدان کثرت صوم  
و صلوة در روایت فتوی مقصود است ایضا منه قال علیه السلام للمصدق <sup>عنه</sup> رضي الله  
ان الله قد اعطاك مثل ايمان كل من امن به و اعطاني مثل  
ايمان كل من اصابه ولد ادم فرمود در سلسله خدای صلی الله علیه و سلم برای حقیق اگر چه رضی الله  
بیتجقق که عطا کرد خدا تعالی ترا مثل تمام مخلوقات که ایمان آورد از ایشان من بمن عطا کرد مرا مثل ایمان  
تمام مخلوقات که ایمان آوردند خدا تعالی از اولاد آدم علی نبیا و علیه الصلوة و السلام الی یوم القیام

### بیمبای سعادت

ان الله يعطي للناس عامة ولا يبي بكر خاصة و اگر چه بانی که فضل امیر المؤمنین ابو بکر صدیق  
رضی الله عنه بپروژه و نماز بسیار است ولیکن بسببیت که در دل دی قرار گرفته است و این سبب غیبت  
از معرفت که تخم آن دیدار باشد که خاصه ویرا خواهد بود

### غنیة الطالبین

حضرت غوث اعظم محبوب سبحانی شیخ محی الدین ابو محمد عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنه



ويعتقد أهل السنة أن أمة محمد صلى الله عليه وسلم خير الأمة أجمعين وفضلهم  
 أهل قرآن النبي عليه السلام وفضل أهل القرآن أهل الجبل المحمدية وفضل أهل البدن  
 وفضلهم الأربعة أهل دار النجاة وفضل العشرة المبشرة وفضل هذه العشرة  
 الأربعة الخلفاء الراشدين والأخيار وفضل الأربعة أبو بكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي  
 رضي الله تعالى عنهم أجمعين وخلافة الأئمة الأربعة كانت باختيار الصحابة  
 واتفاقهم ورضاهم لفضل كل واحد منهم في عصره ورضاه على من سبقه من الصحابة  
 ولم يكره بالسيف والقهر والغلبة والاختلاف هو أفضل منه واعتقاد كل من است  
 أنه است محمد صلى الله عليه وسلم بهتمين أمه انداز جمله است وفاضلترین این است اهل زمان پیغمبر اند یعنی صحابه  
 وفاضلترین صحابه اصحاب مدینه اند وفاضلترین اصحاب مدینه اصحاب بدر اند وفاضلترین صحابه بدری چهل تن  
 صاحب دار خردان وفاضلترین این چهل تن عشره مبشره اند ده تن وفاضلترین این ده تن خلفای راشدین باین  
 چهار تن اند وفاضلترین این چهار تن خلفا ابو بكر اند بعد از ان عمر بعد از ان عثمان بعد از ان علی رضی الله عنهم این  
 وخطوت هر چهار یار بود باختيار صحابه و اتفاق و رضای ایشان برب فضل هر واحد از این چهار یار و در زمان  
 وقت خلافت خود با بر غیر خودشان از صحابه و بنو و بنو بنو سیف و تیغ رانی و قهر و جبر و غلبه و زبردستی و غصب  
 و حق تلفی از یکدیگر افضل بود از ایشان ایضا منته و فصل فضائل شعبان فصل قال الله تعالى و ربك  
 يخلق ما يشاء ويختار الاية فالله تعالى اختار من كل شيء اربعة ثم  
 اختار من الاربعة واحدا الذي قاله الشيخ رضي الله عنه بعد ذكر الاربعة  
 في هذا الفصل قال واختار من الصحابة اربعة ابا بكر وعمر وعثمان وعلي رضي الله  
 عنهم ثم اختار منهم ابا بكر رضي الله عنه وفضل بيان من قول خدا تعالی پر دو کار تر پیدا  
 میکند که را خواهد و اختیار میکند یعنی قبول میکند پس خدا تعالی اختیار کرد از این چهار صحابه را که  
 الهی پس فرمود شیخ رضی الله عنه بعد از آنکه ذکر چیزهای بسیار را از آنکه و بسیار علیهم السلام در این فصل

فتوحات ملی

شیخ البر شیخ محی الدین عربی قدس سره اسد الغریز و لکن الاقطاب المصطلح علی البکلی  
لعمد هذا الاسم لا یکن منہم الا واحد وهو الغوث و سید الجماعة فی زمانه  
و منہم من یریکون ظاهر الحکم و یجوز الخلافه الظاہرہ کما جاز الخلافۃ الباطنہ  
من جهة المقام کابی بکر الصدیق و عمر و عثمان و علی و الحسن و معاویہ  
بنیید و عمر بن عبد العزیز و المتوکل منہم من له الخلافۃ الباطنہ خاصۃ ولا  
حکم له فی الظاہر کاحمد بن ہار و الزکریا و کابی بنید البسطامی  
و اکثر الاقطاب لا حکم لہم فی الظاہر و منہم الائمة رضی اللہ عنہم و لا بنید  
فکل زمان علی اثنين لا ثالث لہما الواحد عبد الرّب و الآخر عبد الملک  
و القطب عبد اللہ قال اللہ تعالی و تقدس و انه لما قام عبد اللہ یعنی محمدا  
صلی اللہ علیہ و سلم فالاقطاب کلہم عبد اللہ و الائمة فکل زمان عبد  
عبد الرب و ہما اللذان یخلفان القطب اذا مات و ہما للقطب جنتۃ الوزیرین  
الواحد منہم مقصور علی مشاہدۃ علم المملکوت و الآخر مع عالم الملک و لیکن اقطاب  
در اصطلاح اولیاء الدربین طریق کہ برای ایشان این اسم قطب و مرتبہ قطبیت نمی شود و از ایشان اگر شخص واحد  
و ہما آن شخص غوث است و سید جامع اولیاء الدردر زمان خود و از ان اقطاب بعضی ہستند کہ می باشد ایشان را  
حکم ظاہر و احاطہ سیکند خلاف ظاہرہ را چنانکہ اطافہ کردہ اند خلافت باطنہ را بسبب علو مقام خود مثل ابو بکر  
عمر فاروق و عثمان بنی النورین و علی و فضی و حسن مجتبی و معاویہ پسر زید و عمر بن عبد العزیز و متوکل خلیفہ  
الخلافتی عباسیہ و بعضی از اقطاب اند کہ ایشان راست خلافت باطنہ و حکمیست ایشان را و ظاہر خلافت  
مثل احمد بن ہارون رشید و ابانیر و بھاقمی و اکثر اقطاب الملک کہ ایشان را حکم در ظاہر خلافت نیست و از زمرہ

همین قسم قطب ائمه هستند رضی الله تعالی عنهم و زانده می شوند ایشان در هر زمان از دو کس که ایشان را موسوم  
 اند یکی از ایشان عبدالب است و دوم عبدالمک و قطب عبدالب است چنانکه فرمود خداوند تعالی و تقدس در کلام  
 و بدستیک هرگاه قائم شد عبدالب یعنی محمد صلی الله علیه و سلم پس قطب همه عبدالب اند و ائمه همه عبدالمک و  
 عبدالب اند و همان دو امام خلیفه میشوند بعد قطب چون ببرد و همان دو امام برای قطب بمنزل دو وزیر اند یکی از  
 ایشان صرف مشابه عالم ملکوت میکند و دوم با عالم ملکوت عالم ملک انیز مشابه میکند و در همین مقام تفاوت  
 چند سطر قطب را شیخ جماعت اولیاء و منفرد زمان خود و یکای روزگار نیز نوشته قدس الله تعالی امره الغریز  
 ایضا منه محمد صلی الله علیه و سلم عبدالحجامع و ما من قطب الا وله اسم مخصوصه  
 زانده علم الاسم العام الذي هو عبد الله سواهما كذا القطب في زمان النبوة  
 المقطوعة او وليا في زمان شريعة محمد صلی الله علیه و سلم وكذلك الامامان  
 لكل واحد منهما اسم مخصوصه ينادى به كل امام في وقته هناك الامام الاخير  
 عبدالمک و الامام الاخير عبدالب و هما للقطب و زيران فكان ابو بكر  
 رضي الله عنه عبدالمک و عمر عبدالب و في زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 الامان مات صلی الله علیه و سلم فسمى ابو بكر عبد الله و سمي عمر عبدالمک  
 و سمي امام الذي و زير مقام عمر عبدالب و لا يزال الامر على ذلك الى  
 يوم القيمة و محمد صلی الله علیه و سلم عبدالحجامع است و نیست هیچک از قطب مگر که برای دی اسمی است  
 مخصوص زانده بر اسم عام وی که عبدالب است برابر است کبا شد آن قطب در زمان نبوت مقطوعه  
 یا دلی در زمان شریعت محمد صلی الله علیه و سلم و همچنین هر دو امام که برای هر یک ازان هر دو اسمی مخصوص  
 که موسوم میشود بدان هر امام و ز زمان خود در مقام و امام چپ عبدالمک است و امام راست عبدالب  
 و آن هر دو امام برای قطب دو وزیر اند پس بود ابو بکر رضي الله عنه عبدالمک و عمر عبدالب در زمان  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم تا آنکه وفات یافت پیغمبر صلی الله علیه و سلم پس نام داشته شد ابو بکر عبدالب

یعنی قطب زمان شریعت محمد صلی الله علیه و سلم نام داشته شد و بعد از آنکه امامی که در آن زمان کرده شد  
در مقام عمر عبد الله و همچنین این امر بر همین طریق جاری خواهد آمد تا قیام قیامت جامع اوراق میگوید  
که در حدیث شریف است که بعضی صحابه رضی الله تعالی عنهم روضه حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام نیز فرمودند  
که من از آسمان فرو آمد و بیک پله آن پیغمبر نهاده شدند و در پله دیگر ابو بکر صدیق رضی الله عنه پس پیغمبر را  
و گران شدند در وزن بعد از آن صدیق اکبر بجای پیغمبر نهاده شدند پس صدیق اکبر را رج آمدند  
و گران شدند صدیق رضی الله عنه بعد از آن عمر بجای صدیق عثمان بجای عمر نهاده شدند پس عمر را رج آمدند  
و گران شدند عمر فاروق رضی الله عنه بعد از آن نیز آن بسوی آسمان برخاست و حضرت صلی الله علیه و سلم  
برین خواب مخزون شده تغییر از خلافت نبوت فرمود و فرمود که بعد عثمان خدایتعالی هر که را خواهد ملک و عطا نمود  
و همچنین حدیث شریف اشارت کرد حضرت شیخ اکبر قدس الله سره که هر که در آن کرده شد بجای عمر عبد الله گشت  
یعنی عثمان بن النورین رضی الله عنه و از اینجا معلوم شد که در زمان قطبیت خلافت عمر فاروق حضرت عثمان  
المام حبيب عبد الملك شدند و حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه الشریف امام راست عبد الله را در  
زمان خلافت و قطبیت حضرت عثمان بن النورین حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه امام حبيب عبد الملك شدند  
و حضرت امام حسن مجتبی علی جده و علیه السلام امام راست عبد الله و در زمان خلافت حضرت امیر المومنین قطب  
الاولیا علی مرتضی کرم الله وجهه حضرت امام حسن مجتبی علی جده و علیه السلام امام حبيب عبد الملك شدند و حضرت امام  
حسین شهید دشت کربلا علی جده و ائمه و ائمه و علیه السلام و رحمة الله وبرکاته امام راست عبد الله و بعد  
از آن قطبیت خلافت حضرت امین السعیدین علی جده و علیه السلام رجوع بطون کرد و حکومت  
خلافت ظاهره که جامع مقام باطن بود برخواست الا ماشاء الله و الله اعلم بحقیقة الحال و الیه  
المرجع و المال ایضا مستند مثل ابوبکر الصديق رضي الله عنه  
الامر الا غرفت ما ظهر قط عليه ما كان عليه في باطنه من المعرفه شئ لقوته  
الا بمراتب رسول الله صلى الله عليه وسلم و ذهلت الجماعة وقت كمال

ما حل عنهم الا الصديق فان الله وفقه لظاهر القوة التي اعطاها لكن لا  
اهله دوز الجماعة للإمامة والتقدم والامام لا بد ان يكون صاحباً ولا  
سكراً فان قامت له تلك القوة في الدلالة على ان الله قد جعله مقدم الجماعة  
في الخلافة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم في امته كالعجزة للنبي  
صلى الله عليه وسلم في الدلالة على نبوته فلم يتقدم ولا حصل الامر الا له  
عز وجل الجماعة وكرهه من الاخرين وذلك ليس نقصاً في امامته كراهية من كرهه  
فان ذلك هو المقام الالهى والله تعالى يقول والله يسجد من في السموات  
ومن في الارض طوعاً وكرهاً واذ كان الخلق الذي بيده ملكوت السموات  
والارض يسجد له كرهاً فكيف حال خليفته ونائبه في خلقه وهم الرسل  
فكيف حال ابوبكر وغيره فلا بد من طابع وكان كذلك عمر وعثمان  
وعلى والحسن رضي الله تعالى عنهم اجمعين مثل ابوبكر صديق رضى الله تعالى عنه بين  
خلق وعارف ترين عارفان كهذه ظاهر شد هرگز بر صورت وى نيچه بود براو در باطن او از معرفت پرسيج چيز  
بسبب عالي طرفي وقوت باطن وى مكر روز وفات رسول الله صلى الله عليه وسلم در حاليكه مترنزل شده جماعه  
اصحاب وگفتند انچه در نيت از ايشان مگر صديق الكبريتيكه خدايتعالى توفيق داد اول براى اظهار قوت انچه  
عطا کرده بود ويرا بسبب بودن ابوبكر اهل آن قوت باطن بخلاف ديگر صحابه براى امامت و تقدم در خلافت  
و در ترتيب و امام راضو ريت اينكه باشد هوشيار نه مدبوشس احوال پس تا هم شد اين قوت دليل كه اقتضائ  
بر انكه خدايتعالى تحقيق كه گردانيد ويرا پيشواى جماعت در خلافت نبوت از رسول الله صلى الله عليه وسلم در است  
وي مثل معجزه براى پيامبر عليه السلام دليل بر نبوت وى پس مقدم شد كسى در امامت و نه حاصل شد  
امر خلافت كسى را كه براى صديق بربغت بعضى جماعت و كراهت بعضى ديگران و ايس كراهت بعضى كسان  
موجب نقصان غيت در امامت وى چرا كه اين مقام الهى است و خدايتعالى ميفرمايد كه براى خدا سجد كنند



که در آسمان و زمین است بر غایت و کرامت و هرگاه که باشد برای خالق که در دست وی حکومت آسمان و زمین است  
 که سجده کنند و او را بکر است پس چگونه باشد حال خلیفه و نائب وی که رسولان اند پس چگونه باشد حال ابوبکر صدیق  
 و غیره که خلیفه و نائب رسول اند پس ضرورت از اطاعت کنند و کرامت دارند و همچنین است خلافت عمر و عثمان  
 و علی بن ابی طالب و این ایشام منته بود علیه السلام فی سبیل الله فی استیلاء  
 بلغة ابوبکر کفر قف از یک یصله فانس بصوت ابوبکر رضی الله عنه لخالق رسول الله  
 صلی الله علیه و سلم و ابوبکر مرتب و احداث آواز داده شد پیغمبر صلی الله علیه و سلم در شب  
 معراج وقت ملاقات حضرت ذوالجلال بزبان و لب و لجه و او از ابوبکر چون در شب غالب شد و وحشت پیدا  
 پیغمبر که باش یا رسول الله در مقام خود بدستیکه پروردگار تو درود و سلام میفرستد بر تو پس دفع شد و وحشت  
 و دور شد و وحشت وی و انس گرفت و تسلی شد آنحضرت را با و از ابوبکر رضی الله عنه برای آنکه پیدا کرده شده است  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم و ابوبکر از یک طینت و یک خیر ایضاً منته و لما له یصح اجتماع صحابه معاً  
 لذلك لم یبق ابوبکر فی حال النبوة صلی الله علیه و سلم و ثبت مع صدقته  
 فلوقد النبوة صلی الله علیه و سلم فی ذلک الموضع و حضره ابوبکر  
 لقام فی ذلک المقام الذی اقم فیہ رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 لا یزال یستمر علی منتهی حجه عن ذلک المقام فهو صادق ذلک الوقت و  
 حکیمه و ما سواها تحت حمله و هرگاه صحیح نیست اجتماع دو صادق با همین سبب نه قائم  
 ابوبکر در حال قیام پیغمبر علیه السلام و ثابت ماند با صدق پیغمبر پس اگر کسی پیغمبر علیه السلام درین مقام و  
 حاضر شدی ابوبکر در آنوقت هر آنجا قائم شدی درین مقام که قائم کرده شده بود در آن پیغمبر علیه السلام زیرا که  
 بود و هیچکسی اعلی از ابوبکر که موجب کند او را ازین مقام پس ابوبکر صدیق صادق این وقت است و حکیم وقت  
 و ما سوا وی تحت حکومت وی از رضی الله عنه ایضا منته و هذه الطائفة فی الجبال  
 قلیلون فانه مناهضین جداً یحتاجون للحضور دائم و اکثر من فیهم

فی الجبال  
 اکثر من فیهم

ابوبکر الصديق رضي الله تعالى عنه واین طایفه اقطاب اولیاء در مردمان قلیل می باشند  
 زیرا که این مقام قطیبت بسیار دشوار است محتاج است صاحب این مقام بسوی حضور دایم و سیکه کمال انقیاد  
 از همه زاید داشت ابوبکر صدیق بود در ضی الله تعالی عنه

افضل الفوائد

ملفوظات سلطان المشايخ نظام الدين اولیاء قدس المدره مایف امیر خسرو دهلوی قدس المدره  
 بعد از آن سخن در آن افتاد که امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه را صدیق از کجا گویند بلفظ مبارک رانند که  
 فاضلترین جمله یاران پنجم بود اما او را صدیق از آن گویند که درین دو قول است یکی آنکه چون رسول علیه السلام  
 از شب معراج باز گشت هر چه فرمود از تصدیق نمود و استوار داشت و قول دیگر آنکه صدق او بسیار بود  
 بدین سبب صدیق گویند بعد از آن فرمود که چون رسول علیه السلام بدولت رسالت مشرف گشت اول کسی که  
 بکیش آمد ابوبکر بود که رسالت رسول صلی الله علیه وسلم تصدیق آورد که هستی تو رسول برحق در آخر الزمان  
 بیک سخن ایمان آورد و بگفت گویند ازاران سبب او را صدیق گویند و فرمود که نام امیر المومنین ابوبکر صدیق  
 بر قرص اقطاب باشد تا آنکه مائیکه اقطاب بر نام کعبه می رسد از آنجا میگذرد چنانچه فرشتگان بنام امیر المومنین  
 ابوبکر صدیق سوگند میدهند انگاه اقطاب از آنجا میگذرد و عزیزان که حاضر بودند از آن میان یکی پرسید که  
 امیر المومنین هر خطاب رضی الله عنه را فاروق از کجا گویند فرمود از سبب آنکه او فرق کردی میان حق و باطل  
 و امیر المومنین عثمان رضی الله عنه را ذوالنورین از سبب آن گویند که دو دختر رسول علیه السلام را نکاح کرده بودند  
 بدین طریق هر یک را در نکاح آورده بود چون یکی بر حمت حق پوست بعد از آن دم را در نکاح او برد و خواهد ذکر  
 باخبر بلفظ مبارک رانند که رسول علیه السلام در دامادی امیر المومنین عثمان بغاوت کرده است چنانکه از آن فرمود  
 که اگر سفاد دختر بودی بمردی دیگری را عثمان میداد می و امیر المومنین علی رضی الله عنه را صدق گویند که  
 که او را خطاب اسمانی است که علی شیرین است او را شیر برود و گار گفتند  
 از شرح مخدوم شرف الدین بهار بر آداب المردین شیخ ابوالنجیب عبدالقادر

ملفوظات افضل الفوائد

۲۶

کتابت شد در روز دوشنبه ۱۲۰۲  
 در شهر کربلا  
 در محفل حضرت شیخ ابوالنجیب عبدالقادر  
 در حضور حضرت مولانا ابوالحسن علی دهلوی  
 در روز دوشنبه ۱۲۰۲  
 در شهر کربلا  
 در محفل حضرت شیخ ابوالنجیب عبدالقادر  
 در حضور حضرت مولانا ابوالحسن علی دهلوی  
 در روز دوشنبه ۱۲۰۲  
 در شهر کربلا  
 در محفل حضرت شیخ ابوالنجیب عبدالقادر  
 در حضور حضرت مولانا ابوالحسن علی دهلوی

شرح آداب المردین

از شرح مخدوم شرف الدین بهار بر آداب المردین شیخ ابوالنجیب عبدالقادر



سهروردی عم محترم دیو مرشد شیخ شهاب الدین سهروردی قدس الله تعالی سریم الغریر افضل العیش  
 بعد از این یکی بهترین ادیان بعد پیغمبر علیه السلام ابو بکر صدیق است رضی الله تعالی عنه زیرا که پیغمبر  
 علیه السلام فرموده است ما طاعت الشمس ولا غریب بعد النیین والمرسلین علی  
 ذی نسجه یحیی من ابی بکی بر تابد آفتاب و فرود نرود بعد از پیغمبران علیهم السلام بر هیچ ذالی بهتر  
 از ابی بکر رضی الله تعالی عنه و در خبر دیگر آمده است لم یفضلکم ابی بکی بکثرة صیام ولا صلوة وانما  
 فضلكم شیخ و قر فی صدر فاضل شده است بر شما ابو بکر به باری صیام و نه به بسیاری نماز جز این است که  
 فاضل شده است به چیز بزرگ کشته است در سینه و آن تعظیم خداوند تعالی است و مقول من یقتل ذل کسی که  
 پیغمبر علیه السلام را تصدیق کرده است و بدو ایمان آورده ابو بکر صدیق است رضی الله عنه پس سنت حسنه در عالم  
 او نهاده است پس هر که تصدیق میکند پیغمبر علیه السلام را و ایمان بدو می آرد کار بر سنت وی میکند پس آنچه بر شما  
 برین تصدیق بر این ایمان آوردن بدین تنها او را بدین گدایان سنت وی است پس از اینجا هر آینه فضل بر همه بعد  
 از انبیا و رسل علیهم السلام او را بود شمر عمر بعد بیان فضائل و شرح قول ثم یمر بکوبه با یمسک فاند عمر حسنه است  
 از احسان ابو بکر رضی الله تعالی عنهما شمر عثمان و شرح فضائل حضرت ذی النورین فرموده است ثم علی  
 و شرح فضائل حضرت امیر مرقفی علیه الرضوان فرموده و بعد شرح فضائل هر چهار یار رضی الله عنهم میفرماید و  
 آیات قرآن در فضل این هر چهار یار بسیار است یکی از این است که خدا تعالی فرمود محمد رسول الله  
 والذین معہ اشداء علی الکفار رجاء یلین هم ترسهم را کما یستجدون  
 فضل امیر الله و رضوانه این آیه فضل همه پیدا است از هر آنکه رکوع و سجود خاصه نصیب را کم باشد  
 و ساجده را بود و باز رحمت بغیر تصدی کند آن طاعتی خلق را از وی نصیب باشد بر تر از طاعتی بود که خاص طاعت  
 بدین دلیل این آمده که عثمان بر تر از علی بود عثمان بر ارجحیت ستود و عمر را شدت بر امراء رحیم این باشد که مر او را شدت  
 بر زهره و شدید نباشد آن گوی که رحمت در وی باشد پدید گشت فضل عمر رضی الله عنه باز هر یکی را از این سترن  
 مقامی پیدا کرد و مر او بکر را رضی الله عنه هیچ مقامی پیدا نکرد اگر گفت و الذین معہ پس هر چه فروزن است

۲۷

ثم رسول الله و کما یستجدون  
 بادی از تحت زانوی کلاهی  
 و هم ترسهم را کما یستجدون  
 رکوع و سجود خاصه نصیب را کم باشد  
 فضل امیر الله و رضوانه این آیه  
 فضل عثمان از راه این  
 بر علی و تقی رضی الله عنهما  
 بقول حضرت محمد صلی الله علیه و آله  
 قدس سره

نسخه قدوسی  
مکتوبان و مخطوطات  
مخدوم شرف الدین  
احمد علی میرزا  
قدس سره  
افضل خیرین و انبیاء  
مدینان  
مخدوم شرف الدین  
احمد علی میرزا  
قدس سره  
۲۶

از مقام ابو بکر صدیق را باید که بود تا فائده محبت حاصل آید و خلافت میان ایشان هم برین ترتیب است  
مکتوب آداب المریدین تصنیف حضرت شیخ ابوالنجیب عبدالقادر سرور دی است هم حضرت شیخ الشیوخ شیخ  
شهاب الدین سرور دی و شرح آن از مخدوم الملک مخدوم شرف الدین سرور دی است قدس سره با سر

ملفوظات و مخطوطات

مخدوم شرف الدین احمد علی میرزا قدس سره و مکتوب هشتم از کتیب دوسدی در معنی قیامت  
و ربندی است مردان خدا میفرماید چون صدیق اکبر را نقد وقت غارت است چه گفت ما الایمان یا  
رسول الله سبحان الله با وجود این دولت که افضل الخلائق بعد الانبیاء ابو بکر صدیق  
و بعد ازین نعمت که لول اتون ایمان ای بیکر مع ایمان ای بیکر مع ایمان ای بیکر مع ایمان ای بیکر مع ایمان  
و نبی الناس از اینجاست که گویند تا عالم بپوشد زنجین مریدیده بودند زنجین پیروی میکرد ما راع البصر  
و ما طغی ایمین آید که مریدش بان کمال گوید ما الایمان زری همت مرید زری همت پیرو در عین کتب  
در مقام دیگر میفرماید چون قیامت در جبهه بر تقابل همت آمد لاجرم درجات نیز تفاوت آمد ان الله یجلی للناس  
عما هم و لا ینبغی کبریا صفة همه خلق را تجلی نام بود و ابو بکر را خاص بود دانی تجلی خاص که بود در قیامت  
ابو بکر را از کجا بود از هر آنکه هر چه او را که از پیر رسیده خاص بود و ان این است ما راع البصر و ما طغی  
و در مکتوب هشتم از کتیب دوسدی در معنی توبه میفرماید عجب ازین کاری بود آنکه سلطان انبیا و اولیا  
صلی الله علیه و سلم هر روز توبه بار استغفار کردی و چون این آیت آمد استغفر لذنوبک از توبه بار  
بصد بار بر دعایت فرمان بردار را و آنکه افضل الخلائق بعد الانبیاء است باین است که لول اتون ایمان  
ای بیکر مع ایمان ای بیکر مع ایمان ای بیکر مع ایمان ای بیکر مع ایمان ای بیکر مع ایمان ای بیکر مع ایمان  
فرا یمن بخوانم گفت کور بظلمت نفسی ظلمت کثیرا یا غفر لذنوبی فانه لا یغفر  
الذنوب الا انت و در همین مکتوب در مقامی دیگر میفرماید ای برادر از ایمان و طاعت  
السی حضرت ابو رکالی و جلالی و از کفر کسی و صحبت کسی قهقاری و زوالی آنکه گویند کفر ایمان هر دو یک رنگ است

اینست که اگر همه عالم خانه کعبه گردد و همه جزینش ابوبکر صدیق و عمر خطاب گردند چه و اگر همه عالم بخانه و همه جزینش فردود و فرعون  
 جامع اوراق میگوید که بمقابلۀ کفر و فرعون مقام اسلام ابراهیم موسی بود علی فنیاء علیها الصلوٰۃ والسلام  
 و انجنا بصدیق و عمر خطاب آورد و این بر کمال عظمت و اہمیت ہر دو بزرگان دلالت میکند کہ بجای انبیاء شدہ شدند  
 در مکتوب دوازدهم از مکاتیب دوصدی در وصول الی اللہ تعالی میفرماید رحمۃ اللہ علیہ  
 اگر گویند کہ ارادۂ خداوند را ندیدیم پس بدین معنی است صدیق اکبر رضی اللہ عنہ خدایا در جان پاک مصطفی علیہ السلام  
 دید معنی معرفت او و او امد و نواہی حق تعالی از دل مبارک او بدو رسید پس جان پاک مصطفی علیہ السلام امتیابو بکر  
 صدیق بود کہ خدایا او را و برید اگر کسی خواہد کہ خود را بنزد من است یا کافر یا منافق است یا فحش گو در این عالم مردا  
 گدگن تبادلی کہ گیتے اما این را دیدہ نیاباید کہ را ممکن نیست کہ در این عالم کوری خود بیند عمر خطاب رضی اللہ عنہ  
 تا در این باب بکر صدیق رضی اللہ عنہ نقصان خود بیند و ابو جہل کور بود از انبیا ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ او را چہ سود  
 جامع اوراق میگوید کہ مقام آن بود کہ ابو جہل کور بود از انبیا محمد او را چہ سود انجنا میفرماید کہ از انبیا  
 صدیق او را چہ سود مقام صدیق از انجنا معلوم شود در مکتوب چہار دہم در اطاعت مریدانچہ  
 پیر فرماید از دوصدی اگر گوئی آن استدعا و کمال مرا کجا بود کہ از دل بدل بود گوش و زبان را خبر نہی مرید  
 چون ابابکر صدیق ماید بود چون محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم ناگوید ما صاحب اللہ شتیا فی صدر  
 الا وقد صبت فی صدر ابی بکر این صبی بود از دل بدل و گوش و زبان را خبر نہی مرید  
 و نہی پیری تا عالم بود ہرگز نہ بخین پریدہ و نہ خین مرید شنیدہ در مکتوب پانزدہم از مکاتیب دوصدی  
 در صفت پیران مذمت حال فضولان زبانی کہ سرور عارفان افصح عاب و عجم چون در شب حواج بمقام قرب کراست  
 بچو و پیش آملہ احصی شناء علیک انت کما انتیت علی نفسک واکم بعد از انبیاء و ائمہ  
 کاظم بر مطلق است یعنی صدیق اکبر از پیری پی پیر نہاد و ناگفت العجبر کالادراک ادراک  
 ہر انبیا چون مرید حقیقی بود نہ رسمی چہن آید در مکتوب سبت و پنجم از مکاتیب دوصدی در نزول  
 بلا و پیش آمدن رضا انکو سلطان انبیاء و بادشاہ اولیاء است فرمایا ابو بکر کہ چون است بالیت رب محمد

برای ایل و عیال خود  
ای ای او گفت السو و علی  
او را بعد از آن فرمود مرا  
چرا شستی برای ایل و  
عیال خود گفت نصف مال خود  
پس فرمود رسول مسکنی  
برای تو و سلم فرق در میان  
جان قدر است و در میان  
عل و دقل شایسته است گفت  
فرمود پس از آنم یقیناً که  
خواهم کرد بر او که بگوید  
لای ۱۲ از نه حق علی علیه

محمد بن محمد افضل البشر عبد النبيا والرسول است ناله وزاري او اين است يا ليتني كنت ورقة في شجرة  
 فاكل الاغصان واكثر انا مدينة العلم وعلی بابها فضل و است می نالید میگفت یا لیتنی كنت حیضاً  
 لا می سن و تو که باشیم و چه گوئیم مکتوب شعی و نهم در خوف خانت از کاتب و صدی انکه دولت او این است  
 لو اتزن ایمان ای بک مع ایمان ای بک می گفت ای کاشکی که برگ درختی بود می تاگو سپیدی خورد  
 و انکه مرتبه او این است که انا مدينة العلم وعلی بابها فضل و است می نالید میگفت ای کاشکی که ماد خوش را خون جگر بود  
 مکتوب چهل در معرفت عقل از کاتب و صدی و صدیق اکبر رضی الله عنه از اینجا فرمود سبحان من لم  
 يجعل الخلق سبیلاً الا معرفته الا بالاعجاز معرفته و عمر خطاب گفت رضی الله تعالی عنه  
 عرف ربی بری مکتوب چهل و چهارم در ترک باه و استغفار از کاتب و صدی اخروی  
 انکه سلطان انبیاء و اولیاء است و تاج کمال لما خلقت الافلاك بر سر دارد چه گفت یا لیت رب  
 محمد بن محمد افضل البشر است که لو اتزن ایمان ای بک مع ایمان ای بک  
 لرجح گفت ای کاشکی که برگ درختی بود می تاگو سپیدی خوردی و انکه طغرای اوست انا مدينة العلم  
 وعلی بابها فضل و است می نالید میگفت ای کاشکی که ماد خوش را خون جگر بود  
 بفضل نه بیل از کاتب و صدی اگر همه عالم صدق صدیق اکبر بود که گردن دلازید فی مملکت  
 و اگر همه عالم عجزی اذار که لا علی الاخرین فرعون گردن دلازید فی مملکت  
 او را میگوید که بمقابل فرعون الدحضام حضرت موسی علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام و غیره  
 او ر دن می بایست و بجای اسامی پنابران بسبب کمال قرب و منزلت و صدق و صفات نامی حضرت صدیق  
 اکبر رضی الله عنه آورد که همان مقصود حاصل است مکتوب صد و پنجاه پنجم در خانت و ترک و  
 از کاتب و صدی نه یعنی انکه دولت او این است لو اتزن ایمان ای بک مع ایمان ای بک  
 چگونه فریاد میکند میگوید یا رسول الله ما الايمان سبحان الله ربی حیرت که آن دکا این گرا ایمان  
 خود ایشان داشتند که اهل بود و اهل زبانیم و اگر دین خود ایشان را بود که اهل حقیقت بوده اند و ما این

انکه افضل البشر عبد النبيا والرسول است ناله وزاري او اين است يا ليتني كنت ورقة في شجرة  
 فاكل الاغصان واكثر انا مدينة العلم وعلی بابها فضل و است می نالید میگفت یا لیتنی كنت حیضاً  
 لا می سن و تو که باشیم و چه گوئیم مکتوب شعی و نهم در خوف خانت از کاتب و صدی انکه دولت او این است  
 لو اتزن ایمان ای بک مع ایمان ای بک می گفت ای کاشکی که برگ درختی بود می تاگو سپیدی خورد  
 و انکه مرتبه او این است که انا مدينة العلم وعلی بابها فضل و است می نالید میگفت ای کاشکی که ماد خوش را خون جگر بود  
 مکتوب چهل در معرفت عقل از کاتب و صدی و صدیق اکبر رضی الله عنه از اینجا فرمود سبحان من لم  
 يجعل الخلق سبیلاً الا معرفته الا بالاعجاز معرفته و عمر خطاب گفت رضی الله تعالی عنه  
 عرف ربی بری مکتوب چهل و چهارم در ترک باه و استغفار از کاتب و صدی اخروی  
 انکه سلطان انبیاء و اولیاء است و تاج کمال لما خلقت الافلاك بر سر دارد چه گفت یا لیت رب  
 محمد بن محمد افضل البشر است که لو اتزن ایمان ای بک مع ایمان ای بک  
 لرجح گفت ای کاشکی که برگ درختی بود می تاگو سپیدی خوردی و انکه طغرای اوست انا مدينة العلم  
 وعلی بابها فضل و است می نالید میگفت ای کاشکی که ماد خوش را خون جگر بود  
 بفضل نه بیل از کاتب و صدی اگر همه عالم صدق صدیق اکبر بود که گردن دلازید فی مملکت  
 و اگر همه عالم عجزی اذار که لا علی الاخرین فرعون گردن دلازید فی مملکت  
 او را میگوید که بمقابل فرعون الدحضام حضرت موسی علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام و غیره  
 او ر دن می بایست و بجای اسامی پنابران بسبب کمال قرب و منزلت و صدق و صفات نامی حضرت صدیق  
 اکبر رضی الله عنه آورد که همان مقصود حاصل است مکتوب صد و پنجاه پنجم در خانت و ترک و  
 از کاتب و صدی نه یعنی انکه دولت او این است لو اتزن ایمان ای بک مع ایمان ای بک  
 چگونه فریاد میکند میگوید یا رسول الله ما الايمان سبحان الله ربی حیرت که آن دکا این گرا ایمان  
 خود ایشان داشتند که اهل بود و اهل زبانیم و اگر دین خود ایشان را بود که اهل حقیقت بوده اند و ما این

بر

و عادت ایم خود را از دین مفلس دیدن چنین در نفس خود گمان بد بردن چنین که میگوید رضی الله عنہ یا رسول الله  
ایمان چیست چنانکه تو کسی را امر فرمادی از الحرب یاری او میگوید ایمان چیست تا بدانی که غم دین ایشانرا چنین بود  
هر چند داشتند پنداشتند که نداریم و امر و زبانی را بهیچنی برادر دعوی و در میان هیچ کس کلامی نداشتند  
راست است هر که جابل تر در دعوی کذاب تر مکتوب است و مفهم از کاتب صدی حضرت شیخ  
شرف الدین بهاری رضی الله تعالی عنه ان الله یحب للخالق عامه و لا یحب کما خاصه  
یعنی معرفت صدیق که بوی جگر سوخته او هر سحر دم و شام ساکنان قدس سیدی کاملتر و پس لذت و آرزوی  
دوست بیشتر بود و در مکتوب سی و چهارم از صدی شیل رحمة الله تعالی گفت که مایین مذہب انظار  
رب العالمین رقم یعنی ابو بکر صدیق رضی الله عنه مکتوب چهل و پنجم از صدی صدیق گفت عرفت  
لله بالکتاب مکتوب چهل و پنجم از صدی صدیق البران مرد باد است که صد و سبت و چهار هزار  
و چند پیغام آورنده و رفتند هیچکدام را میدی چون صدیق کبر نبود شرح آداب المیدین مخدوم الملک قدس  
فوقیت ابو بکر بر هر مصلی بدان بود که ساکن شده بود در دل دی نمینی که ظاهر شد از حال وی بعد از وفات پیغام  
علیه السلام انظر ظاهر نشد از حال دیگر از صحابه رضی الله عنهم تا آنکه گویند آن روزی در کعبه از صحابه بوده اند  
بهیچده مکاتیب مخدوم الملک قدس سره مثال پیغامبران مثال طیبیان است و مثال  
خلق مثال پیامبران است و مثال قرآن مثال قرآن دار و ما است قوله تعالی و نزل من القرآن  
ما هو شفاء و رحمة للؤمنین شرح جوینا از شرتهای یاری مختلف است قوله تعالی  
ما فرطنا من الکتاب من شیء و ما یظن ربنا به شیء خیر نیست که در قرآن یاد کرده ایم اما که  
در حق باشد و بحقیقت کار میانشانند راه نمادند و جل رفیق ای برادر عجب کار است بل توان رفتن از  
سماواتی و آسمان و مرفی و در آن است که طیبیان بل دانند و آن پیغمبران اند و بعد از اعلای اخراست که میرا  
علم بسیار باشد و در پیامبری از دیگران نیست مبرشته لایدر او ترا و امثال ما را اینجا هم هست که خدمت کفش  
صدیق می گیریم که راه خداوند در حق است و بحقیقت کار میانشانده و طیب بخاری دل گشته از مکتوبات صدی

در کتب عقاد و هشت نقل است چون اهل بهشت در بهشت فرو آیند و در تصور و بهر شراب ظهور قرار گیرند  
 ناگاه برق بتابد جل اهل بهشت چنان ظهور کردند که همه در سجده افتند و گویند الجبار اطلع علينا خداوند ما  
 بر ما تجلی کرده است گویند بهیات اینچنین است که امیر المومنین عثمان از حجرة بجرة نقل کرده است گوشه ردای او  
 که بتافت

## معدن المعانی

ملفوظ محذوم الملک قدس سره باب دهم در ذکر فضل صحابه جبرئیل عثمان و فضل ابن است بر جمله ام  
 ذکر می در فضل صحابه رسول علیه السلام اقامه بیچاره عرض داشت که فضل صحابه بر جمله مومنان همین فضل صحبت  
 فحسب یا در صفات دیگر هم چنانکه علم و عبادت و زهد و تقوی و توکل الی اخره بندگان محذوم غلظه اسد فرمود که در جمله  
 صفات درین سلسله است که فاضلترین همه خلق مطلقا محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 و بعد از فضل خلائق همه انبیاء و رسل اند صلوة الله علیه و رسله و اهل خلائق نبی آدم است محمد است صلی الله علیه و سلم  
 و فضل است صدیق اکبر است و بعد از عمر خطاب است و بعد از عثمان و بعد از علی رضی الله عنهم دیگران نیست  
 که خواص بنی آدم یعنی انبیاء و رسل علیهم السلام فضل اند از خواص ملائکه چنانکه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل  
 صلوة الله علیهم فضل اند از عوام بنی آدم از صلحا و ایشاان متقیانند فضل اند از عوام ملائکه نیست مذموب است  
 و جماعت امامدیم بر سر حرف آنکه پرسیده که فضل صحابه بر جمله مومنان همین فضل صحبت است فحسب یا در صفات  
 دیگر هم چنانکه علم و عبادت و زهد الی اخره چون قول حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم است اصحابی  
 ک النجوم بای هم اقتدیتم اهتدیتم این بر جمله عموم است یعنی چنانکه بر خلفا  
 اربعه اقتدار و است بر جمله صحابه نیز اقتدار و است پس بهر است دیگران مقتید باید با اقتدار بر ایشان  
 در هر انبیه مقتدا فاضل از مقتدی بود و این جمیع معانی تقاضا کنند پس ایشانرا چنانکه فضل صحبت بود  
 فضل در جمیع معانی هم بود لیکن هر چند ایشان در جمیع معانی موصوف اند چنانکه علم و تقوی و زهد و توکل  
 و امثال آن اما چون اثر صحبت و فوائد آن بیشتر و بیشتر از همه صفات دیگر است ایشانرا با همه صفات بیشتر

معدن المعانی

فضل علی السطرات  
 از لفظ سطر تعریف است  
 که می جمع دوه دارد  
 و فضل علی بن موسی است

۳۲

فضل صحابه بر جمیع مومنان  
 و جمیع معانی  
 و جمیع احوال  
 و جمیع احوال



نه صفات دیگر که گویید صاحب رسول الله صلی الله علیه و سلم پس دیگر را از ادب و عفت و دیگر بزرگوار است  
 چنانکه ایشان امام دولت و عفت که در صحبت است خاص هم صحبت تعلقی دارند ان کما حاصل کند بندگی مخدوم علیه السلام  
 چون برین حرف رسید این بیت بر زبان مبارک را بدست ماه من گرفت و هر کس کنی من کلیم یا سنگ بی برتری  
 حل شدن تواند **نصیحت** ذکر کردی در ایمان آوردن یعنی یاران رسول علیه السلام افتاد و غریبی بودند  
 که امیر المومنین علی رضی الله عنه پس ابوالقالب بوده است و ایشان ایمان آوردند و پدیدار ایمان نیاموردند و بندگی مخدوم  
 عظمه الله فرمود که امیر المومنین علی در حالت صغر ایمان آورده بود و این بچیان بود که ابوطالب ایشان را گفته بود در رحمت  
 خورشیدی که بر محمد باشی و هر چه محمد ترافد یابد ان بکنی بر حکم ان وصیت امیر المومنین علی بر رسول علیه السلام می بودند و  
 بخدمت رسول علیه السلام درآمد رسول علیه السلام در نماز و نذران وقت در نماز سخن گفتن مباح بود و امیر المومنین  
 گفت که این چه میکنی رسول علیه السلام فرمود این را نماز گویند بندگی خدا تعالی برین طریق تو هم می کنی و امیر المومنین  
 در خاطر گزاید بدم پیدر و پیدر این رسیدن پیدر با گشت سه کلمه بازگشته بود در چهارم کلام یاد کرد که چه حاجت  
 از پیدر با تا طلسم پیدر گرفته هر چه محمد ترافد یابد بکنی بدم هر چه که میفرماید بکنم و چهارم پایت خلافت که بعلی رضی الله عنه  
 از اینجاست بعد از ان بازگشت رسول علیه السلام دعا ایمان تلقین کردند امیر المومنین علی رضی الله عنه اجاب  
 بسلامان شد و ابو بکر صدیق رضی الله عنه هم در روز اول محمد دعوت بلی در گلی ایمان آورد

### موسل القلوب

اقوال حضرت محمد صمد احمد نکر در این حضرت شیخ حسن بن حضرت شیخ حسین نوشته توحید قدس سرار  
 مجاش شخصت و سوم سعادت خاکبوس است از معظم ماسل شد حاضری معنی این بیت التماس نمود  
 که هر چه چهار اند و گوهر چهار افروخته را با فضولی چه کار حضرت فخر کا عظمه الله فرمود بیت از ان  
 خواج نظامی است علیه الرحمة و الغفران در مع خلفاء راشدین رضوان الله علیهم نوشته اند معنی است که گوهر  
 چهار راقاب و شیر و شراب و شهد چنانچه هر چهار درین آیت که راند قال الله تعالی فی سورة  
 محمد صلی الله علیه و سلم مثل الجنة التي وعد المتقون فیها انهار من ماء

۳۳

مؤلف القلوب  
 این کتاب را  
 ضیاء القلوب  
 نیز گویند کالیف  
 قاضی سید  
 خلیل یاسینی  
 ملقب حضرت  
 احمد نکر دریا  
 ۱۲۵۰

غیر این و آنهارا محو بکند و بتغییر طعمه و آنهارا من خیر لذت الشکر و غیره  
 من غسل مصطفی این است مثل شسته که وعده نموده شده اند بدان تقیان در آن جویهاست از آنکه  
 بوی ناک گشته باشند و جویهاست از شیر که فرقه آن تغیر نیویسته است چون شیر دنیا که آن ترش گردد چون تغیر شود و جویها  
 از حر که لذت نیست مرآت آسانده گارانه بچرخ دنیا که تلخ بود بچام و زبان و جویهاست از شهد صفایینی از موم صاف کرده شده  
 و خالی از کدورات آمده و گوهر مرغی خردار گوهر چار اندامیر المومنین ابو بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم صفت آب  
 ابو بکر صدیق یافت رضی الله عنه و جعلنا من الماء کل شیء حیة اول که ایمان آورد بلی هیچ معجزه در آن  
 حضرت ابو بکر بود رضی الله عنه حیات ایمان و دین اسلام از او شد چون حضرت رسالت پناه را صلی الله علیه و سلم فرمان  
 که خلق را بایمان دعوت کن مصطفی صلی الله علیه و سلم متفکر شد که اول بر که دعوت کنم زیرا که اول از برادران و قریبانیان  
 دیگر بودند و امیر المومنین ابو بکر را رضی الله عنه دست روز پیشه شوق و محبت خدای غرور جل غلبه کرده بود در خاطر انداخت  
 حال خود بر که گویم بعد گفت بر محمد بروم و گویم روان شد تا بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم بروم و پیغمبر صلی الله علیه و سلم  
 بقصد دعوت بر ابو بکر رضی الله عنه روان شده بود و در راه با یکدیگر ملاقات شد ابو بکر رضی الله عنه چون روی مبارک  
 مصطفی صلی الله علیه و سلم دید بر فور گفت لیس هذا وجه الذلیل پس گفت بفرمای  
 یا رسول الخیر در دین اسلام است تا قبول کنم مصطفی صلی الله علیه و سلم فرمود بگو لا اله الا الله محمد رسول الله  
 پس جان و حیات ایمان و اسلام از ابو بکر رضی الله عنه ظاهر شد بعد خواهر امیر المومنین عمر رضی الله عنه ایمان آورد و عمر  
 رضی الله عنه بایمان آوردن خواهر خود و دید که محمد صلی الله علیه و سلم بپوشش شاد شاد و سوگند بات  
 و عواخورد و در آن شد تا مبارک حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم از تن مبارکش جدا کند و حضرت رسالت  
 صلی الله علیه و سلم در حجه مبارک در رسته نشسته بود عمر رضی الله عنه دست بر تخته در بر حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم  
 علیه و سلم جواب داد من انت گفت انا عمر مصطفی صلی الله علیه و سلم فرمود آسمان عمر رضی الله عنه  
 گفت اسلام می آرم در بکشتا مصطفی صلی الله علیه و سلم در بکشتا و عمر رضی الله عنه ایمان آورد و در بکشتا اسلام  
 مشرف گشت چون حیات اسلام از ابو بکر رضی الله عنه ظاهر شد صفت آب یافت و صفت حیات یافت

کنج الایس مخفی

۳۵

۵

دران و مایست از یک  
بویان که نیست در دست  
از نیز که از آن بویان  
دو و مایست از نیز که  
بویان تر است از اینها  
دو و مایست از نیز که

و عثمان رضی الله عنه جو امر بود زیر چو حیات بی سخاوت خیری نیست بچنانی شوق و دوش و در باخت و بر پاشا  
 مومن با قدری نیست و از عمل علی را رضی الله عنه مراد میدارند از آن جهت که در عمل شفاعت چون حیات شد و خدا  
 و جو امر وی شد تا شاعنا باشد اعتباری ندارد و بچنان با ایمان اسلام و جو امر وی عافیت میداید که در آن شفاعت  
 پس کامل مومن است که هر چهار یار را قبول کند بر وجهی که اهل سنت و جماعت گفته اند و همه را دوست دارد و تا ایمان او  
 محال گیرد ایضا مجلس سی و نهم در فهم بقدر عقل تا بعضی وقت تغییر را ابو بکر خیری گفته که عمر فهم نیکو  
 و یاران را همین نصیحت میکرد که کلاماً الناس علی قدر عقولهم ترید و ان تکذب  
 الله و رسوله

کشف المجهول

### کشف المحجوب

شیخ حمید بغدادی رحمه الله علیه گفته است که فی التوحید قول ابی بکر الصدیق سبحان من لم یجعل لخلق  
 سبیلاً الا بالحق و معصومه یعنی شریف ترین کلمه در توحید قول ابو بکر صدیق است رضی الله تعالی عنه  
 که پاک است کسی که نکرده اند برای خلق را بی کرم و از معرفت خود

### مناقب الاصفیاء

تألیف حضرت مخدوم شعیب فردوسی قدس سره در بیان خلافت حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه و شرف  
 میفرماید که سعید بن سائب گفت رضی الله عنه بعد شهادت عثمان رضی الله عنه چون فضل صحابه علی بود رضی الله عنه  
 همه بر در علی آمدند و گفتند ما ترا بخلاف قبول میکنیم که بدان احمق جامع اوراق میگوید که از همین جا حال  
 فاضلترین صحابه بودن خلفای ثلثه در زمان خود باید دریافت

### مناقب السادات

تصنیف ملک العلقا قاضی شهاب الدین شمس عمر دولت آبادی فیضیاب از خدمت حضرت  
 بیگم الدین مدار قدس ابید تعالی سر تا اجمع اهل الحق علی الفضل بالترتیب ای افضل  
 العالم محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم ثم مراد بر منی الله ثم سائر الانبیاء

۳۶

مناقب الاصفیاء

مناقب السادات

ثم الخلفاء الأربعة بترتيب الخلافة ثم أولاد فاطمة بنت رسول الله لقربهم  
 من رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم الستة الباقية من العشرة المبشرة  
 ثم أهل البدن ثم أهل الأحاد ثم الصحابة ثم التابعون لأنبأهم وأولسهم  
 خير التابعين ثم الأمام أبو حنيفة رضي الله تعالى عنهم ثم العلماء العالمون  
 إلى استغوث في الدين ثم مربي نفع الناس فمن خالف هذا فقد ضل سواء  
 السبيل أيضاً منه وفي دستور الحقائق والبداية أما فضل الخلفاء الأربعة  
 على ترتيب الخلافة فبعدهم أولاد رسولنا عليه السلام على كافة الأنام  
 باتفاق أهل الإسلام لقربهم من رسول الله صلى الله عليه وآله وصحبه وسلم  
 وأما أولاد الخلفاء الأربعة فقد اختلفوا فيه قال بعضهم يفضلون بفضل آبائهم  
 أي أولاد الصديق ثم أولاد عمر ثم أولاد عثمان ثم أولاد علي من غير فاطمة  
 رضي الله عنهم وعنهما وهو الأصح وقال بعضهم لا يفضل أولادهم إلا بالعلم  
 والتقوى والاول أوجه اجماع أهل حق است برأيه فضل بترتيب است يعني فضل عالم محمد رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم بعد انان ادم صفي الله بعد از ان تمام انبياء بعد از ان چار يار پيامبر بترتيب خلافت بعد از ان  
 اولاد فاطمه و خنبر پيامبر صلى الله عليه وسلم بسبب قربت ایشان از پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم بعد از ان شش باقی از  
 عشرة مبشرة بعد از ان اهل بدر بعد از ان اهل احد بعد از ان كل صحابه بعد از ان تابعين بسبب حسن اتباع ایشان و  
 اولس قرنی غیر تابعين از بعد از ان امام عظم ابو حنیفه رضي الله تعالى عنهم بعد از ان علماء عاظمين و راخين در دين  
 باسلام بعد از ان هر که نفع رساند بخلق الله پس سبب خلافت کنند این را پس تحقیق که گمراه شد از راه راست و هم  
 در روی است و در دستور الحقائق والبدایة اما فضل خلفای اربعه بترتيب خلافت است پس بعد ایشان اولاد  
 رسول با علیه و علیهم الصلوٰة والسلام بر تمام خلق باتفاق اهل اسلام بسبب قربت ایشان از پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم  
 و اوله و سلم و اما اولاد و خلفای اربعه پس تحقیق که اختلاف کردند علماء و درین گفتند بعضی علماء که فضل داده خواهند شد

بترتیب نقل ابای خود یعنی اولاد صدیق کبر الفضل اند بعد از آن اولاد عمر بعد از آن عثمان بعد از آن اولاد علی از غیر  
 بطرف حضرت فاطمه رضی الله عنها و منهم همین است صحیح احوال و گفتند بعض دیگر علماء که فضل نخواهد شد اولاد ایشان را اگر بگویند  
 و اول قول وجهی تر است از ثانی و صحیح تر است

## رساله بشاره المریدین

تألیف لطیف حضرت سید اشرف جهانگیر سنائی قدس سره بسم الله الرحمن الرحیم  
 سبحان من عن شأنه و اعلی امره و برهانه و الصلوة و السلام علی نبیه افضل الانبیاء  
 محمد و آله و اصحابه جمیعین و السلام علی من اتبع الهدی اعلی اخواننا و احبابنا و  
 اصحابنا نحن امنا و صدقنا الله كما هو باسماؤه و صفاته و قبلت جمیع احکامیه و نحن  
 و نعقد بجمیع ما اعتقد به اهل الاسلام و الایمان كما هي ارادة الله و رسوله  
 كما قال الله تعا امن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون بكل امر باله و ملکاته  
 و کتب و رسله لا نفرق بین احد من رسله و نؤمن بالله و نعقد بفضیل الصحابة  
 علی سائر المسلمین و التابعین بعد النبیین و افضل الصحابة و احبب الخلفاء  
 ابوبکر بن حفصه ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم اجمعین معلوم فرزندان  
 و برادران و معتقدان و مردمان و محبان باد که ما برین بودیم و هم برین هستیم و هم برین خواهند بود تا ابد الآباد  
 حیث قال علیه السلام كما تعیشون تعونون و كما تموتون تبعثون و كما  
 تبعثون تحشرون و هر که برین اعتقاد ندارد او گمراه است و زندق و ما زوی سیزارم و خدای عزوجل  
 از وی راضی نیست و درین مدت کثیر تعداد هزار بار تجلی جمال فردانیت از حضرت عزت برین فقیر تجلی شد  
 و مقربان حضرت الوهیت چندان کرام و اغوار و نوازش در باب این فقیر مرحمت فرمودند که در تحریر نیاید و منادیکه  
 از حضرت و الجلال قادر بر کمال در عالم ملکوت مذکور که اشرف محبوب ما هست و از مردمان صادق و کاذب موات  
 مخالف می بریم قائم نمیشدیم و میاوریم با شرف بخشدیم الحمد لله این بشارت بر مریدان و برادران و

سلسله حضرت  
 اشرف جهانگیر  
 سلسله بشاره  
 المریدین

بسم الله الرحمن الرحیم  
 شأن او و غالب است  
 و تحت او و در اسلام  
 فی او و فاضل از انبیا  
 و صلوات الله علیه

۳۸

پایان گرامی و در ذوق و برکت  
 بنیاد  
 از خاندان اعتقاد و فضل  
 علی ترتیب الخلافة

بسم الله الرحمن الرحیم  
 الحمد لله رب العالمین  
 و الصلوة و السلام علی سیدنا محمد و آله الطاهین  
 اجمعین



رسانیدم و اقتضای امر برین افتاد است خدا ان لا اله الا الله و خدا لا شریک له و شاهد ان محمد  
عبد و رسولہ و الصلوٰۃ والسلام الا ان کان من اصل الاسلام و الایمان علی محمد و

اله و اصحابه

## گنج فیاضی

تألف لطیف حضرت شاه علام شرف الدین قادری بنوری نقل مکتوب پیروم شد خود میفرماید قدس الله تعالی  
سرمه را در دینی میانه علی شرف خان را باید که بر طایفه اهل سنت و جماعت مستقیم باشند یعنی خلافت ظاهری و باطنی  
از رسول باعلیه السلام خلیفه اول ابو بکر صدیق بعد از ان بحضرت عمر فاروق بعد از ان بحضرت عثمان بعد از ان بحضرت  
رضی الله عنهم رسید و اتفاق کامل کند و هر که ازین خلفای مذکور را بزرگ حلیفه نداند و در حق آن سوطی کند  
او را شقی دارین انکار ند و خسران دارین دانند و فضیلت خلفای اربعه را بنسب خلافت اتفاق کنند و از سادست  
چنین منقول است که گفتگوی خلافت را ذکر نیارند که تعصب یکیش یا برضی خواهد کشید یا بخروج و هر دو فرق گمراه اند  
پس انکس را از مجلس بر خیزانیده دهند و اگر قابل این نباشند منع نمایند و اگر باز نیاید و بر ناست رود حسین آمنه  
حضرت پیر بکتیگر میفرمودند که یک نزد خود میباشید بهمانگیری آمد و میگفت که من مرید خواهم گشت چه و مخدوم  
تغییر نمیشد و میفرمودند که اگر پیرو منم بودی رسول الله و اگر مرید بودی ابو بکر صدیق یا تا بدست شما استقامت میفرمودم که خدام ائمه  
مسئله

## رساله توحید

سوال حضرت خواجه محمد پارسا خلیفه حضرت بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سرهما که احوال تبرک و کلمات  
حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله علیه با اشاره حضرت خواجه علامه الدین عطار قدس سره در ان رساله جمع فرموده اند  
مذکور است دیگر امام جعفر القصاب در علم باطن به پیر ما و خود قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق است رضی الله عنهم و قاسم  
بن محمد از کبار تابعین است و از نقبای سبعة است که در میان تابعین مشهور است و آراستہ علم ظاهر و باطن و قاسم  
رضی الله عنه را القصاب در علم باطن بجان فارسی نسبت رضی الله عنه و علان فارسی را با وجود دریافت شرف  
معصیت رسول الله علیه و سلم و شایسته سلطان من ابل البیت القصاب در علم باطن ابو بکر صدیق رضی الله عنه

نسخه

نسخه  
۳۳  
رساله قدسیه

قوت القلوب

تفتیح شیخ الطریقہ شیخ ابوطالب مکی قدس اللہ روحہ قطب الزمان در ہر عصری الی یوم القیمہ  
و مقام نائب مناب حضرت ابوبکر صدیق بہت رضی اللہ عنہ و آن سہ دیگر از او تاد کہ فرد در تراز قطب اند در مرتبہ  
نائب مناب آن سہ خلیفہ دیگر اند حضرت امیر المومنین عمر و حضرت امیر المومنین عثمان و حضرت امیر المومنین علی رضی اللہ عنہم  
اجمعین و بر مثل یقین صفت و حالت ایشانند و آن شش دیگر از صدیقان کہ صفت ایشان بہت کہ بہ ہم یقوم  
الارض و بہم یزقون و بہ یطفی البلاء و اہل الارض و بہم یطردون  
در ہر زمانہ نائب مناب آن شش دیگر اند از عشرہ مبشرہ رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین و حضرت رسالت صلی اللہ  
علیہ وسلم در اواخر حیات خطبہ فرمودند و در آن خطبہ چنین گفتند اما بعد فان اللہ عز و جل اتخذ  
صاحبکم خلیلاً و لو کنت ممثلاً لحد احد اخلیلا غیر ربی لا اتخذت اباً بکر  
خلیلاً و در حدیث دیگر فرمودہ است ان اللہ عز و جل اتخذ ابراہیم خلیلاً و من  
نجیا و اتخذ نوحاً ثقیلاً و غرق و جلالی لا و شر حبیبی علی خلیلی  
و حبیبی و مضمون این دو حدیث آن بہت کہ اہل بصیرت و ارباب تحقیق گفتہ اند ظلت عبارت بہت  
از و مقام کلی نہایت مرتبہ بی و این معنی مراد بہت از حدیث دوم و دیگر نہایت درجات مراتب محبوبی و مراد  
از این معنی بہت در حدیث اول و یکپس را با حضرت رسالت صلی اللہ علیہ وسلم درین مرتبہ کہ بہت  
و لفظ مقام محمود شعر این نہایت بہت و مبنی باین درجہ کمال بہت و آنکہ فرمود صلی اللہ علیہ وسلم اگر کسی را  
درین مقام خاص با من شرکت بودی ابوبکر را بودی دلیل بہت بر آنکہ ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ بحسب  
و علم باطن کہ علم باللہ بہت اکمل و افضل و اعظم اولیاء بہت بہت بلکہ افضل صدیقان بہت بعد از پیغمبر



الحمد لله الذي جعل  
العلم منارة للهدى  
والدين منارة للهدى  
والدين منارة للهدى

27

مطالع

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

چنانکه اخبار رساله قدسیه تقدیریه کتب قبول شیخ ابوطالب کمالی قدس الله سره در باب فقر و قطب ملک و در احوال  
 احوال متعلقه تفسیر فتح الغری فی قبل این بناسبت احوال دل شمعین ابابکر و عمر با جبریل و میکائیل در وزارت ظاهر شد  
 این هم ظاهر شد که رسول الله صلی الله علیه و سلم در زمان خود قطب زمان دعوت محمد و متفرد هم جنب هم نسبت  
 احوال دل اسرافیل در تجلیات الهیه بودند که پیش آنحضرت برای فیصل خصوصت قضا و قدر و غیره شروط و موقوفات  
 شیخین چون جبریل و میکائیل پیش اسرافیل حاضرند تجلیات الهیه از آنرو گفتم که در خبر است برایت جابر بن عبد الله  
 اینکه جابر سیکو فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم که تمام جبریل جانب راست تجلی الهی است و تمام میکائیل جانب  
 و تمام اسرافیل در میان این هر دو پیش پس از اینجا احوال الامین جانب بین دیار که دو وزیر قطب اند نیز تکشف شد و بعد  
 زلمن نبوت فضل الصحابه بالتحقیق چون حضرت صدیق رضی الله عنه خلیفه قطب زمان ولایت خود دعوت و متفرد گشتند  
 و محتاج الیه اولیاء اهل خدمات شدند دل ایشان بچو دل اسرافیل و بروی تجلیات الهیه شدند و همچنین هر سه خلیفه  
 با بعد بر حق و نائب مطلق در زمان خلافت خود با قطب و دعوت و متفرد احوال و فضل امام و محتاج الیه اولیاء  
 اهل خدمات شدند و دلای ایشان هم جنب دل اسرافیل شد چنانچه این معنی را شیخ الکرمی العین بن عوفی  
 قدس الله سره نیز در فتوحات مکیه بحال ایضاح و تصریح نام بنام قطب و وزیرین تفسیر فرموده است و سابقاً  
 ایضا منته شاه محمد تقی قلندر بن حضرت قاضی میانانی قلندر قدس سره میفرمودند که من در مقام تحصیل  
 علم بشهر دلی بدایه از حضرت ملا فتح خان خلیفه و جانشین حضرت سید حسن رسولنا قدس الله سره و درویش بخانم  
 حضرت ملا فتح خان مذکور فرمودند که بهادر شاه بادشاه غوث است که در خطبه مسجد و عیدین در مناقب حضرت  
 علی کریم الله وجه الشرف لفظ وصی رسول الله داخل سخن کردم که اگر چه در معنی این غلط است لیکن با  
 چیزی دیگر را میگیریم و اهل تشیع معنی دیگر را در میانند پس لفظی که ایتیم میوم باشد چه داخل باید کرد و چه  
 در کلام مجید است لا یلقوا اعداء و قواوا انظرنا انظرنا داخل نکردند و موقوف ماند جامع  
 اوراق میگوید که اگر چه معنی را عا انظرنا نیز هست لیکن چون ایهام معنی رعوت نیز داشت  
 معنی ششم همچنین لفظ وصی اگر چه معنی اوصیکم بتقوی الله و شل ذلک بشدن می تواند اما چون نزد



۷  
 شفی الله عنه کان  
 رسول الله  
 علیه الله علیه و سلم  
 نفعی عنه  
 نفعی عنه  
 نفعی عنه  
 نفعی عنه

三

[illegible]



وحی آمده است صدیق را بطریق الهام کشف گشته است میان این دو علم غیر از توفیق حق و الهام نیست پس مخالفت را  
 به مجال باشد و در مآد و مقام صدیقیت هر یک را یک باشد و خوی از سر تحقق است و مقام صدیقیت است  
 و پس ایضا منته مکتوب پنجاه و نهم و اتفقت الصحابة علی ان افضلهم ابو بکر الصدیق  
 قال الشافعی راجح وهو اعلم باحوال الصحابة اضطر الناس بعد رسول الله  
 صلی الله علیه وسلم فلم یجدوا تحت اديم السماء خيرا من ابي بکر فوالیوه  
 راجحاً به وهذا تصریح منه بان الصحابة متفقون علی افضلیة الصدیق  
 فیکون اجماعاً فی الصدق الاول علی افضلیته فیکون قطعاً لا یسوغ انکاره  
 یعنی اتفاق کردند صحابه بر آنکه فضل ایشان ابو بکر صدیق اند گفت شافعی راجح و او دانست است باحوال صحابه که مضطرب  
 مردمان بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم نیافتند زیر سقف فلک بر روی زمین خیرتر از ابو بکر پس وی را  
 مؤمنین ساختند و او را گردن نهادند در اطاعت او این قول شافعی راجح مراحت میکند بدانکه صحابه متفق بودند  
 بر فضیلت صدیق پس واقع شد اجماع صحابه در زمان سابق در بزرگان پیشین بر فضیلت صدیق پس این فضل  
 قطعی باشد نه ظنی که مسامح انکار در آن نیست ایضا منته مکتوب د و صد و دوم دیگر شخصی که  
 از حضرت صدیق رضی الله عنه فضل و اندام او از د و ط لانی است زید بن قیس است یا جابل صرف این فقیر پیش از  
 سچند سال مکتوبی که بجانب شما نوشته بود در بیان فرقه ناجیه که اهل سنت و جماعت اند محب است که بعد از طالع  
 آن تقسیم بخان را تجویزی نماید کسی که حضرت امیر را فضل از حضرت صدیق گوید از جر که اهل سنت بر می آید  
 آنکه از فضل و اندام و تفراین طائفه است اگر سالکی خود را از سنگ گرگین بهتر داند از کمالات این جرگواران  
 خود است این طایفه از حضرت صدیق بر جمیع بشر بعد از نبیاء علیهم السلام منعقد گشته است اتمقی باشد  
 که بگویم خرق این اجماع نماید ایضا منته مکتوب د و صد و پنجاه و یکم بعد الحمد و الصلوة و تبلیغ عباد  
 معلوم اتوی شدی خواجه محمدرشاد باد بعضی از علوم غریبه و اسرار عجیه و مواهب لطیفه و معارف شریفه که  
 از اینهاست بعضی از کلمات حضرت شیخین ذی النورین و حیدر کرار زینبی الله تعالی عنهم جمیع دانسته بحسب فهم

من  
 نقل غلام حبیب  
 قطعی است

۲۵

فضیلت صدیق القلی  
 است نه ظنی

فاصبر خودی نوید بکوش بوش استماع فرمایند که حضرت صدیق و حضرت فاروق رضی الله تعالی عنهما با وجود حصول  
 کمالات محمدی و وصول بدرجات ولایت مصطفی علیه و علی اله الصلوٰة والسلام در میان انبیاء ما تقدم در طرف  
 ولایت مناسبت بحضرت ابراهیم علی نبیا و علیه الصلوٰة والسلام دارند و طرف دعوت که مناسب مقام نبوت است  
 مناسبت بحضرت موسی علی نبیا و علیه الصلوٰة والسلام حضرت ذی النورین در هر دو طرف مناسبت بحضرت نوح  
 علی نبیا و علیه الصلوٰة والسلام حضرت اسیر در هر دو طرف مناسبت بحضرت عیسی علی نبیا و علیه الصلوٰة والسلام  
 و چون حضرت عیسی روح القدس است و کلمه اولاجرم جانب ولایت در ایشان غالب است از جانب نبوت و حضرت  
 امیر نیز بواسطه آن مناسبت طرف ولایت غالب است و مبادی تعینات خلفای اربعه صفت العلم است <sup>عقل</sup>  
 الهیات اجمالاً و تفصیلاً و آن صفت باعتبار اجمال رب محمد است و باعتبار تفصیل رب حضرت خلیل و باعتبار <sup>تفصیل</sup>  
 اجمال تفصیل رب حضرت نوح است چنانکه رب حضرت موسی صفت الکلام است و رب حضرت عیسی صفت القدرة  
 و رب حضرت آدم صفت التکوین بر اصل سخن رویم حضرت صدیق و حضرت فاروق حامل بار نبوت محمدی اند  
 علی اختلاف المراتب و حضرت امیر بواسطه مناسبت حضرت عیسی و علیه جانب ولایت حامل بار ولایت محمدی اند  
 و حضرت ذی النورین باعتبار برزخیت محل بار هر دو طرف فرموده اند و تواند بود که باین اعتبار نیز ایشان را  
 ذی النورین گویند و چون حضرت شیخین محل بار نبوت فرموده اند مناسبت بحضرت موسی بیشتر دارند که مقام  
 دعوت ناشی از مرتبه نبوت است در میان سائر انبیاء بعد از پیغمبر و در ایشان اتم و اکمل است و کتاب ایشان  
 بعد از قرآن مجید بهترین کتب منزه لهند است ایشان در اتم ما تقدم پیشتر بهشت خواهند رفت هر چند <sup>بعیت</sup>  
 حضرت ابراهیم و ملت او از جمیع شرایع و اهل فضل و اکمل است از اینجاست که پیغمبر افضل الرسل را امر بتبایعت  
 ملت او فرموده که میمیه **ثُمَّ اَوْحَيْنَا إِلَيْكَ اَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ اِبْنِ اِهْلِمَ حَنِيفًا**  
 شاید اینجاست و حضرت همدی موعود که رب او صفت العلم است در رنگ حضرت امیر مناسبت بحضرت  
 عیسی دارند که تیا یک قدم حضرت عیسی بر سر حضرت امیر است و قدم دیگر بر سر حضرت مهدی <sup>و</sup> اند و <sup>بنا</sup>  
 که ولایت موسی جانب یمن ولایت محمدی واقع شده است و ولایت عیسی جانب یسار <sup>و</sup> ولایت او چون

حضرت امیر خاں بابر ولایت محمدی بوده اند که سلسل اولیا با ایشان منتسب گشت و کمالات حضرت امیر  
از حضرت شیخین بزرگتر اولیا عزت که کمالات ولایت مخصوص اند ظاهر شد اگرچه اجماع اهل سنت بر فضیلت  
شیخین بودی کشف اکثر اولیای عزت با فضیلت حضرت امیر حکم کردی زیرا که کمالات حضرت شیخین شبیه  
کمالات انبیاست علیهم السلام دست ارباب ولایت از دامان آن کمالات کوتاه و کشف ارباب کشف  
بواسطه علوم درجات انهاد راه کمالات ولایت در جنب آن کمالات کامل طرح فی الطريق اند کمالات ولایت  
ترتیب انداز برای عروج بر کمالات نبوت پس مقدمات را از قاصد چه خبر بود و مبادی را از مطالب چه شعور  
امروز این سخن بواسطه بعد عهد نبوت بر اکثری گرانست و از قبول دور لیکن چه توان کرد در این  
طوطی حقیق داشته اند هر چه استاد از لگفته مان میگویم اما الحمد لله بجهان و البته که درین گفتگو بجماع اهل سنت  
شکر الله تعالی سبهم موافقم و باجماع ایشان متفق است لافی ایشان را بر من کشفی ساخته و اجمالی را تفصیل این فقیر را  
تا زمانیکه کمالات مقام نبوت بتابعیت پیغمبر خود رسانیدند و از آن کمالات بهره نام ندادند بفضائل شیخین بطریق  
کشف اطلاع بخشیدند و غیر از تقلید را ہی نمودند الحمد لله الذی هدانا لهذا هذ او ما کنا  
لنهدی له لو اراهم الله لقد جاعل امرنا بالحق روزی شخصی نقل کرد که نوشته اند  
که نام حضرت امیر بر در بهشت ثبت کرده اند بنظر رسید که حضرت شیخین را از خصایص آن موطن چه باشد  
توجه تمام ظاهر شد که دخول این بهشت با استصواب و تجویز این دو کابر خواهد بود گویند حضرت صدیق بر  
در بهشت ایستاده اند و تجویز دخول مردم میفرمایند و حضرت عمر فاروق دست گرفته بدرون می برند و  
میگرد و گویند تمام بهشت نور حضرت صدیق مملوست در نظر این حقیر حضرت شیخین را در میان جمیع صحابه  
ثانی علاحه است و درجه منفرد گویند هیچ احدی مشارکت ندارد حضرت صدیق با حضرت پیغمبر  
علیه الصلوٰة والسلام گویند هجانه است اگر تفاوت است بعلوم و فعل است و حضرت فاروق البقیل حضرت  
صدیق نیز با جمیع دولت مشرف اند و سایر صحابه کرام بان سرور علیه و علیهم الصلوٰة والسلام نسبت  
هم سرانی دارند یا هم شهری با و لیبارامت خود چه رسد این پس که رسد ز دور بانگ جرم



[illegible]

چنانچه نقل کرده اند از اجتماع از اکابر بزمی که یکی از ایشان امام شافعی است رحمه الله تعالی قال الشيخ  
 الامام ابو الحسن الاشعري ان تفضيل ابي بكر ثم عمر على بقية الامة  
 قطع نال الذهب وند تو اتر علی فی خلافتہ وکمر سی حمل استه وبن  
 الجرم الغفیر مر سب بعتہ از ابابکر و عمر افضل الامة ثم قال ورواه  
 عن علی کره الله وجهه نيف وثمانون نيف وعدد سنهم جماعة ثم  
 قال تسبح الله الرافضة ما اجر لهم وروى البخاري عنه انه قال خير الناس  
 بعد النبي عليه السلام ابو بكر ثم عمر ثم رجل اخر فقال انبه محمد بن الحنفية  
 ثم انت فقال انما انا رجل من المستأجرين ورحم الله مني ونحوه عن علي انه قال  
 الا وانه بلغني ان رجلا يفضله فوق عليهما ومن وجدته فضله عليهما  
 فهو مفترى عليه ما على المفترى واخرج الدارقطني عنه لا اجل  
 احدا فضله علي ابي بكر وعمر الا جلدته حد المفترى وامثال ذلك  
 منه وروى غيره من الصحابة كثيرة بحيث لا يحال فيها انكار احد حتى  
 قال عبد الرزاق من اكابر الشيعة افضل الشيخين تفضيل عليا كما على نفسه  
 والا لما فضلتها الكفاية ثم زاد الرازي رحمه الله كل ذلك مستفاد من الصوت  
 والافقيص قمان برعلي رضي الله تعالى عنهما پس برانند که فضل سید مرتضی قمان است پس علی وند سب  
 اندازد به تهمید نیز همین است ووقفی که در فضیلت حضرت قمان از امام مالک رحمه الله تعالی نقل کرده اند فاضی  
 سیاح گفته اند وروایت کرده است از توقف سیدی عثمان رضي الله تعالی عنه وقرطبی گفته است هو الاصح  
 هشام الله تعالی تعین توقفی که از این عبارت امام اعظم رحمه الله تعالی فهمیده اند که من علاقات  
 السنة والجماعة تفصيل الشيخين وجب للتحسين نزد این فقیر اختیار این عبارت را  
 محل دیگر است که در این فن داخل در امور مردم در زمان خلافت حضرتان چنین بسیار شده بود بدیهی

مردم ازین راه که در حق او یافته امام یعنی را ملاحظه فرموده در حق ایشان بفرموده است و در  
 ایشان از علامات سنت ساختن بی انکه شایسته توقف لموظ بود کیف و کتب الحقیقه مشحونه بان  
 فضیلت هم علم است و تکیب خلافت هم باجماع فضیلت شیخین اقصی است و فضیلت حضرت عثمان  
 دوایح است اما او طاعت که فضیلت حضرت عثمان را بلکه منکر فضیلت شیخین را نیز حکم کفر نکرد و متبع و ضال  
 دانیم چه طاراد در تکفیر و اختلاف و در قطعیت این اجماع قیل و قال و این منکر قرین بریدنی دولت است  
 که بواسطه احتیاط در این احوال توقف کرده اند از آنکه حضرت پیغمبر از راه ایذه ای خلفای راشدین را میرسد  
 در رنگ ایذه ای است که از راه ایذه ای امین باورسید و علیه و علیه الصلوة والسلام قال علیه  
 واله الصلوة والسلام الله في اخيك لا تتخذ وهو غرضها من بعد في من  
 احبهم فحبوا احبهم و مرا بغضهم فيغضهم بغضهم و مرا باهم فقد اذاني  
 و مرا اذاني فقد اذى الله و مرا اذى الله فيوشك ان ياخذك و قال الله تعالى  
 ان الذي يوق ذور الله و رسوله لعنهم الله في الدنيا والاخرة و اجماع مولانا سعد الدين  
 در شرح عقاید بنفید را بر فضیلت انصاف دانسته است از انصاف دورست و تر دید که نموده است بی حال  
 که فضیلت باعتبار کثرت ثواب نزد خدای جل و علی انجام راه است نه فضیلت که معنی کثرت ثواب و فضائل و مناقب بود  
 که نزد عظاما اعتبار دارد و زیرا که سلف از صحابه و تابعین بقدر فضائل و مناقب که از حضرت امیر نقل کرده اند از ترجیح  
 صحابی نقل شده حتی قال الامام احمد ما جاء لاحد من الصحابة من الفضائل ما جاء  
 لعلي رضي الله عنه مع ذلك هم ایشان حکم کرده اند فضیلت خلفای ثلاثین معلوم شد که وجوب فضیلت  
 دیگر است و رای این فضائل و مناقب و اطلاع بران فضیلت مشابهان دولت و محی را میرسد که بر صریح بایقر  
 معلوم نموده باشند و آن صحابه پیغمبر اند علیه و علیه الصلوة والسلام پس آنچه شرح عقاید بنفید گفته است که اگر  
 مراد از فضیلت کثرت ثواب است پس توقف را جهت است ماقط است زیرا که توقف را در حق نبی گنایش باشد  
 که فضیلت را از قبل صاحب شریعت صریحا و دلایلی معلوم کرده باشد و چون معلوم کرده باشد پس توقف نمایند

کتب الحقیقه مشحونه بان  
 فضیلت هم علم است و تکیب  
 خلافت هم باجماع فضیلت  
 شیخین اقصی است و فضیلت  
 حضرت عثمان دوایح است  
 اما او طاعت که فضیلت  
 حضرت عثمان را بلکه منکر  
 فضیلت شیخین را نیز حکم  
 کفر نکرد و متبع و ضال  
 دانیم چه طاراد در تکفیر  
 و اختلاف و در قطعیت این  
 اجماع قیل و قال و این  
 منکر قرین بریدنی دولت  
 است که بواسطه احتیاط در  
 این احوال توقف کرده اند  
 از آنکه حضرت پیغمبر از  
 راه ایذه ای خلفای راشدین  
 را میرسد در رنگ ایذه ای  
 است که از راه ایذه ای امین  
 باورسید و علیه و علیه  
 الصلوة والسلام قال علیه  
 واله الصلوة والسلام الله  
 في اخيك لا تتخذ وهو غرضها  
 من بعد في من احبهم فحبوا  
 احبهم و مرا بغضهم فيغضهم  
 بغضهم و مرا باهم فقد اذاني  
 و مرا اذاني فقد اذى الله و  
 مرا اذى الله فيوشك ان ياخذك  
 و قال الله تعالى ان الذي  
 يوق ذور الله و رسوله لعنهم  
 الله في الدنيا والاخرة و  
 اجماع مولانا سعد الدين در  
 شرح عقاید بنفید را بر  
 فضیلت انصاف دانسته است  
 از انصاف دورست و تر دید  
 که نموده است بی حال که  
 فضیلت باعتبار کثرت ثواب  
 نزد خدای جل و علی انجام  
 راه است نه فضیلت که معنی  
 کثرت ثواب و فضائل و مناقب  
 بود که نزد عظاما اعتبار  
 دارد و زیرا که سلف از صحابه  
 و تابعین بقدر فضائل و مناقب  
 که از حضرت امیر نقل کرده  
 اند از ترجیح صحابی نقل  
 شده حتی قال الامام احمد  
 ما جاء لاحد من الصحابة  
 من الفضائل ما جاء لعلي  
 رضي الله عنه مع ذلك هم  
 ایشان حکم کرده اند فضیلت  
 خلفای ثلاثین معلوم شد  
 که وجوب فضیلت دیگر است  
 و رای این فضائل و مناقب  
 و اطلاع بران فضیلت مشابهان  
 دولت و محی را میرسد که بر  
 صریح بایقر معلوم نموده  
 باشند و آن صحابه پیغمبر  
 اند علیه و علیه الصلوة  
 والسلام پس آنچه شرح  
 عقاید بنفید گفته است که  
 اگر مراد از فضیلت کثرت  
 ثواب است پس توقف را جهت  
 است ماقط است زیرا که  
 توقف را در حق نبی گنایش  
 باشد که فضیلت را از قبل  
 صاحب شریعت صریحا و دلایلی  
 معلوم کرده باشد و چون  
 معلوم کرده باشد پس  
 توقف نمایند

۵۰  
 در شرح عقاید بنفید را بر  
 فضیلت انصاف دانسته است  
 از انصاف دورست و تر دید  
 که نموده است بی حال که  
 فضیلت باعتبار کثرت ثواب  
 نزد خدای جل و علی انجام  
 راه است نه فضیلت که معنی  
 کثرت ثواب و فضائل و مناقب  
 بود که نزد عظاما اعتبار  
 دارد و زیرا که سلف از صحابه  
 و تابعین بقدر فضائل و مناقب  
 که از حضرت امیر نقل کرده  
 اند از ترجیح صحابی نقل  
 شده حتی قال الامام احمد  
 ما جاء لاحد من الصحابة  
 من الفضائل ما جاء لعلي  
 رضي الله عنه مع ذلك هم  
 ایشان حکم کرده اند فضیلت  
 خلفای ثلاثین معلوم شد  
 که وجوب فضیلت دیگر است  
 و رای این فضائل و مناقب  
 و اطلاع بران فضیلت مشابهان  
 دولت و محی را میرسد که بر  
 صریح بایقر معلوم نموده  
 باشند و آن صحابه پیغمبر  
 اند علیه و علیه الصلوة  
 والسلام پس آنچه شرح  
 عقاید بنفید گفته است که  
 اگر مراد از فضیلت کثرت  
 ثواب است پس توقف را جهت  
 است ماقط است زیرا که  
 توقف را در حق نبی گنایش  
 باشد که فضیلت را از قبل  
 صاحب شریعت صریحا و دلایلی  
 معلوم کرده باشد و چون  
 معلوم کرده باشد پس  
 توقف نمایند

در شرح عقاید بنفید را بر  
 فضیلت انصاف دانسته است  
 از انصاف دورست و تر دید  
 که نموده است بی حال که  
 فضیلت باعتبار کثرت ثواب  
 نزد خدای جل و علی انجام  
 راه است نه فضیلت که معنی  
 کثرت ثواب و فضائل و مناقب  
 بود که نزد عظاما اعتبار  
 دارد و زیرا که سلف از صحابه  
 و تابعین بقدر فضائل و مناقب  
 که از حضرت امیر نقل کرده  
 اند از ترجیح صحابی نقل  
 شده حتی قال الامام احمد  
 ما جاء لاحد من الصحابة  
 من الفضائل ما جاء لعلي  
 رضي الله عنه مع ذلك هم  
 ایشان حکم کرده اند فضیلت  
 خلفای ثلاثین معلوم شد  
 که وجوب فضیلت دیگر است  
 و رای این فضائل و مناقب  
 و اطلاع بران فضیلت مشابهان  
 دولت و محی را میرسد که بر  
 صریح بایقر معلوم نموده  
 باشند و آن صحابه پیغمبر  
 اند علیه و علیه الصلوة  
 والسلام پس آنچه شرح  
 عقاید بنفید گفته است که  
 اگر مراد از فضیلت کثرت  
 ثواب است پس توقف را جهت  
 است ماقط است زیرا که  
 توقف را در حق نبی گنایش  
 باشد که فضیلت را از قبل  
 صاحب شریعت صریحا و دلایلی  
 معلوم کرده باشد و چون  
 معلوم کرده باشد پس  
 توقف نمایند

در شرح عقاید بنفید را بر  
 فضیلت انصاف دانسته است  
 از انصاف دورست و تر دید  
 که نموده است بی حال که  
 فضیلت باعتبار کثرت ثواب  
 نزد خدای جل و علی انجام  
 راه است نه فضیلت که معنی  
 کثرت ثواب و فضائل و مناقب  
 بود که نزد عظاما اعتبار  
 دارد و زیرا که سلف از صحابه  
 و تابعین بقدر فضائل و مناقب  
 که از حضرت امیر نقل کرده  
 اند از ترجیح صحابی نقل  
 شده حتی قال الامام احمد  
 ما جاء لاحد من الصحابة  
 من الفضائل ما جاء لعلي  
 رضي الله عنه مع ذلك هم  
 ایشان حکم کرده اند فضیلت  
 خلفای ثلاثین معلوم شد  
 که وجوب فضیلت دیگر است  
 و رای این فضائل و مناقب  
 و اطلاع بران فضیلت مشابهان  
 دولت و محی را میرسد که بر  
 صریح بایقر معلوم نموده  
 باشند و آن صحابه پیغمبر  
 اند علیه و علیه الصلوة  
 والسلام پس آنچه شرح  
 عقاید بنفید گفته است که  
 اگر مراد از فضیلت کثرت  
 ثواب است پس توقف را جهت  
 است ماقط است زیرا که  
 توقف را در حق نبی گنایش  
 باشد که فضیلت را از قبل  
 صاحب شریعت صریحا و دلایلی  
 معلوم کرده باشد و چون  
 معلوم کرده باشد پس  
 توقف نمایند



مکتبہ دارالعلوم  
عبد القادر  
لکھنؤ

دینی مصاحبت اشیایان بار دشوار است اگر چه کردار حسن هزار است و آن صدیق رضی الله عنه درین عهد مصطفی  
 صلی الله علیه وسلم بعد از متابعت او اند که در هر خلق امتی به او نیکو و به بعد از او  
 مکتوب شصت و یکم قال النبیه صلی الله علیه وسلم رایت رابی ولدین بین  
 و بین به حجاب الاجاب من یاقوت ابیض فی روضه خضراء در منی خیره  
 میفرماید پس بنده صفای خود در بقای دوست از خود چنان متفرق و محو شود که هیچ اضافت بخود نکند  
 و هیچ شعور خودی در بقای دوست او را نبوده آنکه بنده ناچیز محض بود و آنکه بنده خدا شود لیکن در کمال  
 صفای خود جانی رسد که از وی خودی وی بر خیزد و هیچ دنی با وی نیامیزد و بقای دوست باید بود  
 قدر صفای وی تجلی حق بر وی تابد از اینجاست که تجلی حق بر هر یکی از انبیاء و اولیاء در دنیا و آخرت  
 در بر مومنان تمام در آخرت بر قدر وی شود و تجلی الله للمخلوق عامه و لا یسبک کرم خاصه  
 در بیان آنکه کمال و جمال هر میان صادق در کمال صحبت پیران کامل و فائق است هر چند صحبت و عقا  
 زیادت کمال و جمال زیادت میفرماید لهذا لا یبلغ و لم یرتبه الصباکی و لا یجد فضله  
 قط و انکار یترقی من الکوون و المکان و یبلغ حضرة السبحان و  
 انتشار ولایت و کرامت و کماله و جلاله فی اطراف العالم از اینجا  
 صدیق اکبر رضی الله عنه یار غار بود و کمال و جمال او انقدر بود که حکیمین از اولیاء اولین و آخرین برتر  
 او نمیرسد ترجمه و بهین سبب نخواهد رسید هیچ ولی مرتبه صحابی را نخواهد یافت فضل صحابی را هرگز  
 و اگر چه ترقی یابد از کون و مکان و برسد بحضرت سبحان و منتشر گردد ولایت او کرامات او و جلالات او  
 و جلالات او در اطراف عالم مکتوب هشتاد و چهارم در جواب مریدی که گاه گاهی  
 صورت خود را طریق صورت حضرت پیرو میدید میفرماید ای برادر این دولت مفتاح کنونی است  
 احدیت و انوار صمدیت است در این مقام صدیق اکبر خیان بلند رفت که دست هیچ ولی از ابتداء عالم  
 تا انتهاء عالم گرد و امن اعلا ی او نگشت که صورت او بصورت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم در هر زمانی

فرمود رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله و سلم در کتب قدیم  
 برود و کار خود را بنویسد  
 در میان کی و او را چنان  
 که گمانی از نبوت بعد  
 در روز قیامت

۵۲

فی  
 سبب از کمال او  
 و این  
 و این  
 و این

در مقام صحبت  
 حضرت که در دست  
 از انوار صمدیت  
 انوار است

پدید گشت که شیخ ۶ و قر فی قلبه اشارت بدلت ولو گنت متحد اخلیة لا یختل  
 ابابک خدیجه میان نیست که بی از صورت خود در گزشت بود و بصورت پیر خود نمود و نموده بود و یاب  
 کی گشته محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم در قاب قوسین او دانی و او بادی یک صورت و یک معنی لاجرم اتحاد  
 غلت بصورت حاجت نیامد که در معنی هر دو یک معنی آمد فک فاخللة الله له محمد صلی الله علیه  
 و سلم و ابوبکی هو لاهو لاهو هو فذلک مع الفناء فی الشیخ و البقاء به  
 ای برادر این دولت کمال شغل ربط قلب با شیخ بود که هر چند خود را بچویش شیخ را یابد و تا بجای رسد که خود طلب  
 خدا را یابد مکتوب نو و دو سوم جائیکه دعای محمد مصطفی را صلی الله علیه و سلم و احسن فی نرسه  
 للمساکنین ذکر کرده میفرماید آن کمال که شنیدی و طلب ایشان آمدند و هر چه از حق تعالی آوردند نثار فرق حال  
 ایشان کردند که ما صلب الله شیئا فی صدره الا قد صبت فی صدره ابوبکر مکر  
 همین فرمان است مکتوب صد و پنجم در احوال ترقیات ذکر مسطور روح بدولت ملازمت مرشد میبود  
 دو هم نکل از برکت شیخ مرشد که رفیق وقت است بر حکم و هم خلقنا منه یهدون بلحی ترقی پیدا آید و  
 جمال و کمال که او را در آن حضرت است در آینه دل او تجلی روی نماید و از همه عیقات در گزاند و مرید عاشق جمال شیخ گردد  
 و یک ساعت و یک لمح حجاب از وی بر خود و اندارد و جان و جهان در زیر قدم شیخ نثار آرد و همیشه شاق جمال  
 شیخ بود و کمال سعادت مرید را ازین اشتیاق است اینجا حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه قدم بکمال رسانید  
 و در غار یار غار شد و گفت من خدا تعالی را در جان محمد صلی الله علیه و سلم دیدم مکتوب ایضا و آنکه وارد است  
 که پیر کبریت عمر آمده است معینش صیت صادر فرماید مقرر باد که بزرگان گفته اند **س** پیر ره کبریت احمر  
 آمده است **س** سینه او بجز انفرامه است **س** کبریت احمر اکبر اعظم را گویند که ذره از آن در مس اقدان  
 پس زرد گردد و بجز اخضر ریای آب حیات است که قطره از آن هر که نوشند زنده بماند و در ویش رسیده بخند  
 پیرین صفت است و همچنین است هر که را با وی محبت افتد موافق باشد صدقا و اخلاصا و طاعتا و تمارکاس  
 فصل و گرم حق بخدار سد و زنده اید گردد و این فضل خدا تعالی در باب اولیا است نظر ایشان شفا است

و کلام ایشان دو است **آنانکه خاک را بنظر کیمیا کنند** یا با بود که گویند شیمی با کنند و صحبت  
ایشان مخفی فضل خداست تا که ام صاحب دولت را این نواست آری در اعتقاد هست که غیر سبحانی  
الکبر در مرتبه رفیع رسد و صاحب ولایت و صاحب تقوی و عطا گرد و بمرتبه صحابه کرام رضی الله عنهم  
نرسد که فضل صحبت فضل کلی است و آن فضل خبری و فضل خبری با فضل کلی برابر نبود از اینجا هست  
که صدیق اکبر رضی الله عنه را بر حبل اولیای عالم فضل آمد که ابتدای تا اتمهای فضل صحبت یافت  
ما صلب الله شیئا فی صدره **و قد صلب فی صدره ابی بکر مکتوب**  
**صدوسی و چهارم تنزه از ضلالت** و اعتقاد آن شرط راه مردان خدا و اهل حق است  
و من علامة السنة و الجماعة فضل الشيخین و حب الختین  
فمن فضل علم الشيخین فمن شيا كان او عرشيا وليا كان  
او عليا فهو من اهل الضلالة و الخارج من اهل الهداية و اضراد  
العصيان تورث سلب الايمان و العياد بالله من ذلك فاین المقام و  
الحال فمن انكر تفضيل الشيخين انكار ابنكاره فحد للعصية فهو  
عاصي و يجب عليه التوبة و ان كان انكاره في حد الكفر فلا عذر له  
في الآخرة و لا كلام ولا بحث فيه فان الله مودود و این راه که رود ایمان بر طبق  
رودین بادیه خویش اگر قطع کند ایمان و اهل حق قطع کند انتهی بعبارت ترجمه و از علامات سنت  
و جماعت فضل شیخین و حب هفتین پس کیسه فضل و در بر شیخین فرشی را باشد یا عوشتی را ولی را باشد یا  
پس آن از اهل ضلالت است و خارج از اهل هدایت و امرار عصیان موجب سلب ایمان است و العیاد با  
پس کجا مقامات و حالات پس کیسه انکار کند تفضیل شیخین را اگر انکار و در حد عصیت پس آن عاصی است  
و واجب است بروی توبه و اگر انکار و در حد کفر پس نیت عذر برای وی در اخوت و نه کلام و بحث  
در وی پس بدستیکه وی مردود است مکتوب **عده و شخصیت و سوم در تقسیم مذاهب**

20

امام رضا علیه السلام  
فی الجہنم فی النار  
فی النار فی النار  
فی النار فی النار  
فی النار فی النار

و فرقی می نمود و علی را بر خط صاحب فضل بدوان بر موصفت و مسج بر موزه جاترندارد و بر پائی مسج است  
و آن ششم است

## تذکره الاولیاء

قرید الدین عطار قدس الله سره نقل است که ابو تراب را میدی بود عظیم گرم رو و صاحب وجد ابو تراب  
بسی اور گفتی که چنین که قوی تر با یزیدی باید دید روزی مرید گفت کسی که هر روز صد بار خدای بایزید را بگوید بایزید را چنان  
ابو تراب گفت چون تو خدای را بمنی بر قدر خود بمنی و چون در پیش بایزید بمنی بر قدر بایزید بمنی و در میان تفاوت است نه  
صدیق الکبر رضی الله علیه و آله باریک باشد و همه خلق را یکبار این سخن بر دل مرید اثر کرد و گفت برخیز تا ما برویم هر دو  
باید مذبح بسطام شیخ در خانه نبود باب آوردن رفته بود ایشان فرستند در عقب شیخ شیخ را دیدند که می آمد بسوی آب  
بوست و پوستینی که در بر چون چشم بایزید بر مرید ابو تراب افتاد و چشم مرید ابو تراب بر بایزید در حال بلرید و بیفتاد  
و جان بداد ابو تراب گفت شیخا بیک خطره مرگ شیخ گفت ای ابو تراب در نهاد این جوان کاری بود که هر سوز  
وقت کشف آن نبود در ستاده بایزید یکبار کشف شد طاقت نداشت فرد رفت زمان مصر را نیز همچنین بود که طاق  
جمال یوسف علیه السلام نداشتند ایضا منته در ذکر امام عظم ابو حنیفه رحمه الله تعالی می نویسند که نوفل بن جابر اجد  
انتقال امام عظم نجواب دید و صد قیامت را و حوض کوثر را که امام عظم بر حوض کوثر بر ابر پیغامبر ایستاده آب میداد  
جانب است پیغامبر ابراهیم علیه السلام بود و جانب چپ حضرت ابو بکر صدیق رضی الله عنده

## اخبار الاحیاء

شیخ عبدالحق دهلوی سید محمد گیسو در از خلیفه برگزیده حضرت نصیر الدین چراغ دلی قدس الله سره  
گفت که جمعی کرده ام یعنی در فضائل حضرت امیر علیه السلام و المرحمه بعد از تالکید و سوگند عقیده من بدل نیست  
که افضل صحابه ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم

## شرح نزاهت الارواح در تصوف

هم و صمد هزار تحفه نجات نثار ارواح مطهره اولاد عظم دوازده کرم و اصحاب محترم و آباء محترم و ابا و اجداد که هر یک

تذکره الاولیاء

اخبار الاحیاء

شرح نزاهت الارواح

در بیان فضیلت  
حضرت زین العابدین

فصل در بیان فضیلت  
حضرت زین العابدین

در بیان فضیلت  
حضرت زین العابدین

ستاره ی سرمدی و ستاره ی اوج بهتری اندر رضوان الله علیهم اجمعین بایشان اقتدایند و اقتدایند  
مش چون بار و اوج جمله اولاد و از و اوج و اصحاب و اتباع بر سبیل اجمال تحفه تحیات گفت بعد از آن چهار  
تقصیل ترتیب بدو گانه زکر کرد و بجهت آنکه در ترتیب فضیلت ایشان نگردد از حق است مصنف قدس سره متنا  
هر چهار خلیفه ترتیب بجهت سنت و جماعت داده فرموده و در مذهب را بهر صحیح رد کرده کی بفضل را که از فضیلت  
و امیر المومنین علی را برابر امیر المومنین ابوبکر و عمر رضی الله عنهم تقصیل می نهد دوم خارجی را که از خلافت امیر المومنین علی  
کرم الله وجهه منکر است هم مناقب امیر المومنین ابابکر صدیق رضی الله عنه علی الخصوص و الخلوص بر آن ثانی  
اشنین اذها فی العار مش یعنی صدر از تحفه تحیات تبار و اوج هر یک مذکورین باد علی  
الخصوص و الخلوص بر آن دومی دو وقتی که در غار بود ندیعی هنگام هجرت بار رسول علیه السلام در غار صاحبی دیگر  
صدیق اکبر خود رضی الله عنه بدانکه با اتفاق مذهب سنته ابوبکر را بر همه یاران فضل است رضی الله عنهم قوله  
ولا یأتی الی الفضل منکم و السعة جهو مفسران بر آنند که این آیه در فضل ابوبکر صدیق است بر فاروق  
و ذی النورین و اسد الله و سایر اصحاب رضی الله عنهم معین و حکیم ثانی ایامی بدان کرد ب  
چندان کرامت و فضلش که که ابو الفضل خوانند و الفضلش که صورت و سیرتش همه جان بود و از آن زن  
چشم عوام نهان بود و روز و شب سال و ماه در همه کار که ثانی اشنین اذها فی العار که اتقی بقدر الضرورة

شرح مشنوی مولانا جلال الدین

روی از ملا عبد العلی بحر العلوم قدس سره که گفت پیغمبر علی را کای علی که تیر جمعی بپهلوان پرور  
لیک بر شیری کمن هم عقید که اندر آدر سایه نخل امید قوله گفت پیغمبر علی را کای علی که تیر جمعی بپهلوان پرور  
آه محمد رضا حسین خوانی نقل کرده پنج درین مقام می نویسد که امیر المومنین علی رضی الله عنه اکمل و اعلم و معتد است  
اولیای بنی آدم است رسول خدا صلی الله علیه و سلم و میت کرد آنچه بعد غروب آفتاب نبوت برد و در دستش  
صبر پیشه گیر و شجاعت دلیری را کار نر نماید و در سایه تربیت رسول صلی الله علیه و سلم باشد و تابع سر و عقل خود  
زیرا که عقل و سران جناب فطرت محمدی است و هیچ عاقل و در از راه توان برد و در سایه عاقل بودن اطاعت



او را کار فرمود که که تلخیص او شد و بدین وسیله نزد تقرب جوید بسوی الله و از سر داستان بیاید  
 میفرماید یا علی از جمله طاعات راه با برگزین تو سایه خاص الله با هر کسی در طاعتی بگرختند و خوشتر است  
 آنکه بخندد و توبه و در سایه عاقل گریزد تا بری زان دشمن نهان ستیز با از همه طاعات نیت لایق است با حق یا علی  
 بر هر آن که سابق است با چون گرفتاری پیرین تسلیم شود با همچو موسی زیر حکم خضر شود یا علی از جمله طاعات راه امد  
 باین ذکر است و اینهمه فی الحقیقت بیان صبر است انتهى و اینکه شیعیان میگویند که امیر المؤمنین علی اکبر و اسلام  
 و قدامی او یار بنی آدم است فی نفس عسلط است در کلام مولوی قدس سرایان تو هم راه نیت زیرا که از اولیای  
 بنی آدم انبیا و رسل اند که آنها عالم بنی آدم اند و اگر از اولیای بنی آدم سوای انبیا و رسل گرفته است نیز صحیح نیست زیرا که  
 انقیاد است بخیر در عبادت داخل است و سابق نقل کرده شد از فتوحات که مرتبه صدیق اکبر که مرتبه رسول صلی الله  
 علیه و آله و سلم بود پس میان حضرت ابوبکر و میان رسول صلی الله علیه و آله و سلم نمی تواند شد و اگر خواهد بود مع وی  
 خواهد بود نه فونی او و نیز در فتوحات مذکور است لیست یا علی بک و صاحب اذان فلان  
 ما قلنت من اجل نیت میان ابوبکر و صاحب وی که رسول علیه السلام است هیچ کس در تکیه بنی اینچه کفتم سابق و دیگر  
 آنست که بدان سرور صلی الله علیه و سلم بحاجب امیر المؤمنین علی رضی الله عنه هیچ مصیبت نرسیده تا ما مور بصبر بر آن  
 مصیبت باشد مگر آنکه کلامی بر تو باشد که در کلام مولوی اصلاً شائبه این توهمیت و نیز آنکه کلام حاصل  
 ابیات فی حقیقت باطل صبر است باطل منقض است که کلام مولوی را قدس سرور اصلاً بر آن دلالت نیست نیت  
 مال کلام مولوی که امر با اختیار صحبت کامل نه غیر آن انتهى بقدر الضرورة و نیز در آن میفرماید در قصه خود انداختن  
 خشم بر روی امیر المؤمنین علی رضی الله عنه و انداختن خشمش را از دست قوله آن خود انداخت بر روی علی  
 از خشمش واقف است در نسخه قدیمه این بعد این مصراع است که کرد او اندر غزایش کابلی و در نسخه ای  
 جدید بهین روش است افتخار بر بنی و هر دلی با او نیوزد بر رتبی که روی ماه و سجده آر و پیش او در  
 سجده گاه و در همان انداخت شمشیر آن علی که کرد او اندر غزایش کابلی و لهذا شیخ فضل در بودن این مصراع  
 از مولوی مشکوک کرده و گفته که این مصراع تحقیق از مولانا باشد مراد آن خواهد بود که چون پیغمبر باین کسی افتخار نماید بگوید

که در است من یحییٰ من محض هست پس گو یا جمیع پیغمبران بان کس افتخار کردند انتهی و صواب است  
 که بعد بودن این مصراع از مولوی قدس سره گفته شود که افتخار هر بنی بان جهت است که در تابع ما چنین شخصی  
 هست و تابع شریعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم تابع جمیع انبیاست زیرا که ایمان همه انبیاء فرض است از ایمان  
 ایک نیاورد که اگر در پس فوز حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه باین برتبه علیا بجهت ایمان بهر بنی است  
 هم چنین رسیدن جمیع اولیاء براتب خود پس هر ولی بلکه هر مومن تابع جمله انبیاست و افتخار هر ولی بجهت  
 است که در زمره ایشان محسوب است که درین مرتبه عالیست و پوشیده نیست که نبودن حضرت امیر المومنین  
 علی کرم الله وجهه افتخار هر بنی و ولی معنی مذکور لازم نمی آید نبودن غیر وی از صحابه افتخار هر بنی و هر ولی  
 معنی مذکور چنانکه از بودن صلی الله علیه و آله و سلم رسول الله لازم نمی آید نفی رسالت و دیگری است

### سبع سنابل

در تصوف تعریف سید عبد الواحد ابراهیم بلگرامی علیه الرحمة و اعتقاد دارند که  
 که انبیاء و رسل افضل از همه بشرا و حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم از همه انبیاء و رسل افضل و خداوند تعالی  
 پیغامبری بدو ختم کرده است و اجماع کرده اند که افضل همه بشرا از انبیاء و بکر صدیق است بعد از وی عمر فاروق  
 و بعد از وی عثمان ذی النورین است و بعد از وی مرتضی علی رضی الله تعالی عنهم جمیع ائمتی ایضا فیهم  
 چون اجماع صحابه که انبیاء صفت اند بر تفضیل شیخین واقع شده و مرتضی نیز درین اجماع متفق و شریک بودند  
 مفضل در اعتقاد خود غلط کرده است خان دمان مافدای نام مرتضی با ددل و جان مافدا و شارق اقام مرتضی با  
 کدام بیعت ازل که محبت مرتضی در دلش نباشد و کدام را ندیده و نگاه موانی که امانت او را دارد و مفضل  
 امکان برده است که نتیجه محبت با مرتضی تفضیل او است بر شیخین و نمیداند که مره محبت موافقت است با او نه مخالفت  
 که چون مرتضی افضل شیخین و ذوالنورین بر خود روا داشت و اقتدا بر ایشان کرد و حکم مای عهد خلافت ایشان را  
 اقبال فرموده شرط محبت با او آن باشد که در راه و در کوشش با او موافق باشد نه مخالف مفضل چه میگوید که مرتضی  
 و سایر اصحاب حق پوشی کردند با اظهار حق مکتب شدند انتهی بقدر القدره ایضا و روی مافدا مفضل

نیکو سنابل

مفضل در اعتقاد خود غلط کرده است

مفضل خلافت است  
خداوند را  
برای این که  
در این کتاب  
مفضل خلافت است  
نویسند

می بیند که فضل مفضل از کتاب احادیث و اجماع اصحاب و از اتفاق علمای است بنیادی مستحکم است عقائد فاسد  
خود را پوشد و در هر جای باظهار آن نمی گوشتد و هر جا که مجال تصرف می یابد تا تحریب قواعد مسلمانی با فساد عقائد  
ایمانی بنیادی نهند چنانکه بالا گذشت و گاه میگوید که و قتی که او بیک صدیق برسد خلافت نشست مرتضی علی کرم الله  
و وجه حاضر بودند و گاه میگوید تقدیم شریفین در خلافت بواسطه کبر سن ایشانست نه بواسطه فضائل ایشان و گاه  
حدیثی که به صحت رسیده است یکسک میکند الخلافت من بعدی مثلث و سق و تمیت  
بجمله میگوید که در خلافت خلفای دیگر نقصانی بود و خلافت بر تقاضای تمام و کمال است لهذا سلسله چهارده  
خانواده بر تقاضای علی میرسد کرم الله وجهه و دیگری ای برادر خلفای راشدین رضی الله عنهم جمعین چهار خلیفه رسول  
صلی الله علیه و سلم با کمال نبی تمام بر حق و بر اصل اند و هر چهار استحقاق آن داشتند تا برسد خلافت نشینند  
نظم خاقانی بر چهار چارعد بنای پیری ۱۰ هر چار چار غنصر از اج انبیا ۱۰ بی هر چار یار درین خیر و عذر  
نتوان خلاص یافت ازین ششده رفوا و انکه سلسله خانواده بر تقاضای علی کرم الله وجهه میرسد و به چکدام ازین خلفا  
به سبب آنکه این خلفا بچکس را خلیفه گرفته اند تا بجای رسول نبشانند زیرا چه تا بودن خلفای رسول خلفای  
خلفا را آن استحقاق نباشد که بجای رسول نشینند و چون خلافت بر تقاضای علی تمام شد بغرورت او حسن بصری را خلیفه  
گرفت و بجای خود نبشانند و از او خانواده پدید آمد که بر تقاضای علی کرم الله وجهه میرسد پس تا آخر مرتضی در نبوت خلافت  
سبب رجوع خانواده باگشت اگرچه ازین خلفا دیگری متاخرین بودی و هیچ خانواده با همان گشتی تا بدانی که مفضل این  
جنس بود که بسیار دارد و اما بعضی از سادات مفضل میگویند که مرتضی علی جداست بدان سبب و افضل الخلفا  
می شماریم فضل دیگری روانی دارم ای برادر فضیلت نه بدست این سادات فضول است تا هر که را خواهند  
فضل دهند و یکی را بر دیگری فضل نهند بل فلک فضل الله یوتیه من یشاء ای عزیز فضائل ایشان توجه دانی  
و چه شناسی قطعه نو فداست و فضائل خلفا بر غریب الفاننه با کرش بگوید گفتن تمام تواند و با تواقی اخرد  
چک و صل در پی و که بخود عیسی فضل شان نمیدانند و عارفان کامل که در مقامات ایشان جبرئیل علیه السلام  
نمی گزید و فرشته که در آن در قرب درگاه و پنجه در مقام علی مع الله و ایشان بدیده کشف و عیان دان

که تفاوت فضائل میان یکدیگر نشان آنچه حکم اجماع صحابه ثابت شده است مقرر است هیچ مدعی در پیجتهدی را در اینجا  
بحال دخل نیست که بوجهی دیگر تصرف کند و تو که بفکر یک طبع تاریک در تصرف فضائل ایشان دخل کنی خبر  
و ضلالت حاصل نباشد و سادات مفضل در سادات افتاده اند و هر مقدمه فاسده که دارند آن را جوابی کافی  
و شافی هست که بدان منقطع میگردد انتهی

### در رساله جواهر السلوک بهجت الاسرار و خلاصه المفاهیر و تحفه الاحسن و غیره نویسد

ای عزیز سلسله علیها در حسیه است از جانب اجداد زیرا که حضرت سلطان الاولیا الباس خرقه خلافت  
از والد خود ابو صالح موسی کرده و حسیه است از جانب شیخ زیرا که آنحضرت الباس خرقه خلافت از ابو سعید  
مبارک مخزومی کرده و این سلسله چنانکه علوییه است صد لقمه نیز هست زیرا که آنحضرت الباس خرقه از شیخ  
احمد اسود دینوری نیز کرده و او از مشاء علوی خوری و او از ابی العباس بنی و او از شیخ ابی عبد الله محمد  
بن الخفیف و او از شیخ ابی محمد بن الجزری و او از سید الطائفة جنید بغدادی و او از شیخ ابی سعید خراز و او از  
شیخ بشرحانی و او از شیخ ابی رجا عطاردی و او از فضیل بن عیاض و او از شیخ منصور سلی و او از شیخ محمد بن  
سلم زاهدی و او از شیخ محمد جیروفلی و او از شیخ ابی محمد و او از افضل صحابه بتحقیق امیر المومنین ابی بکر الصدیق  
رضی الله عنهم جمیع و فاروقیه نیز هست زیرا که آنحضرت الباس خرقه خلافت از ابی الخیر نیز کرده و او  
از شیخ یوسف و او از شیخ ابی الحسن علی و او از شیخ احمد بن عبد الغزیز و او از شیخ کعب الدین ابی بکر  
عبد الله الشلی و او از سید الطائفة جنید بغدادی و او از شیخ ابو سعید خراز و او از شیخ ابی عبد الله المستوی  
و او از شیخ ابوتراب نخشبی و او از بایزید بسطامی و او از شیخ امین الدین شامی و او از شیخ عبد الله  
علمدار و او از شیخ رئیس الاصحاب امیر المومنین عمر بن الخطاب رضی الله عنهم جمیع و او از شیخ ابی  
چنانکه آنحضرت الباس خرقه خلافت از شیخ حماد و باس کرده و او از شیخ ابی سعید مغربی و او از شیخ ابی بکر  
بن عثمان المغربی و او از شیخ ابی الفضل عبد الواحد منی و او از شیخ احمد بن اسماعیل بنی و او از شیخ ابی الکلام  
ابی بکر عبد الله الشلی و او از سید الطائفة جنید بغدادی و او از خواجه ابو سعید خراز و او از شیخ ابی سعید

رساله جواهر السلوک  
خلاصه المفاهیر  
تحفه الاحسن

داود از شیخ ابی ترکب مختبی و داود از شیخ ابی عبد الرحمن جاتم اصم و داود از شیخ عبد الله الخواص و داود از شیخ شقیق لمخی و داود از شیخ ادم لمخی و داود از شیخ فضیل عیاض و داود از شیخ عبد الواحد بن زید و داود از کلیل زیاد و داود از جامع القرآن ابو عثمان بن عثمان رضی الله عنهم اجمعین انتهى

### ملفوظ لوح محفوظ

جنت تقدس باب حضرت مولانا و مرشدنا سید محمد وارث رسولنا باری رضی الله عنه حکما مع تقدس مولانا رسولنا برای استقامت و استفاده بیشترین جدی حضرت شاه محمد مجیب الله قادری انچه شرف نفاذ یافته است بعبارة مرقومه شود و در ذکر درویشان فرزند و این احقر و جناب حضرت علی که ممد کار در بدایت و نهایت و حضرت صدیق اکبر که بموجب فرموده جناب حضرت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم شیخ این بنده و این طریق انتهى بعبارة جامع اوراق میگوید که بعد حصول کمال و حضوری مجلس شریف حضرت مولانا از جناب رسالت آب برای استفاده و شیخ گرفتن و تربیت یافتن از حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه ارشاد شده که شیک ابوبکر از جناب افتخار تربیت حضرت صدیق در اقصا مقامات ولایت و معارف الهی و باب کمال را بعد از کمال ظاهر است

### اسناد کتب فقه و اصول و عقاید علماء دین رحمه الله تعالی

#### صواعق محرقة

شیخ ابن حجر مکی مفتی بلد اسلام منهاک و له اهدنا الصراط المستقیم  
الذین انعمت علیهم قال الفخر الرازی هذه الآية تدل علی امکامة  
الصدیق و لا تذکرنا ان تقدیر الآية اهدنا الصراط الذین انعمت علیهم  
و ان الله تعالی قد بین فی الآية الاخری ان الذین انعمت علیهم هم مرموم بقوله  
اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء الصالحین  
و لا شک ان سائر الصدیقین و رئیسهم ابوبکر رضی الله عنه از بعض فضائل  
صدیق و دلائل انماست ایشان کریمه معطر قول خداوند کریم است در سورة فاتحه که هدایت کن ما را راه راست

ملفوظ لوح محفوظ

اسناد کتب فقه و اصول و عقاید علماء دین رحمه الله تعالی

تقریض این کتاب در اکثر کتب عقاید و کلام مذکور شده و از همه برتر آنکه در مکتوب و صدی حضرت محمد و ملک  
شرف الدین احمد بمکی شیرازی چند مقام و صف تقریر و تخریر و تهید این کتاب موجود و اقبای جواب های محمد و  
الملك اکثر تحریرات شافیه این کتاب است من شاء فلینظر ثمه القول فی تفضیل الصحی ی بعضه  
رضی الله عنهم قال اهل السنة والجماعة ان اهل الفضل الخلف بعد الاشياء  
والرسل والملکة ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضي الله عنهم وروی  
عن ابن خنیفة انه قال السنة ان تفضل الشیخین وتحب الختین وروی عنه  
انه قال علی ان تفضل ابابکر وعمر وتحب عثمان وعلیاً وروایة وحب علی



عثمان وكنهه بديع هذا فضيلة علي بن عثمان لان الترتيب في الذكر لا يحسب  
 الترتيب في الحكم وروى عن جماعة من الفقههاء قالوا ما راينا احدا في الصحابة  
 من ابي حنيفة راجح روى عن علي بن ابي طالب انه كان على المنبر بالكوفة  
 فقال ابنه محمد ابن الحنفية مرحبا هذه الامة بعد نبينا فقال ابو بكر فقال  
 ثم مرفعتك ثم فقال عثمان فقال ثم مرفعتك ثم قال  
 لو شئت انباكم بالاربع وسكت فقال محمد اني قال ابو بكر المسلمين  
 وروى عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال انا مدينة العلم واساسها  
 ابو بكر وجدنا عمر وسقفها عثمان بابها علي وبعدي روايت ويكره ان يراى  
 وروى ان الصحابة اجتمعوا على باب رسول الله صلى الله عليه وسلم وليكن فيه  
 ابو بكر فذكر والتفضل فكل واحد يدعى بفضل نفسه فارتفعت اصواتهم فخرج  
 رسول الله صلى الله عليه وسلم هل كان فيكم ابو بكر فقالوا لا فقال اذا لا افضلكم  
 فان قيل باء عليا كان افضل من ابي بكر لانه ما اشرك بالله تعالى وما عبد العنم  
 قلنا ليس كذلك فان عليا كان كافرا حاكما قبل الاسلام تبعه لا بوجه  
 ولو لم يكن كافرا لكان لا يحتاج الى الدعوة والنبي عليه السلام عرض الاسلام  
 دل انه كان كافرا ثم لما اسلم صح اسلامه دل ان كفره كان صحيحا بالتبعية فنقول  
 باز ابا بكر افضل الصحابة ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله عنهم ثم بعد هو لام  
 الاربعة كان افضل الناس اهل البيت وهم اهل بيت رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 ثم الذين نزلت عليهم بالجنة ثم اهل البدر ثم اهل المدينة ثم الصحابة افضل  
 من الامة ثم التابعين ترجمه قول في تفضيل صحابه ايشان ببعض كفتن اهل سنت وجماعت الكوفة  
 افضل وراي خلاف بعد انما ورسول ولا تترك ابو بكر انما يستمر عثمان يستمر علي رضي الله عنهم روايت كرده شد

از ابوحنیفه آنکه گفت طریقه سنت است که فضل دهی شیخ را و محبت داری با ختین و روایت کرده شد  
 از ابوحنیفه آنکه گفت برتست آنکه فضل دهی ابو بکر و عمر را و دوست داری عثمان و علی را و در روایت است و در  
 علی و عثمان را فرموده کرده ابوحنیفه رحمه الله باین تقدیم نام علی آنکه علی را بر عثمان فضل است زیرا که ترتیب ذکر موجب  
 ترتیب در حکم فضیلت نیست یعنی حکم محبت و احترام تفصیل است بی تشابه توقف یا تساوی و روایت کرده شد  
 از جامع فقها که گفتند یحیی بن محمد بن قول در حق صحابه از قول امام ابوحنیفه رضی الله عنه روایت کرده شد از علی رضی الله عنه  
 آنکه بود وی رضی الله عنه بنبر در کوفه پس گفت خلف می محمد بن حنفیه کیست بهترین این است محمدی بعد پیغمبر ما  
 پس فرمود علی ابو بکر پس گفت بعد از آن کیست گفت عمر پس گفت بعد از آن کیست گفت عثمان پس گفت  
 بعد از آن کیست پس سالت ماند علی پسر گفت اگر خواهم آگاه کشم از چهارم و سالت ماند پس گفت محمد بن قولی گفت  
 پدر تو و نیست از مسلمانان و روایت کرده شد از پیغمبر علیه السلام آنکه فرمود من شهر علم و نبأ می ابو بکر است و دیوار  
 آن عمر و توقف آن عثمان در دوازده ان علم روایت کرده شد آنکه اصحاب مجتمع شدند بر دروازه رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 و نه بود و رانها ابو بکر پس ذکر کردند فیصل بر ائمه هر واحد فی فضل ذاتی خود را پس بلند شد آوازشان پس خارج شد  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم و منمود ایما هست در شما ابو بکر پس گفتند میست پس فرمود درین وقت افضل شما  
 پس اگر گفته شود بدینطور که علی هست فضل از ابو بکر زیرا که نه شرک کرد با خدا و نه پرستش کرد اصنام را گوئیم نیست  
 چنین چرا که علی بود خلاف اسلام حکما قبل اسلام در تبعیت والدین خود اگر نبودی خلاف اسلام هر ائمه محتاج نبود  
 بسوی دعوت اسلام و حال آنکه پیغمبر علیه السلام عرض کرد اسلام را بر و عرض اسلام بر و دلالت میکند بر آنکه  
 خلاف اسلام پسر اسلام آورد و صحیح شد اسلام او و محبت اسلام دلالت میکند بر آنکه خلاف اسلام او نیز صحیح بود  
 والدین چنانکه حکم صحیح بعد التیاء و التی پس میگویم که ابو بکر افضل صحابه بود پسر عمر بن عثمان پس بعد از آن پیغمبر  
 افضل ناس اهل بیت و ایشان اهل بیت رسول الله اند علیهم السلام پسر کسی که شهادت داد پیغمبر برای  
 ایشان بحسب پسر اهل بدر پسر اهل حذیه پسر اهل کل فضل است محمدی اند پس تابعین در همین مقام حدیث  
 منقول از ابی هریره رضی الله عنه است در بیان فضائل خلفاء را بعد با الفاظ مختلفه که درین حدیث حضرت

امیر المومنین علیه السلام را که حضرت علی علیه السلام فرموده است و الذی خلقت انا و هو من نور واحد  
و خلفا دار بعد را بکلمه هو لام سادات المومنین فی الدنیا و الاخره که لا یغضهم الا شقی و  
لا یحبهم الا مومن تقی ترجمه و آنکه پیدا کرده شدم من و او از نور واحد ایشان سادات مومنین اند و دنیا  
و آخرت عداوت ندارد با ایشان مگر شقی و حب ندارد با ایشان مگر مومن تقی جامع او راق میگوید  
که فرین فرموده حضرت امیر علیه السلام آنچه در حق حضرت عثمان ذو النورین رضی الله عنه در جواب سخلات محلب بن  
حقیه مروی است هیچ سخنی نماند آنچه در احادیث دیگر در ذکر فضل ثالث ایها مات و ایها مات بوده بلا ریب و ریب  
ترفع شد چنانکه در شیخین رضی الله عنهما

### اشباه و نظایر

در خطبه کتاب اشباه و نظایر که اصول فقه است در بیان مناقب حضرت اعظم ابو حنیفه رحمه الله علیه می نویسد که  
هو کا الصدیق علیه السلام الله عنه له اجر و اجر مرد و ذ الفقه و الفقه و فرح احکامه  
علی اصوله الی یوم القيمة یعنی امام اعظم مثل ابو بکر صدیق است رضی الله عنه در علم فقه برای وی است  
ثواب علم فقه ذاتی او و ثواب که تصنیف کند فقه را و تألیف و تفریع کند احکام مسائل فقهیه را بر اصول فقه تأویلاً  
چرا که بانی اول و موجد علم اصول و فروع فقه امام اعظم است و هر که بعد از وی کار میکند بر عمل او میکند پس اجر  
جمله مضفان و مؤلفان تنها او را بود و از همه حصه نصیب وی باشد رضی الله تعالی عنه مؤلف این سالک است  
که این تقریر موافق تقریر مخدوم الملک است رضی الله عنه در شرح ادب المردین که اول بنای اسلام را  
صدیق نهاد و هر که بعد از وی کار میکند بر سنت وی میکند پس هر کس هر چه جدا گانه ثواب ایمان و اسلام  
در اعمال حسنه تقریر بر حسن اسلام یا بند تنها صدیق را باشد و از همه حصه نصیب او بود و لواتزن اعیان  
بای بکر مع الثقلین لمرحوم نیز بهین معنی است و الحمد لله علی ذلک

### عقاید بزرگ دوی

من تصیف صدر الاسلام الملا ابی الحسن صاحب الاصول البزدوی فی علم العقاید قال

اشباه و نظایر



قديتم هديتم ولانه كان اذ رعههم واتقهم وقال ما فضلكم ابو بكر  
بالصوم والصلاة وانما فضلكم بشيء وقر في قلبه واتق الناس افضل الناس ما كرمهم قال  
الله تعالى اراكم مكم عند الله اتقكم ولانه جعل افضل الناس حيث قال  
انما فضلكم بشيء وقر في قلبه وفي فضائله اثار كثيرة تكثر تعداها اما ما قالوا  
ارسلنا اعلم منهم لم يكن كذلك بل كان ابو بكر اعلم منهم فان علمهم  
كان بالتعلم من رسول الله صلى الله عليه وسلم وصحبة ابي بكر مع رسول الله تعالى  
منه كان اكثر من صحبة غيره وتعلمه ولكن كان من عادة ابي بكر السكوت  
ومن مادة علم التكم فلذلك ظهر علمه دون علم غيره والدليل على انه  
كان هكذا انه اختلفوا في موت رسول الله فكان بعضهم يقول ان محمدا  
لم يميت حتى قال ابو بكر هو مات ان الله تعالى قال انك ميت وانهم ميتون  
وكذلك تحيدوا بعد موته وان ابا بكر لم يتخير بل تلا عليهم قوله تعالى وما محمد  
الا رسول قد خلت من قبله الرسل وقال من كان يعبد محمدا فان محمدا  
قد مات ومن كان يعبد الله فانه الله محمد حي لا يموت وكذا اختلفوا في دفنه  
وفي موضع دفنه فقال ابو بكر رضي الله عنه ان كل بني دفر في بيته فاتفقوا  
على رايه فادفنوه في بيته وكذا بعد وفاته ارتدت العرب ومنعوا الزكوة  
فكان من رعاة الصحابة ان لا يقاتلوا ابو بكر رضي الله عنه امر بالقتال فرجعوا  
الارايه وكذا كان رسول الله صلى الله عليه وسلم بعث جيشا الى الشام وكان  
من رعاة عامية الصحابة اربعين ثوامن بردهم وكان من رعاة ابو بكر قتال  
اهل الردة وتنفيذ اولئك الجيش على ما امر به رسول الله وكما الصلوات  
فيما قال ابو بكر رضي الله عنه حق رجوعا كلهم الى رايه فدل انه كان

علم الصحابة واما قوله انه كان اشجعهم لم يكن كذلك بل كان ابو بكر  
اشجع فان الشجاعة الجرأة وهو كان اجزمهم فانهم تجمروا بعد وفات رسول الله  
وعجزوا عن القتال وضعفت اراءهم وقلت خواطهم وازابا بكر لم يضعف اياه  
بل جلس مستقيا ثم ركب الفرس مقاتلا وقال لو منعوا عقلا فما اذوال رسول الله  
لتقاتلهم عليه كما اقاتلهم على الصلوة وفي حديث اخر لو منعوني عتانا واثمنا  
قولهم انه كان انسبهم واقر بهم من رسول الله فنقول كان العباس مثله في النسب  
وكان اقرب منه الى رسول الله عليه السلام على ان ابا بكر كان اكبر سنا منه  
واشقق النبي عليه السلام والكثيرة بامورة وانه اعان رسول الله عليه السلام  
بالنفس والمال وعلى رضي الله عنه اعان رسول الله بالفسر دون المال ثم الدليل  
على ان عمر رضي الله عنه كان افضل الصحابة بعد ابي بكر رضي الله عنه  
انه عليه السلام حين مرض قال لعائشة رضي الله عنها مروا ابا بكر حتى  
يصل بالناس فقالت عايشة لو امرت عمر فقال مروا ابا بكر فقول عايشة لو امرت  
عمر دليل على انه كان ظاهرا بينهم ان عمر كان افضل الصحابة بعد ابي بكر  
والدليل على ذلك ان ابا بكر كان يجلس عن يمين رسول الله وعمر عن يساره  
دور سائر الصحابة واستصوب جميع الصحابة استخلاف ابي بكر عمر  
فدل اتفاقهم على صحة استخلاف ابي بكر ان عمر افضل الصحابة بعد ابي بكر  
وفي فضائل عمر رضي الله عنه احاديث كثيرة منها ما روي عن رسول الله  
عليه السلام انه قال الحق ينطق على لسان عمر وقوله عليه السلام اذا ذكر  
الصالحون فحيهلا بعمر لان الله تعالى اعز دينه بعمر فالنبي عليه السلام  
ادعاه الله تعالى بان يعز دينه بعمر او يابي جهل فاعزه بعمر حيث سلموا سلامه



وَالْمَكَامِلَةُ وَالْمُتَمِّمَةُ وَالْمُتَمِّمَةُ وَالْمُتَمِّمَةُ

۹۹  
وین خدمت  
رام ف  
الذی ابن خلف بن جود  
حال الذی ابن حسن بن  
محمّد بن عمر بن حسن بن  
فول عمر سادی بن محمد  
بن خود در بر  
بیمه علی و عثمان بن عفان  
بن نوف و زهره بن عمر  
سلوات و ابودود  
خلف بن خلف بن عمر بن  
محمّد بن عمر بن حسن بن

صلی الله علیه وسلم گردانید علی را از جانب خود بمنزله مارون از موسی و مارون اهل بود بعد موسی علیه السلام  
 پس همچنین علی رضی الله عنه واجب است که فضل بود بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم و گفتند ایشان که  
 اعلم صحابه حریفه رسول علیه السلام من شهر علم و علی در واژه آن و بدستیکه مشهور شد در امت بودن که  
 عالم و ظاهر شد آثار علم وی از اصحاب وی و جواب و در رسائل و دقایق علم همچنین بود شجاع ترین و قوی ترین  
 ظاهر شد شجاعت او معروف و ممتاز بود درین و نیز ذنوب عالی بود که بود وی رضی الله عنه از بنی هاشم و  
 خلفای ثلثه نبودند از بنی هاشم و بنی هاشم فاضلترین آدمیان انداز روی نسب که فرمود بنی صلی الله علیه وسلم  
 بدستیکه الله تعالی اختیار کرد عرب را از تمام مردمان و اختیار کرد قبیلہ قریش را از عرب و اختیار کرد سبی هاشم را  
 از قریش و اختیار کرد از بنی هاشم پس افضل آدمیانم و به سبب آنکه بود وی قریب تر بار رسول از آنها و وجه  
 قول اهل سنت و جماعت است که روایت کرده شده ایم بدستیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم اختیار کرد ابو بکر صدیق  
 رضی الله عنه را برای امامت نه دیگر از اصحاب و مقدم کرد او را بر جمیع صحابه و مقام وی رضی الله عنه مقام  
 رسول علیه السلام بود و ترفیع احکام و انصاف مظلوم از ظالم چنانکه فرمود بنی علیه السلام پیروی کنید بدو کسان  
 بعد من ابو بکر و عمر پس حکم کرد پیروی این هر دو چنانکه حکم میکرد به پیروی خود و فرمود به پیروی کسی سوا از این دو  
 کسان به تخصیص بعد از خود بلکه گفت همه اصحاب من مثل ستاره گانند بهر که پیروی کنید هدایت یابید و بسبب آنکه  
 ابو بکر صدیق پیرگارترین آنها و متقی ترین آنها و فرمود بنی علیه السلام نه فاضل شده است بر شما ابو بکر به سبب  
 زیادتی روزه و نماز و غیر این نیست که فاضل شده است او بر شما به سبب چیزیکه بزرگ گشته است در قلب  
 و پیرگارترین آدمیان فاضلترین آنهاست و بزرگ ترین آنها گفت الله تعالی بدستیکه بزرگ ترین شما  
 نزدیک الله پیرگارترین شماست و بدستیکه او را گردانید فاضلترین آدمیان جانیکه فرمود چرا این نیست  
 که فاضل شده است او بر شما بجز یک بزرگ گشته است در قلب وی اما آنکه گفتند علی اعلم اصحاب الله نیست چنین  
 ابو بکر اعلم از اصحاب چه که علم اصحاب بود از تعلیم رسول علیه السلام و صحبت ابو بکر با رسول الله و تعلیم و زیاد بود  
 از صحبت علی و تعلیم او از رسول الله و لیکن بود عادت ابو بکر سکوت و عادت علی تکلم ای ظاهر این است

ظاهر شد علم او و دلیل بر اینکه همچنین بوده است که بدستیکه اختلاف کردند صحابه در موت رسول الله  
 پس بعضی گفتند که محمد صلی الله علیه و سلم انتقال فرموده است تا آنکه گفت ابو بکر کعبی وفات نمود بدستیکه الله تعالی  
 فرموده است آنک میت و انهم میتون و همچنین متخیر شدند بعد انتقال او و ابو بکر متخیر شدند بلکه تلاوت  
 کرد بر او شان قول الله تعالی را و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله ال سل  
 و گفت ابو بکر که عبادت میکرد محمد را پس بدستیکه محمد وفات نمود و هر که بود که عبادت میکرد معبود محمد را پس بدستیکه  
 معبود محمد زنده است که نخواهد مرد و همچنین اختلاف کردند در دفن او و موضع دفن او پس گفت ابو بکر که کل انبیاء  
 مدفون شدند در مکان خود پس اتفاق کردند بر رای او پس دفن کردند رسول را در مکانی و همچنین بعد وفات  
 رسول مرتد شدند اعراب و باز داشتند زکوة را پس بود رای عامه صحابه آنکه نه قتال کنند با آنها و ابو بکر رضی الله عنه  
 امر کرد بقتال پس رجوع کردند بسوی رای او و همچنین بود که رسول الله علیه السلام فرستاده بود لشکر بر اطراف شام  
 و بود رای عامه صحابه که فرستاده شود کسی که و پس آورد آن لشکر را و بود رای ابو بکر بقتال مرتدین و فرستادن لشکر بر اطراف  
 حکم فرموده بود رسول الله و بود صواب در آنکه گفته بود ابو بکر رضی الله عنه تا آنکه رجوع کردند همه برای ابو بکر پس دلا  
 کرد اینکه بود ابو بکر عالم ترین صحابه و اما قول او شان که بود علی شجاع ترین صحابه نبوده چنین بلکه بود شجاع تر از ایشان  
 ابو بکر که شجاعت جرات است و ابو بکر بود جرات دارنده تر از آنها پس بدستیکه متخیر شدند اصحاب بعد وفات  
 رسول الله و عجز نمودند از قتال و ضعیف شد رای آنها و تنگ شدند لهای شان و بدستیکه ابو بکر بضعیف شدند  
 بلکه نشست و ایر پیر سوار شدند بر پ باراده قتال و گفت اگر باز دارند زانو بند شتر را از انچه می فرستادند بسوی  
 رسول الله بر تینه قتال خواهم کرد باو شان بران چنانکه قتال میکنیم بر نماز و حدیث دیگر و نعوذی غانا ای اگر  
 باز دارند از گناه می اما قول ایشان که علی رضی الله عنه غایب شد و علی بن ابی طالب تر و قریب تر بود با رسول الله پس میگویم  
 که عباس مثل او بود در نسب و قریب تر از علی بسوی رسول الله علیه السلام علاوه بران ابو بکر بود زیاده درین  
 از و شفیق و رحیم علی علیه السلام و زیاده از و در کفایت با مور او و بدستیکه او اجانت کرد رسول الله علیه السلام  
 از وفات و مال خود و علی رضی الله عنه اجانت کرد از ذات نه مال بعد از ان دلیل بر آنکه عمر رضی الله عنه بود فاسق



و شجاعت جرات است و ان جرات جوش قلبی است پس بعد از آن فاضلترین صحابه علی رضی الله عنه است  
و در فضائل وی ثانی بسیار است و قرب وی از رسول الله علیه السلام معلوم است و اسلام وی در صغر سن بود  
و تحقیق که کلام کردند در وی خوارج چنانکه کلام کردند و وافض در ابوبکر و عمر و یحیی در عثمان رضی الله عنهم ایضا  
و ان خیر الناس بعد الرسل و الانبیاء اصحابهم و خیر اصحاب رسول الله و افضل  
ابوبکر شمر عثمان شمر علی رضی الله عنهم اجمعین ترجمه و بدرستی که بهترین و بیان  
بعد پیامبران و انبیایاران ایشان اند و بهترین یاران پیغمبر و بزرگترین آنها ابوبکر است پسر عمر پسر عثمان  
پسر علی رضی الله عنهم اجمعین ایضا فی بیان مذهب الروافض اتفاقا علی الر علی رضی  
الله عنه افضل من جمیع الصحابة فی العلم و التقوی و الشجاعة و الكرامة  
عند الله و عند اهل السنة و الجماعة ابوبکر و عمر و عثمان افضل منه  
ترجمه بیان مذهب الروافض اتفاق کردند ایشان بر اینکه علی رضی الله عنه فاضلتر است از جمیع صحابه و علم  
و تقوی و شجاعت و قرب بارگاه حق و نزد اهل سنت و جماعت ابوبکر و عمر و عثمان بزرگ تر اند از علی ایضا  
و اقله علی الزیدیة فانهم كانوا لا یكفروا احدا من اصحاب رسول الله علیه  
السلام و یقولون بابا بک و عمر کانا اما حی و یفضلون علیا علی سائر الصحابة  
ترجمه و کثر غالی از شیعیان فرقه زیدیه اند پس بدرستی که هستند ایشان که گاهی میکنند کسی را از صحابه  
رسول علیه السلام و میگویند که ابوبکر و عمر مرد و امام برحق اند و فضل میدهند علی را بر تمام صحابه

شرح العقائد

افضل البشر بعد نبینا ابوبکر الصديق ثم عمر الفاروق ثم عثمان ذو النورین  
ثم علی المرتضی رضی الله عنهم و خلافتهم علی هذا الترتیب و هكذا فی  
شرح المواقف و شرح التجرید و شرح عقاید است که فضل پسر پیغمبر ابوبکر صدیق است  
بعد از آن عمر فاروق بعد از آن عثمان ذو النورین بعد از آن علی مرتضی رضی الله تعالی عنهم و خلافت

فضل علی رضی الله عنه  
و شجاعت جرات است  
و در فضائل وی  
ثانی بسیار است  
و تحقیق که کلام  
کردند در وی  
خوارج چنانکه  
کلام کردند  
و ابوبکر و عمر  
و یحیی در عثمان  
رضی الله عنهم  
ایضا و ان خیر  
الناس بعد الرسل  
و الانبیاء  
اصحابهم و خیر  
اصحاب رسول  
الله و افضل  
ابوبکر شمر  
عثمان شمر علی  
رضی الله عنهم  
اجمعین

۴۳  
فصل فی فضائل  
افضل الناس  
بعد الرسل و  
الانبياء  
اصحابهم و  
خیر اصحاب  
رسول الله  
و افضل  
ابوبکر  
شمر عثمان  
شمر علی  
رضی الله  
عنهم اجمعین

کتاب العقاید  
شرح المواقف  
شرح التجرید  
شرح عقاید

ایشان بر همین ترتیب است و همچنین است در شرح مواقف و شرح تجرید قال صاحب شرح منوال  
 لکن اوجدها السلف قالوا بان الا فضل ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی و حسن  
 بهر یقتضی بان هم لو لم یعرفوا ذلك لما طبقوا علیه فی وجب علینا اتباعهم  
 فی ذلك القول گفت شارح مواقف لکن یافتیم من سلف را یعنی صحابه و تابعین و تبع تابعین و مجتهدین  
 ائمه مذہب را که گفتند و قائل بودند بدین که فضل ابو بکر اند پس از آن عمر پس از آن عثمان پس از آن علی رضی الله عنہم  
 و باجماع اگر ادله مذکوره اهل کلام مخدوش شوند حسن ظن و گمان نیک با صحابه و تابعین و تبع تابعین و ائمه مجتهدین  
 مقتضی است بدانکه یقین کنیم بطریق قوی و تعدیل سلف مذکور که اگر نمی یافتند دلیلی کافی و اطمینانی شافی درین باب  
 هر ائمه چنین طبقه تفصیل بدین ترتیب مقرر میکردند و نه برین سلسله در هر طبقه قائل میشدند پس دران گمان نیک  
 که اتباع ایشان در امور دیگر اختیار کرده ایم واجب است بر ما اتباع ایشان درین امر نیز و نه گمان بر ایشان است

تذکرۃ المذاهب

تالیف ابن السراج رحمہ اللہ تعالی الباب الاول فی المسائل التي علیها السنة والجماعة  
 قال عبد الله بن عباس رضي الله تعالى عنهما من يتقرب بهذه المسائل فهو على السنة  
 والجماعة منها تفضيل ابي بكر على عمر وعمر على عثمان وعثمان على علي و هو على  
 غيرهم رضوان الله عليهم ترجمه باب اول در مسائل که اهل سنت و جماعت بر آنند گفت عبد الله  
 ابن عباس رضی الله عنہما هر که یقین کند برین سلسله یا پس آنکس بر طریق اهل سنت و جماعت است بعض از آن سلسله  
 تفضیل ابو بکر است بر عمر و عمر بر عثمان و عثمان بر علی و تفضیل علی بر غیر اصحاب ثلثه رضوان الله علیہم  
 جامع اوراق میگوید که لفظ یقین در قول ابن عباس رضی الله عنه رد میکند قول کسانی را  
 که تفضیل را امر ظنی گمان کرده اند

کتاب عقاید

تصنيف ابو المبرکات عبد الله بن احمد بن محمود انفسی رحمہ اللہ تعالی لک الصحابۃ اجمعین

تذکرۃ المذاهب

۷۴

تذکرۃ المذاهب  
 فضل علی بن ابی طالب  
 تصنیف ابی سعید



علی خلافة الصديق صلی الله علیه و آله استدل بالامام الصلوة ثم علی عمر رضی الله عنه  
 بقوله علیه السلام اقتدوا بالذين من بعدي ابوبكر وعمر فلو انكر  
 خلافة هما يكفر ثم علی ذی النورین صلی الله علیه و آله ثم علی علی رضی الله عنه  
 عنه وعلى هذا ترتيبهم في الفضيلة لیکن صحابه اجماع کردند بر خلافت صدیق رضی الله عنه بدلیل حکم نماز  
 بعد از آن بر عمر رضی الله عنه بدلیل قول وی علیه السلام پیروی کنید باین دو کسان بعد از من ابوبکر و عمر  
 اگر انکار کرد کسی خلافت این هر دو را کافر خواهد شد بعد از آن بر عثمان رضی الله عنه بعد از آن بر علی رضی الله عنه  
 رضی الله عنه و بر همین سبب ترتیب ایشان در فضیلت

**تحفة المريد علی جوهر التوحيد حاشیة ابراهيم بجوري رحمه الله تعالى**

وخیرهم من ولی الخلافة و آخرهم فی الفضل كالخلافة فتواله وخیرهم من  
 ولی الخلافة ای و افضل الصحابة النفر الذی ولی الخلافة العظمی وهی النيابة  
 عن النبي صلی الله علیه و آله وسلم فی عموم مصالح المسلمين فتواله و آخرهم  
 فی الفضل كالخلافة ای و شان الخلفاء الاربعة فی ترتیبهم فی الفضل  
 الثواب علی حسب ترتیبهم فی الخلافة عند اهل السنة و افضل هم ابوبکر  
 ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم و يدل لذلك حدیث ابن عمر کما  
 نقول و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یسمع خیر هذه الامة بعد نبیها  
 ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی فلم یصلها و غیر ایشان کسی است که و الی شدا خلافت  
 و حکم ایشان در فضل مثل خلافت است قول وی و خیر هم من ولی الخلافة ای و افضل صحابه کسی است  
 که و الی شدا خلافت عظمی را و آن نیابت نبی است صلی الله علیه و آله و سلم در عموم مصالح مسلمانان قول  
 و آخرهم فی الفضل كالخلافة ای و شان خلفاء الاربعة در ترتیب ایشان و در فضل یعنی کثرت ثواب است  
 بر موافق ترتیب ایشان در خلافت نزد این سنت پس افضل ایشان ابوبکر است پسر عمر پسر عثمان

و فی ترتیب ایشان در خلافت نزد این سنت پس افضل ایشان ابوبکر است پسر عمر پسر عثمان  
 و فی ترتیب ایشان در خلافت نزد این سنت پس افضل ایشان ابوبکر است پسر عمر پسر عثمان  
 و فی ترتیب ایشان در خلافت نزد این سنت پس افضل ایشان ابوبکر است پسر عمر پسر عثمان

و فی ترتیب ایشان در خلافت نزد این سنت پس افضل ایشان ابوبکر است پسر عمر پسر عثمان

عاشیه علامه بیگز

پس تر علی رضی الله عنهم و دلالت میکند برای این حدیث ابن عمر بودیم که میگفتم و رسول الله صلی الله علیه و سلم می شنید بهترین این است بعد بنی آن ابو بکر است پس تر عثمان پس تر علی پس نه میگردانم را

حاشیه علامه بیگز بر رساله کفایه العوام

و بحسب اعتقاد از اصحاب به صلی الله علیه و سلم افضل القرون ثم التابعون ثم اتباع التابع و افضل الصحابة ابو بکر ف عمر ف عثمان فعلى على هذا الترتیب قوله و افضل الصحابة ابو بکر الخ هذا ما عليه اهل السنة و ذهب الخطایه الى التفضیل عمر رضی الله عنه و الراوندیة الى التفضیل العباس رضی الله عنه و الشيعة الى التفضیل علی کرم الله وجهه و يشمل المذهب اهل السنة حدیث ابن عمر کنا نقول و رسول الله صلی الله علیه و سلم یسمع خیر هذه الامة بعد نبینا ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی فلم یمنها و واجب است اعتقاد انک صحاب بنی صلی الله علیه و سلم افضل زمانه پس تر تابعین پس تر تابع تابعین و بزرگ ترین صحابه ابو بکر است پس عمر پس عثمان پس علی برین ترتیب قول وی و بزرگ صحابه ابو بکر است الى آخره این نیست که بروی اهل سنت اند و رفته است خطایه بسوی تفضیل عمر رضی الله عنه و راوندی بسوی تفضیل عباس رضی الله عنه و شیعه بسوی تفضیل علی کرم الله وجهه و گویا میسر برای ندید اهل سنت حدیث ابن عمر بودیم که میگفتم و رسول الله صلی الله علیه و سلم می شنید بهترین این است بعد بنی آن ابو بکر است پس تر عثمان پس تر علی پس نه میگردانم را

عقاید نفی

و افضل البشر بعد نبینا ابو بکر الصديق ثم عمر الفاروق ثم عثمان ذو النورین ثم علی المرتضی رضی الله عنهم و خلافتهم علی هذا الترتیب ایضا و افضل بشر بعد پیغمبر ابو بکر صدیق ثم عثمان ثم عمر فاروق ثم عثمان ثم علی المرتضی رضی الله عنهم و خلافت ایشان هم برین ترتیب است

عقاید نفی



این کتاب در بیان  
 فضیلت ائمه و اهل بیت  
 و عبارت از بیان فضیلت  
 ائمه و اهل بیت و عبارت  
 از بیان فضیلت ائمه و  
 اهل بیت و عبارت از بیان  
 فضیلت ائمه و اهل بیت

۷۸

مسایره

فتاویٰ

تمسح علی الحفین یعنی سوال کرده شد انس بن مالک رضی الله عنه از طریق اهل سنت و جماعت پس گفت  
 که محبت اری با شحین و طعن کنی بر خنثین و مسح کنی بر خفین پس چون این برد و عبارت شایع از دو مقام شرح وی با  
 کرده شود همان محل حضرت مجدد الف ثانی قدس سره صحیح و مقول خواهد بود که توقف را درین محل گنجایش ندارد و درین  
 ثانیه هم درجه شحین بلند و برتر معلوم شد علاوه ازین تعارضاتی و اضطرابی که شایع درین مقامات در تقریرات  
 آرا اول تا آخر دارد بر اهل قطن و مبره علوم پوشیده نیست و از تعاقب محشیان نیز ظاهرست با جمله که مذکور است  
 فضل علی بر سبب اختلافه را ازاده بر خلاف جمهور که گریه و اختیار و تشبیه احوال شاذه نواده کنند ایز  
 دور و ایات و غیره پائیس در بخین اضطراب و قیل و قال و تعارضات خواهد افتاد

### استان العسافین

از فیه ابواللیرت رحمه الله قال فی فضل اجمع اعلی از حیو هذه الامه بعلیه  
 ابوبکر شمر عمر و عثمان و علی فحق نقول شمر عثمان شمر علی شمر اصحاب الب  
 صلی الله علیه وسلم کلهم خیار صالحین لاند که احداً منهم الاخیر رضی الله عنه  
 اجمعین گفت محمد بن فضل اجماع کردند بر اینکه بهترین این امرت بعدی آن ابوبکر است پست عمر و اختلاف کرد  
 در عثمان و علی پس با سبب پست عثمان است پست علی پس از آن اصحاب بنی صلی الله علیه وسلم کل ایشان بهترین  
 صالحین اند که گفته کسی را از ایشان که بخیر رضی الله عنهم اجمعین

### مسایره شیخ کمال ابن بام محقق مذهب حنفی رحمه الله تعالی

ان الخلیفه الحق بعد نبینا محمد صلی الله علیه وسلم ابوبکر شمر عمر شمر عثمان  
 علی رضی الله تعالی عنهم و التفضیل علی هذا الترتیب یعنی آنکه خلیفه برحق بعد پیغمبر ما محمد صلی  
 علیه وسلم ابوبکر اند بعد عمر بعد عثمان بعد علی رضی الله عنهم و تفضیل هم برین ترتیب است

### فتاویٰ سراجیه

عند اهل السنة والجماعة نبینا علیه السلام اگر ماخلقوا افضل افضل

الخليفة من هذه الامة ابن بكر بن الحنفية التي في عمر بن الخطاب العبد  
 عثمان بن عفان الاموي ثم علي بن ابي طالب الهاشمي رضي الله تعالى عنهم  
 نزول سنت وجماعت بن عباس ماصلي الله عليه وسلم كرم نلاق اند وفضل ايشان فضل خليفة زين است ابو بكر  
 بن ابي حنفية تسمى اند اجدازان عمر بن خطاب عدوي بعدازان عثمان بن عفان اموي بعدازان علي بن ابي  
 تاشمي رضي الله تعالى عنهم

اتمام الدراية لعشرة النفاية

مقن وشرح هر دو تصنيف شيخ جلال الدين سيوطي است رحمه الله تعالى  
 ان افضل الخلق حبيب الله المصطفى فخليله ابن ابيهم موسى فيعيسى وروح  
 وهم الو الغرم فسائق الانبياء فاملا ملكة وفضل هر جبريل فابو بكر فعم  
 عثمان فعلى علي نبينا وعليهم الصلوة والسلام ورضي الله تعالى عنهم  
 بدرستكه افضل خلق حبيب الله محمد مصطفي است پس خليل الله ابراهيم پس موسى پس عيسى وروح وانشان الو الغرم  
 رسل اند پس تمام انبيا پس ملائكة وفضل ملائكة جبريل است پس فضل خلق ابو بكر است پس عمر پس عثمان پس علي  
 رضي الله عنهم وعلينا وعلينهم الصلوة والسلام ولفظ بعده در شرح بعد اسماء چهار يا رافه وده يعني بعديكه  
 ديگري فضل شدند ودر شرح اين عبارت زشته قال عبد الله ابن عمر كنا نخير بين الناس في  
 زمر النبي صلى الله عليه وسلم فخيرا بابا بكر ثم عمر ثم عثمان رواه البخاري  
 وزاد الطبراني فيع لم يزل لك النبي صلى الله عليه وسلم ولا ينكره كفت عبد الله  
 ابن عمر رضي الله عنهما كذا بوديم ناكه يان فضليت مردمان ميگرديم در عهد پيغمبر صلي الله عليه وسلم پس فضل  
 سيداديم بر همه ابو بكر پس عمر پس عثمان را روايت كرد اين را بخاري وزياده كرد طبراني در سند خود  
 ميدانست اين را در رسول صلي الله عليه وسلم وناكار غير مورد بر اين قول را معتقدا

اليواقيت والجواهر

الشيخ جلال الدين سيوطي

٤٩

ذكر فضل علي المرتضى  
 حضور رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 عليه السلام وانه لما قال  
 انتم خير اوليائي

الشيخ جلال الدين سيوطي

تضعف قطب المواصلين سيد عبد الوهاب قطب ثمراني قدر سره البعث الثالثه الاربعون  
 في بيان ازا فضل الاولياء الحمد لله على الانبياء والمرسلين ابو بكر ثم عمر  
 ثم عثمان ثم علي رضي الله عنهم اجمعين و دليل اهل السنة في تفضيل ابو بكر  
 على علي رضي الله عنهما الحديث الصحيح ما فضلكم ابو بكر بكثرة صوم  
 ولا صلاة ولكن بشفقة وقر في صمد راء وهو نص صريح في انه افضلهم في الجهاد  
 عن ابن عمر قال كنا نقول خيرا الناس بعد النبي صلى الله عليه وسلم ابو بكر ثم  
 عمر ثم عثمان ولا ينكر ذلك علينا ترجمته تحت چهل وسوم در بيان آنکه بزرگ ترين اولياء  
 مجتهدين بعد انبياء و رسل ابو بكر است بعد از ان عثمان بعد از ان علي رضي الله عنهم اجمعين و دليل اهل  
 در تفضيل ابو بكر رضي الله عنهما حديث صحيح است نه فاضل شد بر شما ابو بكر بزيادتي روزه و نه نماز و ليكن بسبب چيزي كه  
 بزرگ گشته است در سينه وي زبان نص صريح است در آنكه بد رستگي بود ابو بكر بزرگ ترين صحابه و در نهايت  
 از ابن عمر گفت بوديم ما كه يگانه خيرا پس بعد بني صلى الله عليه وسلم ابو بكر است بعد از ان عمر بعد از ان عثمان  
 و نه انكار ميكرد رسول اين را بر الايضافيه و قالت الشيعة وكثير من المعتزلة لا فضل  
 بعد النبي صلى الله عليه وسلم علي ابن ابي طالب رضي الله عنه ترجمه  
 گفت شيعة و اكثر معتزله بزرگ تر بعد بني صلى الله عليه وسلم علي ابن ابي طالب است

### شرح قصيده امامي

والصديقون حجابي \* على الاضحاب معبد احتمال \* رحمان جلاله  
 فضل واضح ثابت بالادلة السماعية واجماع الامة فمر انكره يوشك  
 ان يكون في ايمانه خطر ترجمه براي صديق الكبر رحمان جلاله است بر اصحاب بلا احتمال  
 رحمان جلاله يعني فضل واضح ثابت بالادلة السماعية و اجماع است پس كييكه منكر باشد ان را يقين كرده  
 انكر باشد در ايمان وي خطر

شرح قصيده امامي  
 در بيان آنکه خداوند  
 بزرگتر از  
 همه است



در بیان فضیلت

# در شرح قصیده اکامی

المصدق قرحان چلی + علی الاصحاح من غیر احتمال + ولله النارة ورجاء الفضل +  
 عثمان بن عفان النورین حال + وذل النورین حقا کان خیرا + مرالین علیهم السلام فی صحن القتال +  
 الکرام افضل بعد هذا + علی الاعمال و الاقبال + قال اهل السنة و الجماعة  
 افضل الخلاق بعد الانبیاء و المرسلین و خواص الائمة کما سادوا کما رضی الله عنهم  
 خلافا للشیعة و الروافض ترجمه و گفتند اهل سنت و جماعت که فاضلترین خلق بعد از انبیاء و مرسلین  
 فرشته تکان ابو بکر است رضی الله عنه و خلاف است در پیغمبره مشیور و رافض را و منجمه امارت مستند  
 یک حدیث رقم میفرماید و کذا اما رو عن علی رضی الله عنه انه کان علی المنبری بالکوفة  
 فقال له انبه محمد بن الحنفیه من خیر هذه الامة بعد نبینا فقال ابو بکر  
 فقال ثم مریت ل عمر فقال ثم مریت ل عثمان فقال ثم مریت لک ثم قال انشئت  
 لا تبکم بالاربع و سکت فقال محمد انت فقال اخا احد المرسلین ترجمه  
 و همچنین روایت کرده شد از علی رضی الله عنه که تحقیق بود او بر بنبر در کوفه پس گفت او را خلف او محمد بن حنفیه  
 خیر از من است بعد از منی ما پس فرمود ابو بکر است گفت پس از آن کسیت فرمود عمر گفت بعد از آن کد ام است فرمود  
 عثمان گفت پس از آن کسیت پس خاموش ماند باز فرمود اگر خواهی بیان کنم شخص چهارمی را و سکوت کرد پس گفت  
 محمد بعد از آن تو هستی پس گفت من برادر من کی از برادران مسلمانان ایضا فیه و ذوالنورین حقا  
 اکا خیرا و مرالین در وصف القتال + کار خیرا امر الکرام رای افضل منه  
 ترجمه بود خیر از کار منی افضل از وی جامع او را و میگوید که ازین حدیث شریف خود زبان  
 مبارک حضرت امیر علیه السلام فضیلت حضرت عثمان رضی الله عنه نیز ثابت شد و آنچه در بیان ثالث در دیگر  
 احادیث حضرت امیر ایهام و ابهام و گاهی سکوت معلوم میشود همه ظاهر گشت و شبهه برخواست و امر متعین شد  
 فثبت ما کنت فی صلوة بعد ذل علیه السلام و رحمة الله و برکاته اگر چه رفعین

استباه حضرت خلف الكبريوار كرار و سبطا سبها بر حشر الامم حسن و جليل عليه السلام و غيره  
 و لا مرضي شريف و عقيدة باطنى ليست كه در بيان مجلس بود وليكن اين حديث موضع و اوقاف از ان جهت

### تكميل الايمان

تأليف شيخ محقق عبدالحق دهلوى رحمه الله عليه و احصا به خيسار الامة و الخلفاء الاربعة  
 افضل الاصحاب و فضلهم علم نزيل الكتاب و اصحاب رسول بهترين است اند و چنانچه  
 يار خلفاى پيامبر بهترين اصحاب اند و فضل اين چهار يكي بزرگترى حسب ترتيب خلافت است و شرح  
 بهين اقوال ننويسد وليكن فضل كل صحابي راست بفضل غنى منافات بافضل كل يار و

استاد كتب متفرقة علماء دين عليهم الرحمة

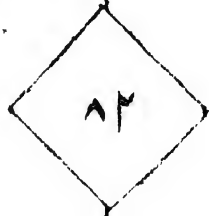
### رياض النضرة

تأليف قاضى عياض رحمه الله عليه و عن جعفر بن محمد عن ابي ابي بصير في قوله تعالى  
 محمد رسول الله و الذي بعثه ابا بكر اشداً على الكفار عمر رجاء بينهم عثمان  
 تراهم ركعاً سجداً عليهم يبتغون فضلاً من الله و رضواناً طليحة و الذين  
 سيأمرهم في وجوههم من اثر السجود سعد بن ابو وقاص و عبد الرحمن بن عوف اخرجهم  
 ابراهيم بن السماك في الموافقة عن علي بن ابي طالب ان رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 قال له يا على ان الله امرني ان اتخذ ابا بكر وزيراً و عمر مشيراً و عثمان سنداً و اياك  
 ظهيراً انتم اربعة قد اخذ الله ميثاقكم في ام الكتاب لا يحبكم الامم من ولا يغضكم  
 الا فاجران ثم خلايف نبوتى و عقدت نيتى و حجتى على امتى لا تقاطعوا ولا تدابروا  
 ولا تقبلوا اخرجهم ابراهيم بن السماك في الموافقة و خرجهم ايضا من طريق اخر عن  
 و عن ابى هريرة رضى الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يجمع  
 حب هؤلاء الاربعة الا في قلب مؤمن ابا بكر و عمر و عثمان و على خرجهم السمان

تكميل الايمان

فضل ابي بكر افضل  
 من منافات ندارد

رياض النضرة



وابن نافع السلمي وعمر بن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 محبة مني الاربعة اولياكم الله ومبغضهم اعداء الله اخرجته الملا ذكر وصغير  
 صلى الله عليه وسلم اكل واحد وثناؤه عليه ودعاؤه له والحب على محبة  
 ولعن مبغضه ذكر الوصف عن جابر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ابوبكر  
 وعمر بن الخطاب في امته بعدى وعمر جليل وينطق على لسانى وعثمان منى وعلمنى  
 وصاحب لوائى اخرجته ابر السكارب في الموافقة عن ابن مسعود قال قال رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم ان الله افترض عليكم حب ابى بكر وعمر وعثمان وعلى كما افترض  
 القبلة والزكاة والصوم والحج فمن استكمل هذه الصلوات ولا الزكاة ولا الصوم  
 والحج اخرجته الملا في سيرته ذكر القظيم يركل واحد ويدين من الانبياء عليهم  
 السلام عن ابن مسعود قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما من نبي الا وله نظير في  
 امتى فابوبكر نظير ابراهيم وعمر بن الخطاب نظير موسى وعثمان نظير هرون وعلى ابراهيم نظير  
 خرمه الخلع والملا في سيرته ذكر ان ابا بكر وعمر خلقا من طينة واحدة وعثمان  
 وعليه كذلك عن ابى ذر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم خلق ابوبكر  
 وعمر من طين واحد وخلق عثمان وعلي من طين واحد اخرجته في فضائل عمر وذكر انهم  
 ورسول الله صلى الله عليه وسلم خلقوا من عصا راة تفاحة من الجنة عن ابن مسعود  
 قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول اخبرني جبريل ان الله تعالى  
 لما خلق ادم وادخل الروح في جسده امرني ان اخذ تفاحة من الجنة  
 فاعصتها فخلقته فعصتها فانيها فخلقك الله من العصاة الاولى يا محمد من الثانية  
 ابا بكر ومن الثالثة عمر ومن الرابعة عثمان ومن الخامسة جليل فقال ادم من  
 هؤلاء الذين اكرمتم فقال الله تعالى هؤلاء خمسة اشياخ من ذريتك

عن ابن مسعود  
 قال سمعت رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم يقول  
 اخبرني جبريل ان الله تعالى  
 لما خلق ادم وادخل الروح في  
 جسده امرني ان اخذ تفاحة من  
 الجنة فاعصتها فخلقته فعصتها  
 فانيها فخلقك الله من العصاة  
 الاولى يا محمد من الثانية  
 ابا بكر ومن الثالثة عمر ومن  
 الرابعة عثمان ومن الخامسة  
 جليل فقال ادم من هؤلاء  
 الذين اكرمتم فقال الله تعالى  
 هؤلاء خمسة اشياخ من ذريتك

ان في ذلك لآيات لمن اعلم  
 ان في ذلك لآيات لمن اعلم  
 ان في ذلك لآيات لمن اعلم

وقال هو لاء اكرم عند ربك جميع خلقي قال لما عظم ادم ربه قال يا رب بحرمتك  
 اولئك الاشياخ الجنة الذين اكرمهم الله على قلوبهم وكرامتهم  
 والنبى صلى الله عليه وسلم كانوا اولا قبل خلق ادم ووصف كل منهم بصفة و  
 التقديس من ربهم عن محمد بن اويس الشافعي بسنده الى النبي صلى الله عليه وسلم  
 قال كنت انا وابوبكر وعمر وعثمان وعلى انا ورا على غير العرش قبل ان يخلق ادم بالالف عام  
 فلما خلقوا سكن ظهري ولم نزل ننقل في الاصلاب الطاهرة الى ان نقلني الله الى صلب  
 عبد الله ونقل ابا بكر الى صلب ابي قحافة ونقل عمر الى صلب الخطاب ونقل عثمان  
 الى صلب عفان ونقل عليا الى صلب ابي طالب ثم اختارهم لي اصحابا فجعل ابا بكر صديقا  
 وعمر فاروقا وعثمان ذا النورين وعليا وليا فمسيب اصحابي فقد سبني ومن سبني فقد سبني  
 ومن سبني الله في النار ومن سبني اخوه الملا في سبني ته وكرامتهم اول من تنشق عنهم الارض  
 بعد النبي صلى الله عليه وسلم عن ابن عمر رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم انا اول من تنشق عنه الارض ثم ابي بكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي ثم  
 ابي اهل البقيع ثم انتظروا اهل مكة فتشق عنهم ثم تقوم الخلايق اخرجه الملا  
 فذكر مراتبهم رضوا الله عنهم في الحساب يوم القيمة عن ابي امامة قال سمعت ابا بكر  
 الصديق يقول للنبي صلى الله عليه وسلم من يحاسبك قال انت يا ابا بكر قال  
 ثم من قال عمر قال ثم من قال علي قال عثمان قال سالت في ان يحاسب الحساب  
 فلا يحاسبه فوهب اخرجه الجنة وقال قال ابي بكر لكانت افظ البغداد  
 وذكر كيفية دخولهم الجنة مع النبي صلى الله عليه وسلم عن ابي هريرة  
 عنه ان النبي صلى الله عليه وسلم خرج من باب المدينة متليا على ابي بكر  
 وشماله صلى الله عليه وسلم علي وعمر وعثمان اخذ بطرف ثوبه وعلي يمينه

٨٢

فقال هكذا اندخل الجنة فمن فرق فعليه لعنة الله وكران كل واحد منهم اخذ  
 ابرك من اركان الخوض يوم القيمة عن انس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 الخوض بربعة اركان الركن الاول في يده ابرك الركن الصديق والثاني في يدي عمر  
 الفاروق والثالث في يدي عثمان في النورين والرابع في يدي علي ابي طالب  
 فمن كان محبا لابن ابرك مبغضا للعمر لا يستقيه ابو بكر ومن كان محبا للعمر  
 مبغضا لعثمان لا يستقيه علي ومن احب ابا بكر فقد اقام الدين ومن احب عمر فقد  
 اوضح السبيل ومن احب عثمان فقد استندار بنو الله ومن احب عليا فقد  
 استمسك بالعرصة الوثقى ترجمه از امام جعفر صادق بن محمد باقر از ابای خود روایت میکنند علیه السلام  
 السلام ورحمة الله وبركاته در قول حق تعالی محمد رسول الله وانه با وی اندر ابرك است شديدا تر از انوار مراد از عمر  
 رحيم تر ديان ايشان مراد از عثمان مي بني تو ايشان را ركن وساجد مراد از علي بن ابي طالب طالب الفضل حق اند و رضوان  
 حق مراد از طلحه و زبير ثنائي ايشان در چهارهامي ايشان و شريست از ترجمه مراد از سعد بن ابی قاص و عبد الرحمن بن عوف  
 روایت کرد این را ابن سنان در کتاب الموافقة از علي بن ابي طالب انكه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود برای علي كه يا علي  
 بدستيك خداوند تعالی امر كردم كه گيرم ابو بكر را و زير خود و عمر را شير خود و عثمان را سنده و زهره من خود شما چهار تن ايد  
 تحقيق كه گرفت خدايكم عهد شد و لوح محفوظ كه در دست دار شمارا كه مومن و مبغض دار با شما كه فاسق و فاجر شما خليفه نبوت  
 من ايد و كلك لباس زميت من نشان من تراشيد و نذبال و يذنه پس پشت شويد روایت كرد اين را ابن سنان در  
 كتاب الموافقة در روایت كرد همچنين از طريق ديگر از حذيفة و از ابو هريره رضي الله عنه گفت فرمود رسول خدا  
 صلى الله عليه وسلم پنج تن جمع شود حب اين چهار تن كه در قلب مومن ابو بكر و عمر و عثمان و علي روایت كرد اين را ابن سنان و  
 ابن نافع سلاوي و از ابن عباس گفت فرمود رسول خدا صلى الله عليه وسلم محب و مخلص اينها يعني چهار يار  
 ترا ولياست و مبغض اينها از دشمنان خداست روایت كرد اين را ملا ذكر و صف فرمودن آنحضرت صلى الله  
 عليه وسلم برای هر كس از چهار يار و دشنامي وي عليه السلام بر هر واحد و دعاء وي برای ايشان و خبر دوست

دوستان چهاریاد و لعن دشمنان ایشان از جا بر گشت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم ابو بکر و زبیر  
 و قایم در امت من و عمر دوست من است و سخن میگوید بزبان من و عثمان از من است و علی برادر من و صاحب لوان من  
 روایت کرد این را ابن سنان در کتاب المواقف از انس رضی الله عنه گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم  
 انک خدا تعالی فرض کرد بر شما محبت و دوستی ابو بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم چنانکه فرض کرد نماز و زکوة  
 و روزه و حج را پس سیکانکار کرد فضل ایشان را پس قبول نکرده خواهد شد از وی نماز و زکوة و روزه و حج  
 و حج روایت کرد این را ملا در کتاب السیر خود ذکر نظیر دادن در میان هر واحد از چهار یار در میان انبیا علیهم  
 و السلام از انس رضی الله عنه گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم نیست هیچ نبی مگر که برای وی نظیر  
 در امت من پس ابو بکر نظیر ابراهیم است و عمر نظیر موسی و عثمان نظیر هارون و علی بن ابیطالب نظیر یونس است  
 روایت کرد این را خلعی و ملا در کتاب السیر خود ذکر انکه ابو بکر و عمر پیدا کرده شدند از طینت واحد و انکه عثمان و علی  
 همچنین از ابو ذر گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم پیدا کرده شدند ابو بکر و عمر از طینت واحد و پیدا کردند  
 عثمان و علی از طینت واحد روایت کرد این را داود فضائل عمر ذکر انکه چهار یار و رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 پیدا کرده شدند از عصاره سیب از خنبت از انس گفت شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و سلم که میفرمود نبرد را  
 میرساند خدا تعالی هرگاه که پیدا کرد آدم را و داخل کرد روح در جسد وی امر فرمود مرا که بگیرم سیبی از خنبت  
 بنشینم از او در خلق وی پس بغشیدم از او در خلق وی پس پیدا کرد ترا خداوند تعالی از قطره اولی ای محمد و از آنجا  
 ابو بکر از من و عمر از چهارم عثمان از پنجم علی گفت آدم کدام کشتن ایشان که در حق ایشان اکرام کرده پس گفت خدا تعالی  
 این پنج تن را یک پیران انداز صلب تو او را و تواند گفت خدا تعالی اینها بگنجد نزد من از جمله مخلوقات من گفت جبریل  
 پس هرگاه که عصیان کرد آدم پروردگار خود را گفت ای پروردگار من بجز بته همان پیران پنج تن پاک که اکرام  
 کرده ایشان را مگر که بخشش بر من پس بخشید خدا تعالی بر آدم و ذکر انکه ایشان و پیغمبر علیه الصلوة و السلام بودند و  
 قبل خلقت آدم علیه السلام دو صف هر شخص از ایشان یعنی خاص و برگزین از در میان ایشان روایت است  
 از محمد بن ادریس شافعی بسند وی تا پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود بود من و ابو بکر و عمر و عثمان و علی

روایت است از انس رضی الله عنه  
 که رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 فرمود بود من و ابو بکر و عمر و عثمان و علی



نور با بر جانب است عرش پیشتر از مخلوق شود آدم هزار سال پس هرگاه پیدا شد آدم ساکن کرده شد نور با در  
 پشت او و هفتی نقل می شد در صلب نای یک تا آنکه نقل کرد مرا خدا تعالی سو صلب عبد و نقل کرد ابو بکر رسوای و نقل  
 و نقل کرد عمر سو صلب خطاب نقل عثمان رسو صلب عثمان و نقل کرد علی رسو صلب ابو طالب بعد از آن برگردانید  
 برای من صحبت نیک پس گردانید ابو بکر صدیق و عمر فاروق و عثمان را از نورین و علی ملکی پس کسی که دشمن  
 اصحاب مرا پس تحقیق که دشنام دادم او کیسب کردم مرا پس تحقیق که سب کرد خدا را و کیسب کرد خدا را بیعت اندازد  
 در آتش و زخ خدا تعالی او را بر واگننده روایت کرد این را ملا در کتاب السیر خود ذکر در بیان آنکه چهار اول کنند  
 که شق شود از ایشان زمین بعد پیغمبر صلی الله علیه و سلم از ابن عمر رضی الله عنهما گفت فرمود رسول خدا صلی  
 علیه و سلم من اول مردمان که شق شود از من زمین پسر ابو بکر پسر عمر پسر عثمان پسر علی پسر آورده شوند مردگان جنت  
 البقیع پسر قطر با شتم برای مردگان که پس شق شود از ایشان زمین پسر زبیر پسر جراح روایت کرد این را ملا  
 ذکر مراتب ایشان رضی الله عنهم در حساب روز قیامت از ابو امامه گفت شنیدم ابو بکر را که میگفت پیغمبر  
 علیه الصلوة والسلام کدام کس اول حساب کرده خواهد شد فرمود که تو ای ابو بکر گفت پسر کدام فرمود عمر گفت پسر  
 کدام فرمود علی گفت پسر عثمان فرمود سوا لی کردم پروردگار خود را که بخشد برای من حساب عثمان را نه حساب  
 زبیر شنید برای من روایت کرد این را بخند می گفت گفت ابو بکر حافظ بعد ادی نیز بنیای کیفیت دخول ایشان  
 در جنت با پیغمبر صلی الله علیه و سلم از ابو هریره رضی الله عنه آنکه پیغمبر صلی الله علیه و سلم خارج شد از دوازده  
 مدینه سوره نکه کرده بر ابو بکر و از جانب شمال خود حضرت پیغمبر علیه السلام بر عمر و عثمان گرفته کنار و پاچه و ایستاد  
 پیش من و پس فرمود و چنین داخل خواهیم شد در جنت پس کیسب کرد فرق کند پس بر لعنت خداست بیان آنکه هر دو  
 ازین چهار یار گیرند اندیک یکی را از ارکان جوف روز قیامت از انس گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 برای جوف کوشش چهار کن است یکی از این دو دست ابو بکر صدیق است و دویم پرورد دست عمر فاروق و سومیم  
 عثمان و نورین چهاریم معدست علی ابن ابیطالب پس کیسب است محب ابو بکر و بغض عمر خواهد نوشتانید او را ابو  
 و کیسب است محب علی و بغض عثمان نخواهد نوشتانید او را علی و کیسب است دوست داشت ابو بکر را پس تحقیق که تا می کرد

شرح جاء علي فاخذ بعراقيها فانبتت

دين راو كيك دوست داشت عمر را پس تحقيق كه وضع كرد راه را و كيك دوست داشت عثمان را پس تحقيق كه منور  
 نور حق و كسي كه دوست داشت علي را پس تحقيق كه گرفت زمام ضبط را ايضا فيم و عرابي بكر الهدى  
 عن اخبره من الاشياخ ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لا بكم رضي الله  
 كيف انت يا ابا بكر اوليت الامر بعدك قال قبل ذلك اموت يا رسول الله قال فانت  
 يا عمر قال عمر هلك اذا قال فانت يا عثمان قال اكل و اطعم واقسم فلا اظلم قال فانت  
 قال اكل القوت و اخفض الصوت واقسم التمرة و احمر الحمره قال صلى الله عليه وسلم  
 كلهم سبيل و سبيل الله تعالى اخرج الاربعة ابن السمان في كتاب الموافقة و  
 عن سمرة بن جندب ان رجلا قال يا رسول الله اني رايت كان دلو ادى امر السماع  
 فجاء ابو بكر فاخذ بعراقيها فشرب شربا ضعيفا ثم جاء عمر فاخذ بعراقيها فشرب حتى  
 تصلح ثم جاء عثمان فاخذ بعراقيها فانبتت و انتضخ منه عليه فشر حتى تصلح  
 اخرج ابن الجوزي في شرح العراق عن ابي كعبينهما ثم تشد في عرس الدلي واحدتها عرس  
 و قوله تصلح اي استوفي من الشرب حتى امتلات اضلاعه ربا و انبتت طلة الدواضط  
 حتى نضج ماءها و قوله شربا ضعيفا اشارة الى قصر مدته رضي الله عنه و هي  
 سننك و عمر رضي الله عنه سنين و ذلك مع تصلحه و الانبتت طلة اشارة الى  
 اضطراب الامر و اختلاف عليه رضي الله عنهم و كراي نزلت فيهم رضي الله عنهم  
 عن ابي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم في سماء الله  
 ثمانين الف ملك يستغفرون الله لمحب ابا بكر و عمر و في السماء الثانية ثمانين  
 الف ملك يلعنون من ابغض ابا بكر و عمر ثم جمعهم ابو بكر على ان كيك خبر داد او را از مشايخ انكره  
 صلى الله عليه وسلم فرمود ابو بكر رضي الله عنه چگونه باشي تو اي ابو بكر اگر ولايت داده شوي تو امر خلافت را بعد من  
 گفت ابو بكر قبل از ان مردن بخوابم يا رسول الله فرمود پس تو اي عمر گفت مردن بخوابم تا ان زمان گفت پس تو

ای عثمان گفت بخورم و بخورایم و بقیه هم بخوریم کرد فرمود پس ای علی گفت بخورم بعد رقت خود و بسک از مردم بخور  
 و قسمت کنم ترا و سرخ سازم شتران را گفت رسول الله صلی الله علیه و سلم هر کسی را از شما راهی است و می بیند خدا را  
 بر آورد این چار را این همان در کتاب موافقت و از سمره بن جندب آنکه مردی گفت یا رسول الله بدرستی که در این  
 گویند که دوی فرو آورده شد از آسمان پس آید بوی که پس گرفت دو جانب تسمه بند دلو را پس نوشید و در نوشیدن اضعیف  
 پس آمد و پس گرفت دو جانب تسمه بند دلو را پس نوشید تا آنکه پر شد از آغای او از کمال سیرابی پس آمد عثمان پس گرفت هر دو  
 تسمه بند دلو را پس اضطراب کرد و چندی دلو و بقیه قدری آب بخورد پس نوشید تا آنکه پر شد شکم او از کمال سیرابی پس آمد علی  
 پس گرفت هر دو تسمه بند دلو را پس اضطراب کرد و چندی دلو را آورد این حدیث را بخندی شرح حدیث این  
 عراق تسمه دو که در میان آن میباشند پس استیضه شود و بانیب از آن واحد عراق عروقه است و قول حدیث تسمه  
 یعنی پر شد از نوش تا آنکه متلی شد شمع های ای یعنی شمع های بلی بلیوی دی از سیرابی و آب ساد دلو را اضطراب است چنانکه  
 بیفتد آب دلو و قول حدیث نوشیدن اضعیف اشاره است بدانکه کم شد مدت عمل بجز رضی الله عنه و آن دو سال است  
 و عمر رضی الله عنه ده سال و این معنی است خوب سیراب نوشیدن را و اضطراب را و اشاره است بسوی اضطراب از فر  
 این گام خلافت و اختلاف اشخاص بروی رضی الله عنه از ابو هریره رضی الله عنه گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 در آسمان دنیا هشتاد هزار ملک اند که تسمه بکند برای سیرابی و بی ابی و عمر دارد و در آسمان هشتاد هزار ملک  
 که لغت میکنند بغض و عداوت دارند را با ابوبکر و عمر رضی الله عنهما ایضا فیه ذکر افضلیة الامامة بعد من  
 صلی الله علیه و سلم و عن بن عمر رضی الله عنهما قال کنا فیما نسئل الله صلی الله علیه و سلم  
 بفضل ابی بکر و عمر و عثمان و علیاً الخرجه ابو الحسن الخدیجی و عن الاصمغی بن نباته قال قلت  
 لعلی یا امیر المومنین خیر الناس بعد رسول الله صلی الله علیه و سلم قال ابی بکر قلت ثم  
 من قال ثم عمر قلت ثم عثمان قال اما انما خرجت ابی القاسم ابی جحانه  
 و من علی رضی الله عنه انه خطب خطبة طویله و قال فی اخرها ما دعاوا من الناس  
 بعد نبيهم منی الله علیه و سلم ابوبکر الصديق ثم عمر بن الخطاب ثم عثمان بن عفان

اشعارا و قد رويت بها في سابقكم و در آراء ظهوركم فلا حجة لكم على اخرجه الملائكة الموافقة  
 ترجمه ذكر فضيلت هر چهار يار بعد رسول خدا صلي الله عليه وسلم و از ابن عمر رضی الله عنهما گفت بوديم در بين  
 رسول خدا بود صلي الله عليه وسلم كفضل سيدايم ابو بكر و عمر و عثمان و علي را روايت كرد اين را ابو الحسن حربي و ابن  
 ابن شباته گفت گفت علي را اي امير المؤمنين كرامت ترين مردان است بعد رسول خدا صلي الله عليه وسلم گفت ابو بكر است  
 گفت بعد از ان كدام است گفت بعد و عمر گفت بعد او كيست گفت عثمان گفت بعد او كيست فرمود من روايت كرد اين را ابن القاي  
 بن جانه و از علي رضي الله عنه بدست يك خطبه خواند طويل و فرمود در آخر آن و بدانيد كه بدست يك بهتر از ميان بعد مني  
 ايشان صلي الله عليه وسلم ابو بكر صديق است پسر عمر پسر عثمان پسر اسيد بن اسيد ام يقول را در حضور شما در غيبت شما بعد از من  
 قيل و قال نمايشمار ابرار روايت كرد اين را در كتاب موافقت جامع اوراق ميگويد كه جملة احاديث دلالت  
 ميكنند بر فضل خلفاي اربعه ترتيب خلافت و بر صحت خلافت هر چهار خليفه رسول الله صلي الله عليه واله و اصحابه و سلم  
 مرة بعد اخرى و الحمد لله على ذلك

### مارج النبوة

در ذكر مارج و اما شواهد اين ترا و از يار تر كه ابو بكر است براي است كه انس گيري تو و بحال خود بياني درين مقام  
 پرست يا محمد چون خواستم كه كلام كنم برادر ترا موسي پس گرفت و را بهي عظيم پس پرسيدم او را و ما ملك بهييك يا موسي  
 پس حاصل شد و را انسي بذكر عصا و بحال خود آمد بچنين قوامي محمد خواستم كه انس گيري با و از او خود كه پيدا کرده شده تو و دي انك  
 لطيف و وي انيس گشت در دنيا و آخرت ايضا منته از باب و م در ذكر وقايع كه در ايام مرض واقع شده از جلد دوم  
 چون تقديم و رجحان ابو بكر رضي الله عنه در اذهان نشسته بود خصوصاً در ايام مرض شريف از تقديم وي رضي الله عنه بر  
 نماز و غير آن قرار بر ابو بكر يافت و اجماع بر آن منعقد شد و بمحمد و همچنين در باب پيشتر از من نوشته و يكبار ديگر نيز آن حضرت  
 صلي الله عليه وسلم در زمان حيات بجانب مسجد قبا براي اصلاح و رفع نزاع بني عمر كه ساكنان انجامي بودند داشتند رفته بود  
 چون وقت نماز درآمد بلال با ابو بكر رضي الله عنهما گفت چگونه وقت نماز درآمد اذان بگويم شايد كه انحضرت عليه السلام در  
 چون درآمدن حضرت تاخير يافت همه صحابه اتفاق كردند بر تقديم ابو بكر رضي الله عنهم براي نماز ناگاه انحضرت عليه

مارج النبوة

۹۰

نسخ  
 في  
 تاريخ  
 الامم  
 و  
 الملوك  
 و  
 في  
 تاريخ  
 الخلفاء  
 و  
 في  
 تاريخ  
 النبوة  
 و  
 في  
 تاريخ  
 الصحابة  
 و  
 في  
 تاريخ  
 التابعين  
 و  
 في  
 تاريخ  
 الفتن  
 و  
 في  
 تاريخ  
 الدول  
 و  
 في  
 تاريخ  
 الامم  
 و  
 الملوك  
 و  
 في  
 تاريخ  
 الخلفاء  
 و  
 في  
 تاريخ  
 النبوة  
 و  
 في  
 تاريخ  
 الصحابة  
 و  
 في  
 تاريخ  
 التابعين  
 و  
 في  
 تاريخ  
 الفتن  
 و  
 في  
 تاريخ  
 الدول

معلومات و احوال التمهید در رسیدن خواست ابو بکر که پیغمبر و از برای خود آن حضرت علیه السلام پیشتر آیند و با مردم نماز کردند  
 حضرت علیه السلام اشارت کرد تا بجای خود باشد پس آن حضرت عقب ابو بکر را در از آنجا معلوم میگردد که صدیق اکبر است  
 مقدم بود بر سایر صحابه رضوان الله علیهم جمیع انتهى عبارتیه ایضا منته از جلد اول باب نهم در آنچه واجب است در حق  
 آن حضرت صلی الله علیه و سلم در جمل از جمله توفیر و بر آن حضرت است صلی الله علیه و سلم توفیر و بر اصحاب ایشان رضی الله  
 عنهم جمیع و در حدیث جابر آمده ان الله اختار اصحابی علی جمیع العالمین سق النبیین و  
 المرسلین و اختار منهم اربعة ابا بکر و عمر و عثمان و علیا فجعلهم حیرا صحابی و اصحابی  
 کلمه خیر در ذکر اربعه درین حدیث و در حدیث دیگر ذکر اربعه یا عشره باین ترتیب دلیلی روشن است بر نبوت  
 میان ایشان انتهى معنی بدستیکه خدا تعالی قبول کرد و برگزید اصحاب ما را بر جمیع عالم سوای نبیین و مرسلین و برگزید  
 برای من از جمله اصحاب چهار کس را ابو بکر و عمر و عثمان و علی را پس گردانید این چهار را بهترین اصحاب من و اصحاب من هم  
 بهترند و آنچه شیخ دهلوی رحمه الله تعالی بعد ذکر حدیث شریف نوشت که ذکر چهار یار درین حدیث  
 و دیگر حدیث باین ترتیب دلیلی روشن است بر نبوت ترتیب میان ایشان رضی الله عنهم جامع اوراق  
 میگوید که اگر از لفظ ترتیب شیخ دهلوی ترتیب فضل و خلافت هر دو برداشته شود اولی و ناسب خواهد بود  
 بموافقت مذکور و خود کلام شیخ در تکمیل ایمان که اصحاب خیار است اند و خلفای اربعه فضل اصحاب اند  
 و فضل ایشان بر ترتیب خلافت است رضی الله عنهم جمیع ایضا منته علی رضی رضی الله عنه بعض رسانید که یا رسول الله  
 ای مبارک برکت من نه و این اصنام را طاقهای کعبه فرود آرد آن سرور فرمود یا علی ترا طاقت بار نبوت نیست تو پا  
 برکت من نه و کار کن جامع اوراق میگوید که حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه روز هجرت پیغمبر را  
 در پیش خود آمد و زینار رسانید و از آنجا دوش سوار در غار برد آنجا که طاقت برداشت بار نبوت داشت

جمعه الله بالاعنه

تصنیف المولوی شاه ولی الله محدث دهلوی والد بزرگوار حافظ نقیه مولوی شاه عبدالغفر مولوی  
 رحمة الله علیه قد اجمع من عتد به من الامهات افضل الامهات ابو بکر الصديق و عثمان

این حدیث در کتاب  
 مناقب ائمه و صحابه  
 خود در آنست و در  
 سایر کتب معتبره  
 صحیح است

رضی الله عنهما وذلک لای امر النبوة له جاحان تلقی العلم عن الله تعالى وینه فی الناس  
 اما السلف من الله تعالى فلا یشک النبوة صلی الله علیه وسلم فی ذلک احد اما بینه فاکما  
 یحقق بیکسیة والیف ونحو ذلک لا شک فی الشیخین رضی الله عنهما اکتوا الامة فی هذه  
 الامور فی زمان النبوة علیه الصلوة والسلام وبعده لا یتحقق اجماع کون کسانیکه مقم وبعین  
 الکمل است ابو بکر صدیق اند بعد از ان عمر رضی الله عنهما واین برای نیست که امر نبوت برای او دو بار مست قبول  
 کردن علم حقیقی وانشاء آن در خلق بجه قبول علم است از حق تعالی پس نیست شریک پیغمبر علیه الصلوة والسلام  
 درین امر پس انچه انشاءت واجر او شهادت علم است پس متحقق نمیشود مگر بیاست والیف وجمع و تحدید و غریب  
 و انداز و بشیر و مثل این نیست شک در انکه شیخین رضی الله عنهما بیا صاحب نصیب اند از نبوت درین امور ربط و ضبط  
 و مداین در زمان پیغمبر علیه الصلوة والسلام و بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و صحبه و بارک و سلم

### از انچه انچه از خلافت خلفاء

تالیف لطیف مولوی شاه ولی الله محدث و فقیه دہلوی رحمہ اللہ تعالیٰ کہ موضوع این کتاب در بیان نبوت  
 خلافت و نفس علی الترتیب است و در واقعیت تالیف این کتاب بزرگ خلیفہ رشد ایشان رحمہ اللہ تعالیٰ و جعل  
 الحجة مشواهما و طاب ثراهما کہ در تمام شان عشرین موجود است و محمد بن سمرین کہ از کبار تابعین و معاصر  
 حسن بهریت رضی الله عنهما گفته اند حلفت صادقاً بآرا غیر شاک نیست ان  
 الله تعالیٰ ما خاف محمد صلی الله علیه وسلم و ابابکر و عمر الا امر طینة واحدة ثم ردت  
 الملائک الطینة سمنہدی این سخن ابن سمرین را بر محل دیگر فردا و در معنی مدفن ہما بخامی باشد کہ از انجا  
 ناک بانطفہ سرشته باشد و قیصر مگوید کہ ان الله له فی الدنیا و الاخرة بکلمة محمل صحیح این کلمہ نیست کہ  
 طینت مستعار است برای اهل و معنی این اثر بیان میماند کہ در حدیث آمده الارواح جنود مجنونة فما تعاد  
 منها ایلتف بعض قبل از وجود خارجی ارواح ایشان در یک محل بوده است و بعد از انتقال نیز در یک محل  
 ترجمہ این اثر اگر چه سابق نوشتہ ام لیکن تکرار آن لذت بر لذت و ذوق بر ذوق است گفت محمد بن سمرین



که اگر حلف کنم مخلوق و راست بی شک و بی استیسا آنکه خدا تعالی نه پیدا کرد محمد بن ابوبکر و عمر را که از یک طایفه  
 بعد از آن با گردانید ایشان را بسوی همان طایفه خود برای شان جامع اوراق میگوید که حسب وایت  
 فتوحات و مباح و حدت طایفه رسول الله و ابوبکر صدیق خود معلوم بود و حالیا ازین روایت هویدا شد که طایفه  
 عمر نیز باین دو طایفه یکی افزوده شده الحمد لله علی ذلک ایضا منته در مقصد اول اخراج ابوبکر  
 صریحاً و باین مریض ضعیف الجوار و قال گنت بالکفی فقه مقام الحسن بر علی خطیباً  
 فقال ایها الناس رایت الباری فی منامی عجیباً رایت الرب تعالی فوق عرشه فجاء  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم حتی قام عند قائمته مرفوعاً و ائمه العرش فجاء ابوبکر  
 و وضع یدیه علی منکب رسول الله صلی الله علیه و سلم ثم جاء عمر فوضع یدیه علی منکب  
 ابوبکر ثم جاء عثمان و کسب یدیه و راسه فقال رب سل عبادک فیم قتلونی فقال  
 فانبعت من السماء میزبان من دمر الارض قال فقیل لعنه الاقری اما یحدث ب  
 الحديث کالحدث بما نرای روایت کرد ابوبکر علی ابومریم برادر رضاعی جبار و گفت بودیم من در کوفه  
 پس قائم شد حسن بن علی علیه السلام پس گفت ای مردمان دیدم شب در منام خوابی عجیب دیدم پروردگار را بر عرش  
 پس آمد رسول الله صلی الله علیه و سلم تا آنکه قائم شد نزدیک پایت از پادشاهی عرش مجید پس آمد ابوبکر و داشت دست  
 بر دوش مبارک رسول الله صلی الله علیه و سلم بعد از آن آمد عمر پس داشت دست خود بر دوش ابوبکر بعد از آن آمد  
 و بود در دست دمی سر و گردید پس گفت ای پروردگار من بر سر بندگان خود را که در کدام امر قتل کردند مرا پس  
 جاری شد از آسمان دو میزبان از خون بر زمین پس گفت برای علی ایامی بینی چو میگوید پس حسن فرمود میگوید آنچه دیدی  
 اتقی جامع اوراق میگوید که ازین ترتیب آمد و قیام کی بعد دیگری در عالم معاملات نیز پیش حق تعالی  
 در عالم اظهار و قرب است نیکو ظاهر شد آنچه مقصود است ایضا منته اما القاص حضرت صدیق بصفت  
 معانی قلب که انرا در عرف زمان مطلقیت گویند و رکشف المحجوب مذکور است که شیخ خدیجه بغداد  
 گفته است شرف کلمه فی التوحید قول الی بکره الصدیق سبحان من لم یجعل الخلق سبیلاً الا بالحق

عن معرفته و صاحب کشف المحجوب در مدح حضرت صدیق اکبر که دارد از الصفا صفة الصدیق  
 ارادت صوفیاء علی التحقيق از پنجه سفار اصلی هست و فرعی مدش انقطاع دل است از اعیان و فرعون  
 خلوی دل است از دنیای غدار و این هر دو صفت صدیق اکبر است پس امام المطهری قدس است این الصفا منه  
 از تصدیقانی باز جمعی از مسلمین را که بیشتر بهشت بودند مثل حضرت عثمان و طلحه بعد وفات آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 شب عظیم پیش آمد از رجال امر اجماع رسول الله صلی الله علیه و سلم خروا علیکم  
 حتی کاد بعضهم یوسوس و فی بعض الفاظ الحديث انهم ابتلوا بحديث النفس  
 و فی رواية محمد بن حنبل بر مطهر بن عثمان قال تعینت ان اکون سالت رسول الله  
 صلی الله علیه و سلم ماذا ینجینا عما یلقی الشیطان فی انفسنا و عالج این دایه میسر شدند  
 و نه استند نجات این امر صفت صدیق اکبر و نجات ازین دایه شیده ارشاد فرمود عن النبی صلی الله  
 علیه و سلم ینجی من ذلکم ان تقول لوالا امرت بلامعی ان یقول لک فام یقله اخرجه احمد  
 و ابو یعلی البطر و مختلفه و الفاظه متغایر لا یفسر بعضها ببعض و حاصل این قصه این است  
 که قوم معناد بودند بدوام صحبت آنحضرت صلی الله علیه و سلم و حالت اتصال که سر و روح بکارهای خود مشغول  
 بصحبت آنحضرت کسب می نمودند چون سعادت از دست رفت و آن حالت مفقود شد در تفرقه افتادند و  
 حدیث نفس بر ایشان ستوان گشت حضرت صدیق اکبر که خلیفه مطلق آنحضرت بود و نایب بر حق او صلی الله علیه و سلم  
 در علم ظاهر و باطن طریقه ذکر تعلیم و این است معنی این قصه که بعد جمع طرق حدیث مفهوم گشت فلا تقدر  
 با قایل الناس فی ذلک و این دل ایجابی طریقه صوفیه است که دست خلیفه اول رضی الله عنه در ضاه  
 بطهور پیوست بعد از آن حضرت رضی الله عنه صلوة استغفار از حضرت صدیق اکبر اخذ نمود و بان اعتنا تمام  
 عن علی رضی الله عنه قال کنت اذا سمعت من رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 حدیثا نفی الله بلاما شاء منه و اذا حدثنی عنه غیره استخلفته فاذا احلف  
 صدقته و ان ابأ کبر حدیثی و صدق ابی بکبرانه سمع النبی صلی الله علیه و سلم

فان حضرت صدیق اکبر را  
 بودند و ظاهر این است  
 ارشاد صدیق بعد از وفات  
 صحابه کرام رضی الله عنهم

قال ما من عبد يذنب ذنبا فيمضاه فيحسن الوضوء ثم يصلي ركعتين فيستغفر الله  
 عز وجل الا يغفر له اخرج احمد وابو يعلى بطرق متعددة استه وكن في  
 سنن ابوداود في باب الاستعفار والتمسك في تفسير سورة ال عمران بدستیک مردان  
 از صاحب رسول الله صلی الله علیه وسلم مخزون شدند بروفات پیغامبر تا آنکه قریب شدند بعضی که و سوسه افتد در دلها  
 ایشان و در بعض الفاظ حدیث است که قبل از شد بدیث نفس و در روایتی از محمد بن جریر بن مطعم است از عثمان که  
 گفت نما میگردم آنکه می بودم که سوال میگردم از رسول خدا چیزی را که نجات دهد ما را از آنچه القا میکند شیطان  
 و نفس ما صیق کبر فرمود از پیغامبر که فرمود صلی الله علیه وسلم نجات دهد شما را از این آنکه گوئید شما آنچه علم کردم به عم خود  
 ابو طالب آنکه گوید آن کلمه را پس گفت از روایت کرد احمد و ابویعلی بطریق های مختلفه و الفاظ متغایره که تفسیر میکنند  
 بعض آن بعض دیگر را و روایت است از حضرت علی رضی الله عنه که گفت بودم من چون می شنیدم از رسول خدا  
 صلی الله علیه وسلم حدیثی را نفع میداد خدا یا از آن آنچه میخواست که نفع رسیدن از آن چیز و چون حدیث میکرد  
 از من میگری از پیغامبر میگوشیدم و اینم او را پس چون حلف میکرد پیش من تصدیق میکردم او را بدستیک ابوبکر حدیث کرد  
 مراد راست گفت ابوبکر یعنی ابوبکر را حاجت حلف نیست بسبب کمال صدق وی و اعتماد بروی آنکه شنید  
 از پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود نیست بکس از بنده که گناه کند گناهی پس وضو کند پس خوبتر ادا کند وضو را چنانکه  
 بخشوع و خضوع و اصباع موافق است بعد از آن گزارد دو رکعت نماز پس استغفار کند خدا و جل آنکه بخشد گناه  
 او را روایت کردند این حدیث را احمد و ابویعلی بطرق متعدده و همچنین است در سنن ابوداود و در باب استغفار  
 در صحیح ترمذی در تفسیر سورة ال عمران جامع اوراق میگوید که این نماز را حضرت ساده صوفیه  
 صافیة سلمة العلب نیز مانند برای حصول محبت و عشق خدا و رسول و نسبت پیر و مرشد و شیخ خود باند  
 تفاوت طریق در طریقه قادر بر نیز معمول است ایضا منته از مقصد اول شهیدی از شهدای عامه  
 بعد از آن که گفت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم ابوبکر الصدیق ع الشهدید  
 عثمان ذو النورین شیخین را نزد یک خدا یا تعالی منزلت عظیم خود زیاده از منزلت سایر صحابه

فصل فی الاستغفار  
 صلی الله علیه وسلم  
 در صحیح ترمذی  
 در تفسیر سورة ال عمران  
 جامع اوراق میگوید  
 که این نماز را حضرت  
 ساده صوفیه صافیة  
 سلمة العلب نیز مانند  
 برای حصول محبت و عشق  
 خدا و رسول و نسبت  
 پیر و مرشد و شیخ  
 خود باند تفاوت  
 طریق در طریقه قادر  
 بر نیز معمول است  
 ایضا منته از مقصد  
 اول شهیدی از شهدای  
 عامه بعد از آن که  
 گفت محمد رسول الله  
 صلی الله علیه وسلم  
 ابوبکر الصدیق ع  
 الشهدید عثمان ذو  
 النورین شیخین را  
 نزد یک خدا یا تعالی  
 منزلت عظیم خود  
 زیاده از منزلت  
 سایر صحابه



عظمتی و فضیلتی  
از راه انجمن طبعی  
خلفا بر حسب خلافت

فصل في بيان

وفاقی علی قبرستان

تفهیمات الهیة

تالیف مولوی شاه ولی الله محدث دہلوی رحمہ اللہ تعالیٰ تفہیم ابوبکر و عمر رضی اللہ تعالیٰ  
عنہما افضل امة محمد صلی اللہ علیہ وسلم ومعنی الفضل ان اللہ سبحانہ لما تجل  
فی صدور الانبیاء علیہم الصلوٰت والتسلیمات بالارشاد تجلی لا محالة بواسطۃ  
هذا التجلی فی صدور الخواریج مراۃ باقاة الدیر و تمشیتہ و اثر هذا التجلی جمیعہ  
علی نصرة المسلمین کبت الکافرین فی الفضل بدینہم انما هو بحسب هذا المعنی  
لا غیر و نحن اذا عبرنا عن هذه الحکمة بلسان اہل العلم الطاہر قلنا قد ورد ان  
افضل الناس من ینفع الناس فی نفع اتم مر اشاعة الدین و الحق ان امر الدین  
لا یتمم الا بجمال من اهل الذی مثلہم کشل الوزیراء لا یتمم السلطنة الا بہم و  
اولئک افضل الامة و مثل ذلك مثل الوزیراء ہم افضل الجند و انکان فی الجند  
من ہی اعلم من ہم و اکبر ادا نجب ترجمہ حضرت ابوبکر و عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہما بہترین امت محمد  
صلی اللہ علیہ وسلم معنی فضل نیست کہ تحقق ہر گاہ تجلی کرد حضرت خداوند پاک در سینہ ہای انبیاء علیہم الصلوٰت  
والتسلیمات بر انتہائی بی شک تجلی کرد بواسطہ انبیاء در سینہ خوارین از امت ان نبی از برای برآوردن دین و  
اجرای آن و اثر این تجلی فراہم نمودن بہت بہت بر نصرت مسلمانان و تخریب کافران پس نیست فضل سیلانی این باران باری  
مگر بہترین نیستی نہ دیگر و ما چون تعبیر کردیم ازین حکمت بزبان علماء ظاہر تقدیم تحقیق کہ وارد شدہ کہ تحقیق افضل و سیان حکمت  
کہ فایده رسانند از سیان را و کدام فایزہ تامل و کمال مرستہ از شایع کردن دین و حق نیست کہ کار دین تمام میشود و کمالی کہ  
صاحب ای بلندی باشد مانند وزیران سلطنت کہ سلطنت بی ایشان ناقص ماند و چندی کسان صاحب ای بہترین است  
و ایمان مانند وزیر سلطنت بہترین اشکر یابند اگرچہ باشند و اشکر چند کہ عالم و مافوق و عجیب تر است از ایشان ہم  
شیخ صدیق عالم رسالہ تالیف کردہ بودند و در ان رسالہ واقعات چند بیان کردہ کہ از انظار رؤیت حق قرست کی فلقہ  
بحضرت علی کرم اللہ وجہہ در رفت باز ان فلقہ بدر کمال شدہ شوق گشت کی فلقہ باین رازی در رفت و از انظار رؤیت



که حقیقت لوسی در این معلوم شد و بنای این رساله بر بیان مناقب حضرت علی است کرم الله وجهه و در اینجا قابل ملاحظه است  
 انجناب بر سایر صحابه شدند بفضل کلی بعد از ائمه این در بیان فقیر فرستادند بعد مطالعه این ابیات نظر کرده است

## ابیات

سعاك الله يا صدى الموالى  
 نگاه وابر در اخدای عزوجل ای سرور و ارعلا  
 لقد اوتيت في الكباء فخرًا  
 تحقیق که در ابای خود سرمایه نازش شده  
 وجدك اية لا ريب فيها  
 وجد تو نشانه ایست از نشانهای خدایی شهبه  
 وفي كشف المعارف كان فردا  
 و در کشف معارف تو قوم بوده  
 لقد كوشقت ما كوشفت حقًا  
 تحقیق که هر آنچه کشاده شد ترا کشف حق است  
 اتاك الشجع والافتقار بلًا  
 حاصل شد ترا خشکی دل و یقین هرگاه  
 واذا ذاك سكينًا على  
 و در وقت قرب بخشید ترا سیدای کرم الله وجهه  
 لو ان في مناقبه كتابًا  
 بایف میکنی در مناقب وی کرم الله وجهه کتابی  
 ومكن مدح مولانا على  
 و مکن مدح مولانا علی

وطول الدهر كان لك البقاء  
 و تا زمان دراز تر از زندگی با تو  
 وبالك بناء ينقنع العلام  
 و بیشک بسبب فرزندان رشید بلند میشود نام  
 ونجا لك داء الدلاء  
 و در ایامت که تیره نیکند از حرکت چیزی  
 وما في القوم كالك كفاء  
 و نبود در میان قوم وی را هیچ  
 وفضل الله ليس انتفاء  
 و منت های خدای عزوجل را پایانی نباشد  
 رايت الشوق انكشف اللوا  
 که دیدی شوق تو را و مشاهده افتاد ترا حقیقت  
 باكرام وعلم ما يشاء  
 به بزرگوار و دانش علم چه خواهد خدای کریم  
 وعند الله في ذلك الجزاء  
 و ترا درین تالیف نزد خدا جزای حسنه است  
 مقل لا يكون لك وفاء  
 کمتر است که فضايل او را وافی نخواهد شد

فما من مشهد الا وفيه

پس هیچ مشهدی نگردد آن مشهد

وما من منهل الا وفيه

و نیست هیچ سیرابگاهی مگر در آن سیرابگاه

وللقران تنزیل و ظهر

و بد آنکه برای قران مجید تنزیل و ظهر است

وللقران تاویل و بطن

و نیز برای قران تاویلها و بطنها هست

قبول الناس للتنزیل فيه

برای قبول مردمان در تنزیل قران

فمنها رد تحریف و مد

پس بعضی از آن در تحریف و مد است

وصلح و اختصار و ائتلاف

و صلح نمودن و خصوصت کردن و سازدادن است

لهذا القسم اسرار عظام

و برای این قسم سرهای بزرگ است

وفي علم النبوة ان هذا

و نیز در شیخین اعلو و افضلیت است در علم نبوت

وما زال الصحابة عارفيه

و خدام بوده اند صحابه عارفان فضل شیخین

له فخر کبیر و انوار کما

برای آنحضرت فخر بسیار و انوارش با است

له شرب عظیم و ارتواء

برای آنحضرت نوش گشاست و سیرابی

يقاتله عليه الانبياء

که تقابل میکنند بران تنزیل و ظهر انبیا علیهم السلام بگناه

يخاصمهم عليه الاوصياء

که خصومت میکنند بران تاویلات و بطون او

سياسات الامم هانما

سیاسات اند که بران سیاسات زمانه میسرند

لاسباب له منها انتشاء

بسبب اسبابی که منشأی تحریف اند

باقوام و تلوبهم هواع

سیانه قومی که در ولایهای آنان هوای نفس است

وللشيخين فيه اعتلاء

و برای شیخین رضی الله عنهما درین قسم اعلو و افضلیت

ملاك الامر ليس به خفاء

چرا این علم نبوت اصول جمله امور است بی شبهه

يقينا مثل ما طلعت دكا

از روی یقین مانند طلوع آفتاب

ثبت ذلک للشيخین باختیار

من الاوصاف مدحا و تشایع

بسیار ثابته دارا فضیلت شیخین را و اختیار کن

از اوصاف در مدح علی مرتضی کرم الله وجهه و جعفر

و تقربین میان اتصال انبیاء علیهم الصلوٰة والسلام و بیان انواع نور مستشبهین با نیا که استعلا یافت

و فرق در شیخین و تقنی ارضی الله عنهم بنور علیه و نور منکر است که چون پیغامبر بعد از او با اتصال

به عورت خلق و نوری از وی خلق متعلق گرد و شخصی دیگر هم در حضور او مثل آینه نورانیت را از عکس قلب او کتساب نماید

بسیار اجتماع او با پیغامبر نورانیت بی آدم مضاعف گردد مانند آینه چندی که در صورت آفتاب بزرگ اند و بواسطه انبساط درین

انوار شمس متعکس گردد و عالمی عجیب بر روی کار آید و مانند آینه که شعله شمع را یک آید و انجا آینهها باشند منسوب به روح

و منسوبه عکس گردد و یکی دیگر را باریکتر نماید و یکی غریب تر نماید و همچنین فضیلت اشارت است در حدیث الحمد لله الذی

بها ای بابی بکر و مرتضی الله عنهما و نیز در حدیث آمده ابو بکر و عمر کالسمع و البصر بالهما فضل کلی و افراد

است این اتصال میباشد و فضیلت بهین اتصال میشود و فضايل ذکر را انداد و اثبات را ایجاد خلقیست و نیز در همین تعظیم

بیتام بگیر میفرماید باید دانست که چون در تقدیر کس که مجمع هم فاضل ناس است خوض نمودیم از روح شریفه و تقنی ارضی الله عنهم

و در یافتیم و کمالات ایشان جدا جدا فهم نمودیم از روح شریفه و تقنی ارضی الله عنهم و سلم بمنزله شعله باقیم در رعایت روشنی

که آینهها گرد آن گرفته باشند و بسبب تعکس اعضاء آن روشنی دو بالا شده باشد نوری که بر زمین منطبق میشود

همه گشتی و این نظریه که بیشتر شعله از شمع آینهها میان آن نور منطبق متعذر میگردد و همچنان اشعه از روح شریفه

عنها با اشعه روح آنحضرت صلی الله علیه و سلم یکسان گشته و با هم آمیخته حال روح شریفه و تقنی ارضی الله عنهما را جدا از روح

آنحضرت صلی الله علیه و سلم نتوان ساخت **و رقت الزجاج و رقت الحجر و قشایها و تشاکل**

**الامام و تشاکل انفسهم و لا قدح و لا کانه قدح و لا خمر و روح مرتضی ارضی الله عنه با آنحضرت**

**صلی الله علیه و سلم بمنزله نور قمر یافتیم که در مجازات شمس واقع شده و کسب نورانیت از او نموده با خود صورتی دیگر**

**رفته بخیال خود بر آمد همچنان روح مرتضی ارضی الله عنه فائز به ولایت که در داخل روح آنحضرت صلی الله علیه و سلم**

**مندرج بود و بسطی لایق داده بر آن خود قایم شد **و آن باده شعله گون که دارد و نور شید و در کاس ماه****

فصل فی فضیلت شیخین و بیان انواع نور مستشبهین با نیا که استعلا یافت و فرق در شیخین و تقنی ارضی الله عنهم بنور علیه و نور منکر است که چون پیغامبر بعد از او با اتصال به عورت خلق و نوری از وی خلق متعلق گرد و شخصی دیگر هم در حضور او مثل آینه نورانیت را از عکس قلب او کتساب نماید بسیار اجتماع او با پیغامبر نورانیت بی آدم مضاعف گردد مانند آینه چندی که در صورت آفتاب بزرگ اند و بواسطه انبساط درین انوار شمس متعکس گردد و عالمی عجیب بر روی کار آید و مانند آینه که شعله شمع را یک آید و انجا آینهها باشند منسوب به روح و منسوبه عکس گردد و یکی دیگر را باریکتر نماید و یکی غریب تر نماید و همچنین فضیلت اشارت است در حدیث الحمد لله الذی بها ای بابی بکر و مرتضی الله عنهما و نیز در حدیث آمده ابو بکر و عمر کالسمع و البصر بالهما فضل کلی و افراد است این اتصال میباشد و فضیلت بهین اتصال میشود و فضايل ذکر را انداد و اثبات را ایجاد خلقیست و نیز در همین تعظیم بیتام بگیر میفرماید باید دانست که چون در تقدیر کس که مجمع هم فاضل ناس است خوض نمودیم از روح شریفه و تقنی ارضی الله عنهم و در یافتیم و کمالات ایشان جدا جدا فهم نمودیم از روح شریفه و تقنی ارضی الله عنهم و سلم بمنزله شعله باقیم در رعایت روشنی که آینهها گرد آن گرفته باشند و بسبب تعکس اعضاء آن روشنی دو بالا شده باشد نوری که بر زمین منطبق میشود همه گشتی و این نظریه که بیشتر شعله از شمع آینهها میان آن نور منطبق متعذر میگردد و همچنان اشعه از روح شریفه عنها با اشعه روح آنحضرت صلی الله علیه و سلم یکسان گشته و با هم آمیخته حال روح شریفه و تقنی ارضی الله عنهما را جدا از روح آنحضرت صلی الله علیه و سلم نتوان ساخت و رقت الزجاج و رقت الحجر و قشایها و تشاکل الامام و تشاکل انفسهم و لا قدح و لا کانه قدح و لا خمر و روح مرتضی ارضی الله عنه با آنحضرت صلی الله علیه و سلم بمنزله نور قمر یافتیم که در مجازات شمس واقع شده و کسب نورانیت از او نموده با خود صورتی دیگر رفته بخیال خود بر آمد همچنان روح مرتضی ارضی الله عنه فائز به ولایت که در داخل روح آنحضرت صلی الله علیه و سلم مندرج بود و بسطی لایق داده بر آن خود قایم شد و آن باده شعله گون که دارد و نور شید و در کاس ماه

چون رسیده شد و او نیز بعد از این عبارت است پس ایام خلافت شیخین رضی الله عنهما ایام نبوت حضرت صلی الله علیه و سلم  
 و ایام خلافت مرتضی رضی الله عنه ایام دوره ولایت و هم در جای دیگر در همین تفهیم میفرماید بفرق و جدان الله  
 الله استعداد عصری حضرت مرتضی رضی الله عنه شبیه استعداد عصری حضرت بود صلی الله علیه و سلم از جهت نوعی از قرب  
 حضرت مرتضی رضی الله عنه حاصل شد و آن محسوس بدون قرابت قریبه حاصل نشود لیکن این فضیلت جزیه است که تعلق  
 بمقامات ولایت دارد نه از باب تشبیه با پیغمبر حیث النبوة

### سیف مسلول

تضعیف قاضی شمار اصدیانی بی رحمة الله علیه مقاله خامسه در اثبات فضیلت خاندان اجداد به ترتیب خلافت  
 و فضیلت خلفاء اربعه بر دیگر اصحاب و فضیلت دیگر اصحاب بر تمام ائمه و در مواد فضیلت و در آنکه از مشاجرات صحابه کثرت  
 و در آن تاویل نیک باید کرد بدانکه ائمه است و جماعه اتفاق دارند بر آنکه افضل الناس بعد الانبیاء  
 ابو بکر الصدیق شمر عمر با فضیلت شیخین بر غیرشان ما خود است از کتاب سننه و اجماع ائمه و معقول و آثار صحابه  
 و تابعین و آنکه مرجع آن بسوی اجماع است انتهى و هم در آن میفرماید و منها قول الله صلی الله علیه و سلم  
 انا فی جبریل فقلت من هکبر معک قال ابو بکر و هو یلی امر امتک من بعدک  
 و افضل امتک را و الا صاحب مسند الفردوس علیه رضی الله عنه  
 ترجمه از آنکه است قول رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد بر من جبریل پس گفتم که ام کس حیرت کند با من جبریل  
 ابو بکر و او والی شود بر امت تو بعد تو و فاضلترین است تحت روایت کرد این را صاحب مسند فردوس از علی  
 ارم الله وجهه الشریف و نیز در آن مذکور است و عادت عرب بود که در وقت بهای اولاد و اقربا  
 حاضر می ساختند و همچنین در وقت عهد بستن و گسستن و الی امر خود مقتدی می شد یا کسی از اهل بیت او پس از تبلیغ  
 سوره براءت فضیلت علی بر شیخین رضی الله عنهم لازم می آید فائده حدیث ندیفان قاصد و ابی بکر بعد از  
 امینا زاهدان دنیا را اغیار الاخره و از بنام من داعی تجد و لا قیام امینا لا یخاف  
 فی الله لومه لائم و ان تاص و علیا و لا انراکم فاعلی تجد و لا هادیامه

است و در این راه  
از این دوستان  
راشدین همدین  
اصلاح کروی از این  
اصلاح کروی

دکتر محمد علی قزوینی

در مودوده و اما روایاتی که بر فضیلت ابی بکر بر فاروق و بر عزت علی دلالت دارند آورده پس قول عمر شلاستی شده پس  
 ازین قول معلوم نمی شود که مذکور است عدم فضیلت کیست بر دیگران بلکه مایه است که تفصیل شیخین نزد او بدلیل ظنی باشد  
 چنانچه قول باقلانی و امام الحرمین است پس بنا بر عدم اطلاع بر دلیل قطعی اعفیه گفته باشد و آنچه ابو عمر و لغت اختلاف السلف  
 در تفصیل ابی بکر و علی سیاق کلام ابی عمر و بر آن دلالت دارد که نقل ابی عمر و ازین قول اثبات فضیلت است  
 رضی الله عنه هر سه بی ناس بعد طفا نشسته چنانچه مذکور است و جماعت است و حاصل کلامش اینست که چون از  
 سلف اقوالی که بر تقصیل علی باشد برمدتی منقول شده پس ظاهر آنرا صرف کنیم بجهت دلالت قویه موجوده فضیلت شیخین لیکن  
 این قول الله برای تفصیل بر غیر خلفای ششگانه مجاب بود و دوم آنکه مقبره در اجماع قول فقهاست که اهل بیت  
 عقیده انده قول عامه ناس پس در مقابل فقهاء صحابه مثل ابی بکر و عمر و عثمان و علی و ابن مسعود و ابو موسی اشعری و  
 و سعد بن وقاص و زبیر بن العوام و عبد الرحمن بن عوف و ابو عبید بن الجراح و طلحه و انس و ابو هریره و جابر و عذابه  
 و عایشه و حسان بن ثابت و ابوجحیفه و اشمال شان و از تابعین و اتباع ایشان مثل سعید بن مسیب و سفیان ثوری  
 و سفیان بن عیینه و شعبی و حماد بن عفری و ابراهیم نخعی و علی بن حسیب و محمد باقر و جعفر صادق و عبد الحی و ابوجحیفه و سایر  
 و مالک و احمد بن حنبل و امثال شان قول کی از احادیث که مجتهد نباشند روایت کرده شود نقصان اجماع نمیکند  
 بلکه در اکثر اهل اجماع در رد و حال اختلاف آرا می شود چنانچه در حدیث شریف نموده و جمیع قرآن در مصاف  
 اختلاف اقوال مروی گشته پس بعد از رد و بدل چون حق ظاهر میشد اجماع متحقق میبایست و اختلاف بر همین مجوز  
 وجه سوم آنکه قول بعضی از سلف در باب فضیلت بر خلاف قول جمهور اگر یافته شود و بدرجه صحت رسیده  
 از ابر فضل خبری مثل آنکه پس قول مالک رضی الله عنه که در حق فاطمه علیها السلام گفته که لا تعدل ابی بکر  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم احدی از این قول دلالت دارد بر آنکه فاطمه علیها السلام افضل است  
 از علی علیه السلام حال آنکه کسی از مخالف و موافق باین قول قائل نشده پس محل این قول همان فضل خبری است  
 پس معنی قول معمر آن باشد که لو از ساجلا قال عمر افضل من ابی بکر یعنی من وجه لا اعفیه  
 و لو ان ساجلا قال علی افضل من ابی بکر من وجه لا اعفیه و لا ترا عفی

من فضیلت ابی بکر  
 در مودوده و اما روایاتی که بر فضیلت ابی بکر بر فاروق و بر عزت علی دلالت دارند آورده پس قول عمر شلاستی شده پس

من فضیلت ابی بکر  
 در مودوده و اما روایاتی که بر فضیلت ابی بکر بر فاروق و بر عزت علی دلالت دارند آورده پس قول عمر شلاستی شده پس

۱۰۴

من فضیلت ابی بکر  
 در مودوده و اما روایاتی که بر فضیلت ابی بکر بر فاروق و بر عزت علی دلالت دارند آورده پس قول عمر شلاستی شده پس



و اما دلیل عقلی بر فضیلت شخص پس این تقریر گفته شود که فعل عبارت است از زیادت یکی بر دیگری در جهت تشبیه و تمایز  
 و اما دلیل عقلی بر فضیلت شخص پس این تقریر گفته شود که فعل عبارت است از زیادت یکی بر دیگری در جهت تشبیه و تمایز  
 و اما دلیل عقلی بر فضیلت شخص پس این تقریر گفته شود که فعل عبارت است از زیادت یکی بر دیگری در جهت تشبیه و تمایز

و اما دلیل عقلی بر فضیلت شخص پس این تقریر گفته شود که فعل عبارت است از زیادت یکی بر دیگری در جهت تشبیه و تمایز  
 پس اگر وصفی مشترک اعتبار نگردد و شود یا زیاد نباشد فنفسل نشود و فعل کلی عبارت است از زیادت یکی بر دیگری  
 حسب و صافی که در اکثر اوقات و در این احوال حکم بان اعتنا نماید پس فنفسل کلی باعتبار این عام نیست که اکثر مقادیر  
 اشرف آنها بان اعتنا نماید چنانچه الهام را فنفسل کلی بر بلو میگویند چه اله اگر چه بلور و سهولت بخت از الهام است  
 اما سقیر نزد ماه عقل افضل بر حیث القیمت است و هم چنین اسپ از کاه و نیز است گو گاو من حیث الحرث از اسپ  
 بهتر باشد و باعتبار معرفت خاص فنفسل کلی نزد هر طایفه جداست نزد سادات فنفسل کلی کسی را است که جمیع رجای و  
 حکما و قتال جمعیت و خراج اموال و سیاست مدن و در او صافی که بریاست متعلق باشد از سخاوت و شجاعت و حسن تدبیر  
 و صلاح امور آن و وفای عهود و احق و اقل باشد و نیز علما که کسی که مقتدر و فیر و عظم و سعه علم و قدرت  
 تحریر و تقریر اکمل باشد و در عرف اشکرا فنفسل کسی است که آلات حرب و ادوات ارتقا قیاس پس بر این مبنی است  
 پس در وصفی دیگر که نزد ان قوم بان اعتنا نیست کسی را فنفسل اینچون علم و نسب یا فصاحت و زبان یا بر اتمه جمال اطلاق  
 فنفسل خبری بران نمایند فنفسل کلی و چون دانستی که فنفسل کلی با اعتبار بر قوم جداست پس در امر باقی که جامع باشند  
 نیست خود را بر تغییر میبوش من عند الله تعالی تعلیمی و کتابی و تقصد باشند که سعادتمند است در اتباع این تغییر  
 و این تغییر نیز فنفسل و کمال است و افضل است از بشر ملائکه در مراتب قرب عند الله و در اجور و ثواب فی دار البر و الله پس  
 فنفسل کلی در اصطلاح این مردم نباشد مگر کسی که شبیه بود یا پیغمبر در صفاتی که پیغمبر را من حیث الرسالة ثابت است و در  
 در مساجت و دیاری و مدگاری پیغمبر و در تحمل بار محنت ترویج دین و واسطه بودن میان پیغمبر و امت در  
 علوم پیغمبر و تربیت کردن است و منافع تربیت پیغمبر پس هر که این صفات در او تمام و اکمل باشد او افضل باشد  
 و هر که در دیگر صفاتی از صفات کمال شرف است نسب یا حسن و جمال یا محسن یا دودی یا فطیبتی یا عقی در دنیا  
 از دیگران کمتر باشد از افضل خبری و ان گفت که فنفسل کلی انتهی و محمد رین بعد بیان فضائل و آثار  
 و صفات فاروق رضی الله عنه رقم میفرماید چون انیمه اثر علم و دانستی که بعدانی بکر رضی الله عنه کسی در سافرة  
 و شایسته سید المرسلین و پاک طینت و کمال و علم و ظهور تا نید دین از قوه بفعل بردست او و غیره او صاف

فصل فی فضیلت  
 ۱۰۵



نبوة و ولایت از هر دو نصیب دارند و لهذا فی النورین گفته شده چون کمالات نبوة که در آن تجلی ذات بخت است  
 بی پرده صفات بهتر از کمالات ولایت است که در آن تجلی صفات است یا تجلی ذات در پرده صفات هر تفسیری در و از علم  
 قرار یافته که علم از صفات است و ابو بکر و عمر از دین بجای سر اسیر شده و جماعت صحابه را بیشتر نظر بر کمالات نبوة بود و کمالات  
 ولایت در جنب کمالات نبوة اعتبار نداشت لهذا تمام اصحاب رضی الله عنهم حتی خود علی رضی الله عنه به فضیلت شعیب قائل شدند  
 و بر آن اجماع کردند و دیگران متابعت آن اجماع کردند پس فضیلت خلفاء ثلثه بر علی رضی الله عنهم و فضیلت علی بر سایر صحابه  
 بعد خلفاء ثلثه رضی الله عنهم محیین ثابت شد فافهم و لا تکل من القاصرين **استند و هم در دیگر تالیفات و کتب**

### || اولا بدست ||

میفرماید این صحابه و خصوص ثابت است که ابو بکر افضل اصحاب است پس عمر بن خطاب ابو بکر را افضل دانسته با وی بزرگوار  
 و با اشاره ابو بکر بر خلافت عمر بعد از ابی بکر بر فضیلت او اجماع آوردند و بعد عمر ششم روز صحابه با هم شورت کرده  
 عثمان را افضل دانسته بر خلافت او اجماع کردند و بیعت نمودند و بعد عثمان همه اصحاب مهاجرین و انصار که در مدینه بودند  
 بحسب طریقه مقتضای بیعت کردند

### || ارشاد السالمین ||

تصفیه ملا برهان رحمه الله علیه و افضل البشر بعد نبینا ابو بکر الصديق و افضل الامان بعد ان  
 پیغمبر ما که بیعت رضی الله عنه شمر عمر الفاروق بعد از ابو بکر افضل بشر عمر فاروق است رضی الله عنه هشتم  
 عثمان ذو النورین بعد از عمر فاروق افضل عثمان و النورین است رضی الله عنهم ششم علی المرتضی افضل  
 بعد از عثمان افضل بشر علی مرتضی بود رضی الله عنهم اجمعین انتهى

### || معمولات مطهره ||

استند و اولیای مسلم بود جماع بنیامیم و محمد رات در و عمر ابو بکر بنیامیم و امام بنیامیم زیرا که طریقه با مسویه  
 حضرت صدیق است رضی الله عنه که بطاهر مزین کمال تنگبند و وقار بودند و مذهب بنیامیت سکون و استقامت و انضباط  
 و استقامت و تنگبندی و در دامن میباشند و از احوال باطن بخبر همان راز دیگر خبر نداشت مگر بعد از وفات

جماع بنیامیم  
 تنگبند رضی

مالا بدست

۱۰۷

ارشاد السالمین

معمولات مطهره

چون حضرت عرضی انداخته بخاندان ایشان تشریف فرمودند ناگاه سقف خانه را دیدند که جایجا سوخته و سیاه شده از بس  
 آن پرسیدند محرمان گفتند که گاهی از دل پروردگار می کشیدند از نزد و حرارت کرمی آن سقف این خانه سوخته و سیاه  
 شد از درون توشا و زیرون بگانه و شش پانچین زیباروشش که میوه اندر جهان پنهانی

### مقامات مطهره

رساله است در بیان حالات و مقامات حضرت مرزا جان جانان بطور مختصر اند علیه و فصل بیان ستاده حضرت ایشان  
 از حضرت شیخ محمد عابد انصاری رحمه الله علیه مرقوم است که نصیحت کبری مقامی است بس عالی و مخصوص بحضرت  
 صدیق اکبر رضی الله عنه چنانچه ائمه شریف ما صعب الله فی صدری شیئا الا صحبتته فی صلبی  
 البسکس بران ماله الاضمانه در کتب نوزدهم در بیان خلفای راشدین بدانند که لفظ خلافت  
 اعم است از آنکه ظاهری باشد یا باطنی و خلفای بخضرت می باید که جامع خلائقین باشند

### سفینه فوائد

مکتوب دست خاص جناب اساتذ الاساتذ حضرت مولانا وحید الحق ابدال قدس الله تعالی روحه و الدبر کوار حضرت  
 اساتذ اکمل مولانا احمدی قدس الله روحه که در آن اجازت نامه سلسل پیران علیه الرحمة و الغفران مکتوب خاص  
 دست حق پرست پیر و مرشد پاک ایشان جدی جناب آج العارفین حضرت شاه محمد مجیب الله پهلوان قدس سره  
 نیز موجود است خاص از خط پاک حضرت اساتذ الاساتذ مولانا وحید الحق قدس سره بطور فوائد چنین مرقوم دیدم و چون  
 عن ابره عمر قال کان فی بید الناس فی زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم فغیر ابا بکر  
 نعم عمر ثم عثمان بن عفان بنی نجرمی فی البخاری فی باب فضل ابي بکر بعد النبی صلی الله علیه  
 عن عمر بن العاص النبی صلی الله علیه و سلم بعثه علی جیش ذات السلاسل و رانیته  
 فقلت ایذا اس احب الیک قال عایشة فقلت من الرجال قال ابوها قلت من  
 من قال عمر بن الخطاب فعد رجلا کانا ابره و لیت که گفت بودیم ما که میثم دیم فیما قبل و شیریت  
 مردمان را در زمان پیغمبر صلی الله علیه و سلم پس فضل پیدا دیم ابو بکر را بعد از آن عمر را بعد از آن عثمان بن عفان

مقامات مطهره

سفینه فوائد

۱۰۸

[illegible]

تقریر و پذیر حضرت مولانا شاہ ابوالحسن قدس اللہ تعالیٰ روحہ پیر گوار و شیخ مولانا

له برورنی تحریر دست خاص دیدم و موجودیت و ان اینک پر طاعت است که اگر خلافت باطنیه منحصر بولاد حضرت صلی الله علیه و اله  
 و صبحه و سلم باشد و کسانیکه اصلاً یا فرعاً علاقه جبریت داشته باشند مخصوص باین امر حلیل باشند پس منبر باظهار گونه تردد در  
 خلافت حضرت امیر علیه السلام میشود چرا که اخوت امر دیگر و اصلیت و جبریت و انتساب بولادت امر دیگر است و اگر انحصار  
 جبریت و ولادت ثابت باشد پس در النورین رضی الله عنه اتقوا زیاده تر باین جبریت باشد ایضا خطی که در  
 تعریف کتاب تحفه اناسا مشر به بحاج مولوی شاه عبدالغفر میحدث رحمہ اللہ تعالی از حضور ابی دینی جناب حضرت  
 مولانا شاد ابوالحسن قدس سره فرستاده شده و مسوده آن موجود است در آن مرقوم است سبحان الله زهی نسخه  
 جامع بمعرف روزات و اشارات و حاوی همه لطایف و نکات و قاطع شبهات و دافع اوام باطله رفقه و شیعہ  
 تفصیله نسبت مذنب حقہ انتمی بقدر الضررۃ تقریر جامع اوراق درین باب که بعضی اشخاص حواله  
 نموده شد و این جناب اولی الالباب گردیده و ان اینک افضل البشر بعد النبیه ابو بکر شمر عثمان  
 عثمان شمر علی محبت ایشان ایمان عداوت ایشان کفر از خطیہ و مشاجرات اصحاب در گزر کنم بغیر که الصحاب  
 در دل اندازم محبت اهل بیت فرض دائم تو عظیم و توقیر و احترام جمله اصحاب و اهل بیت واجب دانم و ذکر ایشان جز خیر نکند  
 بر همین دستم و بر همین باشم و بر همین میبرم و بر همین بر خیزم رضی الله تعالی عنہم اجمعین

دہم از حضرت مرشدی استاد ی عمی مولانا شاہ ابوزرب قدس سرہ

شاید کم که ابو بکر صدیق را فضل منقطع است بر جملة اصحاب اگر چه خصوصیات فضائل در دیگر صحابه گرام نیز موجود اند چنانچه  
فضل حضرت امیر علیه السلام بر حسین اگر چه فضل خیریت پیغامبر در حسین موجود است و در حضرت امیر نیز علیهم السلام  
در همه احوال و در فاضلین افضل و در کاملین اکمل و در علما اعلم و در عارفین اعرف ابو بکر است و ثم عثمان و ثم علی و  
در زمان خلافت خود با پس نسبت نقصان و کمگی بسیار عائد میگردد اگر نقصانی باشد در ناقصین ظاهر است و در فاضلین  
و در عایان عارف و کمه آن فاضل باشد و مال آنکه من در فاضلین افضل گفته ام و مخلد صبیحه اسم التخیل بعد ثبوت  
فضل زیادتی تصور پس بعد ثبوت کمال احسن و بعد ثبوت فضل افضل میگویم همچنین در جملة صفات پس بر صحابه قابل

باز در خطیب از زبان کمالی  
فصلیست از زبان کمالی  
از نیجاست خطای کمالی  
از اداس است خطای کمالی



و کامل اند نقصان در کسی مانده است و در صورت نقصان اسم تعریف میشود بلکه اسم فاعل صحیح خواهد شد  
 چون از فلان ضرب شدن نمی تواند و فلان ضارب است و هر که ضارب است کامل است و فعل ضرب لیکن فلان ضارب است  
 از ضایان و فلان ضارب است و فلان لایق است و فلان لایق است یعنی در همه لایقان لایق پس لیاقت در بگو شد  
 نقصان لیاقت در کسی مانده است و میشود باقی فضل دادن کار خداست که هر که او را فضل کند در زمان خود و ذلالت  
 فضل الله یقینیه مریشاء و اگر خصوصیات فضائل در اصحاب موجود نباشد کدام اسباب موجب فضل شود  
 و بهین سبب اگر چه تابعین عالم و کامل باشند لیکن بحسب خصوصیت صحبت صحابی افضل باشند گوشش تابعین علم و کمال دارند  
 که تا بهی سبب علم و کمال فاضل شد و صحابی بسبب جوهر صحبت افضل شدند و درجات را ملا حظت نمایند  
**ناقص کامل** چنانچه اهل نباشد کامل خواهد بود ناقص و چون کامل نباشد ناقص باشد پیغمبر ما  
 افضل پیغمبر است همه پیغمبران در رسالت کامل و فاضل اند هیچ نقصانی ندارند اگر آنها ناقص بود و کما عاید  
 پیغمبر ما فاضل بودی نه فضل و خصوصیات فضائل در پیغمبران موجود اند علیهم الصلوٰه والسلام بعد از اصحاب  
 بقیه عشره مبشره بودند عثمان را افضل دانسته بکار خلافت برگزیدند و بعد عثمان اصحاب شوره بقیه عشره مبشره بودند  
 علی را افضل دانسته در کار خلافت برگزیدند پس در زمان خلافت خود ما هر چهار را با افضل اصحاب بودند و بقیه اصحاب  
 فاضل و اکمل اصحاب بودند و بقیه کامل هیچ نقصانی در کسی راه نیافته و کسی نگزیده رضی الله تعالی عنهم اجمعین  
 ما را با محمد کار سخت دشوار تر افتاده است که با کسی از بندگان بارگامش دل گران کردن نمی توانم و  
 فرصت این کار ندارم هر چه صدر من در دست زینش نظرم و وجهه فطنی کل غدا و عتی  
 و فای با غلامان بوفای مولی است و صفای با غلامان بوفای مولی است و با دل نکرد و حضور پیغمبر در و خواند  
 نمی توانم که الله علیه و آله و اصحابه و باریک مسلم بعضی تقریرات دیگر از مستنبطات  
 مستخرج است خاصه بنده محمد علی حبیب قادری پهلواروی عفی عنہ  
 المستحقه بر تقدیر مناسب مقام اول تمهیدی که شایان طریقت کذب نشین اصحاب فکر گردد سزا  
 باید که ملاحت که اختیار کند و میداند که روش و طریقه وی موجب حصول دعاست پس خود را بزرگ و

رنگین کند یعنی خود بود و عادات و افعال و وضع و بی اختیار کند که یقین علوم است که او همین صفات حمیده و اخلاص  
 مقصود یافته است و امطالب مقصود و وضع و بی شده ایم پس اختیار خود و جمله بخت اختیار و در وقت تحصیل اخلاق  
 او دارد و همین را میگوید که مرید بارادۀ الشیخ باشد چه اراده پیر باشد مرید مرید و باشد و اعتراضات را داخل نماید  
 و کلفت طبع را در میان نیارد که مذهب باب فیوض است و مانع ترقیات بلکه بعضی جاسلب احوال میکند لغو و بایستد  
 و چون این امر کمال پذیرد و ارادت بردل مرید همچنانکه بردل میشود بدلت فیوض از دل بر بردل که  
 دارد شدن گیرد و چند که صفا و خشوع و خضوع و بجز و نیاز زاید تر محل نزول رحمت و مظهر نظر شفقت و نور کشفیت  
 و حالت زیاده تر و محمیان است که صدیق اگر بر رسول خدا فرموده بر کرده را بر زمین روان ندیده باشد  
 ابو بکر را بنید یعنی چون مرده بدست غسال خود را بدست پیغمبر سپرده بود و هم فرمود که هیچ چیز  
 خدا بقدر محبت در سینه من که نه تحمیل از او رسیده صدیق و دلیل ان علم صدیق است بر انتقال پیغمبر  
 در عین حال که چون مرده نظر نازل شد فرمود روح خدا صلی الله علیه و سلم که خدا ایستای الهی از بندگان خود را  
 خوا کرد در اختیار کردن دنیا و عقبا و آن بنده عقبا را اختیار کرد و صدیق بر مرکب دلی رسول واقف شده  
 گریان شد و دیگر صحابه نیز سالت و تحیر بر گرفته صدیق بودند و آنچه در دل پیغمبر بود بدلیل صدیق اگر فرود آمد و این است  
 کمال نیز در ظاهر ملاحظه چند امور یکی اگر جمله افعال خود مطابق افعال پیر کند و هم جمیع اوصاف خود مطابق اوصاف  
 پیر کند سوم ذات خود را عین ذات پیر داند که بهشت و مسافت از میان بر خیزد دیگر دقتی دیگر گلی و دیگر دنیا خیم  
 خدا را جل جلاله بر سر و نظر قرب و ترات است بطرف مرید گردد و در مقام تقرب وصال پیر رسد و ظاهر است  
 اگر کسی که مقبول حق باشد چون شخصی در پیرایه صورت و سیرت دی آید انهم مقبول گردد و همان خصال عین و همین  
 معنی است در لباس خرقه پیران و ترک لباس این و همین معنی است در سنت پیغمبر علیه السلام و اسلام  
 سنت رسول مقبول سبب قبول حق میگردد و خدا را جل جلاله شانه آنچه نظر رحمت بر پیغمبر است سبب قبول  
 و مقبول نظر خود کرده و افعال و اخلاق او را پسندیده بلکه موافق رضای خود متخلق ساخته و متخلق در احوال  
 روش حضرت پیغمبر اختیار کند منظور نظر حق و مقبول گردد و در مقام قرب و قبول رسد که نفس بر

خود را از آتش باور و نواهی حق پر داغیده است و این نفس و تنهیب را در مذاق حقارت خدیشنا السبا سر بر هم سوزیده  
 یقنانی الافعال و قنانی الصفات و قنانی الذات موسوم کرده اند و قنانی الافعال عبارتست  
 از بیرون آمدن مالک از اختیار خود با اختیار محبوب و قنانی الصفات عبارتست از دانستن مالک جمیع صفات خود  
 صفت محبوب و قنانی الذات عبارتست از دانستن ذات خود را عین ذات مشغوف و باید که این هر سه درجه  
 اول با پیروم شد خود طی باید تا آنچه پیروم شد ویرا حاصل است مرید را حاصل گردد و بعد از آن با پیغمبر علیه الصلوه  
 تا بنظر حضرت رسالت دیده حق بنشیند و بعد از آن پیروم شود و در حضرت الوجود را نظر تقرب و وصول ملحوظ الحیاط نمیکرد  
 و بعد از آن تحقیق عین مطلوب در مغرب و محبوب و مقصود عاشقان است و مشغوف و مالوه عارفان و این  
 از برای وی است که او معبود است بهر گلی که عند لیب آسایم مقصود همانست و بهر شمعیکه پروانه دار جان باز نم و دل سوز  
 معشوق همانست و همه وسیله مطلوب همانست و مقصود پیغمبران و صدیقان و شهداء و صالحان همانست و رسانیدن  
 بهمان موجود حقیقی مراد ایشان است نه با خود مشتعل کردن چنانکه حضرت صدیق با خود آن شور و شیب عشق و محبت پیغمبر کرد  
 سر داشت نظری باریک و فکری دقیق و را این آب و گل ویرا در کار بود و دو با نفور برادر رسید چون همه اصحاب از انتقال  
 پیغمبر بخروج الحواس بودند صدیق بعد وفات رسول صلی الله علیه و سلم بر مشایب مبارک بوسه داد و گریان شد و میسار  
 و انابر سر بر آمده گفت منکم من یبید عیال فقد مات و منکم من یبید الله فیه کیموت  
 یعنی هر که از شما بیدار است و میبرد و هر که از شما خدا را پرستش میکند پس خدا زنده است چنانکه نمیرد ملاحظه باید کرد  
 که پیغمبر صدیق را از کجا آگاهی رسانیده بود و صدیق از کجا آگاهی رسیده بود و همه اصحاب بجای خود مانده و بهوش و خواب  
 که بعد پیغمبر چه خواهد شد و صدیق دل قومی داشت و هذا السر الذی ذکره فی صدیقه و به فضل الله  
 غیری مکلف الشیخ المحمدم شرف الدین البهاری فی شرحه علی ادا اب المریدین  
 لا یحب النجیب عبد القاهر السمری قدس الله تعالی و هما و سالک تا آنکه این را  
 در نظر باشد محبت در راه طریقت محبوب ما شغلتک عن الحق فهو طاغوتک قول امام جعفر  
 علی حده و علی السلام لیکن بدون وسیله و ذریعه حصول مقصود محال الا ما شاء الله العلی تعالی

که سنت است بجهنم جاریت و لیکن این مسائل و ذرایع را عین مقصد و طالب گردانند بهمت بلند دارند و در کون  
و مکان در گزردن عاشق شده ایدل سودات مبارک باد به از کون و مکان رستی احکامات مبارکباد  
و تا آنکه عقبات وادی در لاقطع کند و حجب سردقات قلبی را غرق نماید محتاج وسیله مرشد است که از دل  
تا بروح و از روح تا بسرواز سر تا بخی از خفی تا با خفی اینها و معاهد حجاب واقع اند و نور مرشد شعله ظلمات است  
و شهاب آفتاب طین و محنت ریاضات و مجاهدات عملیات را از دست نهد تا آنکه مرتبه یقین برده نماید قال الله  
و اعبدوا ربکم حتی یا تیک الیقین و اطمینانی شافی بعد از وندش از کار و افکار و مراقبات حاصل آید  
قال الله تعالی ابدنکم الله تطمئن القلوب ورنه در غرور و پندار افتد یا از راه باز پس آید یا سیر شود  
یا در راه ماند و ناگاه است که جذبه حق او را بر آرد و یا از بد و سلوک کسی را که شایسته این کار گردید است بالضرورت  
ازین محال که بدین منزل رسانند و قطع عقبات کنند آمد هم بر سر مطلب آنکه این امور که مذکور شد ناز آنجا که اصول  
طریقت و اساس حقیقت و معرفت حضرات صحابه بود و بعد بصحبت رسول مقبول صلی الله علیه و سلم همه صحابه را مستعد  
و فراخور مصلحت خود حاصل بود چنانکه حدیث شریف لکل نفسی بایه اقتدیتم اهدنا یتیم برین مکتب است  
ای رفیق صحبت تو عالمی از جنس ما به کامل و فاروق و صدیق و امیر و تفضلی و تا جمال جلوه افروخت  
جهانی را نواحت به بندگان حضرت ولای خاصیت اولیا به خصوص حضرات بابرکات خلفای اربعه رضی الله عنهم  
و رضوا عنه که ازین امور ظاهر و باطن و دایره و دلا و سمت و منصب وافر و حصص و شکر داشتند و همسبب اینها  
در زمان خود مامور گردیدند خلافت رسالت شدند و صالح جانشین رسول مقبول و نیاز به گذشته که در رتب  
جلوه غیبی می باید و خلف مرثه اسلف می شاید چنانکه شاید و باید و باز با مخصوص حضرت شمس رضی الله عنهما  
درین امور اکثر و بیشتر وافر یافته شدند هم در زمان پیامبر و هم بعد از آن چنانکه از احادیث بخاری شریف نشان  
بر آن داده میشود طبع سلیم باید که قبول فرماید صحیح بخاری شریف باب کیف کان بدء النبی  
المرسل الله صلی الله علیه و سلم حضرت خدیجه کبری از و النبی صلی الله علیه و سلم و اهل البیت  
و از و اجداد و صحبه و سلم کلمات چند در وصف پیامبر گرامی چون بر پیامبر و ابتدا از ول و حی و عیب و خوف و طاعت



ناصر من است باز پرسید که نفرموده بودی که در رویا دیده ام که داخل خواهیم شد بکلمه معظمه باین باب  
و غلبه و نصرت آنحضرت فرمود نگفته بودم که در همین سال واقع خواهد شد و این همان داخلی است  
که دید و بودم تعبیر رویا آینده خواهد شد پس حضرت عمر نزد صدیق آمد و همین سوال کرد نهان جواب شنید  
بلکه بدقت که ای مرد او رسول خداست و ما مورست و نگفته بود که امسال داخل خواهد شد باین و امان و همین  
و داخلی است آینده تعبیر رویا ظاهر خواهد شد ایضا منته حدیث سوم در کتاب المغازی مذکور است  
که اشخاص مخالفین در جنگ احد وقت هزیمت مسلمانان و تزلزل ایشان اول تجسس پیغامبر میکردند که  
فی القوم محمد ایادین قوم محمد است ثانیاً تجسس ابوبکر میکردند که فی القوم  
ابوبکر ایادین قوم ابوبکر است ثالثاً تجسس عمر فاروق میکردند که فی القوم  
عمر ایادین قوم عمر است و خطاب است ایضا منته حدیث چهارم  
در باب مناقب عمر حدیث سلمان بن حرب مروی از انس رضی الله عنه ان ساجلاً سأل  
النبي صلى الله عليه وسلم عن الساعة فقال متى الساعة قال وماذا العدة  
لها قال لا شيء الا في احب الله ورسوله فقال انت مع من احب قال انفسها  
فرحنا بشيء فرحنا بقول النبي صلى الله عليه وسلم انت مع من احببت  
قال انس فانما احب النبي صلى الله عليه وسلم وانا بكم وعمار و  
ارحون اكون معهم يحيى اياهم و انما اعمل بمثل اعمالهم يعني ان مردی پرسید  
رسول خدا را صلی الله علیه و سلم از روز قیامت پرس گفت که قیامت تا کی خواهد شد پس فرمود چه آماده کرده برای قیامت  
گفت هیچ چیز نیست مگر آنکه من دوست میدارم خدا را و رسول خدا را پس فرمود که تو بالسی باشی در قیامت که دوست داری مرا  
گفت انفس که خوشنودند و من هیچ چیز ندارم که خوشنودم بدین قول پیغامبر صلی الله علیه و سلم که تو بالسی با که دوست داری مرا  
گفت انفس پس من دوست میدارم پیغامبر صلی الله علیه و سلم و مرا و میدیدم که با شما با ایشان بدوستی ایشان  
و اگر چه عمل نکنم مثل عملهای ایشان ایضا منته حدیث پنجم در باب مناقب عمر حدیث عبداللہ بن یوسف مرسل



[illegible]



اعداد بود که وجود ایشان بجای وجود پیغام بر و قصد ایشان بجای نهان پندار برسد یعنی اگر پیغام بر از پنهان فانی بدار بمانی بدو فرمایند  
 این هر دو تخمین آجیات خود هر چه تمامتر کار و بار پیغام بر را رواج خواهند داد و درین کشور و قصوری باده نخواهد یافت همچنان واقع شد  
 بعد گمان و فحاش پیغام بر ز حال ابو بکر و عمر تقدیمی نمودند که اگر یکی از ایشان هم قیامت همان آتش در کاسه باشد و فی الواقع که بعد پیغام بر  
 دین چون پیغام بر نمود از اینجا که طاعت حضرت عمر بن خطاب شد چنانکه قوله حضرت محمد بن سیرین مذکور است و اینجا باده فانی فعل و صفت  
 ذات و موصوفات و صفات اتحاد و تمیز و منسوخ گردید که بود ایشان بمنزله بود پیغام بر بود و نقد ذات ایشان بجای نقد ذات پیغام  
 علیه السلام هر سه مرتبه اینجا بکمال طاعت الهی از اهل المقعد المعرب بحدوث یوم القیامة و احیای عالم آخره و الحیاء  
 چهارم دلیل است بر آنکه سبب کمال فانی الافعال و فانی الصفات و فانی الذات و کمالی افعال و صفات و قرب و معیت و کمال  
 و صفاتی ظاهر و باطن و نقد و عظمت و جلالت و قرب منزلت حضرت شمع را از ان محال باشد و در حجاب باقیه که حضور حضرت پیغام بر  
 ابد از آن محبت و الطاعت و التقابل شمع و منزلت محبت خدا و رسول فرود آورده و در قیامت برای حضرت و دخول جنات فانی  
 سید هستند و برین دانست خود فرحت و شادمانی پیدا کنند و خوشنود بودند چنانچه در حضرت السیر فی البدن و درین حدیث  
 و آلات بر کمال قرب و منزلت شمع بنده اند میکنند نسبت به اصحاب رضی الله عنهم اجمعین از حدیث نجیب  
 مروی ابو هریره رضی الله عنه که فرمود پیغام بر علیه السلام و السلام بان و نقد تو حضرت امین را رضی الله عنهما با ایمان و تصدیق  
 شمار کرده فرمود که من ایمان می دارم بآن و ابو بکر و عمر و ایشان را آنچه مانده اند در لالت میکنند بر کمال ایمان و تصدیق صدیق و کمال  
 شل پیغام بر که حضرت صلی الله علیه و آله ایمان ایشان در مقام ایمان خود بشمار پس چنان باشد که قرب و منزلت ظاهری و باطنی  
 بعد پیغام بر تب ایشان را بود و مهام انجام خلافت صوری و عمومی با کمال جد و جاد صورت انصرام نیرد و بر دست حق پرست  
 ایشان بسلام و فروغ اید و منافع ظاهر و باطن شایع شود که اتمام دعوت خود است و کمال رسیدگی تخمین از فناء و بقا و تداوم  
 از کمال از کمال فرموده ان پیغام بر در دید بشنید و توحید و القان خود ظاهر شد که حاجت تمام طریقت را شاید که **تفاد**  
 از حدیث ششم آنکه چون صدیق را بعد رسول دانستند مرتبه فناء و بقای صوری و عمومی تمام شد که  
 مستعد و حاصل گردید **س** یار در اغوش لمانیز در اغوشش یار پنداریم از هر چه بر ما ملحق است آن گنار و مراد در  
 داشت و معشوق را کنار بلکه عاشق عین مستغرق شد و طالب عین مطلوب و معرب عین محبوب و راغب عین محبوب

۱۱۹

و واجبین موجود **عنان** پنجم و افلاک در کف کام دل حاصل می از من ساغر از من دوز از من روزگار  
از من پائین دوری چه بود و این مجوری چه باشد قال الله تعالی **النبیة** اولی المؤمنین من انفسهم

زخوش رقم چنانکه گویم انما محمدنا محمد	چو لوح دل از دلی بشویم انما محمدنا محمد
ز نور او شد وجود بودم ظهور او شد همه نمودم	نزد که گویم چه جمله اویم انما محمدنا محمد
ز بطن من نذر آمد بطالبان رسول بر گو	بیابویم بیابویم انما محمدنا محمد
زستی من خبر چه داری که عشق و معشوق و عاشق من	بخود چه جام می و بسویم انما محمدنا محمد
چه یک ملک فنا نمودم در بقار ابرخ کثودم	ببینت هر لحظه گفتگویم انما محمدنا محمد
جمال پاک تن من جلال ردی علی طه کن	ارد و بر خوان تور و بردیم انما محمدنا محمد
چو قصر در خود نظر نمودم همه جمال رخسار نمودم	چو خوی و گشت جمله خویم انما محمدنا محمد

**تفسیر فتح الغریبی** ای پاره عم سورة و الدلیل از جابر بن عبد الله مروایت که گفت از روز نزدیک دروازه حضرت  
صلی الله علیه و سلم با جماعه از مهاجرین و انصار حاضر بودیم و با هم مذکور فضائل و بزرگی نامی نمودیم و ایشان آوازهای مایه بیهوش  
را حضرت صلی الله علیه و سلم از درون خانه تشریف آوردند فرمودند که در چه شغل ای عوف کردیم که فضائل را بر دیگرهای مردم گفته اند  
را شد که اگر چنین میکنند پس خبر را بر بگویم که نیکو زیاده که او افضل شماست در دنیا و آخرت و از ابوالدرداء  
و از اقطبی بسند صحیح روایت است که گفت روزی من پیش من حضرت ابوبکر در راه میرفتم ناگاه آن حضرت صلی الله  
علیه و سلم ملاقات کردند و فرمودند که ای امیر من کسی میروی که از تو بهتر است در دنیا و آخرت و الله که اقبال طلوع  
و غروب نکرده است بعد از انبیاء و مرسلین بر کسی که بهتر از ابوبکر باشد و این **السمان** در کتاب الموافقة از  
از حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه بسند صحیح روایت میکند که ایشان ملازمه ابوبکر خود امام محمد باقر و ایشان از  
والد بزرگوار خود امام زین العابدین و ایشان از جناب سید الشهداء و تمام آل عباس بطر رسول الثقلین حضرت امام  
حسین رضی الله عنهم و ایشان از حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه روایت کرده اند که میفرمودند که من از حضرت  
صلی الله علیه و سلم شنیده ام که اقبال طلوع و غروب نکرده است بعد از پیغمبران و مرسلان بر کسی که بهتر باشد

از ابو بکر و حافظ خطیب بغدادی از جابر روایت میکنند که روزی نزد حضرت صلی الله علیه و سلم حاضر بودیم  
 ارشاد فرمودند که حال شخصی بیاید که حقیقتی بعد از من کسی را بهتر از او پیدا کرده است و شفاعت او بر تو قیامت مثل شفاعت  
 پیغمبران باشد جابر گوید که محسنی که من گفتم بود که حضرت ابو بکر شریف آوردند پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم برخاستند و پیشانی  
 ایشان بوسه دادند و در کنار کردند ساعتی نشست حاصل کردند و آخر شب معلوم شد که چنانچه رضامندی حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم محصور در شفاعت است بهت همچنین رضامندی حضرت ابو بکر نیز در شفاعت است بهت  
 زیرا که رضامندی ابو بکر در رضامندی آنحضرت صلی الله علیه و سلم بود و فانی انتهی ایضا منتهی از سوره مذکوره  
 و پس از آنکه مال حضرت ابو بکر با کلیه تمام شد و فقر ایشان استیلا یافت روزی گلپی را بجای کرتی در گلو انداخته  
 بخلائی او را با هم بر بود ساخته در مجلس آنحضرت صلی الله علیه و سلم حاضر شد بودند حضرت جبریل نازل شد و پرسیدند  
 که یا محمد ابو بکر را با وجود این مال داری چه حال شد که باین لباس نشست است آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند که مال  
 خود را بر من و در راه من خرج کرده فلس شد حضرت جبریل گفت که خدایتعالی ابو بکر را سلام فرمود است و پیغمبر  
 که گوید این فقر از من راضی هست یا که رتی داری حضرت ابو بکر را بشنیدن حالتی بود که فریاد میفرمود و میگریست  
 می گفتند که من چه کم کورت با پدر و در کار خود دارم و بار بار آواز بلند میفرمود که ای خدا چه میفرماید  
 اناء و سائر اراضی است که ان فی احیاء العالمین و ایضا منتهی از سوره و اشیاء وجود  
 جسمانی حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه که تمام عالمات است و در تمام ولایت بنای نبوت گشته و نور  
 هدایت ایشان از آن جلوه میکرد و شمع قرب عندهی آنها بایز و نور میزد و در خلافت پیغمبر جانشینی انجباب  
 در آنوقت منحصر در ذات کامل الصفات آن شاه ولایت گردیده و ولایت بدیست فرایب چنانچه در حق او رسیده بود و اندک  
 النظر الى الكعبة عبادة و در حق مصحف مجید فرموده اند که النظر الى المصحف عبادة و چنان در حق  
 آن شاه ولایت کرم الله وجهه ارشاد شده که النظر الى وجهه على عبادة گویند وجود شریف ایشان مثل  
 و در این وقت حضرت نبوت بود که تشنگان است از آن یک منبع سیرابی شدند و هر حاجت ظاهر و باطن را از ذات  
 ایشان سیراب استجماع کمالات نبوی کفایت می شد و درین میان واقعه شهادت حضرت یحییٰ بن یسوی القتیق

در این وقت که حضرت ابو بکر را در مجلس آنحضرت صلی الله علیه و سلم حاضر بودند و حضرت جبریل نازل شد و پرسیدند که یا محمد ابو بکر را با وجود این مال داری چه حال شد که باین لباس نشست است آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند که مال خود را بر من و در راه من خرج کرده فلس شد حضرت جبریل گفت که خدایتعالی ابو بکر را سلام فرمود است و پیغمبر که گوید این فقر از من راضی هست یا که رتی داری حضرت ابو بکر را بشنیدن حالتی بود که فریاد میفرمود و میگریست می گفتند که من چه کم کورت با پدر و در کار خود دارم و بار بار آواز بلند میفرمود که ای خدا چه میفرماید اناء و سائر اراضی است که ان فی احیاء العالمین و ایضا منتهی از سوره و اشیاء وجود جسمانی حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه که تمام عالمات است و در تمام ولایت بنای نبوت گشته و نور هدایت ایشان از آن جلوه میکرد و شمع قرب عندهی آنها بایز و نور میزد و در خلافت پیغمبر جانشینی انجباب در آنوقت منحصر در ذات کامل الصفات آن شاه ولایت گردیده و ولایت بدیست فرایب چنانچه در حق او رسیده بود و اندک النظر الى الكعبة عبادة و در حق مصحف مجید فرموده اند که النظر الى المصحف عبادة و چنان در حق آن شاه ولایت کرم الله وجهه ارشاد شده که النظر الى وجهه على عبادة گویند وجود شریف ایشان مثل و در این وقت حضرت نبوت بود که تشنگان است از آن یک منبع سیرابی شدند و هر حاجت ظاهر و باطن را از ذات ایشان سیراب استجماع کمالات نبوی کفایت می شد و درین میان واقعه شهادت حضرت یحییٰ بن یسوی القتیق

۱۲۱





۱۳۲۵

124

۲۰

وافر می بود بولان و هم از بدع ناصیه متعصبه باطل است نبوت سلام الله علیه هم چنین از عید گرفتن از روز باطهار فرج  
 و سرور و زینت و خضاب و التحال و لبس شاپ جدید و توسیع نفقات و امثال آن که اینها از قبیل مقابله فاسد بعاسد و  
 بدعت ببدعت و شر بشر است: و آورنده در آن حدیث صحیح نه از آن حضرت صلی الله علیه و سلم و نه از هیچ یکی از اصحاب  
 و صحب نباشد از آن هیچ یکی از ائمه مسلمین نه از ائمه اربعه و نه غیر ایشان و آورنده در غیاب در کتب معتدیه چیزی  
 نه صحیح نه ضعیف هکذا ذکر فی الصواعق الحقیقه والله اعلم **استه بعبانته جامع اوراق**  
 میگویند که اطعام صدقات حسنه و خیرات مباحه که در عرف از اینها میگویند ازین بجهت خارج است که بنیت ایصال  
 ثواب بار و اح طیبات حضرات امامین و شهدا و مکر بلا رضی الله عنهم شمل دیگر امام اعواس اماده کرده میشود نه برای عید  
 گرفتن آن روز باطهار فرج و سرور که قبیل مقابله فاسد بعاسد و شر بشر باشد چنانچه مذکور شد **ابواب متفق**  
 من نقات شته اما شجاعت حضرات شخیخ رضی الله عنهم و جلالت و ایهت و شوکت ایشان پس حضرت امیر المومنین  
 اسد الله الغالب حمید و صمد کرم الله وجهه حضرت صدیق اکبر ابی طیفه شجیع در حدیث شریف خود همان صیغه اسم تفضیل یاد فرموده  
**روی عن علی** رضی الله عنه انه قال ایها الناس احبونی و لی با شیع الناس قالوا لا نعلم  
 فمن قال ابی بکر لقد رایت رسول الله صلی الله علیه و سلم و اخذ قریش هذا یحبونه  
 و هذا یبغضونه و هم یقولون انت الذی جعلت الالهة الها و احدا قال فوالله ما ذنبا جعلنا  
 ابی بکر یضرب هذا و یبغض هذا و هو یقول و لیکن اتقول و لیکن اتقول و لیکن اتقول  
 ربی الله ثم رفع علی بن دة کانت علیه فیکه حتی ابتلت لحیته ثم قال انشدکم  
 بالله اموم ال فرعون خیر ام ابی بکر فسکت القوم فقال لا تجیبون فوالله لیساعة  
 صرایی بکر خیر من مثلی ال فرعون ذلک رجل بکیت ایمان و هذا رجل علی ایمان  
 روایت است از حضرت شاه مردان کرم الله وجهه که فرمود ای مردمان خبر دهید از کسی که شجاع ترین مردمان است گفتند  
 نمیدانیم پس گفت فرمود ابوبکر را نمیدانم تحقیق که دیدم رسول خدا را صلی الله علیه و سلم در حالیکه گرفته فرشی از زمین  
 و او بخند کسی در گرون او بخند و کسی بدین مبارک را حاکم میداد و میگفتند که قوی که گردانیدی نه انما ی را لیت

150

وارجع الى المدينه والله اعلم بالصواب لا يكون للاسلام بقاء انظام بدا  
 في جمع گفت مایسته که خارج شد پدر من سیف حامل کرده سوار بر راعله روز را تا اداعاب و جنگ  
 با ایشان پس آمد علی ابن ابیطالب رضی الله عنه پس گرفت عثمان را راعله را پس گفت تا کی یا خلیفه رسول الله  
 نمیگویم برای تو آنچه گفت برای تو رسول خدا صلی الله علیه وسلم روز جنگ احد که در میان کن سیف خود را  
 داند و بگین گردان بیا و اینرا با تلاف نفس نفیس خود و رجوع کن عذبه منوره بخدا که اگر رسیدیم ما بمصیبت  
 فوت تو نخواهد ماند برای اسلام بعد تو انظامی تا ابد پس باز آمد صدیق سومی مدینه و صاحب کتاب  
 نو انسن نیز این حدیث دارد بتجارات بعض الفاظ و متعنا بکثای یعنی از زندگی خود مایا را نرانیده من و بهره  
 کن و الا را شجاعتی رضی الله عنه آن بود که اسلام را آشکارا کرد و گاهی پنهان داشت و از کسی ترس نمی  
 چنانکه در او اخرباب سوم از جلد اول مدارج النبوة در بد و نزول وحی بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم  
 شیخ عبدالحق دهلوی رحمه الله تعالی در وصل رجوع مهاجران حبشه نوشته و این فضیلت خاصه ابو بکر صدیق  
 که بچکس از صحابه در آن شرکت بود که در آن طور و قیله اسلام مخفی بود ملائنه سجدی ساختند و  
 و قرآن میخواند و عبادت میکرد و انتهی عبارت و هم در او اخر همان باب سوم در وصلی نوشته و گفته اند  
 ملائکه ابو بکر افضل است از موسی ال فرعون زیرا که وی اقصا کرد نصرت لسانی و ابو بکر انقصار کرد ذریه  
 و دست و قول و فعل و بگویند که امیر المؤمنین علی قائل میشد در غیاب ابو بکر رضی الله عنهما انتهی عبارت  
 در جلد دوم مدارج النبوة در وصل وفات پیغمبر قریب باب سوم نوشته که آورده اند که اصحاب بعد از  
 فوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم سرایمه و حیران گشتند گویا بقول ایشان سلوب گشته و حواس عاقل منته بعضی را با شیشه  
 و بهوش و لعل نموده عثمان بن عفان ازین قبیل بود و بعضی ها نموده شده طاق جنبه و نه است نیز که  
 علی مرتضی رضی الله عنه بود اثبت و اشجع ایشان ابو بکر و با وجود آن میر بخت اشکهای او و بر سر نهاده اند  
 و باین استدلال کرده اند بر شجاعت ابو بکر رضی الله عنه انتهی عبارت و هم در همان باب سوم در وصلی نوشته که  
 که روایت کرد حسن از علی رضی الله عنهما گفت سبقت کرده ابو بکر بچهار چیز که من نیافتم از او سبقت کرده مرا گفت

اسلام و قدم هجرت و مصاحبت در غار و اقامت صلوة و اظهار ان و من در تحب بودم اخای بکر دم آن را  
انتی عبارت و اختای حضرت امیر نجف ابو طالب و قوم بطنی است که تنهایی دست و پا و بی همتا در مجمع محفل  
شجاعت و بزرگ و ثبات و توکل بحق فصل است بجلال سرسیدان و وقت تلاقی فتنین که لشکر معین و مدبر پشت باشد  
و سالان جنگ هیما و حبیت این اسلام هیچ میخا و اشجعیت حضرت صدیق ارقبال مرتدین و مانعین زکوة بعد نیایم  
معلوم است که همه اصحاب پیغامبر با وجود همت و شجاعت و سخاوت و شدت در امتناع این جنگ بمصالح خیر ایشی  
وقت گیران بودند و او مستعد کارزار و نمود انچه نمود و شد انچه شد و هیچ باکی و ترسی از مجموع احوال بفرز  
و شجاعت حضرت فاروق قاطع الکفر و الفسوق از دعای پیغامبر علیه السلام ظاهر است اللهم صل  
اعن الاسلام بعمر او اعن الاسلام خدایا مدکن دین اسلام را از عود و برایتی غوث ده دین اسلام  
پس اعانت داد اسلام و غوث دین امیر شجاعت و انهار قوت و دلیری در آن وقت عجز و قلت افراد کلین  
مکن نیست گویند که قوت چند در شجاع و مبارز داشت لهذا اعدایان عمر غار با اعلان اذان و اقامت بر سر  
انجمن خوانده شد که چند کس را حضرت عمر کافی باشد اگر کافران و مشرکین خواهند بود و هجرت و جلالت و کثرت  
در عجب و سولت و شجاعت و ثبات و استقرار و بی از فتوحات شام و فرس ظاهر است و جهاد و قتال با  
خلافت وی چیزی است که اختای این دین است و هجرت حق است این نقل نیست بهیبت این مرد  
مصاب دلی نیست و هم که سید زین العابدین و سید الشهدا و سید مرتضی و سید محمد باقر و سید احمد کاسب و سید  
حضرت شافعی و سید ابی طالب و سید امیر مومنان و سید ابراهیم و سید اسماعیل و سید اسماعیل و سید اسماعیل و سید اسماعیل  
وزیر پیغامبر باشند و این سالک در شد و عرا و هجرت و غیره و اما غایت و مطالب کافی در این کتاب  
و در این کتاب که تاریخ و اخباری و بی مورد و غیره و سید امیر مومنان و سید ابی طالب و سید اسماعیل و سید اسماعیل و سید اسماعیل  
و در این کتاب که تاریخ و اخباری و بی مورد و غیره و سید امیر مومنان و سید ابی طالب و سید اسماعیل و سید اسماعیل و سید اسماعیل  
و در این کتاب که تاریخ و اخباری و بی مورد و غیره و سید امیر مومنان و سید ابی طالب و سید اسماعیل و سید اسماعیل و سید اسماعیل

ايقا عن ابي الحسن  
 على ابن ابي الحسن  
 انه قال ما هو في  
 الدنيا من  
 انت يا امير المؤمنين  
 وما الى ما كان  
 الا تصنفه  
 انما ايقا عن ابي الحسن  
 انما جعلنا رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم  
 فيكم كما فيكم  
 فيكم

[illegible]

انچه رضای مطلق و اصحاب رضای ایشان متعلق بود حاجت به بیان ندارد که زمان خلافت شیخین المحسوبین زمان  
 رسالت میدانستند و حضرات شیخین خصوص صدیق اکبر و امامترین اصحاب بودند که کتاب الله و سنت رسول الله و  
 قتال و شعوب عرب و تواریخ و انساب ایشان چنانچه از کتاب مدارج النبو و از آله الحقا و احیاء العلوم و بخاری شریف  
 و غیره لایح است و هم سابق گزشت پس از حضرات شیخین فصول خصوصیات را چه پرسیدن است که خود جناب امیر و حضرت  
 عباس رضی الله عنهما در باب اموال و فراج قدک خصوصیتی که با خود نداشتند از حکم خلافت صدیقی و فاروقی بهر جناب  
 راضی و شاکر شدند چنانچه در صحاح موجود است اما علم شیخین رضی الله عنهما پس از علم اصحاب بودند که کتاب  
 و سنت چنانچه قول ابو سعید خدری صحابی در حق صدیق اکبر است اکان هو اعلمنا بود صدیق و امامترین بالکتاب  
 و سنت و در حق فاروق عبداللہ بن مسعود گفت ما کت تسعة احشاما العلم بموت عمر و دونه  
 حصه علم بموت عمر و لیخصه باقی ماند که در تمام صحابه بود و به کثرت روایت افضل بودی ابوهریره را بودی که از او  
 بیکیک جای کتاب روایت زیاده تر شیت چنانکه قول امام غزالی گزشت که فاضل شد با بکر مردمان بکثرت صیام و قیام  
 و بکثرت روایت حدیث و نه فتوی و نه کلام و لیکن فاضل شد بجزی که بزرگ گشته است در سینه وی چنانکه گویند  
 داد بران رسول الله صلی الله علیه و سلم معینا ذکر علم می آید و حضرت عبداللہ بن عباس رضی الله عنهما با وجود علم و جفا  
 مرتضوی و دعای خیر نبوی الله علیه الکتاب خدا یا با موزا و را علم کتاب انیقد و مبالغ علم تفسیر که داشت بیگویند  
 که بخوانم که شان نزول یک آیه کریمه از عظیم رسم یکسال گزشت که از بیت او جرت یافتیم و مجال نشد ناگاه من و او  
 سفر حج با هم شدیم و در راه اب طلبید و استعجا کرد و وضو میکنانیدم در آن وقت خوش یافتیم و موقع و وقت دیده پرسیدیم  
 و جوابی یافتیم و اطمینان حاصل شد و شبی رسول الله صلی الله علیه و سلم در خواب دید که یکصد شیر ملک آورد و حضرت  
 از آن شیر خورد و فضاله آن بجز بختی عمر چون از آن فضاله خورد چندان شیر شد که از ناخنهای وی چکیدن گرفت  
 از هر بن موی او برآمد صبح آن در اصحاب بیان فرمود اصحاب تعبیر پرسیدند فرمود که علم من که از آن زمان  
 سیر و مسور شود و دیگران را فقع رساند جای تشنه لب که شد خال رشوق معل تو داده  
 خور و در فشان جرمه جام خویش را وین روایات در بخاری شریف و احیاء العلوم و غیره ما موجود است



و در صورتی که در باب علم در دایات صدیقی می نویسد و کان مع ذلك اعلمهم بالنقل  
 كما رجع اليه الصحابة في غير موضع يبرز عليهم بنقل سلف عن النبي صلى الله عليه وسلم  
 بحفظها و ليستخضروا عند الحاجة اليها ليست عندهم وكيف لا يكون كذلك  
 و قد اطلب صحبة رسول الله صلى الله عليه وسلم من اول البعثة الى  
 الوفاء وهو مع ذلك من ان كى عباد الله و افضلهم و انما لم يرو عنه من  
 الاحاديث المسندة الا القليل لقصر مدته و سرعة وفاته بعد النبي صلى  
 الله عليه وسلم و الا فلو طالت مدته لكثرت ذلك عنه جدا و لم يترك الناقلون  
 عنه حديثا الا نقلوه و لكن كان الذي في زمانه عن الصحابة لا يحتاج احد  
 منهم ان ينقل عنه ما قد تشاركه هو فربما يته فكلوا ينقلون عنه ما ليس عندهم  
 يعني با وجود علم كتاب الله علم صحابه بود نسبت رسول الله صلى الله عليه وسلم چنانکه رجوع کردند  
 صحابه بسوی او در بیشتر جاهای بر می آورد و بر صحابه نقل حدیث با از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که حفظ داشت  
 اراي حدیث را و یا آورد بے می کرد انهارا که پیش آورد وقت حاجت صحابه آنها که نبود ان حدیث نزد  
 صحابه و چگونه باشد چنین و حال آنکه تحقیق که دایم بود در صحبت رسول الله صلى الله عليه وسلم از اول بعثت  
 تا وفات و بود صدیق با وجود این علم و در ام صحبت رسول از پاکترین و زکی ترین بندگان خدا و  
 فاضلترین ایشان و جز این نیست که نه مروی شد از وی احادیث مستنده که قلیل بسبب ابل بودن بدت  
 خلافت او و سرعت انتقال او بعد پیغمبر صلی الله علیه و سلم و اگر حیات یا فقی و طویل شدی بدت  
 خلافت او هر آینه کثیر شدی روایت او بالیقین و نمیکند اشتقاق قلیل از وی حدیثی را که نقل سکند  
 از او لیکن آنچه بودند در زمان وی از صحابه دیگر محتاج نشدند ایشان که نقل کنند از وی  
 آنکه شریک است صدیق دوران روایت عینی بر روایتی که در زمان او منقول شد در این شرکت صدیق  
 بودند که چه نام او و نقل مندرج از ایشان که نام صحابی دیگر بود پس بودند صحابه و ناقلین که از وی نقل کردند

چیرہ سے را کہ بود نزد ایشان و بدین وجه روایت قلیل معلوم میشود و در هر روز و این در زمان  
 خود در حقیقت شرکت صدیق است بسبب علم بودن ایشان بدوام صحبت رسول الله صلی  
 علیه و سلم در هر زمان و مکان و ملازمت روزانه رضی الله تعالی عنه و در کتاب **روافض**  
 ابن تیمیہ جیل رحمہ اللہ تفاسیر مذکور است و اما الروایات و الفتا فان ابابکر رضی اللہ  
 عنہ لم یغیش بعد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم الا سنتین و ستۃ اشهر  
 و لم یفارق المدینۃ الا حاجا او معتمرا و مع ذلك روى عن النبی صلی اللہ علیہ  
 وسلم مائۃ حدیث و اثین و اربعین و کلہا مسندۃ و عن علی رضی اللہ عنہ مائۃ  
 علیہ بعد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم الی قریب ثلاثین سنۃ و ذہابہ <sup>بصفین</sup>  
 و کوفہ و البصرۃ و المدینۃ لم تر و منہ احادیث مستندۃ الی نحو خمسین حدیثا  
 فاذا انبنا مدۃ حیات ابی بکر الی مدۃ حیات علی و نسبنا حدیثہ من عند حدیثہ  
 و قنا و الا من قنا و اہ علمنا ان الذی عنہ ابی بکر من العلم اضعافا ما کان عند  
 علی منہ و بہا زذلک ان من عمر من الصحابۃ عمرا قلیلا قل النقص عنہ و تر  
 طال عمرہ منہم کثر النقل عنہ و قد عاش علی بعد عمر سبعۃ عشرۃ عاما غیر شہر  
 و مسند عمر خمس مائۃ حدیث و سبعۃ و ثلاثون و قنا و ی عمر مواز انہ مرقاوی  
 فی ابواب الفقہ فعلمنا ما کان عند عمر من العلم کا اضعافا ما کان عند علی رضی اللہ  
 اما روایات و قناوی پسینہ رشتہ ابوبکر رضی اللہ عنہ نہایت بعد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم مگر سال  
 و ششماہ و زجدا شدہ از مدنیہ منورہ مگر را بے حج و عمرہ و با اینہم روایت کرد ازین مہر بیت اللہ علیہ السلام  
 یکصد و چهل و دو حدیث و ہمہ مستند و صحیح و از علی رضی اللہ عنہ با وجود طول حیات اہ بعد فی جیل  
 اللہ علیہ وسلم قریب سی سال و آمد و رفت ابویصفین و کوفہ و بصرہ و مدنیہ روایت نکردہ شد از وی حدیث  
 مستندہ صحیح مگر مانند پنجاہ حدیث پس ابونہم کہ دم مدت حیات ابوبکر را مدت حیات علی و با ہم کہ دم

ویرا از حد و حدیث آن وفا و ... مرا از حد و فداوی آن استم که آنچه نزد ابو بکر بود از عسل بسیار از آن بود  
 و نزد عیسی بود از عسل و دلیل این است که هر که عوفایت از صحابه قلیل پس قلیل شد نعل از آن و هر که طویل  
 شد عمر او از صحابه بیشتر شد نعل حدیث از وی تحقیق که حیات یافت عسل بعد از بنفقه سال پنجاه کم و مسند عمر  
 پنجاه و سی و سه حدیث است و فداوی عمر مقابل فداوی عیسی است در ابواب فقه پس و استم که آنچه نزد عمر از علم بود  
 بسیار از آنچه بود نزد علی رضی الله تعالی عنهم باید دانست که آنچه ابن تیمیه در روایت احادیث حضرت  
 امیر کرم الله وجهه الشریف قید نموده داده شاید از بیعت است که در بخاری شریف در فضائل النبی صلی الله علیه  
 و آله در مناقب عیسی ابن ابیطالب رضی الله عنده نوشته و کان سیدین بری من عامه مایه و می عن  
 علی الکذب یعنی بود محمد ابن سیرین که معتقد بود آنکه اگر آنچیز روایت کرده شد از حضرت امیر سلام الله علیه دروغ  
 بسته اند و بهمان کرده اند بر حضرت امیر کرم الله وجهه بر اعتبار بقول در روایت کاذبه خود و در تقدیر جال و تصحیح  
 بر جاعل و تا حضرت امیر سلام الله علیه در دست رسید و وضع عسل نمود و علی بحکم حضرت عمر در عهد خلافت ایشان  
 نمودن امیر عیسی بن ابی طالب حضرت شیخین رضی الله عنهما پس ظاهر است که ابیب و اوس بود آن بحکم حدیث  
 اکامه من اهل بیت حضرت امیر کرم الله وجهه الشریف از جماع کرده بر خود ولی سائند و امام دین و دنیا گردانیدند چنانچه بناب  
 و بیله رافضی کرم الله وجهه الشریف از حضرت صدیق اعظم رضی الله عنه فرمودند که رسول عیسی علیه السلام شمارا پیروی  
 ناکرد و آنکه از امور دین است پس چرا پیروی دنیا و مافیها را نمود و تنها با گردانم و حضرت عمر فاروق نیز همین  
 فرمود و در سر این سخن نظر من الشمس است از تو این سخن و انساب رجوع بان کرده شود اگر چه قال الله تعالی اذ فخر  
 فی الصلوة فلا انساب بینهم و ان الکونکم عند الله اتقنکم در مقام فضل و کرامت سبب انحال اکساکال  
 در انجا نیست و تعارض است و نه اموال و حب و نه عشق شدی ترک نشد کرامی که درین راه  
 تلاش و تلاش چیری نیست حسن بصره بلالی زمین سهیل از روم به خاک که ابو جهمل آنچه بوجهی است  
 محمد خدا تعالی بر کرا اقبال میداد اینهم میداد و اینهم حضرات شیخین را اینهم داده و اینهم هم شرافت  
 دنیا و هم کرامت معنوی انجا که در حدیث شریف است که اگر فلام یعنی کوکب مراب فروخته ساده حق سبزه بود



Handwritten marginal notes at the top of the page, likely from a previous page or a related text.

و اما منته عباس از من بهت و من از عباس و ان عم لوجل صنوا به و انكه قسم شمسى از بردى است  
گويا رسول الله صلى الله عليه وسلم زنده بود و بعد از آن حضرت لعبره ابناء حضرت عباس و عقیل که همه را در عمره بود  
و همه با داخل حدیث گشاییم سبادت و آل عباس از پس چراغها اختیار کردند و اگر خشیت در کار بودی  
حضرت عثمان ذوالنورین حضرت امیر و حضرت ابوالعاص و من زینب بنت الرسول صلوات الله علیهم که در عهد خلافت حضرت  
صدیق در قال اهل ائمه شیعیه شدند مروج و بودند صحابه و ائمه شیعیه و حضرت عثمان که در وقت  
کرده است این کار از حضرت امیر المومنین علیه السلام که در عهد و بیعت فرمود عثمان مردی است که خوانده می شود در کتاب ذوالنورین  
چنانکه در کتاب حضرت صلی الله علیه وسلم در ارج النبوة و بعضی دیگر کتب نیز ذکر است اما حضرت ابوالعاص  
بن ارج بن عبد الغری بن عبد شمس بن عبد مناف رضی الله عنه پس مختصره الی فی آنچه در مدارج النبوة است که فاطمه عریب تجارت  
میرفت و حضرت ابوالعاص فاطمه را اهل تجارت بودند و صحابه و مشرکان گرفتند و او را الی رانیه تبعیت نمودند و از حضرت عثمان  
بیاس حضرت زینب تعرض شدند و گفتند مسلمان شو تا همه اموال مشرکان بودیم حضرت ابوالعاص گفت شرم دارم من که در میان  
این خود را با این پیروی طبع الی بنا ایان آیم پس با آمد بکر و اموال ابوالعاص جان پس ایان آورد و هجرت کرد و پیوسته  
و زینب را از ابوالعاص بری بود و دقیری مانند که رسول الله صلی الله علیه وسلم انصار را بدوش مبارک خود نهاده و دیگران  
و علی رضی کریم الله وجه بعد فاطمه زهرا و بیت و جان مادر او است و از وی محمد اکبر و محمد اوسط و محمد اصغر بود و آمدند رضی الله عنک  
عنهم اجمعین و سلامه ازینما آنچه قولی نام تکلمی فخر از ی محمد الله درین باب قرابت و قرابتی که در مظهر قل لا استسکلم  
علیه اجرا الا المودة فی القربی شیخ محقق عبدالحق دلبوی رحمه الله علیه در جلد اول ارج النبوة و فصل فی قرابت اهل بیت  
انحضرت صلی الله علیه وسلم گفته است بچه اصحاب رضی الله عنهم و ان اینکه روایت کرده شده است که چون زلزل شد  
در کعبه گفتند من اهل قریبک گفتند صحابه کدام ذی قرابت تو هستند یا رسول الله گفت انحضرت هوای عمر  
علیه السلام و اصحابها اینها علی و فاطمه و برادر ایشان هستند و صحابه ان است که تا سر مردم که قرابت با من نیست  
و اما من غافل است و این چهار تن محمد و خدیجه و خاتم النبیین از ی گفت که در نجای فیه کامل است و همه عطا کرد

Handwritten marginal notes on the left side of the page, continuing the text or providing commentary.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, likely from a subsequent page or a related text.





بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

و فضائل توفیر و کثرت اشاعت اسلام در دیار و امصار از تواریخ قومات روم و نام و عواقب و آثار  
در عهد خلافت مہدی بنان معلوم است و کیفیت این فضائل از حدیث صحیح بخاری شریف چنان است در فضائل و مناقب  
حضرت علی بن ابی طالب کرم اللہ وجہہ الشریف کہ روز فتح خیبر حضرت صلی اللہ علیہ وسلم را بیت بدست حضرت  
شاه مردان خطاف نمود فقال علی یا رسول اللہ اقلنا حق یکنو مثلنا فقال انفس علی  
و منک تفرل بلحتم ثم اذعهم الی الا سلام و اخبرهم بما یحب علیہم من  
حق اللہ فیہ فواللہ لان یمیدی اللہ بک رجلا و احد خیر لک من ان یمیک لک  
حصول النعم یعنی بعد گرفتن بیت حضرت حیدر کرار فرمود یا رسول خبگ کم با ایشان تا انکہ کردند مثل  
پس ارشاد نمود و پناہ بر خدا صلی اللہ علیہ وسلم کہ برو بر ایسے خود تا انکہ نزول یکنے میدان ایشان  
بعد از ان دعوت کن ایشان را بوی اسلام و خبر ده ایشان ایدانچہ واجب است بر ایشان از حقوق خداوند قائلے  
در دین پس بخدا کہ ہر اینہ اگر بت ایست کند خدا میتا لی بدست تو یک شخص را بہتر از خود بر ایسے تو از انکہ باشد نزد  
تو شتر یا یسے مرغ پس چون اسلام یک شخص از جنس نسل و مناقب فرمود چہ کسیکہ ہزاران آدمی و یسے  
اسلام آمد و نام طمانیے در ان زمان بہر دیار و امصار سہرا سہی و کو شمس و ی شائع شود فضائل و مناقب  
و پراچہ باید گفت اما اول من صلی بودن پس حضرت صدیق اکبر رضی اللہ عنہ  
از بدو شور و تہنیت فی الہی موجد بود و بیت پرستی نکرد و بیزار بود از پرستش اصنام و عبادت حق بوضوح  
ان زمان از امیکردنا انکہ ایمان بر سالت نیز آورد بک زود ج صدیق نیز موجدہ و مجاہدہ حق بود چنانکہ  
در صحیح بخاریسے و صحنی دیگر کتب حدیث آمدہ کہ کانایا بدیناں یعنی بودند ہر دو زن و شو کہ دیندار  
میکردند و در سیف مسلول قاضی ثناء اللہ رحمۃ اللہ علیہ مذکور است کہ چہ میگویند کہ خفاقی ثناء  
بت برنی کردند بت پرستے و حق ابو بکر مسموعت بلا حال ابو بکر ششل حال زید بن عمرو بن فضیل بعد از ابو بکر  
اشتریسے و حاجت غیر از اہل سنت کہ کہ ابو بکر ہمیشہ مومن بود قبل بخت و بعد بخت و لہذا قبل بخت  
ہم ملازم صحبت نبی صلی اللہ علیہ وسلم بود قاضی ابو الحسن زایدیے در حدیث طریل آوردہ و ابو بکر

۱۳۵

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
كفت ابو بكر الصديق

قال النبي صلى الله عليه وسلم يحضر من المهاجرين والانصار وعشك يا رسول الله ما ارجو  
 منكم قط قتل جبريل عليه السلام وقال صدق النبي بكلماته **حضرت عمر فاروق**

**رضي الله عنه** چون اسلام آورد از بنابر پرسید که ذریه در حالیت منوی کرده بودم یکم حضرت فرمود که خیریت  
 و عبادت حق ادا کن از این عمر پرسید دیگر عبادت حق غیر از آن من چه عبادت حضرت فرمود اسلامت مع ما قد سلفنا ان  
 آوردی با همه خیرات و عبادات سابقه یعنی بدلت ایمان آوردن ثواب بیکبای سابقه و ایمانی است پس حضرت فرمود

بیشتر ثواب بمنزله ایست سابقه و ایمانی است بلکه هر که اسلام آورد همین یکم دارد و **حضرت امیر کرم الله وجهه**  
**الشریف** نیز از بدو شنود و فضل صحبت حضرت قائم نشین از بیت برستی محفوظ ماند عبادت حق و نماز گجای آورد  
 و همین سبب کرم الله وجهه الشریف میگویند و این بیان آوردن و نماز خواندن از طفولیت تقبیل شیخین با صرف حضرت علی  
 و ذی النورین خواهد شد چنانکه رساند حضرت عیسیٰ حضرت یحیی علیه السلام که از شکام طفولیت بوده و

حضرت موسی حضرت ابراهیم حضرت قمر بنی هاشم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم احدیال سبوت شدند و رسول نشند و چون  
 آن حضرت عیسیٰ بنی را عبادت السلام فضل جزایات موسی و ابراهیم و محمد مصطفی علیه السلام نیست خصوص بنابر ما

صلی الله علیه و سلم که بر همه اشیای تقدیم کردی و عبادت شان بپاد بود فضل اندکی پس معلوم  
 که انجام دهم اسلام و عبادات پیغمبر را دخل نیست و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل  
 العظیم و در اتم سابقه لحاظ باید کرد که عمرای طویل یافتند و عبادت های شاقه کثرت ساختند امام روحیه

با این تصریحات وقت بصاعت عبادت افضل اند و حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه  
 زود تا بمیزند خست بیکال تنوی و حضرت عثمان و النورین رضی الله عنه

خود بر ایست بجهت بدست پاک بنابر دادند باز تا بمیزان است من تهر بود و تهر بود

حضرت علی علیه السلام و حضرت عمر در وقت نماز خود فرمود که الحمد لله باری عز و جل

ن بر کردن مومنی مانند حضرت عثمان در وقت بجهت دار الخلافه چون چهار جمیع الله را در

نمود و اجازت فضل را بپای داشتند زبان مبارک فرمود که میخواهم که ملاقات خداوند کرم و رحیم

گنم بر دمه منج من ملائکة از مسلمانان جیسلمه یا مرا حجت از و جرم باشد چنانکه دو خلیفه متقدمین بکشد و شش نفر اندیش  
 رفق منجوا هم در خدمت نداد تا آنکه تمیز شد پس هر یک باید دانست که اگر در خلافت نبوت مقصود این فضائل معدوده باشد  
 آن دی صاحب خود جناب ابوالاعلیٰ شیخ الطریق حضرت عیسیٰ مرتضیٰ علیه السلام را که مجرب فی فضائل بودند در خلافت نبوت بعد  
 پیغمبر افضل اختیار میفرمودند و اجماع برقرار حضرت امیر در همان زمان تصدیق شد و چون از اصحاب و شیعیان فهمیدند و دانستند  
 حقوق اسلام نخستین واقع نشد معلوم شد که دین خلافت امور آنگونه نگارند و فضائل دیگر در نظر اصحاب بود که از قراین ال مال  
 میفهمید که آن فضائل قوت حاصل بر دین سرانجام آن ظاهر باطن در آن وقت و در آن مائتات حضرت عیسیٰ مرتضیٰ علیه السلام و بعد از آن  
 در ذات حضرت عمر فاروق منقرض شد و بعد از آن بذات حضرت ذوالنورین منقرض شد و بعد از آن بذات حضرت علی مرتضیٰ  
 منقرض شد در قراین اصحاب در نه عیسیٰ مرتضیٰ را مقدم نمودند رضی الله تعالی عنهم جمیعاً فی یوم الدین و در مناقب  
 حضرت صدیق جناب شیر خدا حضرت امیر مرتضیٰ انچه فرموده اند از حدیث اسید بن صفوان رضی الله عنه ظاهرست که  
 راوی حدیث حضرت امیر اند و ذکر این کتاب ریاض النضره تألیف قاضی عیاض رحمه الله علیه و انما  
**فی تمیز الصحابة** و انما از آله النحاة که میگویند اما شانه عیسیٰ المرتضیٰ بعد موتہ  
 ذکر ابو حمزه فی ترجمه اسید بن صفوان انه ادراک رسول الله صلی الله علیه و روى عنه عیسیٰ بن  
 حسنا فی ثلثه علی ابی بکر یوم مات ر و ا و عمه بر ابراهیم بن خالد عن عبد الملك بن عید عن اسید بن  
 صفوان و کان قبل ان یصلی علیہ وسلم قال لما قبض ابو بکر رحمه الله و سجد ثوبه فی تحت  
 الهدیة بالبکاء و دهن القوم کیوم قبض رسول الله صلی الله علیه و سلم قال قبل علی بن ابیطالب  
 باکیا مسترجعا حتی وقف علی باب البیت فقال یرحمک الله یا ابیک و ذکر الحدیث بطوله ثم وجد  
 هذا الحدیث فی ریاض النضره و هذا لفظه عن اسید بن صفوان کان قد دراک النبی صلی الله  
 علیه و سلم قال لما قبض ابو بکر سجد علیہ و ارحت المذنبه بالبکاء علیہ کیوم قبض رسول الله  
 علیه و سلم فجاء علی مسترجعا و هو یقول الیوم انقطع خلافة النبوة حتی وقف علی باب البیت  
 فیه یوم و هو مسترجع فقال یرحمک الله یا ابیک کنت لک رسول الله و فی الله علیه و سلم

۱۳۷

والله مسترجعه وثقته وموضع سره ومشاورته كنت اول القوم اسلاما واخلصهم ايانا واشدتم  
 يقيننا ونحو فهم لله واعظمهم غناء في دين الله واحوطهم على رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 واحلهم على الاسلام والينهم على اصحابه واحسنهم صحبة والكثرهم مناقب وافضلهم سوابق والرفعهم  
 درجة وارفعهم وسيلة واشبههم برسول الله صلى الله عليه وسلم هديا وسمنا ورجة وفضلا واشكرنا  
 منزلة واكرمهم عليه واقهرهم عندة فجزاك عن الاسلام خيرا وعن رسوله خيرا كنت عنده بمنزلة  
 السمع والبصر صدقت رسوله الله صلى الله عليه وسلم حن كذم الناس فيما ك الله عز وجل  
 في تزييله صدقنا فقال والذي جازى بالصدق صدق به الذي جازى بالصدق صدق به صلى الله  
 عليه وسلم صدق به ابو بكر والسبعة حين جلوا وفضله عند تكاثره حين عنه فعدوا  
 في السنة اكرم الصحابة ثاني اثنين وصاحبه في الغار والمنزل عليه السكينة والوقار ووفيقه في الهجرة  
 وخليفته في دين الله وامته احسن الخلافة حين ركن الناس وفوت ما كرمه الله به من  
 نبي فنهضت حين هم اصحابك وبرزت حين اسسك فوا ونوب حين ضعفوا وازهت حين هم رسول  
 الله عليه واسم اذ هموا كنت خليفة حتى الموت اذ هم لم يصد عن محمد بن النبيين وكنت الكافر  
 وكرة الحاسدين وغيط الباغين قمت بالامر حين فشلوا ونبت اذ تعفوا ومضت يوم الله  
 اذ وقفوا فابعدك فهدى اذ كنت اخفضهم صوتا واعلاهم فوقا وامثلهم كلاما واصوبهم منطقا  
 اطولهم صمتا وابلغهم قولا واشجعهم نفسا واعرفهم بالامور واشرفهم عملا كنت والله للدين  
 نبيوا ولا حين نفر عنه الناس واخرا حين اقبلوا كنت للمؤمنين ابا والامور والامور  
 عيالا فحملت ان قال ما ضعفوا ورعيت ما اهلوا وحفظت ما اضا  
 اذ خفضوا وصبرت اذ جرعوا فاذا ركت انا وما طلبوا وراجعوا رة  
 وانا لك بك ما لم تحسبوا كنت على الكافر قتيلا صبيبا ولها للمؤمنين رجة واسمهم  
 اعيانها وفزت محاربا وذهبت بفضائلها واذا ركت نسوانها ولم تغل



الحمد لله وانا اليه راجعون گوینده تا آنکه استاد بر دروازه مکان پس فرمود رحمت کند ترا خدا تعالی ای ابو بکر  
 و ذکر کرد آنچه پیش را بطول بعد از آن باقیمان من آنچه پیش را در کتاب ریاض النضره و این لفظ از آن کتاب است از این  
 صفوان بود تحقیق که در آن که رحمت پیاپی بر صلی الله علیه و آله وسلم گفت سید بن صفوان هرگاه قبض کرده شد ابو بکر و زید  
 بر وی کن و نظر اب کرد اهل این بیابان بگوئی مانند روز وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم پس آنکه عیبه الله و انا الیه  
 راجعون گویند وی گفت که منقطع شد امر و خلافت نبوت تا آنکه قائم شد بر دروازه مکان که بود در آنکه ابو بکر جمیع شده بار  
 پس گفت علی رحمت کند بر تو خدا تعالی ای ابو بکر بودی تو دوست رسول خدا صلی الله علیه و سلم و منشی بی مزاج کاری و محمل  
 وی و مقام رازی و مشورت وی بودی اول قوم در اسلام و خالصترین ایشان را ایمان و شدیدترین در یقین و خائفترین  
 از حق و بزرگترین ایشان زردی خدا در دین حق و نمایانترین قم رسول الله صلی الله علیه و سلم و مانعترین هم بر اسلام و مبارکترین قم  
 بر اصحاب رسول بیکترین ایشان در صحبت و زیاده ترین هم مناقب و فاضلترین ایشان در سبقت امور دین بلندترین ایشان بدرجه  
 ایشان رسید و شدیدترین قم رسول الله صلی الله علیه و سلم در جهادات و عادات و رحمت و فضل و خلق خدا و امت محمد صلی الله علیه و سلم  
 ایشان منزلت و کرم ترین قم پیش پیامبر و معتدترین قم نزد رسول صلی الله علیه و سلم پس جزا و دینار خدا تعالی از اهل اسلام بر  
 و از رسول خود جزا بودی نزدیک پیامبر نیز به پاسداری و بشارت تصدیق کردی رسول خدا صلی الله علیه و سلم و قسید کتاب  
 کردند و برادران یگانام نهادند و شما را خدای عزوجل در کتاب منزل خود صدیق پس گفت خدا تعالی و آنکه در صدق او صدق  
 کرد بگوئی که آورده صدق را محمد صلی الله علیه و سلم و تصدیق کرد بوی ابو بکر و شما را خدای رسول الله صلی الله علیه و سلم و قسید کتاب  
 بجالت کردند قوم و قاصد بگوئی در کمربات زمانه و قسید تقاعد کرد از دین قم صحبت و دشمنی با وی در وقت شدت گریز  
 صحابه ثانی ششین صاحب رسول در غار نازل کرده شد بر وی سکینه و قارور قیق دی در هجرت و غلبه وی در دین حق  
 و در امت وی بگوئی که در خلافت را و قسید که مرد شدند مردمان و قائم ماندی با ما معروف و امر شریعت چنانکه قائم شد  
 بدان غلبه بی بی پس خواهی و روان شدی بیک قوی که سستی کردند اصحاب تو و ظاهر شدی و برآمدی و قسید که ماندند در  
 و قوی ماندی و قسید که ضعیف شدند و لازم گرفتی طریقه رسول الله صلی الله علیه و سلم را چون عکین منزل شدند بودی غلبه  
 بر حق که نزع کرده شد و خلافت تو در دین داده شدی تو بزم منافقین و خیران کافران که است فاسدین و منافقین



[illegible]

[illegible]

[illegible]

السلام اعز الاسلام  
 الخطاب بنابي قبل  
 السلام اعز الاسلام  
 الخطاب بنابي قبل  
 السلام اعز الاسلام  
 الخطاب بنابي قبل

[illegible]

دخل المسجد الحرام ليأفطر على جبال واخذ من نفسه فلم اقل ان افطر ولا اجلس فيه ما بي  
 وقع علي حتى لا يبين تجاه الكعبة المعظمة وانا على طهارة فرايت النبي صلى الله عليه وسلم في  
 كل صورة واحسن من القصير والعمامة ورايت الاثمة الشاه ومالك واما حنيفة واصلهم  
 غير ضارب عليه مناهبهم واحد بعد واحد وهو صلى الله عليه وسلم تقر به علمها شواحيبهم  
 ومساء المبتدعة ليدخل الحلقة فامر النبي صلى الله عليه وسلم بطردة واهانه فتقدمت انا  
 وقلت يا رسول الله هذا الكتاب اعني احياء علوم الدين يعتقد في معتقد اهل السنة فلواتيت  
 حتى اقره عليه فاذا قرأ عليه من كتابي عد العقائد بسبب الله الرحمن الرحيم  
 هو عد العقائد وفيه اربعة فصول الفصل في ترجمة عفيفة اهل السنة حتى انتهت به قول  
 الغزالي وانه تعالى بعث النبي الامي القشبي محمد صلى الله عليه وسلم على كافة العرب والعجم والجن والانس  
 فرائت الحاجة في صحبه صلى الله عليه وسلم ثم التفت وقال ابن الغزالي واذا بالفسري واقف  
 بين يدي فقال ما انا يا رسول الله وتقدم وسلم فوجد عليه صلى الله عليه وسلم وانا ولا يد  
 كرمية فاك طيبها الغزالي يقبلها وتبرك بها ومارايت النبي صلى الله عليه وسلم اشد رورا  
 بقرارة احد عليه مثل ما كان تقبلي عليه الا حيا ثم انتهت والدمع يجري من عيني من اثر تلك  
 الاحوال والكرامات فقلت كان تقريبه صلى الله عليه وسلم لاهل السنة واستقامت بقية  
 الاحياء وتقريها نفعهم من الله عظيمه ومنه جبهة نال الله تعالى ان يحيينا على سنته وتوفيقه  
 امين وقال جماعة من العلماء رضي الله عنهم منهم الشيخ الامام الحافظ ابن عساكر في الحديث الوارد  
 النبي صلى الله عليه وسلم في ان الله يحيد لهذه الامة من يحيد لها دينها على راس كل امة  
 انه كان على راس المائة الاولى عمر بن الخطاب رضي الله عنه وعلى راس المائة الثانية الامام الثاني  
 رضي الله عنه وعلى راس المائة الثالثة الامام ابو الحسن الاشعري رضي الله عنه وعلى راس المائة الرابعة  
 ابو بكر الصديق رضي الله عنه وعلى راس المائة الخامسة الامام ابو حامد الغزالي رضي الله عنه

١٢٥

کتاب قواعد الفقهاء

مجلس بود که در آن امام غزالی را صحبت بهشت با وی گفت من قدم فی سبیل الله بنی بریرة و غیر اینها را  
گفتید شیخ امام او حدیث فرمود که حال مردم الباقی را بگوئید که میگفت و من شدم در مسجد حرام که در خسته و سرور از مالی و با خود  
نفسی پس قدرت ماند مرا که بایستم نه آنکه نشینم بود شدت آنچه بود پس بنیادم بر پیروی و جانب است تعقل که بگذرد و بود با طهارت پس بدین معیار  
در کاهترین صورت و بهترین لباس از قیصر عمار و دیدم اندک شافعی ابو صفیه و مالک و احمد را در حرم اندک که عرض میکنند بر خوار و خسته و  
یکی بعد دیگری و آنحضرت مقرر میکند اینها را بر آن است بر آمد شخصی از سرداران بنی هاشم که آنکه خل شود در طریقه پس حکم فرمود رسول الله  
برای بیرون کردن کوفه و امانت وی پس پیش آمدیم من گفتیم که با رسول الله این کتاب یعنی احیاء العلوم متقدم است و متقدم است  
اگر از این مایه را بخواهیم از ابرو پس از آن داد و از این خواندم بر آنحضرت از کتاب قواعد الفقهاء رسیده از رسول الله و در این کتاب  
مصلحت اول در بیان عقیده اهل سنت و جماعت و فوائد آن ظاهر کردیم تا آنکه رسیدیم تا قول غزالی که بدین معنی که الله تعالی مبعوث کرد پیغمبر  
ای قرشی محمد را صلی الله علیه و سلم بر تمامی عرب و عجم و جن و انس پس دیدم سرور و بشارت در کوه مبارک و صلی الله علیه و سلم  
پس از آن اتفاقات فرمود و فرمود که کجای غزالی غزالی ایستاده بود و بروی آنحضرت پس گفت غزالی من اینجام با رسول الله  
پس پیش رفت و سلام داد پس بفرمود آنحضرت علیه السلام بروی سلام را در قریب فرمود بوی دست مبارک خود را بر پیشانی  
بر دست مبارک آنحضرت امام غزالی بمیوسید از آن بکشت میافت از آن و ندیدم آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام را چندان بود  
بخواندن کلامی که احقاف نام خود را بر وی می مثل آنچه بود سرور از خواندن من بر آنحضرت احیاء العلوم را بعد از آن بود خواندن  
و آنکه جاری بود از چشم من از آن مشاهده این حالات و کرامات که من آنکه بود و تقریر آنحضرت صلی الله علیه و سلم را که از این  
سنت و جماعت و بشارت و بشارت آنحضرت بصقیده احیاء العلوم و تقریر آنحضرت از خدا تعالی بزرگ و احسانی شکوایی  
سوال میکنم از حق تعالی آنکه زنده دارد دمار از پشت پناه برود و فایده دمار ابطت پناه بر این گفت جماعتی از علماء رضی الله عنهم  
اجمعین از ایشانست شیخ امام حافظ بن عساکر در حدیث آورده از پیغمبر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در باب  
که الله تعالی پیدای کند برای این امت محمدی کسی را که تجدید کند برای این امت دین را بر سر صد سال  
بدست می که بود بر سر صد سال چنین عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه و بر سر صد سال دیگر امام شافعی رضی الله عنه و بر سر صد سال  
سوی امام ابو الحسن اشعری رضی الله عنه و بر سر صد سال چهار یکی از کرامات که بفرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم



رضی اللہ عنہ وروایت کرد ابن ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ

## زواج ابن حجر کے رحمہ اللہ تعالیٰ

ولحق اهل السنة والجماعة على ان افضلهم العشرة المشهود لهم بالجنة على سائر نبييه صلى الله عليه وسلم في سائر احواله افضلهم ابو بكر فعمرو قال اكثر اهل السنة نعمان فعمرو لا يطعن احد منهم الا مبتدع منا قبيح وقد رشح صلى الله عليه وسلم الى التمسك بمبدع مولا الاربعة بقوله عليكم بسنة واتباع الراشدين المهديين بعدى بعضو عليها بالنواجد والخلفاء الراشدين مولا الاربعة باجماع من يعقل به ولقد شجع على سابهم قائم تدل على خبيث طبعهم وشدة عقابهم منها ما حكاه الكمال بن القدير في تاريخ حلب قال لما مات ابو منير خرج جماعة من مشايخ حلب يتفحصون فقال بعضهم قد سمعنا انه لا يموت احد من كان سبى ابا بكر وعمر الا يصيغه الله في قبره خنزير ولا شاة ابن منير كان سبىها فاجمعوا امرهم الى المضي الى قبره ففعلوا ونشوه فوجدوا صورا لله صورا خنزير وجهه مخوف عن جهة القبلة الى جهة اخرى فخرجوا على شقين قبره ليتنا هذا الناس شر بداهم فاحرقوا بالنا واحادوا في قبره ورددوا عليه التراب والصرف والجماع كروا الى بيت من بيتين صحابه من انذروا في دونه فمعه بركات ازهرت بزبان نبي صلى الله عليه وسلم يك انداز و بهترين بيان و بركت من عمر رضي الله عنه كفتند اكثر البست كعظمه و فكل من اسرازان عيسى رضي الله عنهم وطعن ايد كرد در يكى از ایشان گرچه دست كسيده و فحاق دارن زور دال باك و تحقيق كنهان و مرموز انحضرت صلى الله عليه وسلم بر ايه جنگ در زون بهدايت اين چهار يار بقول خود در شهادت من منعت ظهار راه نمايندگان و كفتند كان پس از من محكم كبر بطريقا يه ايتار ابدان و جانشينان و نماينده ایشان بهمن چهار اند باجماع كسيكه شار كرده شود اجماع و تحقيق كند و دين خود بر برگزيده افان خواهيما كودالت ميكند بزناي كيه دروني و فني و فني نزي ايه ان بگوياي بعضي از ان اسما كه حكايه كرده از اكمال ابراهيم در تاريخ حلب كفت بر كاه و بر دامن زير آمد و كرهى از جوانان طلب كه خوشي مينمودند پس كفت بعضي از ان چنين كند تحقيق شنيد ام كنهى مير چي كى از ان بگويند كان ابو بكر و عمر رضي الله عنهما مگر انك سينگند اور انك مستقم در فردييه بصورت خوك و شك فبنا درين كودان مگر بكيقت ابو بكر و عمر رضي الله عنهما پس باجماع خود و جوانان خود

رابعاً من سيرة قريش فقتلوا كذا وذا قريشاً ليس ما قيلت من سيرة قريش في ذلك من خوف ان يمتنعوا  
 ليس برأيه او رايه كراهه قراؤه ما يشاءه كسند او امره ما يشاءه نفس او شأن ليس سرخسند ان در اش  
 و باز گرد سيند و رايه قراؤه را از خستند بر و يسه فاك و باز گشتند ايضا فيه قال الكمال ايضا و اخبرني  
 ابو العباس من عبد الواحد عن الشيخ الصليح عمر الرعيني قال كنت محجواً و ابا المدينة الشريفة  
 على مشرفها افضل الصلوة والسلام فخرجت يوم عاشوراء الذي جتمع فيه الامامية في قبة العباس  
 وقد اجتمعوا في القبلة قال فقفنا على باب القبلة وقلت اريد في محبة الذين الصديقين قال فخرج الي شيخ منهم  
 قال اجلس حتى نغفر و نعطيك فجلست حتى فرغوا و خرجوا الى ذلك الرجل و اخذ بيدي و مضى لي الى داره و اخطى الدار  
 و اعلو الباري و اتي و ساط على عبد بن فكتفا و اوجعنا ضرباً ثم امرها بالقطم لساناً قطعاً ثم امرها فحلبا كني  
 وقال اخرج الى الذي طلبت في محبة ليرد عليك لسانك قال فخرجت من عنده الى الجيرة اثنى عليه النبوة و انا ابكي  
 مرشدة الوجع و الاله و قلت في نفسي يا رسول الله قد علم ما اصابي في محبة ابني بكر فانا كما رصاحباً و حقاً  
 ان يرجع الي سائر بن الجيرة فلما مرشدة الاله فخذت من سنة من النور فزيت في منامي و ساء قدما  
 الى حاله كما كان فاستيقظت فوجدته في محبة صحيحاً كما كان و انا انكلم فقلت الحمد لله الذي رد علي سائي فان ردت  
 محبة ابني بكر رضي الله عنه فلما كان العام الثاني في يوم عاشوراء اجتمعوا على عاودتهم فخرجت الى باب القبلة و قلت اريد  
 في محبة ابني بكر الصديقين و اقام الي سائر من الطاهرين و قال لي اجلس حتى نغفر و نعطيك فلما فرغوا خرج  
 الي ذلك الشاب و اخذ بيدي و مضى لي الى تلك الدار و دخلني و وضع بين يدي طعاماً فاكلنا طعاماً  
 فامر الشاب و فتح باباً على بيتي في داره و جعل ينيقمت لا نظرم ما سبب بكائه  
 فرأيت في البيت فرد امره و طاف سألته عن قصته فزاد و بكاء و فكتته  
 حتى سكر فقلت يا الله اخبرني عن حالك فقال ان حلفت لي ان لا تجلس بعدا من اهل المدينة  
 اخبرتك فحلفت له فقال احلم انه انا عامر اول رجل و طلب في محبة ابني بكر رضي الله عنه  
 في قبة العباس يوم عاشوراء فلهذا كان من كبار الامامية و الشيعة و قال له اجلس

١٣٨

حتی نفرغ فلما فرغوا اتى به فخذ الدار و ساط عليه عبد بن مضر باه و اسرعهم سائرا  
 فقطع و اخبره فمضى لسبيله و لم يعرف له خبر فلما كان من الليل و مناصره ابى صخرة  
 عظيمة استيقظنا من شدته صرخه فوجدناه قد مسخه الله قد افترغنا منه و اخلناه  
 هذا البيت و ربطناه و اظهرنا للناس موته و هانا ابكى عليه بكرة و عشا قال قفلت له اذا رايت  
 الذي قطع ابوك لسانه تعرفه قال لا و الله قلت انا هو الله انا الذي قطع ابوك لسانى فصحت  
 عليه القصة قال فكتب على و قبل راسي يدي ثورا اعطاني ثوبا و ديناراً و سألني كيف رد الله علي  
 لسانى فاحبته و انصرف هذا و نزلت كمال خبره و مر ابو العباس بن عبد الواحد بن خنصالح عمر بن  
 كفت عمر بن جابر يوم در مدینه شریف بر شرف آن بزرگترین ضلوة و سلام پس بهم روز عاشورا که جمع میشود در آن روز  
 قوم نامیده در قبة عباس پس استاد من در بقره و گفتیم بنحو هم در محبت ابوبکر صدیق خبری گفت پس آمدن  
 سیری از آن قوم و گفتن تا آنکه ما فارغ شویم و عطا میکنم ترا پس شستم تا آنکه فارغ شدند ایشان پس بیرون آمدن  
 من ایستاد و گرفت دست ما و بر ما سویی مکان خود و در آورد و مرا در خانه و بند کرد و روزه را پس شست من  
 و سلاط کرد و بر من و غلام را پس بخت برود دست مرا بر پشت من در و من در کتف ضرب و شلاق بر من و اذن  
 بر بریدن زبان من پس بر بدن آن مرد و زبان مرا بر سر حکم کرد تا کشا و دندان هر دو بازوی مرا و گفت بر سویی  
 کیستد طلب کردی و محبتش تا باز و بد تو زبان ترا گفت پس بیرون رفتم از نزد آن مرد سویی حجره شریفه بود من  
 بیکر نیم از شدت درد و الم و گفتم نفس خود یا رسول الله تحقیق میدا تو آنچه رسید مرا در محبت ابوبکر صدیق پس اگر  
 بده آ و دست تو بر من دست میدارم آنکه باز آید بانم سویی من چاکر فتم در حجره شریفه بخت درد و الم  
 گرفت بر من پس دیدم در خواب که تحقیق که زبانم بحال خود باز آمد چنانکه بود پس بیدار شدم پس باقیم زبان در زمان خود  
 صحیح چنانکه بوده و من بگویم پس گفتم شکر است خدا را که باز کرد و بر زبان مرا پس ای فرودم در محبت ابوبکر صدیق  
 پس هرگاه که آمد سال بکر پس آمد سویی تا او گفتم بنوا هم در محبت ابوبکر صدیق رضی الله عنه و نیازی پس نیازی  
 من خوابی حاضرین و گفت مرا بشین تا آنکه ما فارغ شویم ما پس شستم پس هرگاه که فارغ شدند قوم بر آمد سویی

و گرفت دست مرا و برده مرا سوی جهان مکان ناپس در آورد و مرا در خانه زند و پیش من طعام پس خوردم پس هرگاه که  
 خارج شدیم برخواست انجوان و بکشت و دوری را از مکان و گرسنگی گرفت پس ایستادم تا به نیم شب که بوی تلخ میوه  
 در خانه بوزند پس پرسیدم از جوان همه آن بوزند پس باده شد که بوی پس بنگین دوم او را تا آنکه ساکن شد پس  
 گفتم که برانگی امر از حال خود خبر ده پس گفت بشیر علی کوی با تو که دیگر را از اهل شهر خبر ندی پس طاعت کردم و بر آن جوان  
 پس گفت به گنگو که بر ما سال گذشته روز شنبه را در بروجاس مردی و در محبت ابو بکر رضی الله عنه چیزی در دست داشت  
 سوی تل بدر من گنج از کبار شیعیان بوده و گفت بان مرشد بنانکه فارغ شوم و پس هرگاه که فارغ شدند قوم آورد  
 بدر من آن سال را در نیمکان و مسلط گردان بچاره و و غلام خود را پس دزد او را و حکم کرد بریدن آن فرد و بریده شد  
 زبانش بعد از آن بیرون کرد او را و راه خود گرفت و غلام معلوم شد مرا از حال آن فرد چیزی پس هرگاه که  
 و بنگان بختیم فریاد و فغان کردن گرفت بدر من با و از بلند نا آنکه بیدار شدیم با از شدت فریاد و فغان و پس فهم  
 بر در او جایند مست کرده اند است خدایتی صورتش را بصورت بوزند پس ند و بنگا شدیم با و در او فرمود و در خانه  
 و بستم او را و ظاهر کردم بر مردان و و بنویزیم بر روی صبح و شام گفت عمر عیسی پس گفتم با انجوان اگر کنس را که  
 بدرت زبانش دیده بود و پنی آیا می توانی شناخت او را گفت نه و اند گفتم من آن کم که بدرت زبانه بریده بود  
 باز گفتم با وی همه قصه را گفت عمر عیسی پس بیفتد انجوان بر روی خود پیش من و بیوسید و دست مرا بلند  
 بنجد مرا رخت و دیوار و رسید از من برای آن که خدایتی چگونه زبانه من بزاد پس خبر دادم او را و باز آمد از آنجا  
**نفحات الانس** ملا جامی علیه الرحمة در احوال حیدر الاسلام امام محمد غزالی علیه الرحمة کی از اهل اربلا  
 گفته است که روزی بنشینم و نماز دیگر مسجد حرام در آمد و چیزی از وجد و حال فخر را که گفته بود منی توانستم که با بنیم و بنشینم  
 جامی طلبیدم که ساعتی آخر حق کنی حاجت خانه صحنی باطل که در حرم داشت در آمد و بر پهلوی راست در برابر خانه بنیادم و دست خود  
 بر روی ستون ختم نام را خواب بگرد و طهارت من شخص نگردد و ناگه یکبار اهل بیعت که بان بنور بود آمد و مصلا بر و انجافت  
 خانه میزد و از حیب خود لوحی بیرون آورد و بنگان می بردم که از سنگ بود و بر آنجا چیزی نوشته بود و در آن ایستاد و بنشیند  
 خود مالید و باز بیوسید و در حیب نهاد و چون من از او دیدم مرا از آن گرایید بسیار شد و با خود گفتم چه بودی که در آن ایستاد و بنشیند

کرده بودی این بستان را از خبر دادی از شناعت آنچه میکنند و این گفتند و این را از خود و دیگر هم باطهارت من  
 قاضی شود ناکاه اگر شب غیب شدم در میان خواب و بیداری دیدم که عرض است بیدار گشته و مردم بیار ایستاده اند  
 در دست هر یک کتابی است بجلد و بهر پیش شخصی را آمدند از حال ایشان سوال کردم گفتند حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم  
 و آنها اصحاب ذابنه میخواستند که عقائد ما را از کتب خود بر رسول الله صلی الله علیه و سلم خوانند و تسبیح ذابنه  
 و عقائد خود گفتند شخصی را آمد گفتند ابو حنیفه است رضی الله عنه و در دست وی کتابی بیان طه در آمد و بر رسول الله صلی  
 علیه و سلم سلام گفت و رسول الله صلی الله علیه و سلم جواب داد و مرا جاکفت ابو حنیفه من وی نبشست و از کتابی که در دست  
 مذموب و عقاید خود خواند و بعد از وی شخصی که در آمد گفتند شافعی است رضی الله عنه و دست وی کتابی پهلوی ابو حنیفه نبشست  
 و از این کتاب مذموب و عقاید خود خواند و همچنین یکیک از اصحاب ذابنه آمدند و باقی ماندند مگر اندکی که در عرض ذابنه  
 خود میکرد و در پهلوی وی که می خواندند چون همه فارغ شدند ناکاه یکی از رؤف آمد و در دست وی جزوی چند طه ناکه در آمد  
 ذکر عقائد باطلا ایشان تصدیق کرد که میان آن حلقه در آمد و از رسول الله صلی الله علیه و سلم خواند یکی از انکه پیش رسول  
 الله صلی الله علیه و سلم بود و بر او انامه و بر او انامه کرد و جزو ما از دست گرفت و میذاخت و در برابر اند و امانت کرد  
 چون دیدم که قوم فارغ شدند و گفتم که چیزی خواند پیش آدم و در دست من کتابی بود محمد آه از آدم و گفتم یا رسول الله  
 این کتاب بتقدیر من متقد بل اسلام است اگر اذن فتوا می بخوانم رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود چه کتاب گفت  
 کتاب قواعد العقائد است که غزالی تصنیف کرده است مرا بقرأت آن اذن داد و بنفسم و از اول کتاب خواند که قسم تا بنیجار  
 که غزالی میگوید و الله تعالی هذا النبی القشیری صلی الله علیه و سلم الی کافه العرب والعجم و للین  
 چون بنیجار رسیدم اثر بنیاشته و بنفهم روی کار من صلی الله علیه و سلم ظاهر شد چون نبشست و وصف وی رسیدم بمن التفات  
 کرد و گفت این الغزالی بنی غزالی اینجا ایستاده بود و گفت غزالی بنم یا رسول الله صلی الله علیه و سلم پیش آمد و سلام گفت  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم جواب داد و دست جها که خود بوی داد غزالی دست و بر اصرار صلی الله علیه و سلم می رسید  
 و روی خود را به من میگردانید بعد از آن نبشست رسول الله صلی الله علیه و سلم بقرأت بچکس حیدان استبشار نکرد و در  
 که بقرأت صحیح احمد را چون از خواب در آمدیم چشم من بقر کرید بود از آن کرامت و احوال که مشاهده کرده بودم

انسی برادر باید و نیست که این کتاب قواعد العقاید همان کتاب است که در اجار العلوم داخل است و عبارت  
 از اینست که در هر کتاب درستی که تصدیق آن فصلی است بر تریب الخلافة و نهایتی چنانکه تصدیق آن  
 در رسالت محمد و حقیقت جنت و نار و لعنت و نشر عذاب قبر و غیره مسلمانان اینست و جماعت را باید بحسن تحمید حضرت  
 فصل چهارم در بیان تریب الخلافة باید

## المستطاب

چنانکه درین رساله اسوه حسن و سیئه منکر آمده باشد و درین خواهر آمده باشد شاید که پسند عالم  
 عزیزان باشد و صاحبان طریقت و عالمان شریعت هر دو را  
 بحکم لایف صد و در قوم مومنین شفاعت مدد در حاصل کرد  
 با خلیان در روز ایل کند و الحمد لله علی ذلک و لا اله الا  
 ظاهر و باطن و حق و باطل علی رسول محمد صلی الله علیه و آله  
 اجمین الی یوم الدین

ط







پیشانیاموای برینجی

غنچه درج  
 حسین رحمتی  
 بنده  
 سوره طوبی و جنات نعیم  
 بگلگی از بوستان یابی  
 دار امید یابی  
 از شکوفات یابی  
 شاه مردان طلقه شیرین  
 دست تاب و توان یابی  
 نصیر از لقا خوانش کرد  
 لذت بحر یابی  
 و  
 نفس با جنگ دار و شاد و دلجو  
 راه یابی جنگ دار و شاد و دلجو  
 پاک کن از لطافت کافور کافور  
 در به هم رنگند و شاه مردان  
 چون بنا دای بودیم که از در به هم  
 گوی و ساز گشت و شاه مردان

و انچه علم و تدوین ملا نظام الدین جیهانیه با ما ماحظم کوفی و از ایشان هم سلسله بعضی افتاد و کما بد

هم سلسله بعضی تلامذه و اصحاب تا بحجاب خیر الاولیا یعنی ائمه دینه العلم و علی بابا حضرت امیر علیه السلام  
در حقه الله و بر کاتبه میرسد و بعضی سلسله سند علم حدیث نیز به صاحبی است بخوف تطویل از تحریر  
اسانید سلسل اسمی اینها در گذر ششم و بهر مای تاریخ بخت و یکم فاتحه قل حضرت امیر علیه السلام معمول  
قدیم است و بهر سالی است و یکم رمضان شریف عرس مبارک حضرت امیر نیز معمول ابای است  
و هنوز جاریست و خواهد ماند ان شاء الله تعالی و علاوه از اینها آثار شریف موی مبارک سهل  
الدینی علیه که در سوره و تثنی موی شریف جناب امام حسن مجتبی سبط احمد مختار و خلف جید که از تری  
از زمان قدیم موجود اند بهر مای تاریخ یازدهم و دوازدهم شهر ربیع الاولی از معمولات قدیمه بزرگ است  
و هنوز جاریست پست گزارش خدمت ناظرین ساله اسوه حسنه است که ازین کتاب ظاهر شد که در وقت قد  
ما موافق مذنب و عقاید جمله صحابه کرام و خود حضرت امیر المؤمنین علی مرتضی و ائمه طاهرین افتاد و کما بد  
و بالبعین و تبع المبعین و مجتهدین مذنب و اولیا رکلیس جموفیه اهل الحق والدین و صلحا و انقیاد علما و متفکرا  
و متاخرین سلف و خلف است و موافق کانه انام الملت و جماعت رضی الله عنهم اجمعین و بعد  
اظهار نسبت های مذکوره و تعلقات مزبوره جای غمزه مایل است که از مجموعین خالص و مخلص که بر سبب  
سلف اجم و کجج الوجو و تعلق دنیا و آخرت و ظاهر و باطن بحجاب حضرت امیر علیه السلام داشته باشند چه جای  
است و علاوه از اینها هر گونه انعامات و اکرامات حضرت در باره آباء و اجداد این اخبر و خود در حق اینها  
مبدول است چه کافر نعمی اگر نسبت با بحجاب منتقصی خواه دیگر هیچ امری بحال آمدن و هم وحاشا که تخمس  
مکن باشد و هر آینه کاهی نخواهد بود و گرانچه سبب اظهار امر حق مذنب بر حق الملت و جماعت نمایان موضع  
بطور خود رسانیده و در شهادت و انیده شهرت داد و اندک بخش از راه تعصب و عناد است و در اول است  
و خلاف واقع فو قع الحق و بطلان کما انوا یعلنون ان الله لا یصلح عمل المفسدین

والحمد لله رب العالمین

و انچه علم و تدوین ملا نظام الدین جیهانیه با ما ماحظم کوفی و از ایشان هم سلسله بعضی افتاد و کما بد  
هم سلسله بعضی تلامذه و اصحاب تا بحجاب خیر الاولیا یعنی ائمه دینه العلم و علی بابا حضرت امیر علیه السلام  
در حقه الله و بر کاتبه میرسد و بعضی سلسله سند علم حدیث نیز به صاحبی است بخوف تطویل از تحریر  
اسانید سلسل اسمی اینها در گذر ششم و بهر مای تاریخ بخت و یکم فاتحه قل حضرت امیر علیه السلام معمول  
قدیم است و بهر سالی است و یکم رمضان شریف عرس مبارک حضرت امیر نیز معمول ابای است  
و هنوز جاریست و خواهد ماند ان شاء الله تعالی و علاوه از اینها آثار شریف موی مبارک سهل  
الدینی علیه که در سوره و تثنی موی شریف جناب امام حسن مجتبی سبط احمد مختار و خلف جید که از تری  
از زمان قدیم موجود اند بهر مای تاریخ یازدهم و دوازدهم شهر ربیع الاولی از معمولات قدیمه بزرگ است  
و هنوز جاریست پست گزارش خدمت ناظرین ساله اسوه حسنه است که ازین کتاب ظاهر شد که در وقت قد  
ما موافق مذنب و عقاید جمله صحابه کرام و خود حضرت امیر المؤمنین علی مرتضی و ائمه طاهرین افتاد و کما بد  
و بالبعین و تبع المبعین و مجتهدین مذنب و اولیا رکلیس جموفیه اهل الحق والدین و صلحا و انقیاد علما و متفکرا  
و متاخرین سلف و خلف است و موافق کانه انام الملت و جماعت رضی الله عنهم اجمعین و بعد  
اظهار نسبت های مذکوره و تعلقات مزبوره جای غمزه مایل است که از مجموعین خالص و مخلص که بر سبب  
سلف اجم و کجج الوجو و تعلق دنیا و آخرت و ظاهر و باطن بحجاب حضرت امیر علیه السلام داشته باشند چه جای  
است و علاوه از اینها هر گونه انعامات و اکرامات حضرت در باره آباء و اجداد این اخبر و خود در حق اینها  
مبدول است چه کافر نعمی اگر نسبت با بحجاب منتقصی خواه دیگر هیچ امری بحال آمدن و هم وحاشا که تخمس  
مکن باشد و هر آینه کاهی نخواهد بود و گرانچه سبب اظهار امر حق مذنب بر حق الملت و جماعت نمایان موضع  
بطور خود رسانیده و در شهادت و انیده شهرت داد و اندک بخش از راه تعصب و عناد است و در اول است  
و خلاف واقع فو قع الحق و بطلان کما انوا یعلنون ان الله لا یصلح عمل المفسدین

قطعات تواریخ تالیف و طبع کتاب یکصد و بیست و پنج تواریخ غامضی متعلق انوری مثال کلیم  
سلیم فکر صائب کلام نظامی نظام جناب مولوی احمد کبیر صاحب حیرت مہلواری و سپ

ہادی حلق شاہ محمد علی حبیب چون بہر دفع تلخی تفضیلیان دہر مدی حبت حیرت دم دوسن ختم ان کتاب نعمت جو بصفت توام سنگش بچہ تالیف بکفت کشت مرتب ز فیض حق	بہر سپر علم و نہ آسمان دین تالیف کرد اسوۂ حسنہ جو انجمن چون دو گہر بر شستہ تم جنب و ہم نشین بی رویہ آمدہ در گوشش من چنین چون اخیری کتاب باختر کتاب دین ۱۲۹۰ھ ۱۲۹۰ھ
---	---

ولہ

شاہ من مولوی من باوای من مجاہد من تاجش اسم احمد و بند میانش جو آسن راست علیکہ در مصار شیعہ و عسای اسوۂ حسنہ چو آن حامی دین تالیف کرد داشتہ فکر من امتام ان با طرر نو جبری و فیصلہ ز حرف نقطہ دار و بی نقطہ گفت حیرت گوشش کن سفینہ کہ چون آن ختم گشت	عاشق شریع محمد ہادی نفس جو ل سند پاشش و دود ز حکم ظلال عقول اندریت مناشش در حدیث و فقہ و تفسیر اصول بہر دفع ظلمت تفضیلیان ابو الفضول می شدہم از سایات انکار بس رنج و ملول نواستم تا ہر دوسن از مصرعی کرد حصول کردہم عرضش کلام شیعہ را خورد و کہول از منقوۃ ۱۲۹۰ھ از منقوۃ ۱۲۹۱ھ
---	--

ولہ

۳۰	مہر اسلام و شاہ دین پرور	۳	چون محمد علی حبیب کہ اوست
۲۴	دین و ہم علم دین را افسر	۲	کامل و عارف و فقیہ و ادیب
۱۰	یار ہر ذبی علوم و پاک کھر	۳	چار یار رسول را پیرو
۲	بتنہای دید اہل نظر	۱	از تو الیف حضرت مدوح



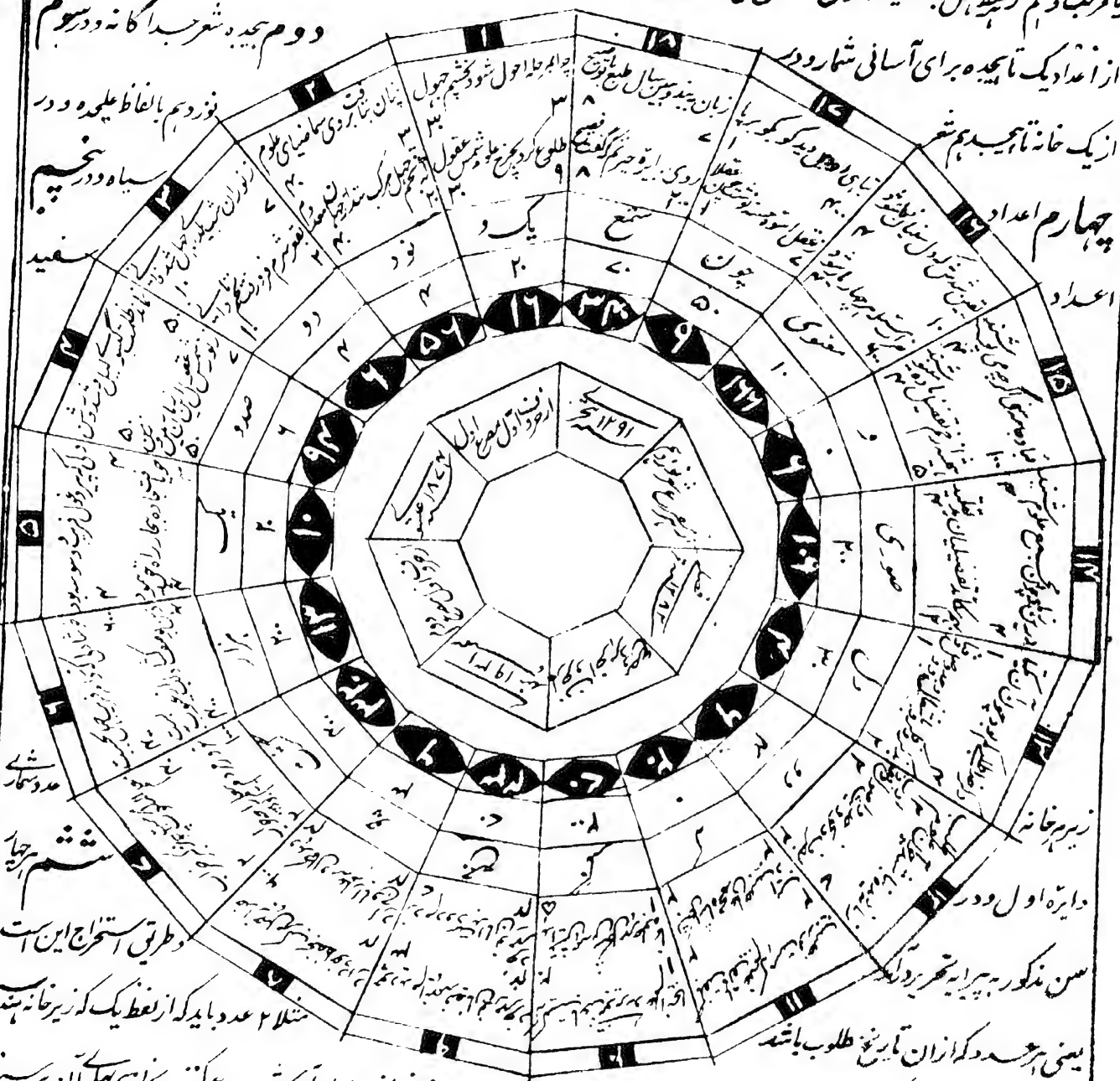
۳۰۰	شد چون طبع اسوه حسنه	۶۰	سال آن خواسته بطرز دیگر
۱۰	یعنی هر لفظ مهمل و موصوع	۱	انچه بر آید از زبان بشر
۱	از همان سال طبع بر آید	۲	باصول حساب اهل نظر
۱	اولا جمیع ساز اعدادش	۲	پس از آن ضرب کن بینه از سه
۸	حاصل ضرب انچه بر آید	۹	طرح آن کن پرسته الی اخر
۹	طرح اخر که سه از و ماند	۸۰۰	ضرب فی نفعه کن ای د لبر
۸	حاصل ضرب آن که سه آید	۲	بنویسش ز حصاره جای دیگر
۲	بعد آن جمیع کن پرسته را	۲۰	که در آید دو آرد به نظر
۵۰۰	ثبت سازی یسار نه ان را	۲۰	که نماید مرا قمش خوشتر
۳	چو حسابش را بتدای احاد	۱۰	یک نود و صد و هزار بر
۳۰۰	شاد چون شد دلت ازین تکبیر	۴۰	می دهم متر اصدای دیگر
۲	باز چون الس از صد تو شیخ	۲۰	رخ آن هم بین بچشم هنر
۱۰۰	قلین سرور گر شود زین قطع	۶۰	سمت حیرت بلفظ خود بنگر
۲۰	اگوش فرما که اسوه حسنه	۹	طبع شد بهر دفع آمد بشر
۱۲۹۸ هـ		۱۲۹۱ هـ	۱۲۹۲ هـ

وله

چو گشت اسوه حسنه ز خیر ما مطبوع	شدم بفر کسین طبع ان چو نامل در
۶۸۴۲ هـ	۱۲۹۲ هـ
دلم بگفت کلامی حیرت نجیب خیال	یک و نود و بیست و دو صد بخوان بر
۱۹۳۱ هـ	۱۲۹۱ هـ

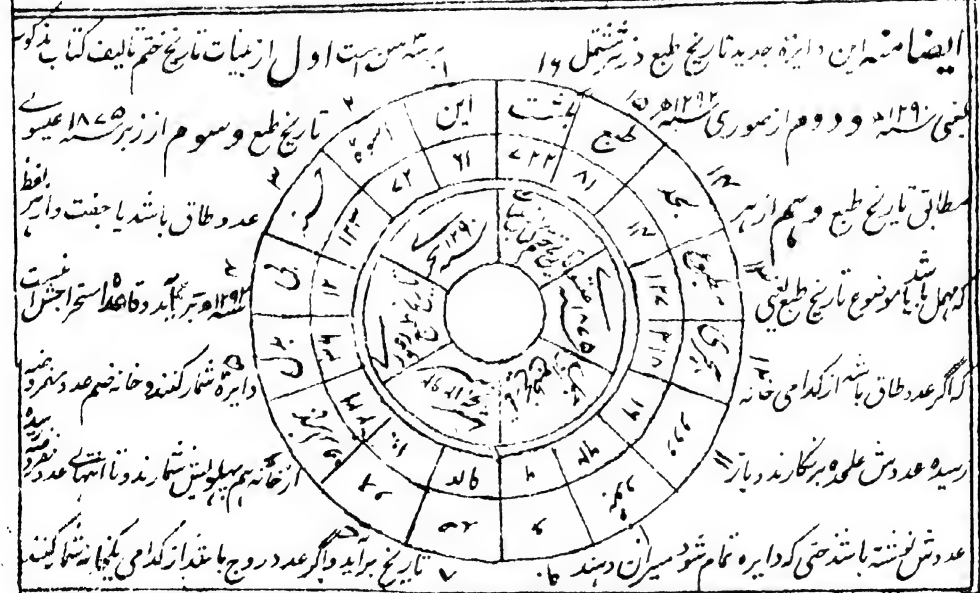
شد رتب اسوه حسنه چو من کل الوجوه	طبع گشته غلی را گردید مطبوع و پسند
گفت حیرت چو که شد مطبوع در تاریخ	یک و نود و بیست و دو تاریخ نیک ای مستند
۱۲۹۱ هـ	۱۲۹۱ هـ



[illegible]

یعنی هر عدد دل از آن با اربع هفتاد باشد  
 يك نوشته شده است شمار کنند و در خانه دوم عدد دیگر زیر آن بیایند ملاحظه بنویسند و باز از جانب یسار آن شروع کنند و بجای هم یکی آن بر سر کنند  
 و عدد ششم زیر عدد سابق بنویسند و اگر باشد فقط قطعه زیر آن برای حفظ شمار بنویسند حتی که دایره تمام شود و بهر خانه که دایره تمام شود همان خانه بند قرار داده شمار  
 و عدد هفتم به ترتیب دیگر نوشته باشد و قیلاً اعداد دایره تمام شود میزان دهند سال مطلوب بر آید و علی هذا از هر حرف یا لفظ که خواهند عددش بر آورد  
 اگر است بجز و زیست که وقت شمار بند را نیک یاد دارند و اگر اعداد منفرد و کثیر باشند وقت شمار از پیچیده خانه بیرون بر دو بخت اعداد منفرد خانه نیک

از چهار زوایا استواری که در جلال موانع مولوی بلال	زبدگاه خاتم علی حبیب	صاحب دام ملو کمال	که خواهند ۱۲۹۲ هـ ارکمان
بسیار یک نمود و دود و یک هزار سپاس داد	مجان مطبوع طبع بود	و سال طبع او نیز بود	الحمد لله ۱۲۹۲ هـ
لا اثنی اسباب چند بعد از حد طبع نام	و در آن زمان این کتاب بنامه	کنون با سوره سنه	۱۲۹۲ هـ
همان یک طبع فرود مطبوع طبع با وید	و در سال طبع این بود	ازین چهار زاویه پیدا	۱۲۹۲ هـ



نعم من کس فیض مرشد و شیخ و ادیب  
 و راه یو تا لیف کرد اسوه حسنه ز لطف  
 جوان کج مسیح الویجود یافت سرانجام نیک  
 از ده ها الوقت داد با تقی غنی زرب

وارث علم بی نادی و نامست فقیه  
 شد ز وجود لمیع صاف و صریح و وحیم  
 بدر بتاریخ آن مشک که نمودم بدین  
 هست دلیل قوی ز کتب لاریب فیه



و صفت خلایق ما سوا حمید  
 نقیض بشنوائین شمای رسول  
 بند سمد خرا و لغت نبی  
 ای استاد پیر و مرشد من  
 عالم به اسم محدث دکامل  
 نام پاکش علی حبیب دمام  
 تا بماند مهر و مہر روشن

چون در یوقت فعل تقصیر جمع فرمود و مرشدیم برهان اول از آیه های فرقانی ثالث از قول صوفیان کبار گشت ثابت که از همه افضل هر یکی را بهم علی الترتیب شد به واسطه حسن سال آن پس از این دو معرعه دید	شد شکر باریان بی حد که در آن فضل چسار یار بود ثانی آورد از حدیث سند بهر دفع صدای شورش بد هر خلیفه لعنه خود باشد بجمع الوجوه فضل آمد مادی گمراهان مذموب بد نمود و در صد و هزار بود سنة ۱۲۹۰ هـ
---	---

### زویده فکر نابلد جاده سخن طرازی عنایت احمد عظیم آبادی

چون محمد علی حبیب که هست کرد تالیف اسوه حسن حق الحق دره الله باز از طبع آن صحیفه فیض خواستیم سال طبع آن نسخه گفت مالک بگیر از دایم بجهان در کمالها سبق به هدایت ربوده گوی سبق حجت بالغه گرفت نسق یافت آفاق سربلر رونق از خدا که کریم رب خلق سال طبعش کتاب مذموب حق سنة ۱۲۹۰ هـ	چون محمد علی حبیب که هست کرد تالیف اسوه حسن حق الحق دره الله باز از طبع آن صحیفه فیض خواستیم سال طبع آن نسخه گفت مالک بگیر از دایم بجهان در کمالها سبق به هدایت ربوده گوی سبق حجت بالغه گرفت نسق یافت آفاق سربلر رونق از خدا که کریم رب خلق سال طبعش کتاب مذموب حق سنة ۱۲۹۰ هـ
--	--

### قطعه تاریخ تالیف و طبع کتابی شاعر نیکین بیان منشی ولی الله صاحب پهلور

مرشد ما پیر استاد ما میکند نام لطیفش در دهن آسمان علم دین عالیجناب کار صد قند و نبات و شهد ناب	مرشد ما پیر استاد ما میکند نام لطیفش در دهن آسمان علم دین عالیجناب کار صد قند و نبات و شهد ناب
---	---

اگر تو هم خوابی شوخی آن بهره مند  
 ابتدا کن ز اسم پاک مصطفی  
 پس از آن بولطف معنی از وود  
 مدح ادبالات حد فکر ما  
 جو هر فردست ذات او که شد  
 بر زبانش غیر حق ناید گه  
 باد از فیضش در و خم پر صنیعا  
 شوشش تفضیلیان بدشمار  
 بعد دفع ظلمت اغوا می شان  
 آخرش فرمود تا کیفی کرو  
 اسوه حسنه شده نامش بدهر  
 از دل جان سال تالیفش شنو  
 بعد ترتیبش چو شور طبع گشت  
 در خیالش دید چون عالم چنین  
 سال طبعش هم چو خوابی کن قمر

هر چه میگویم روزی متب  
 آشنا شویم بنام بوترا ب  
 گوهر مقصود تا یا بی شتاب  
 ذره گوید چه وصف آفتاب  
 کالعدم شلش نظیرش هم جواب  
 دعویم را این دلیل است این کتاب  
 کس صوازه خور کند تا ایتاب  
 دید چون آن نادی راه ثواب  
 خاطرش سرگرم شد چون آفتاب  
 وارید از گمری هر شیخ و شاب  
 زانکه دارد باز از راه خراب  
 شد کمال مدح حق زین کتاب  
 برد فکر سال او از چشم خواب  
 کرد وحشی بافت غیبی خطاب  
 بعد نامش استیلا بک جواب  
 ۱۲۹۲ م

میرزا غلامرضا کناب اسوه حسنہ معہ حاشیہ

[illegible]











